

مجموعه مقالات همایش

(علیه السلام)
امام حسین

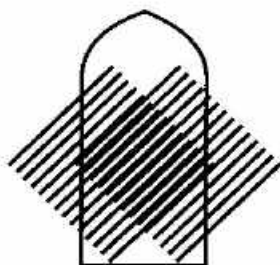
(حماسه حسینی)



تهران

اسفند ماه ۱۳۸۱





مجموعه مقالاتها

جلد چهارم:

حماسه حسینی علیه السلام

همایش امام حسین علیه السلام

تهران اسفند ۱۳۸۱ ه. ش مطابق با محرم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام



نام کتاب: حماسه حسینی ﴿ع.ک.﴾

مؤلف: جمعی از نویسندگان

ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت ﴿ع.ک.﴾

با مشارکت نشر شاهد

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

سال چاپ: اسفند ۱۳۸۱ ه. ش (محرّم الحرام ۱۴۲۴ ه. ق)

شابک: ۹۶۴-۷۷۵۶-۲۴-۰ ISBN: 964-7756-24-0

«حق چاپ محفوظ است»

تهران - ص.ب. ۷۳۶۸-۱۴۱۵۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ (۰۰۹۸۲۱) - فاکس: ۸۸۹۳۰۶۱ (۰۰۹۸۲۱)

فهرست

- درآمدی بر بازشناسی مفهوم شهادت در اندیشه انقلاب اسلامی ۹
- کارکردهای سیاسی عاشورا..... ۲۷
- آموزه‌ها و پیام‌های قیام عاشورا ۷۱
- عاشورای حسینی تقابل اسلام علوی و سیاست جاهلی..... ۹۷
- نمای ویژگی‌های یک انقلاب موفق در انقلاب سرخ حسینی ۱۱۷
- خون و پیام..... ۱۳۳
- در دانشگاه کربلا ۱۴۱
- امام حسین علیه السلام در میادین جهاد و نبرد..... ۱۶۵
- نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین علیه السلام ۱۷۷
- حماسه حسینی و نوع تربیت انسان‌های عصر واقعه..... ۲۰۱
- پیام‌های جاویدان در حماسه امام حسین علیه السلام ۲۱۳
- پیام‌های عاشورا از زبان عاشوراییان ۲۴۷
- حماسه حسینی..... ۲۷۹

بسمه تعالی

مقدمه

بی شک، شاهراه رشد و کمال انسانی، نبرد با نادانی است، و طبیعی‌ترین بلکه والاترین راه تلاش فرهنگی، کنکاش و پژوهش در روش و منش راهبران و پیشوایان می‌باشد. برای این که مردم سره را از ناسره، روا را از ناروا، حق را از باطل و یوچی، و راه را از بی‌راهه برای رهروی خود تشخیص دهند؛ باید آموزه‌های هادیان و راهنمایان، و به‌ویژه معصومان را پیش روی خود داشته، و حتی از زندگی آنان مطلع باشند.

در مقابل، باطل نیز خود را با هر زر و زیوری می‌آراید و یوچی خود را پشت این پوشش‌ها می‌پوشاند، و در تمام ساعت‌های شب و روز، زن و مرد و کوچک و بزرگ و پیر و جوان را، با انواع امواج صدا و سیما و رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، به صد دام خود گرفتار کرده، و به ورطه‌ی نابودی خود می‌کشاند، و هزاران بی‌راهه و گمراهه شیطانی در پیش پای مردم می‌گستراند: ﴿وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾. (انعام، آیه ۱۵۳).

برای این که این صراط مستقیم هدایت و راهنمای الهی، رهروان خود را به نقطه نظر مطلوب نهایی برساند، به‌ناچار باید مشعلی فروزان فرا روی رهروان باشد، و این است که بحث و بررسی پژوهش و تحقیق و حتی بزرگداشت و تجلیل از الگوهای بشری و اسوه‌های انسانی، و به‌ویژه بزرگان و برگزیدگان الهی و پیشوایان دینی و مذهبی، و سعی و تلاش و کوشش و جهاد آنان، در واقع و حقیقت سخن از انسانیت و حکمت، و پاکی و سلامت خواهد بود.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، با چنین هدف و رسالتی مقدس، انسانی و مکتبی، پیش از این، در سندج کردستان، همایشی به عنوان «مودت ذوی القربای رسول خدا» و دیگری در بندر عباس به عنوان «امام جعفر صادق علیه‌السلام و تجدید حیات اسلام» برگزار نمود.

و اینک که سال جاری را رهبر معظم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مد ظله العالی - در سخنرانی خود در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام به عنوان «سال عزت و افتخار حسینی» مزین نمودند. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام برای برپائی همایش مجددی به همین نام و نشان، دانشوران، فرهیختگان و نویسندگان را به تحقیق و تقدیم مقالاتشان فرا خواند.

در نتیجه این فراخوانی، مقاله‌های بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده است، که مجلدات حاضر توسط «هیئت نظارت علمی مجمع» برای نشر برگزیده شده، که پس از ویرایش و تنظیم، همزمان با برگزاری همایش، به تشنگان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به ویژه سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در موضوعات ذیل، تقدیم می‌شود:

(۱) شخصیت و سیمای امام حسین علیه السلام؛ (۲) عزت حسینی؛ (۳) اقتدار حسینی؛ (۴) حماسه حسینی؛ (۵) حماسه عاشورا؛ (۶) انگیزه‌های قیام امام حسین علیه السلام؛ (۷) اهداف و آثار قیام امام حسین؛ (۸) امام حسین و اصلاح طلبی؛ (۹) نقش زنان در نهضت عاشورا؛ (۱۰) تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین علیه السلام؛ (۱۱) امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ (۱۲) امام حسین علیه السلام در آیین شعر و ادب.

از همه نویسندگان و دانشورانی که فراخوان مقاله این «مجمع» را اجابت نموده و مقاله‌ای به دبیرخانه ارسال نموده‌اند، و در برپایی آن سهیم و شریک شدند و گوشه‌ای از تحقق هدف والای آن را برعهده گرفته‌اند تشکر می‌کنیم. هم چنین زحمات برادران ارجمندی که در بررسی و ارزیابی، آماده‌سازی و ویرایش و نشر این مجموعه، همکاری کردند سپاس می‌گوییم.

سید محسن موسوی

دبیر همایش سراسری امام حسین علیه السلام

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

درآمدی بر بازشناسی مفهوم شهادت در اندیشه انقلاب اسلامی

با تاکید بر ادبیات دو دهه پیش از انقلاب اسلامی

دکتر جلال درخشه

مقدمه

بی تردید برای درک صحیح گفتمان جدید احیای اندیشه شیعه در ایران به عنوان زیر ساخت فکری انقلاب اسلامی، فهم مفاهیم بازسازی شده فکر شیعی ضروری است. با نگاهی به ادبیات فکری اندیشوران شیعه در چند دهه از انقلاب اسلامی، می توان رویکردی تازه نسبت به مقولاتی چون، «انتظار فرج»، «تقیه»، «شهادت و جهاد» و امثال آن دریافت که بازسازی و تجهیز آن تأثیر بنیادین و شگرفی در پرورش و شکل دهی ذهنی و تغییر نگرش در پذیرش مبارزه و قبول تحول اساسی در جامعه ایران براساس دین داشته است. از این رو تبارشناسی فرآیند این بازشناسی نه تنها به عنوان بخشی از شاکله گفتمان جدید اهمیت دارد، بلکه باید برای فهم بستر اندیشه هایی که منتهی به انقلاب اسلامی گردید، مهم تلقی شود.

به صحنه آوردن دین و انتظار از آن برای ایفای نقش برتر سیاسی و اجتماعی و پاسخ گویی به یرسش های نو و اقدام عملی برای ایجاد تحول در جامعه مستلزم وجود یک بنیان تتوریک قابل توضیح در درون دین بود که پایه های آن می بایست با هم هماهنگ عمل نماید و توجیه ایدئولوژیکی را در این رابطه فراهم سازد.

باز اندیشی و تجهیز مقولات مورد اشاره، جان تازه‌ای بود که به میزان بسیار زیاد در شکل دهی به مبارزات مردم پیش از انقلاب اسلامی و هدفمند کردن آن مؤثر واقع گردید. این تجهیز و بازشناسی نتیجه کوشش‌های دو رویه‌ای است که بخشی متوجه روشن فکران دینی و بخشی معطوف به متفکران روحانی شیعه ایران در این دوره است. در این مقاله کوشش می‌شود تا جستاری در خصوص بازشناسی مفهوم شهادت و تأثیر عاشورا در ادبیات پیش از انقلاب (دو دهه پیش از انقلاب) ارائه گردد.

بازشناسی مقوله شهادت در ادبیات دو دهه پیش از انقلاب اسلامی

از جمله مفاهیمی که در چند دهه پیش از انقلاب اسلامی ایران مورد بازشناسی و توضیح مجدد متفکران شیعی قرار گرفت، موضوع شهادت و بحث‌های حول و حوش عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام در کربلا بود که بدون تردید بخش اساسی هویت انقلابی گری تاریخ شیعه را تشکیل می‌دهد و بازشناسی آن نقش بنیادینی نیز در تبیین منطق عدالت گرایانه و مبارزه جویی شیعه علیه ظلم ایفا کرده است.

هر چند این مفهوم در کلیت آموزه اسلام وجود دارد، ولی روح آن در مبانی تفکر شیعی بازتاب گسترده‌ای یافته است، از این رو در تاریخ شیعه حادثه قیام امام حسین علیه السلام در کربلا که منتهی به شهادت وی در سال ۶۱ هجری قمری گردید،^۱ به لحاظ اهمیت در دستگاه فکر تاریخی شیعه پس از واقعه غدیر خم قرار دارد و یویایی آن را تضمین می‌نماید. زیرا قیام و شهادت حضرت حسین علیه السلام نیروی قوی و پرجاذبه‌ای را برای شیعه ذخیره کرد تا همواره توجیه عقیدتی و عملی برای مبارزه جویی شیعه وجود داشته باشد و بر این اساس این قیام نصب العین شیعیان در تاریخ گذشته تا به امروز بوده است بدون تردید واژه شهید و شهادت از جمله واژه‌های مقدس اسلام است که به تعبیر

۱. جهت بررسی در مورد حادثه کربلا رک به ابو مخنف لوط بن دحی، مقتل الحسین، ترجمه و تصحیح - نجات الله جودکی تهبان، تهران، ۱۳۷۷ نیز فاضل حیدری، مقتل الحسین علیه السلام، یوم عاشورا، دارالانتصار، قم، ۱۳۷۴

استاد مطهری «کسی که به مفاهیم اسلامی آشنا باشد و در عرف خاص اسلامی این کلمه را تلقی کند، احساس می‌کند که هاله‌ای از نور این کلمه را فرا گرفته است»^۱ و از نوع تفسیر و برداشت قرآن درباره شهدا و از تعبیراتی که در احادیث و روایات اسلامی در این زمینه شده است، می‌توان منطلق اسلام را شناخت»^۲.

موضوع گرامی داشت قیام و شهادت امام حسین علیه السلام پس از آن رویداد تا به امروز جزء تفکیک‌ناپذیر فرهنگ شیعه و در متن آن بوده است. بدون تردید محرم و عزاداری‌های آن و بزرگداشت شهادت امام حسین علیه السلام به شکل شگفت‌انگیزی برتر از سایر وجوه و مشخصات در شناسایی شیعه مؤثر بوده است و رمز پویایی و تحرک تاریخی شیعه را در پی آورده است. مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در میان شیعیان ایران از زمان حکومت شیعه همیشه تشویق و گسترش یافته است. در این میان می‌توان به سلسله‌های شیعی آل بویه و نیز صفویه اشاره نمود که در گسترش آن کوشش نمودند و در نهادینه ساختن آن به عنوان یکی از عناصر اصلی فرهنگ شیعه نقش داشته‌اند.

عزاداری و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام به حدی در ساختمان جامعه ایران نفوذ دارد که حتی در دوران معاصر کسانی چون شاه رضا که سرسختانه علیه مذهب در شکل سیاسی و اجتماعی آن مبارزه می‌کرد و به دنبال شکل دهی و مهندسی یک جامعه سکولار بود، و لو به ظاهر، در بخشی از حکومتش به برگزاری مراسم گرامی داشت امام حسین علیه السلام و مجالس عزاداری می‌نمود و با پای برهنه در جلوی دسته‌های عزاداری گاه بر سر می‌ریخت و در شام غریبان شمع به دست و بدون تشریفات به مجالس می‌رفت.

در ادبیات و فرهنگ نو شیعه، نگاهی تازه به مقوله قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام انجام پذیرفته و هر چند همواره توأم با حزن و تأثر و مرثیه خوانی و گریه بوده و به نوعی تلقی رمز آلودی از این واقعه را توضیح می‌دهد، ولی در عین حال مبین تعابیر متفاوت از

۱. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، ص ۷۳، صدرا، چاپ دهم، تهران، ۱۳۶۰

۲. همان، ص ۷۴

نگرش‌های وقایع نگارانه قبلی است. به نحوی که تلقی تازه، در کنار حزن انگیز بودن آن و کاربردی کردن این حادثه و پیام‌های آن برای شیعه مورد توجه واقع شده و در واقع منتهی به شکل‌گیری رویکردی متفاوت از نگاه قبلی نسبت به قیام کربلا گردیده است.

رویکردی سنتی و تا حد زیادی عام پسند، تنها مرثیه خوانی و بیان حُزن‌آمیز وقایع کربلا را مورد نظر قرار داده و عموماً به بازنویسی رویدادهای کربلا از نظر تاریخی و با بیان مظلومیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌نماید. در حالی که رویکرد جدید علاوه بر پذیرش بکاء بر اهل بیت علیهم السلام و بیان حُزن‌آمیز حادثه کربلا عمدتاً توجه خود را به شناخت منطق موجود در ورای قیام و پالایش وقایع آن معطوف داشته و در ادبیاتی که شکل می‌دهد به دنبال تجزیه و تحلیل پیام‌دهندگی و اثربخشی و نیز الگو قرار دادن آن برای مقاومت و مبارزه و شهادت است. در واقع این نگرش کار ویژه‌ای انقلابی و منطقی مبارز پرور را در درون حوادث سال ۶۱ هجری قمری می‌جوید و هر تفسیری غیر از آن را فرو کاستن از هدف بزرگ امام حسین علیه السلام و کژتابی از راه ایشان می‌داند.

در دوران مورد بحث هر چند نقش فدائیان اسلام در دهه بیست و اوایل سی و جمعیت مؤتلفه اسلامی در دهه چهل که کم و بیش در درون جامعه روحانیت و یا در ارتباط با آنها شکل گرفتند، در بازپروری و معرفی و سپس نهادینه ساختن مفاهیمی چون شهادت و مبارزه برای خداوند و امثال آن انکار ناشدنی است. ولی به لحاظ نظری مجموعه نوشتارهایی که به تدریج در دهه چهل به بعد، در این ارتباط متفکران روحانی شیعه نگاشتند، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

این بخش از ادبیات شیعی، توضیح تازه‌ای را از مفاهیمی چون جهاد، شهادت، مبارزه علیه ظلم و امثال آن را ارائه داد تا زمینه‌های تثوریک هرگونه مبارزه، علیه رژیم پهلوی را در دستگاه فکری - تاریخی شیعه توجیه نمایند. هر چند برجسته کردن روح معنوی موجود در جهاد و شهادت و مبارزه در میان جامعه این دوره نمی‌تواند بی تأثیر از

چالش‌های متعاقب توسعه اندیشه‌های چپ‌گرایانه قلمداد نمود. به نحوی که متفکران شیعی را بر آن داشت تا با بازشناسی و بازپروری و بیان روح معنوی این مقولات از جذب شدن جوانان به سوی اندیشه‌های مارکسیستی که شدیداً روحیه مبارزه جویانه را القا می‌نمود، باز دارند.

از جمله توجه‌های اساسی در این زمینه را باید در نوشتاری تحت عنوان «گفتار عاشورا» جستجو نمود که دو مقاله مندرج در آن تحت عناوین جهاد و شبهات و مبارزه پیروز را آیت الله طالقانی و دکتر سید محمد حسین بهشتی نگاشته‌اند و در این رابطه حائز اهمیت است.^۱ در مقدمه این مجموعه به صورت سخنرانی به سال ۱۳۸۲ هجری قمری (۱۳۴۱ هجری شمسی) ایراد شده، سپس به صورت کتاب انتشار یافته است. این اثر ضمن اشاره به دو رویکرد واقعه عاشورا، برداشت معمول در باره آن را رد نموده و تأکید می‌کند که «در باره شهادت حسین علیه السلام خیلی چیزها گفته و نوشته‌اند و باز خواهند گفت و نوشت. خاطره کربلا مانند پدیده‌ای جاری یا شبیه موجود زنده‌ای است که علاوه بر حفظ و رشد دائمی، جلوه‌های تازه و فرایندگی‌های نوظهور بروز می‌دهد و با زمان پیش می‌رود. در کشور ایران و میان ملل شیعه، عزاداری سیدالشهدا به فراخور اوضاع و زمان و جریان افکار و احوال شیعیان پیوسته در تحول و توسعه بوده است که بعضی از صور آن مشروع و مطلوب مؤسس اصلی است و بعضی دیگر انحرافی و خرافی».^۲ گاه مطالب این کتاب را متفاوت از رویکردهای موجود در رابطه با کربلا ذکر نموده و در کنار هدف رضامندی خداوند در آن، ارشاد خلق را نیز مد توجه قرار داده است.^۳

با مروری بر مقاله‌های آیت الله طالقانی و دکتر بهشتی مشخص می‌گردد که هر دو آنها مشکل واحدی را درک کرده و در پی ارائه راه کارهای درون دینی برای پویاسازی

۱. گفتار عاشورا، صص ۵۵-۳۵ و نیز صص ۱۴۰-۱۱۵، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۰

۲. همان، صص ۳-۴

۳. همان، ص ۴

اندیشه شیعه بودند. به ویژه در نگاه آنها توسعه اندیشه‌های مارکسیستی معضل اساسی به شمار می‌آمد که در میان جوانان و دانشگاهیان نفوذ یافته بود. از این رو ارائه چهره انقلابی و مجاهد گونه از اسلام کوششی اساسی تلقی می‌گردید.

دکتر بهشتی در مقاله خود تحت عنوان مبارزه پیروز با تحلیل به روز حادثه کربلا و بیان هدف امام حسین (ع) که اعتلای کلمه حق بود،^۱ زندگی بی مبارزه را، زندگی غیر پویا دانسته و تصویر یک زندگی حقیقی را در میان مبارزه جستجو می‌کند.^۲ او در مورد مبارزه پیروز باید هدف روشن و مشخص داشته باشد و عالی ترین هدف را رضای خداوند می‌داند^۳ و با استناد به آیه ۳۰ سوره فصلت، شرط دوم چنین مبارزه‌ای را استقامت و پایداری قلمداد می‌نماید.^۴

دکتر بهشتی سنت سوم را روش صحیح مبارزه دانسته و معتقد است مردم باید به روش مبارزه آشنا شوند و به سختیت بین مبارزه و هدف اهمیت فوق العاده دهند و بیراهه نروند.^۵ او در پایان با توضیح بخشی از وقایع مربوط به قیام امام حسین (ع) و هدفمندی آن خطاب به دوستان و پیروان و هواداران حسین (ع) می‌نویسد: «باید بدانند مبارزه در زندگی امری است اجتناب‌ناپذیر، از کسالت و کاهلی و گوشه نشینی بیرون بیایند. بدانند تا بشری در دنیا زندگی می‌کند باید همواره مبارزه ادامه داشته باشد. شیرین ترین مبارزات مبارزه حق علیه باطل است. مبارزه برای زنده نگه داشتن فکر حق، مبارزه برای اجرای قانون حق. بدانند مبارزه سنتی دارد و اگر بخواهند در مبارزات خودشان پیروز باشند، باید هدف داشته باشند. هدفی صریح و روشن و قابل عرضه بر مردم. هدفی قابل اعتماد. هدفی قابل پذیرش. باید استقامت داشته باشند و نیرومند باشند. اراده قوی داشته باشند،

۱. همان، ص ۴۶

۲. همان، ۴۰

۳. همان، ۴۱

۴. همان، ۴۲

۵. همان، ۴۴

و فداکار باشند. جانبازی کنند. مالی، جانی هر چه دارند حاضر باشند، در راه هدف از دست بدهند و نثار کنند. باید توجه داشته باشند با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان برای مبارزه خودشان تاکتیک مناسبی انتخاب کنند.^۱ بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دکتر بهشتی تلاش دارد ضمن بازسازی مفهوم جهاد و شهادت آن را به عنوان یک مفهوم مقدس و حرکت زای درون دینی معرفی نماید.

مقاله آیت الله طالقانی نیز در همین راستا گویاتر است. او به تمسک به آیات قرآن، آن را از موضوعات اساسی اسلام معرفی می‌نماید و سعی می‌نماید تا روحیه جهاد و مبارزه جویی را در میان مردم مطرح و تشویق کند و دین را به عنوان عامل مهم در پویاسازی اجتماعی عنوان نماید.^۲ در واقع آیت الله طالقانی با مشکل‌شناسی اجتماعی برای ایجاد تحول و تغییر ساختاری، به عنوان پرسش قابل تأمل در زمان خود، راه حل آن را در احیاء روحیه مبارزه‌طلبی براساس تحلیل مقوله جهاد، جستجو می‌نماید و خیر و صلاح بشر را در راه خدا، یعنی راه عدالت و حق می‌بیند.^۳ تا این که «یک طبقه‌ای بر قوا و نیروهای مردم چنان سلطه نداشته باشند که هم جلو حرکت فکری جامعه بشر را بگیرند و هم دست آنها را از دراز شدن به منابع طبیعی که خدای عالم در دسترس همه قرار داده است، باز دارند.»^۴ مهم‌ترین کوشش آیت‌الله طالقانی در بحث جهاد و شهادت، شکل دهی به جنبه‌های دینی هر گونه مبارزه است. از این رو او در مقاله مزبور به نحو معینی جنبه «فی سبیل الله» را توضیح داده و در خصوص سر عبادی بودن آن به لحاظ فقهی بحث می‌نماید^۵ و در مقابل «فی سبیل الله» که اصطلاحی است قرآنی، اصطلاح دیگر

۱. همان، ص ۵۴.

۲. رک به، همان، صص ۱۴۷-۱۱۷.

۳. رک به همان، ص ۱۲۱.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۲۲.

قرآنی؛ یعنی طاغوت را به کار می‌برد. ^۱ وی در این باب جزء اولین کسانی است که از این قالب‌ها در تبیین مفهوم مبارزه در ادبیات نو مذهبی بهره می‌جوید.

از این رو باید نتیجه گرفت که برای تبارشناسی اندیشه‌های دینی، دیدگاه‌های او بسیار مرتبط به روح زمانه و چالش‌های موجود در مقابل اندیشه دینی شکل گرفته است. موضوعی که در بحث دکتر بهشتی نیز حایز اهمیت می‌باشد. از این رو است که این کوشش‌ها را باید تلاش‌های مهم متفکران روحانی به شمار آورد که به دنبال دفاع از هویت دینی و در پی توضیح تئوری انقلاب و توجیه انقلابی‌گری بر اساس اسلام بودند. این همان معنایی است که آیت الله طالقانی روی آن اصرار می‌ورزد.

دیدگاه مزبور وقتی قابل فهم‌تر می‌شود که ملاحظه کنیم آیت الله طالقانی در این مقاله به شدت دستگاه حکومت و عمال آن را مورد انتقاد قرار داده و بیان حقایق موجود در این رابطه را مرحله‌ای از جهاد قلمداد می‌نماید ^۲ و تأکید می‌کند که باید به مستبدان نصیحت کرد و اگر نپذیرفتند باید در مقابل آنها صف آرایی کرد. ^۳ وی از عالمان دین نیز انتقاد می‌کند که چرا درباره جهاد مطالب لازم را نمی‌گویند ^۴ و از آنها درخواست می‌نماید تا در این زمینه تحقیق نموده و حقایق را بیان دارند ^۵ تا این که هر که هر کاری که سر دین و مسلمان آورد در برابرش سکوت نکنند. ^۶

آیت الله طالقانی در تبیین دیدگاه خویش موضوع فاجعه کربلا و قیام امام حسین علیه السلام را به عنوان تأیید ذکر می‌کند و با استناد به سخنان امام حسین علیه السلام در جریان سفر به کربلا تلویحاً شرایط موجود اجتماعی را مشابه شرایط زمان امام حسین علیه السلام معرفی

۱. همان، ص ۱۲۳

۲. ر.ک ب همان، ص ۱۳۵

۳. ر.ک به همان، ص ۱۴۶

۴. همان

۵. همان، ص ۱۲۸

۶. همان

می‌نماید و ضرورت جهاد و شهادت و مبارزه را تبیین می‌کند.^۱ او در مورد شهادت و شهید تأکید می‌کند که شهید کسی است که حق را شهود کرده است و کشته شدن او روی اشتباه و عواطف و تحریک احساسات نباشد. حق هدف آن را مشاهده کرده و در این راه در خاک و خون غلظیدن ازا انتخاب می‌کند.^۲ از این رو چون شهدا تحول باطنی و حق را مشاهده می‌کنند و کشته می‌شوند، خدا هم ضمانت کرده است وجودشان را بیمه کند و باقی می‌دارد.^۳ با تجزیه و تحلیل موضوعی که آیت الله طالقانی روی آن بحث می‌کند و به ویژه ارتباط آن با قیام عاشورا، منطق دیدگاه او که مبتنی بر آماده سازی جوانان شیعه برای یک مبارزه اساسی دینی است، کاملاً هویدا می‌گردد.

آیت الله مرتضی مطهری نیز در بحث خویش تحت عنوان «خطابه و منبر» در کتاب گفتار عاشورا، موضوع شهادت امام حسین علیه السلام را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. او در این رابطه دو سؤال را مطرح می‌سازد، یکی این که فلسفه دستور ذکر و گریه بر امام حسین علیه السلام از سوی ائمه علیهم السلام چیست؟ و سؤال دوم این که چرا اساساً سید الشهداء قیام نموده است؟^۴ وی در مورد پرسش دوم ضمن بحث از سه رویکرد موجود تأکید می‌نماید که اوضاع و احوالی در جهان اسلام پیش آمده بود و به جایی رسیده بود که با امام حسین علیه السلام وظیفه خویش را بر این می‌دانست که باید قیام کند و اسلام را با قیام خود حفظ کند و قیام او در راه عقیده بود.^۵ بدین ترتیب استاد مطهری تصریح می‌دارد که این منطق باید به عنوان یک اصل پایدار دینی برای شیعه در شرایط مختلف زمانی و مکانی درآید.

اما او در پاسخ به سؤال نخست تأکید می‌کند که ائمه می‌خواستند مکتب حسین علیه السلام در دنیا باقی بماند و شهادت امام حسین علیه السلام بصورت یک مکتب، مکتب

۱. رنگ به همان، صص ۱۴۲-۱۴۰

۲. رنگ به همان، ص ۱۴۵

۳. رنگ به همان

۴. رنگ به همان، ص ۸۰

۵. رنگ به، همان، ص ۸۲

مبارزه حق و باطل برای همیشه پایدار بماند... این ندایی است از حق طلبی، از حریت، از آزادی. این مکتب حریت و این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را خواستند برای همیشه باقی بماند.^۱ اصلاً داستان امام حسین علیه السلام که باید آن را زنده نگه داریم، در حقیقت هشیار باش و بیدار باشی است... باید در اثر تجدید یادبود این قضیه همیشه هشیار باشیم.^۲ و الا چه فایده‌ای به حال حسین بن علی علیه السلام که برایش گریه کنیم.^۳

وی سپس با اشاره به این بخش از زیارت عاشورا بیان می‌دارد! «یا لیتنا کنا معکم فنفوز معکم» (ای کاش با شما بودم و با شما رستگار می‌شدم) تأکید می‌کند که آرزوی شرکت در حادثه‌ای که بیش از ۱۳۰۰ سال از آن می‌گذرد، معنی ندارد. اینها برای این است که ما همیشه به خودمان تلقین کنیم و حسین بن علی علیه السلام را به صورت یک مکتب زنده حفظ کنیم... در مکتب حسین علیه السلام و زیر لوای حسین علیه السلام مبارزه کنیم.^۴ شهید مطهری گریه بر شهید را در اسلام از بینش جامعه‌گرایی دانسته و ضمن انتقاد از کسانی که به امام حسین علیه السلام به عنوان مظلوم می‌نگرند و از روی ترحم گریه می‌کنند، در مورد فلسفه اصلی توصیه‌هایی که از طرف پیشوایان شیعه در مورد گریه بر امام حسین علیه السلام شده است، تأکید می‌کند: «که اسلام شهادت را موقفیت می‌داند. در عین حال از دیدگاه اسلام آن طرف سکه هم باید دید شهادت در نظر اجتماعی پدیده‌ای است که در زمینه خاصی به دنبال رویدادهایی رخ می‌دهد و به دنبال خود رویدادهایی می‌آورد... رابطه شهید با جامعه‌اش دو رابطه است. یکی رابطه‌اش با مردمی که اگر زنده و باقی بود از وجودش بهره‌مند می‌شدند و... دیگر رابطه‌اش با کسانی است که زمینه فساد و تباهی را

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان، ص ۱۰۶.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۱۰۹.

۵. مطهری، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، ص ۱۱۱.

فراهم کرده‌اند و شهید به مبارزه با آنها برخاسته و به دست آنها شهید شده است.^۱ استاد مطهری ضمن پذیرش این نکته که شهادت شهید برای دوستداران او تأثر آور است، تصریح می‌دارد: «درسی که از جنبه اجتماعی مردم باید بگیرند این است که اولاً نگذارند آن چنان زمینه‌هایی پیدا شود... درسی دیگر که باید جامعه بگیرد این است که به هر حال باز هم در جامعه زمینه‌هایی که شهادت را ایجاب می‌کند، پیدا شود. از این نظر باید عمل قهرمانانه شهید از آن جهت که به او تعلق دارد و یک عمل آگاهانه و انتخاب شده است و به او تحمیل نشده است، بازگو شود و احساسات مردم شکل و رنگ احساس آن شهید را بگیرد».^۲ از این رو استاد مطهری معتقد است: «گریه بر شهید شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت او در موج او است».^۳

بدون تردید این نگرش کاملاً متفاوت و نوگرایانه بود که در بیان طیفی از متفکران روحانی شیعه بیان گردید. این نظریه وقتی توسعه می‌یابد که آن را در لابلای دو اثر دیگر مرتضی مطهری؛ یعنی کتاب «تحریفات عاشورا یا حماسه حسینی»^۴ و نیز کتاب «ماهیت نهضت امام حسین (علیه السلام)»^۵ مورد مذاقه قرار دهیم.

استاد مطهری در نوشتار «ماهیت نهضت امام حسین (علیه السلام) ضمن کالبد شکافی وقایع پیش از حادثه کربلا سعی می‌نماید منطق وراء این رویداد و عملکرد امام حسین (علیه السلام) را بازشناسی نماید و عنصر امر به معروف و نهی از منکر را هسته تهاجمی و انقلابی امام حسین (علیه السلام) علیه حکومت وقت به عنوان زیر ساخت اساسی این تحول معرفی نماید^۶ و تصریح می‌دارد که منطق امر به معروف و نهی از منکر، منطق امام

۱. همان، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۲۱.

۴. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی ۲ جلد، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۶۸.

۵. مطهری، مرتضی، ماهیت و نهضت امام حسین (علیه السلام)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۰.

۶. ر.ک به، همان، صص ۳۱-۱۶.

حسین (ع) و منطق شهید و منطق کسی است که برای جامعه‌اش پیامی دارد که جز با خون چیز دیگر نمی‌خواهد بنویسد.^۱

اما اثر بسیار مهم شهید مطهری در این رابطه «حماسه حسینی» است که بخش قابل توجه آن را تحریفات عاشورا تشکیل می‌دهد. استاد مطهری در این نوشتار به شدت از پردازش‌های موجود در رابطه با رویداد کربلا که توأم با تحریفات است، انتقاد می‌کند و می‌کوشد واقعیت قضایای موجود در کربلا را بیان کند. از این رو امر به معروف و نهی از منکر را جدی‌ترین اقدام امام حسین (ع) قلمداد نموده و معتقد است که باید درباره موضوع عاشورا و تحریف زدایی از آن نهی از منکر کرد. البته وی از این طریق می‌خواهد ضمن بازسازی و کارآمد کردن واقعه عاشورا نقش اساسی امام حسین (ع) در جامعه زنده بماند و تأکید می‌دارد که بر عهده دانایان است که حقایق را بگویند.^۲ او به این منظور از بسیاری روحانیان شیعه که در تحریف عاشورا نقش داشته‌اند، انتقاد می‌کند.^۳ در واقع مهم‌ترین کوشش استاد مطهری در مجموعه بحث‌ها در رابطه با قیام امام حسین (ع) کالبد شکافی واقع بینانه و حقیقت‌جویانه و پیراستن آن از دروغ‌پردازی‌ها و کاربردی کردن نتایج آن در جهت تغییرات مطلوب اجتماعی و سیاسی بوده است.

در این میان نقش امام خمینی در احیاء تفکر عاشورا و کاربردی کردن آن و تجهیز مفاهیم جهاد و شهادت برای تبیین تئوریک مبارزه با حکومت، نقشی اساسی است. به غیر از گزارش‌های متعددی که در این ارتباط در اعلامیه‌ها، سخنرانی‌های وی بیان شده است، نگاه امام در کتاب ولایت فقیه به مقوله مبارزه و جهاد تحت تأثیر شگرف عاشورا و حادثه کربلا قرار دارد.

بدون تردید یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی نهضت امام که در دهه چهل آغاز گردید، تحت تأثیر این واقعه بود. به تعبیر دکتر عنایت: «امام بیشتر از هر متکلم

۱. ر.ک به همان، ص ۲۰.

۲. مطهری، حماسه حسینی، ص ۹۰.

۳. ر.ک به همان، صص ۹۲-۹۳.

شیعی هم شأن خود، خاطره کربلا را با ضرورت‌های حاد موجود پیوند زد»^۱ از این رو در ارتباط با نقش علمای اسلام به عنوان حصن اسلام، آن را در چهره مبارز جویانه‌ای چون امام حسین علیه السلام استناد جسته و تأکید می‌دارد: «سید الشهداء علیه السلام که تمام موجودات مادی خود را در معرض خطر درآورد و فدا کرد. اگر چنین تفکری داشت و کارها را برای شخص خود و استفاده شخصی می‌کرد از اول سازش می‌نمود و قضیه تمام می‌شد... ولی آن حضرت در فکر آینده اسلام و مسلمین بود. به خاطر این که اسلام در آینده و در نتیجه جهاد مقدس و فداکاری او در میان انسان‌ها نشر پیدا کند و نظام سیاسی و اجتماعی آن در جامعه‌ها برقرار شود، مخالفت نمود، مبارزه کرد و فداکاری کرد»^۲.

بدین جهت امام خمینی پیروان اهل بیت علیهم السلام را دعوت می‌کند که برای مبارزه جویی و تشکیل حکومت اسلامی، عاشورایی را بوجود آورند.^۳ وی هدف قیام امام حسین علیه السلام را ایجاد حکومت اسلامی و از بین بردن حکومت فاسد قلمداد می‌نماید.^۴ در این میان دو دلیل اساسی می‌تواند اهتمام امام را به ابعاد سیاسی عاشورا توضیح دهد: نخست امکان بهره برداری از ابعاد و مفاهیم عاشورا به عنوان مجموعه مفاهیم واسط برای درک فلسفه سیاسی شیعه و جهان اسلام و دوم لزوم شفاف نمودن فلسفه سیاسی عاشورا از زنگارهای قرون و برداشت‌های گوناگون است.^۵

با عنایت به این که عاشورا توضیح دهنده مرحله عملی و مبارزه جویانه فلسفه سیاسی شیعه به منظور تحقق عملی حکومت آرمانی شیعه است، کوشش‌های امام

۱. عنایت، حمید، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر، ص ۳۳۱، ترجمه بهاء الدین خرشاهی، انتشارات خوارزمی،

تهران، ۱۳۶۳

۲. همان، ص ۱۲۳

۳. همان، ص ۱۲۱

۴. همان

۵. خورشید شهادت، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۴، مقاله امام خمینی و فلسفه سیاسی عاشورا از غلامرضا شاکر صالحی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام، پژوهشکده علوم انسانی

خمینی در این رابطه این است که مفاهیم مستتر در آن را در عرصه عمل مبارزه و جهاد برای مردم قابل فهم و درک نماید.^۱ و آن را از حالت یک تراژدی غم‌انگیز اخراج نموده و به صورت حرکتی هدفدار و اصولی که مسلمانان باید از آن به عنوان یک راهنما درس بگیرند، ارائه نموده است. امام در این ارتباط در کتاب ولایت فقیه می‌نویسد: «سلطنت و ولایت عهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام نمود و شهید شد».^۲

از این رو است که امام نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ را با بهره‌گیری از مفاهیم مربوط به قیام کربلا و عاشورا شروع نمود و در مبارزات سال‌های ۵۷-۵۶ نیز روی عنصر شهادت و مبارزه علیه طاغوت تأکید ورزید. اما بعد دیگر دیدگاه‌های امام شفاف نمودن هدف اصلی نهضت عاشورا و فلسفهٔ ورای آن بود. بدون تردید غنی‌ترین آموزه‌های عاشورا در طول تاریخ با غبار اوهام و برداشت‌های سلیقه‌ای و فراتر از آن فراموش شدن انگیزه‌ها و اهداف توأم گشته بود و اوهام زدایی، بیان حقایق و طرح مسائل نهضت و اهداف آن از جمله حرکت‌های مهم و لازم در رابطه با نهضت عاشورا بود. طرح مسأله شهادت به عنوان موتور محرکه مبارزه، ارائه مفهوم جدید از شکست و پیروزی، تقدس دادن به عمل سیاسی و طرح مسأله پیام‌رسانی عاشورا از مهم‌ترین مسائلی بود که توسط وی مطرح گردید.

در کنار آثاری که بدان اشاره گردید و ملاحظه شد که منطق عموم این نوشتارها کاربردی کردن مفاهیمی چون جهاد و شهادت در پاسخ به نیازهای فکری و نظری شیعه در این دوره بود، باید به کتاب «شهید جاوید»^۳ از نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی که اثری تجدید نظر طلبانه بود، اشاره کرد. اثر مزبور در مقایسه با سایر آثاری که در مورد قیام

۱. همان، ص ۲۸۶

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۸

۳. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، شهید جاوید، جاب دوازدهم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۱

امام حسین علیه السلام نگاهشته شده است، متفاوت است. این کتاب که در سال ۱۳۴۸ نوشته شد و در سال ۱۳۴۹ منتشر گردید، یکی از بحث انگیزترین و یرانتقادیترین نوشتارهای محافل و مراکز دینی و علمی مذهبی گردید. تفاوت اساسی این کتاب با سایر نوشتارهای مشابه در موضوع، نگاه و تحلیل انتقادی نویسنده در مورد منابع و اسناد وارد شده در این زمینه است. موضوعی که مورد توجه دکتر عنایت نیز می‌باشد. وی تصریح می‌دارد که «نویسنده کتاب مزبور بدین سان با بسیاری از روایات و حکایات مأنوس ادر باره واقعه کربلا در می‌افتد»^۱ نویسنده کتاب بر آن است که با چشم اندازی تجدید نظر طلبانه قیام امام حسین علیه السلام را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و به علاوه جنبه‌های عاطفی و احساسی آن را تقلیل کند.

مهم‌ترین انتقادهایی که پس از انتشار در خصوص این کتاب بیان شد، یکی استفاده بی قید و بند و استناد زیاد وی به منابع غیر شیعه بود که اساساً با معیارهای موجود در سنت‌های اعتقادی شیعه مرسوم نبود و دیگری نادیده گرفتن علم الهی امام بود که در واقع یکی از زیر ساخت‌های اساسی نظریه شیعه را با پرسش روبرو می‌ساخت. چرا که بخش مهم کتاب شهید جاوید به این نکته اختصاص یافته است که این دیدگاه که معتقد است قیام امام حسین علیه السلام طبق اراده الهی مقرر شده است و طبق علم الهی امام به او رسیده است، رد نماید. او آگاهانه گام نهادن امام حسین علیه السلام را در راهی که می‌دانسته است به شهادت وی منتهی می‌شود، غیر قابل فهم و درک قلمداد می‌کند. بر این اساس وی سعی می‌کند نقل‌هایی که در سنت شیعه در رابطه با آگاه بودن امام حسین علیه السلام در قیام خود وجود دارد، مورد نقد قرار داده و رد نماید.^۲ از این رو بحث‌های جدی کلامی و اعتقادی در مقابل این دیدگاه و حول و حوش علم امام صورت پذیرفت و کتاب شهید جاوید با انتقادهای متعدد و قابل توجهی روبرو شد و این انتقادهای حتی دامن

۱. عنایت، همان، ص ۲۲۶

۲. ر.ک به همان، صص ۴۵۷-۳۶۷، چاپ دوازدهم، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲

تفریط نویس‌های مؤید آن را نیز گرفت.

در این میان یکی از مهم‌ترین نوشتارها و در عین حال تندترین نقدها در جواب این کتاب، کتاب شهید آگاه اثر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی بود.^۱ او در مقدمه کتاب خود که به سال ۱۳۹۱ ه.ق نگاشته شد، دیدگاه نویسنده شهید جاوید را نظر ناهنجاری قلمداد می‌کند که یک مکتب متحرک و قابل پیروی جامعه را از صورت درخشان و اصیل و خریدپسند و مورد احترام آن خارج نموده است و با مغالطه و اشتباه کاری بی ارزش جلوه داده است.^۲

صافی گلپایگانی ضمن استبدادی خواندن نظریه شهید جاوید^۳، هدف خود را از نگاشتن کتاب شهید آگاه، پاسداری از مرزهای اعتقادی و آشکار کردن حقیقت و دفاع از قیام سید الشهداء و جلوگیری از گمراهی افکار بر می‌شمرد.^۴ و تصریح می‌دارد که بر خلاف دیدگاه کتاب شهید جاوید، امام از شهادت خود و حاصل نشدن پیروزی نظامی، علم و آگاهی داشت و می‌دانست که شرایط حکومت اسلامی فراهم نیست. لذا هدف وی از قیام اعلان بطلان حکومت یزید و احیاء دین و رفع اشتباهات و انحرافات و نجات نظام حکومتی اسلام و دفع ضربات کشنده یزید از دین بود.^۵ موضوعی که به خوبی در عنوان کتاب نیز معلوم است.^۶

نتیجه‌گیری

به عنوان نتیجه‌گیری از این نوشتار تأکید می‌گردد که موضوع جهاد و شهادت و بحث‌های حول و حوش آن به ویژه قیام امام حسین علیه السلام که از جمله آموزه‌های اساسی

۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، شهید آگاه، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا

۲. همان، ص ۶

۳. همان

۴. همان

۵. همان، ص ۵۶

۶. همچنین در رابطه با نقد و سنجش کتاب شهید جاوید، رک به مطهری، حماسه حسینی بویژه جلد سوم

فرهنگ شیعه به شمار می‌آید، در دهه‌های پیش از انقلاب اسلامی مورد بازشناسی قرار گرفت و متفکران روحانی شیعه کوشش‌های مهمی را در طرح و باز پروری آن انجام داده و به عنوان سازوکاری درون مذهبی برای تجهیز مفاهیم بنیادین فکری در اندیشه شیعی مطرح نمودند که فوری‌ترین نتیجه آن زدودن خرافات و اوهام از آن و به ویژه از مهم‌ترین نمونه آن؛ یعنی قیام ابی عبد الله الحسین علیه السلام بود. هر چند این مقولات در بنیان‌های اندیشه شیعه جایگاه ویژه‌ای داشت، ولی در شرایط جدید درون گفتمان نو سیاسی شیعه، این مفاهیم و نقش رویدادهای کربلا بار اساسی خود را بازیافت و کاری فراتر از انتظارات سنتی ایفا نمود و در توجیه و تبیین تئوریک مبارزه و مسائل حول و حوش آن به کار گرفته شد.

کارکردهای سیاسی عاشورا

سید محسن آل سید غفور

مقدمه

زندگانی انسان‌های آزاده به طور عام و حیات مسلمانان به صورت خاص و حیات و ممات شیعیان به نحو خاص‌تر و به گونه‌ای ویژه مرهون حیات پیشوایان دین و اولیای الهی است.

اما آنچه از منظر این نوشتار مورد بررسی است، تأمل در حیات سیاسی آن رهنمایان دین و زندگی است. به عبارت دیگر: سنت سیاسی ائمه هدی علیهم‌السلام این است که رهنمای انسان‌های طالب حقیقت در میدان سیاست باشند. در این میان قیام امام حسین علیه‌السلام ظرفی است لایتناهی که سیراب‌سازی حیات انسان‌های آزاده و مخصوصاً حیات سیاسی شیعه را از سال شصت و یک هجری تا کنون امکان‌پذیر ساخته است.

توجه به ثمرات و کارکردهای قیام امام حسین علیه‌السلام تلاشی در فهم بهتر و بویاتر ساختن فهم قیام حسینی برای طالبان حقیقت و آزادگان عرصه سیاست خواهد بود، زیرا با در پیش روی داشتن نقشه و راهنمای حسینی دیگر عذر و بهانه‌ای برای فرار از حقیقت

نخواهد بود؛ چنان که مصعب بن زبیر به زیبایی، اشارت گر این دقیقه است، آن زمان که امام حسین (ع) به دخترش حضرت سکینه و همسر خود می‌گوید:

«لَمْ يَبِقِ ابُوكَ لَابِنِ حَزْرَةَ عَذْرَاءٍ...»^۱ پدرت برای هیچ آزادزاده‌ای عذری باقی نگذارد.»

با توجه به مطالب مذکور است که از کارکردهای سیاسی قیام عاشورا به نحوی خارق العاده می‌توان دنیای شوره زار پر از عطش سیاسی و اجتماعی را سیراب ساخت. عاشورا حادثه‌ای است که محدود به زمان و مکان نیست. پس طبیعتاً عاشوراییان نیز در ظرف زمانی خاصی نمی‌گنجند. عاشورا تمام زمان و مکان‌ها را در می‌نوردد و تمامی عاشوراییان را مخاطب می‌سازد. طنین عاشورا در گوش زمان پیچیده است و تمامی مخاطبان خود را در هر دو جبهه (حق و باطل) متوجه خود نموده است. پس باید در حادثه عاشورا و سازندگان آن تأمل و تحقیق کرد تا جوهره، معنا و حقیقت آن روز به روز آشکارتر گردد. پس از آن، کارکردهای سیاسی آن نیز نمایان و آفتابی خواهند گشت.

بدیهی است که شناخت و بررسی کارکردهای سیاسی عاشورا بسته و درگرو شناخت فضا و موقعیت و محیط سیاسی‌ای است که منجر به پدیدار شدن حادثه عاشورا گشته است. به عبارت دیگر: باید آن فضا و جغرافیای تاریخی را شناخت و در آن تأمل کرد تا این نکته معلوم گردد که جو و فضای سیاسی به چه صورت آلوده و فاسد گشته بود که پیدایی حادثه عاشورا را لاجرم ساخته بود. ناگزیر باید پیشینه عاشورا را شناخت تا بتوان به کارکردهای سیاسی آن دست یافت. باید فهمید که عاشورا چگونه ضربه‌ای بود بر پیکر جامد و یخ بسته اقیانوس سیاسی - اجتماعی جامعه آن روز که منجر به ترک خوردن آن اقیانوس یخ بندان و تاریک و افشاندن نور حقیقت بر جامعه اسیر و دست و پا بسته شد.

۱. لطف الله صافی، بر تویی از عظمت امام حسین (ع)، (تهران کتابخانه صدر، بی تا) ص ۴۳۰.

باید دانست که عاشورا در آن وادی ظلم و جهل چگونه هم چون سنگی بر دریایی بود که باعث پدید آوردن امواج پی در پی آگاهی در میان جامعه و توده‌ها بود. سرانجام این که باید فهمید: عاشورا چه چیز یا چیزهایی را شکست، اوضاع به چه صورتی درآمده بود که عاشورا باید آن اوضاع را تغییر می‌داد و کارکرد صحیح را به محیط سیاسی بر می‌گرداند.

پیشینه‌شناسی عاشورا

در شناخت پیشینه عاشورا توجه به دو متغیر مهم است:

۱- جاهلیت.

۲- ملوکیت.

الف - جاهلیت

هنوز اندک زمانی از رحلت رسول خدا ﷺ نگذشته بود که تحولاتی در حال روی دادن بود که با اقدامات بیست و سه ساله پیامبر و خون دل‌های وی در این مدت متفاوت و متناقض بود. اما این تحولات از سوی دیگر در هماهنگی با گذشته‌ای بود که هم و غم پیامبر در پی تخریب آن گذشته جاهلی بود. آیه شریفه ۱۴۴ سوره‌ال عمران به روشنی این تحول را هشدار داده «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ؛ محمد ﷺ فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی‌گردید (و اسلام را رها کرده و به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.»

قطعا در پرتو سایه سار این آیه شریفه است که علت وقوع حادثه عاشورا و حوادث غم بار قبل از آن؛ هم چون خانه نشین نمودن امام علی (ع)، به آتش کشیدن در خانه، ضرب و شتم بضعة طه (فاطمه زهرا (ع))، خون دل امام حسن مجتبی (ع) و... دانسته می شود.

حضرت علی (ع) درباره این بازگشت و عقب گرد به گذشته جاهلی پس از رحلت پیامبر، گذشته گرایان را این گونه مورد خطاب قرار داد:

«أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ، وَتَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ، بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ... وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَعْرَابًا، وَبَعْدَ الْمَوْلَاةِ أَحْرَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ، وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ؛^۱ زنها را! که اینک دست از رشته اطاعت کشیده اید و با احکام جاهلیت بر دژ الهی که فراگردتان کشیده شده شکاف وارد کرده اید... و بدانید که پس از هجرت، دیگر بار به بدویت روی آوردید و در پی همبستگی توحیدی، گروه گروه شدید جز به نام اسلام وابسته اش نیستید و از ایمان جز تشریفاتش را نمی شناسید.»

حیات جاهلی دارای شاخصه های منحصر به فردی بود که قرآن کریم برها آن شاخصه ها را مورد ملامت قرار داده بود. شاخصه هایی همانند: جنگ و غارت، افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله؛ «الهیکم التکائر حتی زرتم المقابر»^۲، پست شمردن جنس مؤنث تا آن جا که به زنده به گور نمودن دختران شهرت یافتند؛ «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»^۳، فساد و فحشا، می گساری و شرب خمر، قمار و...

امام علی (ع) در خطبه های متعددی دوران جاهلی را این گونه ترسیم می کند:

«أَنْتُمْ مَعْتَمِرُ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَفِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خَشِنٍ، وَحَيَاتٍ صَمٍّ، تَشْرَبُونَ الْكِدْرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَتَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. سوره نحل، آیه ۵۷.

۳. سوره تکویر، آیه ۹.

فِيكُمْ مَنصُوبَةٌ، وَالْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ^۱ شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می‌کردید. در میان سنگ‌های سخت و مارهای ناشنوا سکنا داشتید. آب‌های تیره می‌آشامیدید و غذای خشن می‌خوردید، خون یک دیگر را می‌ریختید و با خویشاوندان خود قطع رابطه می‌نمودید. بت‌ها در میان شما برای پرستش نصب شده و گناهان و انحراف‌های سخت به شما بسته بود.»

امام در خطبه‌ای دیگر از گذشته جاهلی اعراب به دوران «قتلگاه بشریت» یاد می‌کند که رهبری و پرچمداری آن را شیطان بر عهده داشت:

«... در آن آشفته بازار، مردم از شیطان پیروی می‌کردند و سلوکشان در مسلک شیطانی بود و از آبش خورهای او آب می‌نوشیدند، پرچم‌هایش را به دوش می‌کشیدند و درفش برافراشته از آن شیطان بود. اینها همه در چنان جوی از فتنه جاهلیت بود که شیطان فرصت یافت تا مردم را پایمال کند و بر اجسادشان بتازد و در آن قتل‌گاه بشریت همگان را لگد کوب سم ستور واره خویش سازد...»^۲

امام هم چنین در پی ترسیم و توصیف وضعیت فرهنگی آن دوران می‌فرماید:

«... مردم هیچ حریمی را حرمت نمی‌نهادند، حکما را در میانشان ارجی نبود، در رکوع فرهنگی می‌زیستند و با کفر راهی مرگ می‌شدند.»^۳ و «در سرزمینی می‌زیستند که در آن عالمان را لگام بر دهان می‌زدند و جاهلان را اکرام می‌کردند و بر صدر می‌نشاندند.»^۴

در بحث از جاهلیت و ارتباط سیاسی با آن می‌گوید:

«... جاهلیت (مردم را) جاهل، پوک و بی‌وزن‌شان کرده بود و حیرت زدگانی بی‌ثبات

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. عبدالمجید صادخواه، فرهنگ آفتاب، (تهران، نشر دره، ۱۳۷۴) ج ۴، ص ۱۷۴۲.

۳. همان، ص ۱۸۴۵.

۴. همان، ص ۱۸۴۲.

در سیاست و گرفتار نادانی همه سویه بودند...»^۱

آری به راستی که آنان در عرصه سیاست، اسیر و گرفتار نادانی همه جانبه و همه سویه بودند. با تأمل در حیات سیاسی - طبقاتی قبیله، درستی فرمایش امام علی علیه السلام آشکارتر می‌گردد.

رهبری سیاسی قبیله در ارتباط عمیق و ناگسستنی با ساختار طبقاتی قبیله بود. مردمان قبیله به سه بخش تقسیم می‌شدند: ۱ - خُلص: فرزندان اصیل قبیله که به لحاظ خون و نژاد، اعضای درجه یک محسوب می‌شدند. ۲ - موالی: اعضای درجه دوم قبیله بودند که به جهت همسایگی و یا بستن پیمان، عضویت قبیله را پذیرفته بودند. ۳ - عبید: اُسرا و بندگانی بودند که اعضای درجه سوم قبیله به شمار می‌آمدند.^۲

بدیهی است که با وجود چنین ساختاری رهبری سیاسی هرگز به جز از افراد درجه اول تعلق نمی‌گرفت. علاوه بر آن گفتنی است که در تعیین و نصب رهبر سیاسی هرگز به صلاحیت و شایستگی و... توجه نمی‌شد و آنچه که به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود سن و سال بیشتر بود.

ذکر این موارد به آن جهت است که اعقاب پیشگان جاهلی که نام مسلمانی با خود، یدک می‌کشیدند پس از پیامبر سعی در احیای این ساختار و شیوه جاهلی در تعیین رهبری سیاسی داشتند. به واسطه همین نکته و ساختار بود که امام علی علیه السلام را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به جرم جوانی از حق مسلم خویش محروم ساختند و خلافت را به پیرترین، یعنی ابوبکر سپردند. اما زهی خیال باطل که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تیزی و درایت خاص خود با توجه به همین نکته و ساختار غلط بود که متغیر «صلاحیت و شایستگی» را در تعیین فرمانده جنگ و لشکر سپاه اسلام به کار برد. تعیین اُسامه (جوان هفده ساله) به فرماندهی سپاه، خط بطلانی بود بر این عقیده جاهلی؛ هر چندکه آنان با

۱. همان.

۲. یحیی الجبوری، الجاهلیه (بنداد، مطبعة السعاری، ۱۳۸۸) ص ۵۹ - ۶۰.

بهبانته‌های مختلف هرگز فرمان بردار پیامبر نشدند و فرماندهی اسامه جوان را نپذیرفتند. این نپذیرفتن، ریشه در ساختار سیاسی طبقاتی قبیله دوران جاهلی دارد. رحلت رسول خدا ﷺ این عقب‌گرد را تشدید نمود و جامعه واقعیت بر هشدار آیه قرآنی - که سابقاً ذکر شد - پوشاند. حضرت علی علیه السلام از این فاجعه و عقب‌گرد پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین یاد می‌کند:

«حَتَّى إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ، رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَعَالَتْهُمْ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ، وَوَضَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَتَقَلُّوا الْإِنْيَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ؛^۱ همین که خداوند جان رسول خدا ﷺ را تحویل گرفت گروهی به اعقاب (گذشته‌ها) برگشتند و در انحراف فرو رفتند و بر عناصر نفوذی جاهلیت تکیه زدند و به بیگانگان پیوستند و از آنان که مأمور به دوستی شان (و وسیله ارتباطشان با حق) بودند، بریدند و ساختار اسلام را از بنیان جا به جا کردند و در غیر جایگاهش - در کانون خطاها و گناهان و غوطه ور در فساد و تباهی - قرار دادند.»

با رحلت رسول خدا پدیده سقیفه بنی ساعده را می‌توان به عنوان اولین و در عین حال مهم‌ترین نشانه بازگشت به دوران جاهلی دانست، چرا که در سقیفه آنچه در زمینه سیاسی رخ نمود تعیین رهبر سیاسی به سنت جاهلی بر اساس حیات طبقاتی - سیاسی قبیله بود.

دیگر نشانه بازگشت جاهلی که بر اساس حیات طبقاتی - سیاسی قبیله پی ریزی شد، تبعیض اقتصادی در میان مسلمانان بود؛ همان گونه که در قبیله، اعضا به سه بخش سلسله مراتبی تقسیم می‌شدند، خلیفه دوم به بهانه فضیلت مجاهدان بدر و احد، سیاست تبعیض اقتصادی را در امت اسلامی پیش گرفت و چنین سیاستی در زمان

خلیفه سوم تثبیت و نهادینه شد تا جایی که این سیاست نهایتاً فاصله‌ای عمیق از فقر و ثروت میان مسلمانان پدید آورد.

تبعیض قومی و نژادی، دیگر شاخصه حیات سیاسی - طبقاتی قبیله بود که با لباسی دیگر پس از رحلت رسول خدا ﷺ عیان گردید. زمانیکه خلیفه دوم به خلافت رسید - با توجه به زمینه‌های فکری آن دوران - چندین بخشنامه‌ی خیلی مهم صادر کرد که جنبه نژاد پرستی و قومیت‌گرایی داشت. بر اساس بعضی از این دستور العمل‌ها - مثلاً - ورود عجمی‌ها به مدینه ممنوع شد و آنان از بعضی امتیازات اجتماعی که به موجب قرآن از آن برخوردار بودند محروم شدند.^۱

شهید مطهری در مورد سیاست امویان - که با به خلافت رسیدن عثمان روز به روز تقویت گردیدند و نهایتاً زمام امور مسلمین را بر عهده گرفتند - می‌نویسد:

«معاویه و اموی‌ها برای تقویت دو اصل کوشش بسیار کردند: یکی امتیاز نژادی ای که عرب را بر عجم ترجیح می‌داد و دیگر ایجاد فاصله طبقاتی ای که بعضی مانند: عبدالرحمن بن عوف و زبیر، صاحب الاف والوف شدند و بعضی فقیر و صُعلوک باقی ماندند.»^۲

اسلام پس از رسول خدا ﷺ چنین روندی را طی نمود تا زمانی که عنان خلافت در اختیار صاحب حقیقی آن قرار گرفت، اما آن زمانی بود که دیگر بر اسلام، لباس وارونه پوشانده شده بود: «لِئْسَ الْإِسْلَامُ لِبَسِ الْفَرِّوْ مَقْلُوبًا».^۳

امام علی (ع) در دوران حکومت خود با انبوهی از مسایل و مشکلات اقتصادی، انحرافات دینی، فساد داخلی، بحران‌سازی‌ها و جنگ‌های داخلی قاسطین، مارقین، ناکثین و... روبه رو بود. بدیهی است که با وجود چنین مشکلاتی امام (ع) امکان آن را

۱. علی محمد ولوی، «زمینه‌های اجتماعی واقعه عاشورا» فصلنامه تاریخ اسلام شماره یک، ص ۲۰۵.

۲. مرتضی مطهری، حماسه حسینی (تهران، صدرا، ۱۳۷۱) ج ۳، ص ۲۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

نمی‌یافت تا در دوران حکومت کوتاه چهار سال و نه ماهه خویش، لباس راستین را بر تن اسلام برگرداند.

ب - ملوکیت:

خلافت - که برآمده از زمینه‌های جاهلی بود - زمین مناسب و مساعدی برای افشاندن بذره‌های سلطنت و پادشاهی بود. طلقاً با اغتنام فرصت به دست آمده از جریان خلافت - که جریان انحرافی در اسلام بود - اولین جوانه‌های ملوکیت و پادشاهی را به بار نشانده‌اند. دست یابی طلقاً به قدرت، با یزید بن ابی سفیان در زمان ابوبکر آغاز گردید و پس از مرگ وی، خلیفه دوم معاویه بن ابوسفیان را به جای برادرش بر حکومت شام منصوب کرد و عنان مردم شام را - که بخشی از قلمرو حکومت اسلام بودند - در دست بنی امیه قرار داد.

هرچند سنگ بنای اولیه قدرت طلبی و دست یازی امویان - که جریان ملوکیت را در سر می‌پروراندند - در زمان ابوبکر و عمر گذاشته شد، اما نهایتاً با درگذشت خلیفه دوم، این جریان در زمان خلیفه سوم رو به گسترش و تکامل نهاد. خلافت سیزده ساله عثمان، مأمّن و مأویایی برای رشد و گسترش جریان ملوکیت بود. جریان پادشاهی، پی ریز ساختار تازه قدرت در اسلام گشت. ساختار نوین سلطنت برآمده از جریان خلافت - که خود زاده جریان جاهلی بود - به تدریج پس از گماردن معاویه به حکومت شام از سوی عمر (خلیفه مسلمانان) پدید آمد. هرچند عمر نگرانی خود را از عمال و سیره معاویه که خود را در کسوت پادشاهان در می‌آورد اظهار می‌داشت، اما این نگرانی هرگز سودی نبخشید.

عمر در مورد رفتار شاه مآبانه معاویه به اطرافیان خود می‌گفت: «شما از کسرا و قیصر می‌گویید در حالی که معاویه در میان شماست...»^۱

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۶۹)، ص ۷۶.

نزدیکی و مجاورت شام با روم از سویی و ارتباط گسترده شامیان با ایران از سوی دیگر که هر دو کشور در ساختار قدرت شاهانه گرفتار بودند - از دیگر عوامل تأثیر گذار بر خلق و خوی معاویه بود تا بر این ساختار بی قید و بند از تمامی شرایط اخلاقی، سیاسی و مذهبی روی خوش نشان داده و خود را در چنین ساختاری خوش نشین نماید. ابن حجر هیثمی در این باره می نویسد:

«در دوران خلافت عمر، معاویه با جمعی به نزد عمر آمد و با وی به حج رفت. عمر از زیبایی چهره‌ها و لباس‌ها به شگفتی آمده بود. معاویه (در پاسخ این شگفتی) گفت: ای امیرالمؤمنین! زیبایی چهره‌ها و اندام ناشی از این است که ما در سرزمینی آباد زندگی می‌کنیم... عمر در پاسخ وی گفت: سبب این وضعیت، خوش خوری شما در غذاها و آشامیدنی‌هاست و از دیگر سوی، نیازمندی که در پشت درها مانده‌اند».^۱

یعقوبی در ترسیم جریان ملوکیت در اسلام می نویسد:

«معاویه نخستین کس در اسلام بود که نگهبانان و پاسبانان و دربانان گماشت و پرده‌ها آویخت و منشیان نصرانی استخدام کرد و جلو خود حربه راه می‌برد و از مقرری زکات گرفت و خود روی تخت نشست و مردم زیر دست او، و دیوان خاتم را تأسیس کرد و دست به ساختمان زد... و مالهای مردم را مصادره کرد و آنها را برای خویش گرفت».^۲ بنا بر نقل ابن ابی الحدید: معاویه حریر می‌پوشید و در ظروف طلا و نقره می‌آشامید^۳ و در این باره هیچ ابایی نداشت که علناً بگوید: منم نخستین پادشاه.^۴

فرو غلتیدن در دامان سلطنت و ملوکیت، به بازی گرفتن دین و سخره آن بود. اقامه نماز جمعه در روز چهارشنبه، نشسته خطبه خواندن و خواندن خطبه نماز عید فطر را

۱. عطاء الله مهاجرانی، پیام اور عاشورا، (تهران، انتشارات اطلاعات) ص ۵۰. به نقل از ابن حجر الهیثمی المکی، تطهیر الجنان و اللسان.

۲. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، (تهران، بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۲) ج ۲، ص ۶-۱۶۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم داراحیاء الکتب العربیه)، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴. یعقوبی، همان.

قبل از نماز از ثمرات چنین جریانی بود؛ چنان چه در تاریخ الخلفا آمده است:

«شرایط فیزیکی معاویه چنان دگرگون شده بود که به علت لایه‌های متراکم چربی و گوشت که او را در بر گرفته بود و شکمی آویخته که مجال تحرک به او نمی‌داد، او نخستین کسی بود که هنگام خطبه خواندن، نشست خطبه می‌خواند.»^۱

با مرگ معاویه در سال شصت هجری، روند بیست سالهٔ ملوکیت به یزید، زادهٔ معاویه واگذار گردید. اگر معاویه فساد و فحشای خود را در پوششی از ریا انجام می‌داد، یزید هیچ ابایی نداشت که این فساد و فحشا عیان و علنی باشد. سگ بازی، میمون بازی و برپایی مجالس رقص از سوی پادشاه اسلامی، حکایت گر انحطاط روزافزون جامعهٔ اسلامی در گرداب کثیف و متعفن جاهلیت، خلافت و ملوکیت بود.

کارکردهای سیاسی عاشورا

پر واضح است که روند انحرافی پس از رسول خدا ﷺ تا سال شصت هجری - که روز به روز افزون تر می‌گردید - هرگز مجال آن را نمی‌داد که اسلام و کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، حکومتی و سیاسی آن عیان گردد و کارکرد صحیح خود را به انجام رساند.

از هم گسیختگی اجتماعی مسلمانان، تخریب و تضعیف روحیهٔ استقامت و شهادت‌طلبی در میان مسلمانان، از میان رفتن فرهنگ ظلم ستیزی و عدالت خواهی، و خو نمودن با ظلم، انحطاط روز افزون فرهنگ آزادی خواهی در مُرداب اختناق و استبداد، از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان، به فراموش سپاری فرهنگ جهاد و از یاد بردن فریضهٔ مهم امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان و به تدریج از میان رفتن اصل مهم اندیشهٔ راستین اسلام، یعنی امامت در پس ابرهای جاهلی، از ثمرات خلافت و ملوکیت بود که قیام علیه حکومت اموی را ضروری می‌ساخت.

از قیام امام حسین (ع) در عاشورای سال شصت و یک هجری باید به عنوان نهضت و تداوم اقدامات پدر بزرگوارش حضرت امام علی (ع) یاد نمود که در پی بر تن نمودن جامهٔ راستین بر تن اسلام نبوی (ص) بود. از قیام حسینی باید به عنوان حادثه‌ای یاد نمود که زمینهٔ کارکرد صحیح اسلام را در امور اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی و... مهیا می‌نمود. قیام امام حسین (ع) اقدامی خونین در تصحیح و گرداندن کارکردهای اسلام نبوی (ص) بود.

بر این اساس در پی آن خواهیم بود تا کارکردهای سیاسی عاشورا را بیان نماییم. بدیهی است که کارکردهای سیاسی عاشورا را به لحاظ زمان می‌بایست به دو شاخه: کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم نمود. اما نگارنده در پی تلفیق کارکردهای بلند مدت و کوتاه مدت با یکدیگر و نتیجهٔ هر کارکرد را به لحاظ زمانی در ذیل هر کارکرد خاطر نشان می‌سازد:

۱- احیای اندیشه امامت نزد مسلمانان

همان گونه که گفته شد، پس از رحلت رسول خدا جریان طبیعی اسلام که بر اصل بنیادین «امامت» پایه گذاری شده بود با دسایس بنیان گذاران خلافت به انحراف کشیده شد و «خلافت» جایگزین آن گردید.

«امامت» در اسلام مهم‌ترین اصلی است که سایر اصول اسلام در پرتو آن تجلی می‌یابند و بدیهی است که با اختلال در کارکرد «امامت» سایر اصول اسلام نیز به اختلال و عدم کارکرد صحیح می‌انجامند. همان اتفاقی که پس از پیامبر گریبان گیر جامعهٔ اسلامی گردید. کارکرد امامت تابع کارکرد امام است. امام نور، کارکردهای صحیح در راستای اسلام و امام نار، کارکردهای ضد اسلام را بر جامعهٔ اسلامی تحمیل خواهد کرد. بر این اساس امام صادق (ع) امام را بر دو قسم تقسیم می‌کند: ۱ امام نور ۲- امام نار.

«إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ لَا يَأْمُرُ النَّاسَ بِقُدُّمُونَ أَمَرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْتَارِ﴾ يَقْدُمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ ائمه در کتاب خداوند بر دو گونه‌اند: امامانی که مردم را به امر الهی هدایت می‌کنند، نه به امر مردم؛ دستور خدا را بر دستور خویش مقدم می‌شمرند و حکم او را برتر از حکم مردم قرار می‌دهند و امامانی که دعوت به آتش می‌کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می‌دارند و حکم خود را قبل از حکم خداوند قرار می‌دهند و بر طبق هوای نفس خویش بر ضد کتاب الله عمل می‌نمایند.»

اکنون با مقایسه‌ای میان فرمایشات ائمه هدی علیهم‌السلام و سیره و روش آنان با سیره و روش امامان ناراموی - که پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تدریج امامت مسلمین و زمام آنها را در دست گرفتند - سعی خواهیم کرد تا شاخصه‌های امامت حق و امامت نار را مورد بررسی قرار دهیم.

امام رضائ علیه‌السلام در تعریف امامت می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَسَامُ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصِّيَامُ وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ؛^۲ امامت، رهبری دینی، نظام بخشی مسلمین، اصلاح‌گر دنیای مردم و عزت‌دهنده به مؤمنین است. امامت اساس اسلام و شاخهٔ پر بار آن است با (امام است) که نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به کمال می‌رسند.

نکتهٔ ظریف و در عین حال مهم در تعریف فوق از امامت آن است که امامت هرگز به امور اخروی یا معنوی - صرف منحصر نشده، بلکه علاوه بر موارد اخروی و معنوی، امور مادی و دنیایی مسلمانان را نیز شامل می‌شود: «نظام المسلمین» و «صلاح الدنيا».

۱. تفه الاسلام کلینی، الکافی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ش) ج ۱، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۳۶۵؛ علامه مجلسی، بحار الانور، (بیروت، مؤسسه الاوقاف، ۱۴۰۴ ه.ق) ج ۲۵، ص ۱۲۰.

شهید مطهری با توجه به این نکته است که در تفاوت میان نبوت و امامت می‌نویسد: «دقیق‌ترین کلمه‌ای که بر کلمه امامت منطبق می‌شود همین کلمه رهبری است. فرق نبوت و امامت در این است که نبوت راهنمایی و امامت رهبری است. نبوت وظیفه‌اش بیش از این نیست که راه را نشان دهد، ولی بشر علاوه بر راهنمایی به رهبری نیاز دارد. یعنی نیازمند است به افراد یا گروه و دستگاهی که قوا و نیروهای وی را بسیج کنند، حرکت دهند سامان و سازمان بخشند.»^۱

رابطه امام و مردم

در نظام امامت، ارتباط امام با مردم، ارتباطی یک سویه نیست، ارتباط عمومی از بالا به پایین نیست. در نظام امامت مردمان فدایی امام، توصیف نمی‌شوند. مردمان مطیعانی کر و کور که بدون تعقل فرمان ببرند، ترسیم نمی‌گردند. بلکه امام موظف به راهنمایی و رهبری مردم در مسیر سعادت و کمال است. از این روست که می‌توان شاخصه‌های ذیل را به عنوان وظیفه امام در ارتباط با مردم ارزیابی نمود:

الف - حفظ کرامت انسانی

همان گونه که در تعریف امامت از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا مشخص است امام، عزت دهنده و سرافراز کننده مؤمنین است. امام هرگز پذیرای ذلت و زبونی مردم نمی‌گردد. مسئله‌ای که عکس آن کاملاً در حکومتها و نظام‌های دیکتاتوری صادق است، چون اصولاً اگر مردم در ذلت و پستی به سر برند و با ذلت و زبونی خوگیرند آن گاه است که بهتر می‌توان بر آنها خارج از تمام قید و بندهای انسانی - اسلامی حکومت نمود. بر این اساس و مسئله مهم عزت آدمی است که امام حسین علیه السلام بر آن

۱. مرتضی مطهری، امتدادهای غیبی در زندگی بشر (تهران، صدرا، ۱۳۵۴) ص ۱۰۸.

می‌دارد تا به خاطر وضعیت اسف‌بار مردم به جزع آمده و از حکومت اموی بر دانشمندان و علمای بی‌تفاوت بانگ برآورد:

«... من بر شما از این نعمت که در سایه خدا به دست آوردید و کفران می‌کنید بیم دارم. کسی که خدا را می‌شناسد در نظر شما احترام ندارد، ولی همین خود شما در میان ملت با نام خدا احترام می‌شوید. این حقیقت تلخ را می‌بینید که چگونه پیمان‌های الهی را می‌شکنند ولی هیچ نمی‌پوشید و می‌فروشید و فریاد انتقاد و اعتراض سرنمی‌دهید. شما که برای گوشه‌ای از حقوق پدران خود داد و فریاد راه می‌اندازید. چگونه است که برای حقوق پیامبر اسلام و زحمات طاقت فرسای او که چنین پامال می‌شود حرفی نمی‌زنید؟! مگر نمی‌بینید که در شهرها افراد کور، لال و زمین‌گیر با چه وضعی روبه‌رو هستند؟ با سازش کاری، چرب‌زبانی و چاپلوسی در نزد ستم‌گران پناه امن و آرام می‌یابید، با این که شما دستور الهی یافته‌اید که به پیکار با این اعمال برخیزید... این شما بودید که ستم‌گران را به مقام والای دانشمندان چیره‌گردید و وظایف الهی خود را به دست آنها سپردید... هراس شما از مرگ و دل‌باختگی‌تان به زندگی این روز را پیش آورد... آن وقت ناتوانان و زیر‌دستان را تسلیم این ستم‌گران کردید... آه که چه روزی به روزگار (مردم) آمد. مردمی شکست خورده و به بندگی و اسارت کشیده شده، مردمی ناتوان و در تأمین زندگی روزانه خود درمانده و این هم زمامداران، آدمیانی گردن‌کش که به دل خواه در مملکت هرچه دلشان می‌خواهد می‌کنند و هم چون رخاله‌ها و اوباش، گستاخانه به هر رسوایی و ننگی تن در می‌دهند. اینان بر خدای بزرگ چه دلیر شده‌اند؟... مملکت‌را هم چون ملک شخصی در اختیار گرفته‌اند، آزادانه در آن دست اندازی می‌کنند، ملت را چنان کوبیده و برده خود کرده‌اند که جرأت دفاع از هیچ مظلومی را ندارند. گروهی گردن‌کش و قلدر و صاحب‌جاه و سخت‌گیر بر طبقه محروم جامعه بر سر کارند و تنها از ملت اطاعت

می‌خواهند و بس...»^۱

لذا امام حسین (ع) یکی از اهداف قیام خود را ایجاد امنیت برای مردم بی‌پناه و مظلوم معرفی می‌کند:

«اللهم إنك تعلم أنه لم يكن ما كان منا تنافسا في سلطان ولا التماسا من فضول الحطام ولكن لثرى المعالم من دينك ونظهر الاصلاح في بلادك ويأمن المظلومون من عبادك.»^۲

پس اولین شاخصه‌ای که نظام امامت را از نظام استبدادی متمایز می‌نماید شاخصه کرامت انسانی است. در حالی که نظام امامت تلاش بر حفظ کرامت انسانی و افزایش آن دارد. در نظام استبدادی کرامت انسانی عامل عمده خطر و تهدید نظام دیکتاتوری و استبداد محسوب می‌گردد. از این رو در این نظام تلاش بر آن است که تا انسان‌ها هرچه بیشتر از آن فاصله گیرند و به ذلت و پستی و اطاعت از حکومت و حکمان، بدون تعقل و کورکورانه گردن نهند. همان مطلبی که امام حسین (ع) در فقره بالا به خوبی توضیح می‌دهند و این خطبه در عین حال حکایت از عدم کرامت انسانی در نظام استبدادی اموی دارد.

ب - آزادی عقیده و بیان

دیگر شاخصه مهم نظام امامت، وجود آزادی عقیده و بیان برای تمام افراد و گروه‌های مختلف است. همان مسئله‌ای که عدم آن در نظام استبدادی کاملاً مشهود است. بدیهی است که شاخصه اخیر برآمده از شاخصه قبلی است، چون زمانی که کرامت انسانی مطرح نباشد دیگر برای انسان‌ها حقی برای بیان و آزادی عقیده نخواهد بود.

۱. حسن بن شعیبه حرانی، تحف العقول، (قم انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴) ص ۲۳۸.

۲. همان، ص ۲۳۷ و علامه مجلسی، همان، ج ۹۷، ص ۷۹.

رفتار امام علی علیه السلام با خوارج که امام علیه السلام از آنها به عنوان فتنه یاد می‌کند مؤیدی است بر وجود آزادی عقیده و بیان در نظام امامت. تا هنگامی که خوارج در حیطة فرهنگی به فعالیت می‌پرداختند و دست به اسلحه نبرده بودند، امام علی علیه السلام نه تنها با آنها به خشونت رفتار نکرد که حتی سهمیه و حقوق آنها را نیز از بیت المال قطع ننمود و به علاوه به آنها اجازه می‌داد تا به اظهار نظر و برپایی اجتماعات اقدام کنند. در این نظام آزادی عقیده و بیان آن چنان پراهمیت است که خوارج اجازه می‌یابند تا هنگام سخنرانی و خطبه امام علیه السلام به بحث و مجادله با امام علیه السلام بپردازند. در کتب تاریخی آمده است: زمانی که امام علیه السلام در مسجد کوفه خطبه می‌خواندند یکی از خوارج برخاست و فریاد زد: «لا حکم الا لله»، پس امام علیه السلام ساکت شدند. سپس یکی دیگر برخاست و دیگری و دیگری... پس امام فرمودند: «کلمة حق یراد بها الباطل» آنگاه فرمودند:

«لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا تَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تُصَلُّوا فِيهَا وَلَا تَمْنَعُكُمْ الْقِيَاءَ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا وَلَا تَبْدُوَكُمْ يَحْزِبٍ حَتَّى تَبْدُوَنَا (به)؛^۱ شما را از سه حق محروم نمی‌نماییم و بر ذمه ماست که شما را از حضور در مسجد منع کنیم تا در آن نماز به پا دارید و حقوقتان را تا زمانی که با ما یباید (علیه ما نمی‌جنگید) قطع نمی‌کنیم و با شما جنگ نمی‌کنیم تا زمانی که با ما آغاز به جنگ ننموده‌اید.

در نظام دیکتاتوری و استبداد، وجود مخالفان هرگز تحمل نخواهد شد و علاوه بر حصر در بیان و عقیده؛ حتی حذف فیزیکی آنان نیز مد نظر است. دقیقاً مسئله‌ای که امام حسین علیه السلام در همین سیاست به خاطر آن به شهادت رسیدند.

ج - فرهنگ معرفت پروری و آگاهی دهی

سومین شاخصه مهم امامت که آن را از نظام استبدادی متمایز می‌گرداند، توجه و اهتمام امام مسلمین به فرهنگ معرفت پروری و آگاهی روز افزون مردمان است.

۱. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام (مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵ هـ.ق.) ج ۱، ص ۲۹۳ و محدث توری، مستدرک الوسائل، (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.) ج ۱۱، ص ۶۵.

مسئله‌ای که عکس آن دقیقاً در دستور کار نظام استبدادی وجود دارد. چرا که با وجود فرهنگ حماقت و نادانی است که امکان حکومت نادان و فاسد بر مردمان به وجود می‌آید. از این رو یکی از شاخصه‌های مهم حکومت دیکتاتوری «پرورش جهل» است. در «مروج الذهب» آمده:

یکی از اهالی کوفه با شتری وارد شام شد. مردی شامی جلو او را گرفت و ادعا نمود این ناقه مال من است که در صفین از من گرفته‌ای. سر و صدای آنها بلند شد و به معاویه رسید. مرد شامی پنجاه نفر شاهد آورد و آنها شهادت دادند که این ناقه متعلق به اوست. معاویه حکم کرد که شتر را به مرد شامی بدهند. در این هنگام مرد کوفی به معاویه گفت: این شتر نر است، نه ماده. در حالی که تمام اینان ادعا نمودند که شتر ماده متعلق به آن شخص است. بعد از متفرق شدن مردم، معاویه شخص کوفی را خواست و قیمت شترش را پرسید. بیش از دو برابر قیمت شتر به او داد و گفت: از قول من به علی بن ابی طالب بگو: با صد هزار مرد جنگی از شام با تو روبه رو می‌شوم که هیچ کدام بین شتر نر و ماده فرق نمی‌گذارند!!^۱

اما در نظام امامت عکس این مسئله صادق است. امام وظیفه خود می‌داند تا روح آگاهی و حقیقت یابی را در کالبد اصحاب و مردمان بدمد. زمانی که حارث - از اصحاب امام (ع) - در وادی شک و تردید افتاده بود و خود را متحیر میان حق و باطل یافته بود، زیرا از سوی طلحه و زبیر و عایشه دو صحابه که از اصحاب بزرگ و همسر پیامبر (ص) را می‌نگریست و از سوی دیگر داماد و صحابی برتر رسول خدا (ص) را می‌دید که رو در روی هم قرار گرفته بودند، شک خود را بر امام علی (ع) عرضه داشت و خواهان یافتن شخص محق گردید. رجوع حارث به امام (ع) خود حکایت از این مطلب دارد که پاسخ امام (ع) به او برای حارث کافی خواهد بود تا از حیرت و تردید به درآید، اما آنچه امام (ع) در پاسخ

۱. موسی خسروی، از سقیفه تا نینوا (تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا) ج ۷، ص ۱۲۲ به نقل از مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۲.

وی گفت بسیار جالب توجه است. امام علیه السلام هرگز در پی آن بر نیامد تا از این فرصت به نفع خود استفاده کرده و بگوید: «انا الحق»، بلکه امام در اختیار حارث و حارث‌ها، ملاک و معیار قرار داد تا بر آن اساس به قضاوت بنشینند و به یافتن حق اهتمام ورزند. امام به وی فرمودند:

«یا حارث! انک ان نظرت تحتک ولم تنظر فوقک جزت عن الحق، ان الحق و الباطل لا يعرفان بالناس، ولكن اعرف الحق بالتباع من اتبعه، والباطل باجتناپ من اجتنبه.»^۱

۲- احیای فرهنگ جهاد

دومین کارکرد مهم قیام عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت اسلامی است. با توجه به اهمیت جهاد و نتایج آن، می‌توان آن را از سه منظر مورد بررسی قرار داد:

- ۱- اهمیت جهاد فی نفسه.
 - ۲- جهاد به عنوان زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی.
 - ۳- جهاد به عنوان آخرین راه کار امر به معروف و نهی از منکر.
- بدیهی است که هر کدام از سه محور فوق، نیازمند مباحث خاص خود است. از این رو محور اول به عنوان «احیای فرهنگ جهاد» و محورهای دوم و سوم به عنوان کارکردهای سیاسی عاشورا «زمینه‌سازی تشکیل حکومت اسلامی» و «احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر» مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- قطعاً از مهمترین کارکردهای سیاسی حادثه عظیم عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت مسلمان بود، زیرا با بروز مجدد روحیه جاهلی و خوگیری روزافزون حاکمان به ملوک پادشاهی - پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله - به تدریج اصول و فروع اسلام رنگ باختن را

۱. شیخ طوسی، امالی (قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ هـ ق) ص ۱۲۴.

آغاز کرد؛ از جمله این اصول و فروع، جهاد بود. به یقین سرآغاز این رنگ باختن را می‌توان سرپیچی نمودن سران سقیفه از فرمان پیامبر اسلام در سپاه اسامه، آن هم به بهانه جوانی فرمانده سپاه دانست.

آغاز جنگ‌های گسترده سپاهیان اسلام و آغاز کشور گشایی و صدور اسلام - به ویژه در زمان خلیفه دوم - و به تدریج پس از آن به خلافت رسیدن حضرت امام علی (ع) و آغاز جنگ‌های خونین داخلی در پی سه نبرد سنگین با قاسطین، مارقین و ناکثین و به هر حال خستگی سپاهیان و آغاز عذر و بهانه‌های مختلف از شرکت در جنگ‌ها روندی بود که به تدریج دامن گیر «جهاد» گردیده بود.

شکوه و شکایت امام علی (ع) از یاران و سپاهیان در رویارویی با سردمداران جاهلیت و ملوکیت حکایت از وضعیت «جهاد» در میان مسلمانان دارد که هر روز به بهانه‌ای از این وظیفه خطیر می‌گریختند:

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرِكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفِكُمْ مَعْرِفَةً وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا، وَأَعَقَّبَتْ سَدْمًا (دَمًا). قَاتَلَكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا، وَشَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا، وَجَرَّعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا؛^۱

ای نامردان! به صورت مرد، ای کم خردان! ناز پرور! کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم که به خدا پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت، خدایتان بمیراند که دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم دون که بیایی جرعه اندوه به کامم می‌ریزد.»

«شما امام بر حق خود را نافرمانی می‌کنید... خدایا! من از این مردم سیر و خسته شدم... به خدا قسم! دوست می‌داشتم به عوض شما فقط هزار سواره از قبیله بنو قریظ می‌داشتم.»^۲ «آگاه باشید که من شما را به جنگ با این مردم، شب و روز و آشکار و پنهان

۱. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، (انتشارات امیرکبیر) خطبه ۲۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

برانگیختم و به شما گفتم با آنها بجنگید، پیش از آن که با شما بجنگند. به خدا قسم! مردمی که دشمنان به خانه‌های آنها درآیند و برآن‌ها بتازند، سخت به پستی افتاده‌اند، هم چنان وقت گذرانید و به پستی گراییدید... به من خبر رسیده است که به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه ماست حمله برده، خلخال و دست بند و گردن بند آنها را ربوده‌اند... باشنیدن چنین خبری اگر مرد مسلمانی از غصه بمیرد جا دارد؛ حتی به خود من هم چنین مرگی سزاوار است.» «شگفتا! به خدا قسم! دل به مرگ می‌پیوندد و اندوه بر جان می‌رسد از اجتماع آنها بر باطلی که درآیند و پراکندگی شما از حقی که به آن گراییده‌اید.» «شما که آماج تیرهای حملات آنها شده‌اید و نمی‌جنبید و با شما می‌جنگند و دفاع نمی‌کنید و امام خود را نافرمانی می‌کنید و به چنین عصیانی راضی هستید. چون در تابستان شما را به جنگ می‌خوانم می‌گویید هوا به شدت گرم است، مهلتی ده تا هوا خنک شود و چون در زمستان، شما را به نبرد دعوت می‌کنم می‌گویید هوا خیلی سرد است مهلتی ده تا هوا گرم گردد. شما از سرما و گرما فرار می‌کنید و از مرگ فرار شما بیشتر است.»^۱

فقرات بالا برخلاف طولانی بودن، بازگو کننده وضعیت پیش آمده برای «جهاد» در دوران امیر المؤمنین علیه السلام بود. چنین روند وحشتناک و روز افزونی در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام نیز تکرار گردید و به آن چنان صورتی نمودار شد که سپاهیان و اصحاب شبانه و روزانه، آشکار و پنهان اردوگاه را ترک می‌گفتند و به سپاه معاویه ملحق می‌شدند. تهدید و تطمیع و رشوه... از سوی معاویه به یاران امام علیه السلام آنها را آن چنان فریفت که فرمانده سپاه امام علیه السلام، عبدالله بن عباس به همراه هشت هزار نفر از سپاهیان در صف یاران معاویه ظاهر گردید خیانت یاران به امام حسن علیه السلام تا بدان جا فزونی یافت که نامه‌هایی را برای معاویه می‌نوشتند و آمادگی خود را برای تسلیم نمودن امام خود به صورت

پنهان یا آشکار به معاویه و قتل امام به فرمان معاویه ابراز می‌داشتند^۱ امام (ع) زمانی که خیانت فرمانده یک سپاه چهار هزار نفری را در پیوستن به معاویه دید دردمندانه فرمودند: «این مرد کندی هم به معاویه پیوست و به من و شما خیانت کرد و من چندین بار گفتم که شما مردم، وفایی ندارید و بندگان دنیا بید، اکنون مرد دیگری را به جای او می‌فرستم ولی می‌دانم که او هم به زودی مثل رفیق شما به ما خیانت می‌کند و رضای خداوند را درباره ما مراعات نمی‌کند»^۲.

خیانت گران و جهادگریزان سرانجام یستی را به آن حد رساندند که علاوه بر غارت اردوگاه امام، امام خود را تکفیر نمودند: «ای حسن! تو هم به مانند پدرت مشرک شدی» و سه بار به جان امام (ع) سوء قصد نمودند.

امام (ع) که از سپاهیان خود نومید شده بود - به درخواست صلح معاویه اشاره فرمودند و گفتند:

«آگاه باشید که معاویه ما را به کاری می‌خواند که در آن عزتی نیست، اکنون اگر برای مرگ آماده‌اید بر او حمله می‌بریم و با ضربه‌های شمشیر به او فرمان می‌رانیم و اگر خواهان زندگی هستید دعوتش را می‌پذیریم و به درخواستش رضایت می‌دهیم».

هنوز سخنان امام پایان نیافته بود که جهادگریزان، جان خود را ترجیح دادند و یک صدا پاسخ دادند: زنده می‌مانیم، زنده می‌مانیم.^۳

امام (ع) ، در پاسخ به یزید بن وهب جهنی در مصلحت و انگیزه خود از صلح با معاویه به روشنی خیانت یاران و بی‌سپاهی را متذکر گردیدند:

«به خدا قسم! من معاویه را از اینان بهتر می‌دانم که خود را شیعه من شمارند و آهنگ جانم را دارند و خیمه‌ام را غارت می‌کنند و اموال را می‌برند. به خدا! اگر بتانم از

۱. باقر شریف القرشی، زندگی حسن بن علی (ع)، ترجمه فخر الدین حجازی، (تهران، انتشارات بعثت) ج ۲ ص

۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۳۹.

معاویه پیمانی بگیرم که خونم ریخته نشود و پیروان و خاندانم در امان بمانند برایم بهتر است که به دست این مردم کشته شوم و خاندانم نابود گردند. به خدا قسم! اگر با معاویه صلح کنم و عزیز بمانم بهتر است که با پستی و اسارت به دست اینها بیفتم و کشته شوم. اگر بخواهم با معاویه بجنگم اینها گردن مرا می‌گیرند و تسلیم دشمن می‌کنند و آن‌گاه معاویه یا مرا می‌کشد یا بر من منت می‌گذارد و رهایم می‌کند و این ننگ همیشه برای بنی‌هاشم می‌ماند و معاویه و دودمانش بر زنده و مرده ما همیشه منت می‌گذارند»^۱.

با مرگ معاویه و آغاز پادشاهی یزید، جامعه اسلامی وارد مرحله نوینی گردید. شرایط و اقتضائات حاکم و زمانه به گونه‌ای دیگر گردید به صورتی که زمینه را برای جهاد امام حسین علیه السلام مهیا می‌نمود.

فسق و فجور علنی یزید از سویی و سیل نامه‌های کوفیان که حاکی از آگاهی نسبی مردمان کوفه بود از سوی دیگر و از همه مهم‌تر در اختیار داشتن یاران با وفایی هر چند اندک که امام علیه السلام خود در وفای آنان فرمود: «لا اعلم اصحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی»^۲ ضرورت جهاد و قیام امام حسین علیه السلام را نمایان می‌ساخت.

همین جمله بالا حکایت از آن دارد که امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام به همین میزان نیز یار باوفا در اختیار نداشته‌اند، از این رو دست آنان در جهاد بسته بود. قیام و جهاد امام حسین علیه السلام عامل تحول و پویایی در امت اسلام گردید و اسلام نبوی صلی الله علیه و آله را که اندک اندک به اسلام اموی تبدیل گردیده بود نجات بخشید و بار دیگر آن را حیات داد.

قیام و جهاد حسینی الگویی گردید برای عدالت خواهان و آزادی خواهان. برای کسانی که ظلم و ستم را می‌دیدند و وظیفه خود می‌دانستند تا در برابر آن ایستادگی کنند. این قیام به لحاظ تأثیر، هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدت اُسوه ستم ستیزان گردیده

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. امین الاسلام، اعلام الوری، (مشهد، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا) ص ۲۳۷ و شیخ مفید، الارشاد، (قم، کنگره شیخ

مفید، ۱۴۱۳) ج ۲، ص ۹۱.

است. به لحاظ تأثیر کوتاه مدت می‌توان به قیام‌ها و حرکتی که پس از عاشورا اتفاق افتاد اشاره کرد، یعنی به جامعه‌ای که روح و فرهنگ جهاد و قیام علیه ستم‌گران و حاکمان ستم‌پیشه از آن رنگ باخته بود. این قیام سبب آن گردید تا قیام‌های متوالی و پی‌در پی - چه در زمان حکومت اموی و چه در زمان حکومت عباسی - اتفاق بیفتد و ساختار سیاسی آنها را با بحران مواجه سازد.

انقلاب و حرکت مدینه، قیام و جهاد توأمین در شهر کوفه به فاصله چهار سال از قیام عاشورا، نهضت مختار ثقفی در سال شصت و شش، انقلاب مطرف بن مغیره در سال هفتاد و هفت، نهضت ابن اشعث علیه حجاج بن یوسف، قیام زید بن علی در سال صد و بیست و دو هجری و سرانجام قیام و جنبش شهید فخر در سال صد و شصت و نه بر ضد حکومت عباسی.

اما به لحاظ زمان بلند مدت می‌توان به گفتار گاندی رهبر انقلاب هند علیه استعمار انگلستان تمسک نمود که آن را سرمشق خود برای هندوستان اعلام نموده بود: «زندگی امام حسین (ع) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام... بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد باید از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.»^۱ «ای ملت هند! من هیچ‌گونه الگو و روشی از هیچ‌کس در دنیا برای شکست استعمار پیر برنگزیدم، مگر از حسین شیعه».^۲

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» در سال هزار و سیصد و یینجاه و هفت بی‌شک مهم‌ترین رویداد ستم‌ستیزی با حاکمان جور و استبداد است که مستقل از ایده‌های لیبرالیستی و مارکسیستی در قرن بیستم به وقوع پیوست.

این انقلاب را باید در جریان اندیشه سیاسی اسلام و سرمشق‌گیری از قیام حسینی ارزیابی نمود. امام خمینی با اشاره به «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در

۱. سید عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین (ع) به انسان‌ها آموخت (انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱) ص ۴۷۷.

۲. احمد ناصری، یادداشت‌های طف، بخش شعر عربی، نسخه تأییدی ۱۳۷۷.

بهره‌گیری از قیام امام حسین علیه السلام فرمودند:

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و در هر سرزمین باشد. این دستور آموزنده تکلیفی است و مزده‌ای، تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده‌ای قلیل علیه مستکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مزده که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است.^۱ و در جایی دیگر فرمودند:

«همه روز باید ملت این معنا را داشته باشد که امروز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک عده افراد نمی‌شود، همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها».^۲

۳- زمینه ساز تشکیل حکومت اسلامی

سومین کارکرد سیاسی مهم عاشورا که در عین حال برخاسته از دو کارکرد قبل (احیا اندیشه امامت و احیای فرهنگ جهاد) است؛ زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی است. به این معنا که با جهاد و سرنگونی حکومت استبدادی زمینه برای حکومت اسلامی فراهم می‌آید تا اندیشه امامت در آن گفتمان، مسلط گردد. حکومت از موضوعات اساسی و بنیادی است که نقش برجسته آن در زندگی اجتماعی انکارناپذیر است. بر این اساس است که امام علی علیه السلام در مورد ضرورت حکومت، خطاب به خوارجی که «لا حکم الا لله» سر می‌دادند می‌فرمایند:

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۲۰۲.

«لَا كَيْدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يَزُّ أَوْ فَاجِرٍ»^۱

پس از ضرورت وجود حکومت، این سؤال مطرح است که چه کسی باید حکمرانی کند و زمام امور مسلمین را بر عهده گیرد؟

آنچه مسلم است این است که امامت و حکومت بر مسلمین شرایطی دارد که؛ از جمله می‌بایست آگاه‌ترین و عالم‌ترین شخص از مردمان به احکام الهی، مدیر و مدبر در امر سیاست و به دور از فساد و ظلم باشد. از سه مؤلفه فوق آنچه که قابل حصول برای مردمان است، طبیعتاً سعادت در دنیا و آخرت خواهد بود.

امام علی (ع) در این که چه کسی سزاوار حکومت است می‌فرماید:

«سزاوارترین مردم به رهبری کسی است که نیرومندتر از همه و داناترین مردم در مسایل الهی باشد.»^۲

امام که دانایی را شرط ریاست و حکومت می‌داند از نادانی و جهل امویان نسبت به احکام و مسایل الهی فغان برمی‌آورد و از درد می‌نالند:

«درد من این است که زمام امور این مردم در دست نادانان، ستم‌گران و گناه کاران قرار گرفته است.»

از این رو امام (ع) خطاب به معاویه می‌فرماید:

«يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرُّعِيَّةِ وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ بَعِيرٍ قَدَمٍ سَابِقٍ وَلَا شَرَفٍ تَابِقٍ وَنَعْوَدُ بِاللَّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ.»^۳

امام حسین (ع) نیز از حکمرانی امویان بر جامعه مسلمین این گونه اظهار شگفتی می‌فرماید:

«فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَمَتَّصِدِقٍ ظَلُومٍ؛^۴ شگفتا و

چگونه در شگفت نباشم که سرزمین اسلام در قبضه کسانی است که یا خائن و ستم کارند

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- همان، ج ۹، ص ۳۲۸، خطبه ۱۷۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰، ص ۳۷.

۴- تحف العقول، ص ۲۴۷.

یا باج گیر و نابه کار یا حکمرانی بی رحم و بی انصاف...»

امام حسین علیه السلام در جایی دیگر در پی رسوا سازی و معرفی چهره خاندان اموی - که داعیه داران اسلام گردیده و زمام امور مسلمین را به ناحق در اختیار گرفته‌اند - می‌فرماید:

«هان ای مردم! اینان (خاندان اموی) پیروی از شیطان را رها نکرده و اطاعت از خدای مهربان را رها کرده‌اند و آشکارا فساد می‌کنند و حدود الهی را ترک کرده‌اند و بیت المال را ویژه خود قرار داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام دانسته‌اند.»^۱

امام علیه السلام هم چنین علاوه بر تذکر جهل امویان نسبت به احکام و وظایف الهی و ظلم و فساد آنان به مسلمین می‌فرماید:

«همه کشورهای اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان و در اختیارشان هستند... هر دستی که بر سر آنها (مردمان) فرو کوبد نمی‌تواند از خود دفاع کنند. گروهی جبار و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می‌آورند.»^۲

امام حسین علیه السلام در مرحله اول مشخصات خاندان اموی، جهل به احکام الهی، ظلم و ستم و فساد را هشدار می‌دهند و آن گاه در مرحله دیگر مکانیسم و راه کار بر خورد با آن را نشان می‌دهند.

در این مرحله وظیفه انسان‌ها و مسلمین آن است تا با چنین حاکمانی با چنین مشخصاتی مبارزه کنند و علیه آنها قیام کنند. امام علیه السلام فرمایش پیامبر را یادآور می‌گردند:

«من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان ثم لم يغير بقول ولا فعل كان حقيقا على الله أن يدخله مدخله؛^۳ هر کس حاکم جائر و ستم کاری را ببیند که حرام الهی را حلال می‌شمارد و

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۲. جواد قیومی اصفهانی، صحیفة الحسین، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴) ص ۲۶۷.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

پیمان خدا را در هم می‌شکنند، با سنت پیامبر خدا مخالفت می‌کند، در میان مردم به گناه و تجاوز اشتغال دارد، ولی علیه او نه به گفتار و نه به فعل عکس العملی انجام نمی‌دهد بر خدا است که او را در جایگاه آن ستم کار قرار دهد.»

امام علی (ع) پس از این مراحل معرفی حاکمان فاسد و نالایق و لزوم مبارزه با آنان، به اراییهٔ طریق می‌پردازد و به مرحله بعدی اشاره می‌کند که باید ساختار سیاسی حکومت تغییر نماید، اما این که چه خود یا افرادی باید عهده دار رهبری و حاکمان حکومتی گردند، امام جایگزین اراییه می‌دهند. چنان که حضرت علی (ع) پس از رسیدن به خلافت فرمودند:

«این خانواده (اهل بیت) اساس دین تکیه گاه یقین اند، پیشگامان به آنان برمی‌گردند و عقب ماندگان به ایشان می‌رسند. این خانواده از امتیازات حکومت برخوردارند و سفارش‌های جانشینی برای آن حضرت (پیامبر اکرم ص) و هم چنین دریافت علوم مخصوص ایشان است...؛ هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِمُ يَفِيءُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوِرَاثَةُ.»^۱

امام علی (ع) آن گاه با استقرار یافتن حکومت در موضع خود و با اشاره به رهبری سیاسی خود می‌فرمایند:

«الآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَيَّ مُتَّقَلَةً»^۲

اما با از دست رفتن مجدد این حق - پس از بی‌وفایی، دسایس و توطئه‌های یاران - از دست امام حسن مجتبی (ع)، امام حسین (ع) در مورد و لزوم بازگشت آن بر جای خویش می‌فرمایند:

«ما خاندان اولیا، اوصیا و وارثان وی و رسول خدا ص و شایسته‌ترین افراد سبب به مقام او از میان تمام امت بودیم، ولی گروهی بر ما سبقت جستند و این حق را از ما

۱. نهج البلاغه، ص ۴۷.

۲. همان.

گرفتند... همانا ما هستیم اهل بیت محمد ﷺ و سزاوارتریم به امر ولایت و امامت بر شما مردم، از این مردمی که ادعای بی‌جا می‌نمایند و حق و بهره‌ای در این مقام ندارند و در میان شما جور و ستم می‌کنند»^۱.

امام حسین ﷺ پس از سزاوار یافتن حکومت برای اهل بیت ﷺ، هدف خود را از به دست آوردن حکومت - همانند پدر بزرگوارش - اجرای احکام الهی، اصلاح جامعه و امنیت مردم را ترسیم می‌کند. امام علی ﷺ در این باره فرمودند:

«خدایا! تو می‌دانی که مبارزه من بر سر به دست آوردن ریاست و یا به چنگ آوردن مختصری مال بی‌ارزش دنیا نبوده است، بلکه هدفم این بوده که مقررات دینت را توسعه دهم، جامعه را اصلاح کنم تا مظلومان به آسایش برسند و قوانین الهی که بدون اجرا مانده است به جریان افتد»^۲.

امام حسین ﷺ نیز در منشور سرخ و خونین خود هم چون پدر بزرگوارشان می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافَسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا ائْتِنَاسًا مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِيُرَى الْعَالَمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْمِ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيَعْمَلَ بِفَرَاتِكَ وَسُنَّكَ وَأَحْكَامِكَ»^۳ بارالها تو آگاهی که آنچه انجام دادیم نه در طمع پادشاهی و جاه و نه در طلب ثروت و مال (بود) بلکه (هدف آن بود) تا نشانه‌های دینت را ارایه کنیم و در شهرهایت اصلاح نماییم و بندگان مظلومت امنیت یابند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل گردد».

قیام کربلا بر این اساس (ضرورت ساقط نمودن ساختار سیاسی طاغوت، ارایه ساختار سیاسی متناسب با اسلام است که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هدف اسلامی -

۱. قیومی اصفهانی، صحیفه الحسین، ص ۲۷۳.

۲. ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۶۳.

۳. تحف العقول، (قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴) ص ۲۳۷.

انسانی از تشکیل حکومت) الگو و اسوه‌ای است که از قیام امام حسین علیه السلام به عنوان کارکرد سیاسی مهم می‌توان اخذ نمود؛ چنان چه خود حضرت امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«عمل من در این قیام الگوی شماست...^۱ فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ»

بی‌شک انقلاب اسلامی ایران را می‌توان به عنوان بارقه‌ای که در پی انقلاب کربلاست و از آن الگو گرفته ارزیابی کرد. اسوه‌گیری از قیام کربلا برای اصلاح جامعه از جمله مسائلی است که حضرت امام خمینی «ره» رهبر انقلاب اسلامی به آن توجه داشته است:

«تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده‌اند، همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود، فرد هرچه بزرگ باشد بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است، در دنیا وقتی که با مصالح جامعه، معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود. سید الشهداء علیه السلام روی همین میزان آمد و رفت، خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصلاح شود.»^۲

این مسئله که هدف اولیه امام حسین علیه السلام از قیام کربلا کدام یک از اولویت‌ها بوده، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت مردم کوفه یا تشکیل حکومت، مباحثات و مناظرات فراوانی را میان صاحب نظران و اندیشمندان به وجود آورده است.

امام خمینی بر آن است که هدف امام حسین علیه السلام را از منظر اقدام برای تشکیل حکومت ارزیابی نماید از این روست که به صراحت می‌فرمایند:

«آنهايي که خيال مي‌کنند که حضرت سيدالشهداء برای حکومت نیامده، خیر اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت در دست مثل سیدالشهداء باش، مثل

۱. جواد قیومی اصفهانی صحیفة الحسین علیه السلام، ص ۲۷۵ و موسوعة کلمات الامام الحسین، معهد تحقیقات باقر العلوم (قم، انتشارات الهادی) ص ۳۶۱.
۲. صحیفة نور، ج ۱۵، ص ۵۹.

کسانی که شیعه سیدالشهداء هستند، او (سید الشهداء) مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند، به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد.»

تأکید امام خمینی بر اقدام امام حسین علیه السلام به منظور تشکیل حکومت و الگوگیری از آن در جریان وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی از فقره بالا به خوبی نمایان است، آن جا که می فرمایند: «... باید حکومت در دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند.»

حمید عنایت در این باره و با تمسک به کتاب ولایت فقیه امام (ره) گزارش می دهد: «برای ممانعت از تأسیس سلطنت و جانشینی موروثی بود که حسین علیه السلام شورید و شهید شد. به خاطر امتناع انبیا نسبت به جانشینی موروثی یزید و شناسایی سلطنت او بود که حسین شورید و تمامی مسلمین را به شورش دعوت کرد. آیت الله خمینی هم چنین از مسلمین ایران می خواهد که در تلاش خود برای تشکیل یک دولت اسلامی عاشورایی بیافرینند.»^۱

بر این اساس اقدام به تشکیل حکومت را می توان از مهم ترین کارکردهای سیاسی عاشورا ارزیابی نمود که انقلاب اسلامی در پی الگوگیری از آن کارکرده بود.

۴- احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

جامعه همانند یک سیستم متشکل از اجزایی است که هر جزء کارکرد خاص خود را دارد. اختلال در کارکرد هر جزء منجر به ایجاد اختلال در کارکرد سایر اجزا و نهایتاً کل جامعه و سیستم می گردد. از این رو در پی ایجاد هرگونه اختلال در هر جزء می بایست که به سرعت و دقت آن اختلال را از آن جزء یا اجزاء رفع ساخته و کارکرد صحیح را به آن برگرداند.

۱. حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام (تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۲) ص ۲۷۱.

بدیهی است که نوع، میزان و ایجاد اختلال در هر جزء نسبت به سایر اجزا متفاوت است. در این که اختلال در کدام جزء مهم تر است بسته به اهمیت و کارکرد اولویت آن جزء دارد. اگر انسان را نیز به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم ایجاد اختلال در جزء مغز و یا جزء قلب بسیار پر اهمیت تر از ایجاد اختلال در دست یا پای اوست. جامعه و هر سیستم دیگر زمانی حیات مستمر و با دوام خواهد داشت که راه کار و مکانیسمی صحیح در برخورد با جلوگیری و رفع اختلالات به وجود آمده در آن داشته باشد. اسلام به عنوان دین کامل، جامع و مانع در این باره از مکانیسم و راه کار مهم «امر به معروف و نهی از منکر» بهره می جوید.

گفتنی است که امر به معروف و نهی از منکر را هرگز نمی توان در حیطة عباداتی ذکر نمود که جنبه فردی دارد و به جنبه اجتماعی آن توجه نباشد.

مکانیسم امر به معروفی و نهی از منکر به گونه ای است که مسئولیت فردی و اجتماعی برای انسان ها به وجود می آورد: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» همین مهم موجب خواهد شد که شهروندان یا اجزای جامعه که به وجود آورنده جامعه محسوب می گردند دارای حق و حقوقی انسانی یا حق شهروندی گردند. در ادامه و مسیر این حق است که «نظارت اجتماعی» را از حقوق اولیه و مسلم خود فرض نمایند و در نتیجه حق قطعی خود بدانند که بر وظایف و کارکرد سایر بخش ها و اجزای جامعه نظارت داشته باشند و در صورت مشاهده اختلال دست به نقد و انتقاد بزنند. مهم ترین نتیجه و دستاورد این مکانیسم، طبیعتاً پویایی جامعه خواهد بود، چرا که جامعه به صورت مرتب در حال چک و بررسی خود خواهد بود و در صورت مشاهده هرگونه عیب، بلافاصله آن را رفع می نماید.

مکانیسم امر به معروف ایجاد حق مسئولیت
 و نهی از منکر فردی و اجتماعی حق شهروندی
 نظارت اجتماعی حق نقد و انتقاد پویایی جامعه

امام باقر علیه السلام در پی کارکرد صحیح جامعه است که امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان مکانیسم و بنیادی معرفی می‌نمایند که در پرتو آن سایر واجبات و هم چنین مسایل اجتماعی و سیاسی امکان وقوع صحیح می‌یابند:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُتَّصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»

امر به معروف و نهی از منکر راه و طریقه انبیا و روش صالحان است. واجب مهمی است که سایر واجبات به موجب آن برپا می‌شود و راه‌ها با آن امن و امان می‌گردد و خرید و فروش حلال می‌شود و ستم‌ها برطرف می‌شود و زمین آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور روبراه می‌گردد.»

همان گونه که از فرمایش معصومین علیهم السلام برمی‌آید امر به معروف و نهی از منکر دارای کارکردی همه جانبه در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... می‌باشد.

جامعه به عنوان تشکلی از اجزای مختلف با کارکردهای متفاوت، که طبیعتاً دارای ساختار سیاسی است از اهمیتی ویژه در مقایسه با سایر اجزا برخوردار است. بالطبع اگر جامعه را به انسان تشکل یافته از اجزاء متفاوت مقایسه نمائیم، ساختار سیاسی و حاکمان جامعه، هم چون قسمت مغز انسان است که وظیفه برنامه دهی و کنترل سایر اعضا را بر عهده دارند.

بر این اساس است که امام علی علیه السلام آن گاه که از حقوق متقابل مردم و حاکمان سخن می‌گوید بر ضرورت نقد و انتقاد میان آن دو طرف را یادآور می‌شود و از «نظارت بیرونی» سخن می‌آورد و در این میان هرگز به «نظارت درونی» صرف این که از آن به تقوا یاد می‌شود بسنده نمی‌کند. امام علی علیه السلام یا را از این فراتر گذارده و تذکر به حاکمان را که

به عنوان یک حق بلکه به عنوان یک وظیفه از سوی مردم ارزیابی می‌کند:

«فَعَلَيْكُمْ بِالتَّصَاحُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيَّهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَيَّ رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - يَبَالِغُ حَقِيقَةً مَا اللَّهُ سُبحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ النَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ؛^۱ پس بر شما باد پند دادن متقابل در این زمینه و همکاری نیک بر آن، چرا که هیچ‌کس هر چند که بر خشنودی خدا سخت حریص و در سخت کوشی و مبارزات عملی سابقه‌اش طولانی باشد، نمی‌تواند به ژرفای اطاعت خداوند - چنان که شایسته اوست - راه یابد. اما بخشی از حقوق واجب الهی بر بزرگان این است که در حد توان و استعداد خویش از نصیحت دریغ نورزند و بر اجرای حق در میان خود همکاری می‌کنند.»

امام علی (ع) در پی تبیین ضرورت نظارت بیرونی بر حکم رانان از سوی مردمان است که خود را به عنوان یک اسوه و الگو قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«... بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان درخوی پروا می‌کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می‌آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن برایش سنگین تر باشد. پس از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ موزید که:

فَأِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ، وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي؛^۲ که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا نکنم و از خطا در کردار خویش نیز احساس ایمنی ندارم، مگر آن که خداوند در برابر خویشتن خویشم کفایت کند که او بیش از خود من قلمرو هستی ام را مالک شد.»

۱. معادخواه، خورشید بی‌غروب، خطبه ۲۰۷، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۴۷.

امام علی علیه السلام از پی ضرورت نقد و انتقاد به حاکم که از رهگذار امر به معروف و نهی از منکر پدید می آید هشدار می دهد که:

«شما هر دو فرزندم را به تقوای الهی توصیه می کنم، لَا تَشْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ؛^۱ هرگز از امر به معروف و نهی از منکر دست بردارید که در آن صورت سلطه بدان و اشرار بر شما شکل گیرد.»

امام رضا علیه السلام از سلطه اشرار بر جامعه به واسطه ترک امر به معروف و نهی از منکر این گونه هشدار می دهد:

«لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْلَنَ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُونَ خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ؛^۲

باید که امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه افراد پست تان به اختیارتان مسلط خواهند شد.»

یعنی غلبیدن جامعه در پستی و انحطاط بدیهی است که با تسلط حکم رانان فاسد و پست، جامعه نیز به پستی و فساد روی می گذارد. طبیعی است که با تسلط فیزیکی حاکمان فاسد به تدریج فساد فکری آنان از طریق اثر بخشی بر فرهنگ جامعه از مجاری آموزشی - پرورشی.... جامعه نیز رو به پستی خواهد گذارد.

امام علی علیه السلام در تأثیر گذاری حاکمیت سیاسی بر فرهنگ جامعه می فرماید:

«صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّوْلِ يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَ سِدْهُبُ بَدَاهِبِهَا؛ استواری رأی در گرو حاکمیت سیاسی است، همراه و همسو با آن روی می آورد و روی برمی تابد.»

لذا امام علی علیه السلام پدیدایی فتنه ها را اثر حاکمیت، حکم رانان فاسد ارزیابی می کنند و می فرمایند:

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۴.

«إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاهُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدَعُ؛^۱ پیدایش فتنه‌ها ر جز از هوس‌های رهبران و بدعت‌هایی که در راستای آن پدید می‌آید، سرچشمه دیگری نباشد...»

امام علی علیه السلام با تیز بینی و درایت خاص خویش از حکومت حاکمان اموی به عنوان فتنه یاد می‌کند که پس از وی جامعه اسلامی به آن گرفتار می‌آید:

«عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَهُ مِنَ الْحَقِّ، وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ...!»^۲
 بی تردید پس از من، شما را زمانی فرا می‌رسد که در آن چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، زمانی که دروغ بستن بر خدا و پیامبر از بر هر چیزی بیشتر است، زمانی که قرآن برای مردمش، بی ارج‌ترین کالاها باشد... در تمامی بلاد معروف ناشناخته‌ترین و منکر شناخته‌ترین باشد... بدان سان در آن روزگار قرآن و قرآنیان راستین در تبعیدی آواره و در تنهایی راهی یگانه‌اند که هیچ کس پناهمان ندهد...»

امام در خطبه‌ای دیگر از تبعات حکومت فتنه (حکومت امویان) که با ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان بر قرآن و جامعه اسلامی است یابند به عنوان فتنه ظلمت یاد می‌کند و این چنین هشدار می‌دهد: «... هشدار! که از دیدگاه من هول‌انگیزترین فتنه‌های تاریخ‌تختان فتنه امویان است، چرا که فتنه‌های کور و ظلمت زاست... در آن فضا هر که صاحب منشی باشد به دام می‌افتد. تنها کسانی شاید در امان بمانند که بینشی ندارند به خدا سوگند! بعد از من، بنی امیه را زمامدارانی بسیار بد خواهید یافت، مانند اشتری خشن و چموش که با دندان می‌گزد، با دست سر می‌کوبد و با پا لگدکوب می‌کند و از قطره‌های شیر نیز دریغ می‌ورزد... از بلا و سلطه‌ای آنان نرهید تا یاری خواستن از آنان، درست همانند برده‌ای از ارباب و تابعی از متبوع خویش بشد...»

۱. همان، خطبه ۵۰، ص ۵۹.

۲. همان، خطبه ۱۴۷، ص ۱۶۷.

پس از امام علی علیه السلام، جامعه همان سرنوشتی را یافت که امام علیه السلام پیاپی آن را هشدار داده بودند اوج این رذالت و پستی زمانی بود که یزید به حکم رانی جامعهٔ مسلمانان درآمد و این یعنی وداع با اسلام، و اصول و مبانی آن:

«إنا لله وانا إليه راجعون و علی الإسلام السلام إذ قد بُليت الأمة بسرائع مثل یزید»^۱.

امام حسین علیه السلام در ادامه سخنان پدر، وضعیت زمانه‌ای را که مسلمانان فارغ از امر به معروف و نهی از منکر به آن گرفتار آمده بودند به گونه‌ای که نهایتاً زمینه را برای قدرت یابی و بسط آن برای امویان فراهم آمده بود چنین ترسیم می‌فرمایند:

«ان الدنيا قد تغيرت و تنكرت و أدبر معروفها و استمرت حذاء و لم تبق منها إلا صبابة كصباب الإناء و خسيس عیش كالمرعى الوبيل ألا ترون إلى الحق لا يعمل به و إلى الباطل لا يتناهى عنه؛ کار ما بدینجا کشیده است که می‌بینید، دنیا دگرگون شده و بسیار زشت و ناپسند گردیده است. نیکی‌های دنیا به عقب می‌رود و هم چنان با شتاب رو به زوال است از نیکی‌ها چیزی باقی نمانده جز ته مانده‌هایی همانند ته ماندهٔ آتش خورها. پستی‌های زندگی، همانند چراگاه زیان بخش و بیمار کننده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد»^۲.

«إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ؛ سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مرده است و بدعت‌های جاهلی دیگر باره احیا شده‌اند»^۳.

در این شرایط، تنها و تنها مکانیسمی که توان احیای اسلام نبوی را داشت مکانیسم مهم «امر به معروف و نهی از منکر» بود، از این رو امام حسین علیه السلام با توجه و تکیه بر این مکانیسم قیام عاشورایی سال شصت و یک هجری قمری را رقم زد:

۱. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۳۱۸.

۳. ابو مخنف الازدی، مقتل الحسین، تحقیق میرزا حسن غفاری (قم، مکتبه امامه للسید شهاب الدین مرعشی نجفی، ۱۳۹۸) ص ۲۶ و ۲۵.

«أريد ان أمر بالمعروف وانهى عن المنكر»^۱.

تحریف اسلام نبوی صلی الله علیه و آله، قربانی گردیدن عدالت در جامعه اسلامی، ستم بر انسان‌ها و مسلمانان، تفرقه میان امت اسلامی و... از تبعات استیلای نا به حق امویان در جامعه حاکمان اسلامی بود از این رو قیام امام حسین علیه السلام به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر در جهت رسوا سازی و اسقاط امویان از قدرت و تاج و تخت پادشاهی است؛ هر چند که به شهادت امام علیه السلام و اصحاب و انصار بیانجامد. شهادت امام علیه السلام در پرتو راه کار امر به معروف و نهی از منکر اسوه‌ای است جاودان برای رویارویی با ستم. این اسوه هرگز به بهانه «عدم ضرر و عدم تأثیر» از حسینیان و ره‌پویندگان حسین ساقط نمی‌گردد شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

«... ممکن است کسی بگوید که مرز امر به معروف و نهی از منکر آن جاست که خطری در کار نباشد، ضرری به آبرو، جان و مال وارد نیاید، در این جا بعضی از علمای اسلام و حتی بعضی از علمای شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی‌رفت، می‌گویند مرز امر به معروف و نهی از منکر عدم ضرر است، نه عدم مفسده و بدین سان ارزش این واجب الهی را پایین می‌آورند... ببین امر به معروف و نهی از منکر را در چه موضوعی می‌خواهی انجام دهی؟ یک وقت موضوع کوچک است؛ مثلاً کسی کوچه را کثیف می‌کند، شما باید این جا نهی از منکر کنید، حال اگر بدانید برای این نهی از منکر، آن شخص یک فحش ناموسی به شما می‌دهد، در این صورت این کار آنقدر ارزش ندارد. یک وقت هم هست که موضوع امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، از اهمیتی بالاتر از جان، مال و آبرو برخوردار است؛ مثلاً قرآن به خطر افتاده است و با اصول مسلم قرآنی مبارزه می‌شود، اصولی هم چون عدالت که اصل و محور زندگی بشریت و هدف رسالت انبیا است، یا مسئله‌ای چون وحدت اسلامی که اسلام روی آن بسیار حساسیت دارد. در مثل این امور

نمی‌شود دیگر به بهانه خطر افتادن جان، آبرو و مال، امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشت. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در مسایل بزرگ مرز نمی‌شناسد.^۱

امام خمینی (ره) با درک اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در برابر رژیم استبدادی پهلوی حرکت انقلابی خویش را آغاز نمود. در این راستا امام نه تنها تقیه را به عنوان یک مانع در برابر امر به معروف و نهی از منکر ارزیابی نکرد - مسأله‌ای که در طول تاریخ تشیع با ارائه تفسیری خاص از تقیه به عنوان مانعی در راه امر به معروف و نهی از منکر متجلی گشته بود - بلکه آن را در ادامه بحث امر به معروف و نهی از منکر مورد تحلیل قرار داد که توسط آن می‌توان اصول دین و مذهب را حفظ کرد و از تفرقه مسلمین جلوگیری نمود:

«تقیه را از آن جهت جعل و تشریح کرده‌اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین و اصول دین را اقامه کنند. ولی اگر این امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست و این امر واضح و روشن است.»^۲

از این روست که امام قدس سره معتقد بودند: «در برابر بعضی از محرمات و واجبات که در نظر شارع و متشرع در نهایت اهمیت است؛ مانند انهدام کعبه و مشاهد مشرفه و ردّ بر اسلام و قرآن و تفسیر دین به گونه‌ای که مذهب را فاسد کنند غیر این‌ها»^۳ که از احکام ضروری می‌باشند تقیه جایز نیست.

امام با ارائه تفسیری انقلابی از تقیه از آن، معنایی تنگاتنگ با امر به معروف و نهی از منکر ارائه نمودند و از آن دو به عنوان مکانیسم و مبنایی مهم در مبارزه سیاسی با حکومت وقت بهره بردند. حمید عنایت در استفاده از امر به معروف و نهی از منکر به

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. امام خمینی، الرسائل، رساله اجتهاد و تقلید، (قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۸۵) ص ۱۷۸.

۳. اجتهاد و سیاست، از دیدگاه، گفتگو با شریعتمدار جزایری فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶، ص ۲۳.

عنوان یک اهرم سیاسی مهم در جهت به کارگیری آن در مبارزه سیاسی به منظور اصلاح و بازسازی جامعه می‌نویسد:

«... اگر تشیع بناست که خصلت سابق خود را به عنوان ایمانی مبارز باز یابد، در تمام بخش‌های اجتماعی و سیاسی زندگی دست به تعرض بزند و این امر به معروف و نهی از منکر را به صورت قوی‌ترین عامل برای مبارزه جهت بازسازی جامعه‌اش در آورد.»^۱

امام (ره) با درک این مهم، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را اصلاح جامعه می‌داند:

«همان طور که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند و موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کنند.»^۲

بر این اساس امام حرکت انقلابی خویش را از سال ۱۳۴۲ به منظور اصلاح جامعه آغاز کردند و مردمان را به مبارزه با بزرگ‌ترین منکرات (ظلم و استبداد، فدا شدن عدالت و...) دعوت کردند.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد: «ندای امام خمینی (ره) از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح این ملت برمی‌خواست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین، زینب، سلمان، ابوذر علیهم السلام و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه‌ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند.

علی علیه السلام را و حسین علیه السلام را در چهره او می‌دیدند... مردمی که سالها این آرزو را - در زمره یاران امام حسین باشند - در سر می‌پروراندند به ناگاه خود را در صحنه‌ای مشاهده

۱. حمید عنایت، تفکر توین اسلام، ص ۲۴۸ و ۲۴۷.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲ و ۱.

کردند، آن چنان که گویی حسین علیه السلام را به عینه می‌دیدند و همین باعث شد که به پا خیزند و یک سره بانگ تکبیر بر هر چه ظلم و ستم گری است بزنند.^۱

کارکرد سیاسی امر به معروف و نهی از منکر عاشورا را نمی‌توان مربوط به زمانی خاص دانست، بلکه هم تأثیر زمانی کوتاه مدت و هم بلند مدت را داشته و دارد.

۵- کارکرد جامعه‌پذیری

اندیشمندان، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کنند:

«مجموعه عناصر معنوی و مادی‌ای که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی نام دارد. فرهنگ معنوی عبارت است از: مجموعه دستاوردهای جامعه در تمام زمینه‌های علم، هنر، اخلاق و فلسفه و فرهنگ مادی به مجموعه وسایل تولیدی و دیگر ارزش‌های مادی گفته می‌شود که شامل ساختار اقتصادی یا زیر ساخت جامعه است.»^۲

آن چه در فرهنگ، محور و بنیاد دانسته می‌شود که سایر مؤلفه‌های فرهنگی حول آن تکوین می‌یابند «مذهب» است اصولاً مفهوم فرهنگ، ریشه‌ای مذهبی دارد و از واژه Cutle به معنای «پرستش» گرفته شده است.^۳

یکی از اندیشمندان درباره فرهنگ می‌نویسد:

«فرهنگ نه تنها به تصورات و رفتارهای فردی جهت می‌دهد، بلکه تعیین‌کننده رفتارهای جمعی است، یعنی فرهنگ، تمام زندگی بشر را دربرمی‌گیرد و روابط انسان‌ها را با یکدیگر و با محیط آنها تنظیم می‌کند.»^۴

گی‌روش، مهم‌ترین کار ویژه‌ای که برای فرهنگ عنوان می‌کند، کار ویژه جامعه‌سازی یا به عبارت دیگر جامعه‌پذیری است. یعنی این که فرهنگ، به وجود آورنده

۱. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی (انتشارات جامعه مدرسین) ص ۹۴ و ۹۵.

۲. علی آقا بخش، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، (مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران) ص ۸۲.

۳. احمد نقیب زاده، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹) ص ۷۰.

۴. همان، ص ۷۲. تعریف مالتینوفسکی از فرهنگ.

جامعه است، زیرا تمام عوامل عینی و مادی پیوندهای اجتماعی به وسیله نظام فرهنگی در عبارات نمادین (سمبلیک) باز تولید و باز تفسیر شده و معنا و انسجام می‌یابند. فرد از طریق همین شبکه وارد جامعه می‌شود و با آن پیوند می‌خورد.^۱ بدین ترتیب انتقال فرهنگی از نسلی به نسلی دیگر امکان می‌یابد.

در فرهنگ هر جامعه، الگوهای فرهنگی و ارزش‌ها - که ضامن قدرت هنجاری الگوها هستند - از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. هر نظام فکری برای سامان دادن اصول و مبناهای اولیه خود به منظور قابل فهم نمودن آنها در تلاش است که «الگوهای» را به جامعه معرفی کند. بدین ترتیب آن چه که باز ساز و کار صحیح یک فرهنگ برای جامعه به ارمغان می‌آید وفاق اجتماعی یا همبستگی اجتماعی است که از آن به میزان وحدت و انسجام در درون یک جامعه به هنگام رو به رو شدن با دشمنان خارجی یا مشکلات داخلی تعبیر می‌شود.^۲ بی شک فرهنگ شیعه با وجود منابع عظیم الشان قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و الگوهای فرهنگی مذهبی دارای چنان پتانسیل عظیمی است که کار ویژه انتقال فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر امکان پذیر می‌سازند. در این میان و از منظر بحث حاضر، قیام عاشورا به عنوان «الگوی» منحصر به فرد است که قوام بخش و انسجام دهنده فرهنگ شیعه محسوب می‌گردد.

قیام امام حسین (ع) در سال شصت و یک هجری در برابر ساختار سیاسی زمان خویش به یک نحوی به الگوی فرا زمانی مبتدل گشته است و به صورت «فرهنگ سیاسی» خاص جلوه گر شده است.

بهره‌گیری صحیح از الگوهای فرهنگی در هر مکتب و نظام فکری از ظرافت خاصی برخوردار است. محیا نمودن شرایط و زمینه‌ها در جهت بهره‌گیری از الگو نیز از عواملی است که درایت خاص خود را نیاز دارد. «محرّم و صفر» به سهولت این شرایط و زمینه‌ها را برای بهره‌گیری از الگوی قیام عاشورایی فراهم آورده است که در عین این

۱. همان، ص ۷۳.

۲. علی آقا بخش، همان، ص ۳۱۳.

سهولت، ممتنع نیز می‌باشد زیرا چه بسا به غلط از این الگو استفاده شود، چرا که از محرم و صفر نباید صرفاً به زمینه‌ای در جهت تباکی و تکمیل مجالس و کمیت تباکی بهره برد، بلکه آن چه که مهم است در کنار این کمیت‌ها، کیفیت است. کیفیت به این معنا که از این مجالس در جهت بهره برداری در انتقال داده‌های مکتب و نظام شیعه به ویژه بعد سیاسی آن استفاده نمود، چنان که حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید:

«مجلس عزانه برای این است که گریه بکنند برای سید الشهداء و اجر ببرند، البته این هم هست، بلکه مهم آن جنبه سیاسی ای است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن، این اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت این است و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سید الشهداء در او تاثیر دارد، تاثیر کند».^۱

در جایی دیگر نیز با تأکید بر بعد سیاسی بودن قیام عاشورا و مجالس آن می‌فرماید:

«شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم بر سید الشهداء، نه سیدالشهداء احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه‌ها خودش یک کاری از آن می‌آید... مسئله، مسئله گریه و تباکی نیست، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند می‌خواستند این ملت‌ها را بسیج کنند و یک پارچه کنند از راه‌های مختلف تا آسیب‌پذیر نباشند».^۲

به همین جهت، امام مهم‌ترین هدف مجالس حسینی را دربرگیری محتوای سیاسی آن‌ها می‌داند:

«این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگری است که هست».^۳

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

آموزه‌ها و پیام‌های قیام عاشورا

محمد حسین باقری

مقدمه

شخصیت و عظمت امام حسین علیه السلام همه جا را فرا گرفته است. تمام انسان‌های بیدار از فداکاری و گذشت و جوان مردی امام حسین علیه السلام در راه احیای دین، حق و عدالت و ریشه کن کردن باطل و ظلم سخن می‌گویند، هر کس با زبانی از این امام بزرگ و پیروز در هر عصری به بزرگی یاد می‌کند.

خاطره جان‌گداز و بسیار آموزنده عاشورا بزرگ‌ترین فداکاری‌ها را به بشر می‌آموزد. قیام امام حسین علیه السلام منبع الهام بخش، برای به ثمر رساندن حق و عدالت بود. آن چنان همت امام بلند بود که برای اعتلای کلمه حق از همه چیز خود گذشت. چنانچه برای نجات اسلام از طوفان‌های بنی امیه و طرفداران آنها به جهانیان فرمود: «آگاه باشید (ابن زیاد) مرا، میان کشته شدن و ذلت مخیر ساخته، ولی ذلت و خواری از ساحت ما دور است. نه خدا ذلت را برای ما می‌پسندد و نه پیامبرش و نه مردان با ایمان دنیا، و نه آن دامن پاکی که مرا پرورش داده و نه آن روح با مناعتی که من دارم، من هرگز اطاعت مردم پست را بر کشته شدن با شرافت ترجیح نمی‌دهم.»^۱

۱. لیهوف، سید بن طاووس، ص ۱۲۲.

عظمت روح و همت مردانه و نظر بلند و فداکاری بی دریغ و جانبازی بزرگ امام را نمی‌توان به قلم آورد و بیان کرد، مگر پشه‌ای می‌تواند خورشید را توصیف کند؟ ولی از آن جا که طبق روایتی پیامبر فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَبْرُدُ أَبَدًا»^۱ همانا قتل حسین حرارتی در قلوب مؤمنین ایجاد کرده که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود.»

مردم با بیان تاریخ بشر هرگز نام و یاد امام حسین علیه السلام را فراموش نخواهند کرد در عصری که باطل پرستان و غول‌های مادیت می‌خواهند نام امام حسین علیه السلام را از زبان‌ها و یادها بیندازند سخت در اشتباه‌اند و به قول مقام معظم رهبری این خواب‌گرگوشی است هرگز تعبیر نخواهد شد و این آیه تداعی می‌کند که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲.

(۱) اهداف قیام عاشورا

در مورد هدف قیام امام حسین علیه السلام عقاید مختلفی است، نظریه پردازان به گونه‌هایی مختلف هدف امام علیه السلام را تبیین کرده‌اند: گاهی حرکت امام علیه السلام برنامه‌ای معنوی می‌شود که از جانب خداوند طراحی شده که امام علیه السلام مجری آن بوده و قدم به قدم کارهایی را که از جانب خداوند متعال مأموریت داشته انجام می‌داده است؛ عده‌ای هدف امام را امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرده‌اند، چنان‌که عده‌ای هدف را مبارزه با حکومت وقت دانسته‌اند و برخی نیز قیام کربلا را به منظور برپایی حکومت تبیین کرده‌اند.

اگر اهداف و عوامل را یک‌جا بررسی کنیم، درخواستیم یافت اکثر کسانی که اهداف مختلف را برای حرکت امام حسین علیه السلام بیان کرده‌اند به کلمات آن حضرت استناد کرده و هر یک به بخشی از کلمات تمسک کرده و مطالب دیگر را نادیده گرفته‌اند.

۱. مستدرک الوسائل.

۲. سوره صف، آیه ۸.

وظیفه شرعی و تکلیف الهی و احساس مسئولیت

این مطلبی است که دلیل آن در سخنان خود آن حضرت و پدر و جد بزرگوارشان و بلکه در آیات کریمه قرآنی هم به وضوح دیده می‌شود؛ مانند آیه‌ای که می‌فرماید:

﴿و لا تعاونوا علی إلتام و العدران﴾^۱، معاونت بر گناه و دشمنی نکنید.

بر هیچ کس پوشیده نیست که بیعت امام با حکومت یزید بزرگ‌ترین کمک و معاونت بر گناه بود.

و یا وصیت معروف امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود و به همه شیعیان و به خصوص به حسنین علیهم السلام که می‌فرماید: «و کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً»^۲؛ باشید برای ستم کار دشمن و بر مظلومان یاور.»

و یا در سخنان حضرت سیدالشهدا این انگیزه و هدف، یعنی عمل به وظیفه شرعی انسجام و تکلیف الهی، به خوبی به چشم می‌خورد. آن جا که وقتی نامه‌ای به بزرگان بصره می‌نویسد و علت نهضت و قیام و دعوت الهی خود را ذکر می‌کند، می‌نویسد: «و أنا أدعوکم إلی کتاب اللّٰه و سنّة نبیّه صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم فإنّ السنّة قد أمیئت و إن البدعة قد أحيیت؛ و من شما را به کتاب و سنت رسول خدا دعوت می‌کنم که براستی سنت مرده و بدعت زنده شده است.»^۳

۲) جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در قیام عاشورا

زمانی که برادر آن حضرت محمد بن حنفیه در مدینه به ایشان پیشنهاد کرد که از سفر منصرف شود، امام علیه السلام نپذیرفت و وصیتنامه‌ای نوشت: «و ائی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظلماً و إنّما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی، أريد أن أمر بالمعروف و

۱. سوره مائده، آیه ۲.

۲. نهج البلاغه، باب الکتب، الرسائل، رساله ۴۷.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.

أنهى عن المنكر وأسیر بسیرة جدی و أبی علی بن ابیطالب؛ من جهت خودخواهی و گردن کشی و فتنه انگیزی و ستم گری خارج نشدم بلکه به قصد اصلاح امت جدم خروج کردم. می‌خواهم امر به معروف و از منکر نهی کنم و بر سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم.»

امام حسین احساس می‌کرد که به وسیله حاکمیت معاویه و سپس یزید و حتی قبل از آن دو اعمالی در میان مردم رواج پیدا کرده که غیر از سیره پیغمبر (ص) و سیره علی بن ابی طالب است. از این جهت، امام (ع) اصلاح را ضروری دید و آن اصلاح احیای سیره پدر و جدشان از طریق امر به معروف و نهی از منکر بوده است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر وسیله این احیای است نه آن که خود هدف باشند.

امام حسین (ع) وقتی از مکه به قصد کوفه حرکت کرد. در بین راه به فرزدق برخورد. امام (ع) اوضاع عراق را پرسید، او جواب داد که دل‌های مردم با شما ولی شمشیرهایشان بر ضد شماست. امام (ع) درباره انگیزه سفر خود فرمودند: «إن هؤلاء قوم لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و أظهروا الفساد في الأرض و أبطلوا الحدود و شريط الخور و استأثروا في أموال الفقراء و المساكين، أنا أول من قام بنصرة دين الله و إعزاز شرعة و الجهاد في سبيله لتكون كلمة الله هي العليا؛^۱ اینان جماعتی هستند که از شیطان اطاعت کرده و اطاعت رحمان را ترک کرده‌اند. آنان فساد را ظاهر و حدود الهی را باطل کرده‌اند، شراب می‌نوشند و در اموال فقرا و مساکین طبق میل خود رفتار می‌کنند. من از همه برای یاری دین خداوند و عزیز گرداندن شرع و جهاد در راه خدا سزاوارترم تا اینکه کلمه الله اعتلا یابد.»

از این سخنان معلوم می‌شود که این عوامل سبب شد که امام حسین (ع) خود را برای قیام از دیگران ارجح بداند، زیرا نواده پیامبر (ص) و امام مسلمانان است و در مقابل

۱. موسوعه کلمات الامام الحسين ص ۲۹۱؛ بخارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۳۳۶؛ ابومخنف، مقتل الحسين، قم، ص ۸۵.

انحرافات نمی‌تواند ساکت باشد.

و به قول شهید مطهری که دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید: «امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید: امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است به اصطلاح علت مبقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد اصلاحی نیست. حسین بن علی علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر یعنی در راه اساسی‌ترین اصلی که ضامن بقای اجتماع اصلاحی است کشته شد. و در راه آن اصلی که اگر نباشد دنبالش متلاشی شدن است، دنبالش تفرق است، دنبالش تفکیک و از میان رفتن و گندیدن پیکر اجتماع است. بله این اصل این مقدار ارزش دارد.^۱»

۳) امام و الگوی مبارزه با ظلم

در میان حوادث تاریخ عاشورا و شهدای کربلا از ویژگی خاصی برخوردارند و صفحه‌ای از حماسه ماندگار، تک‌تک حماسه‌آفرینان عاشورا، الگوی انسان‌های حق‌طلب و ظلم‌ستیز بوده و خواهد بود، هم چنان که اهل بیت به صورت عام‌تر در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن، برای ما سر مشقند، از خواسته‌های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد؛ همان جمله که در زیارت عاشورا است: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد» امام حسین علیه السلام هم حرکت خویش در مبارزه با طاغوت زمان خویش، برای مردم الگو می‌داند و می‌فرماید: «فلکم فی اسوة»^۲ در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام‌های ضد ستم و نهضت‌های آزادی‌بخش، با الهام از حرکت عزت‌آفرین عاشورا شکل گرفته و به ثمر رسیده است حتی مبارزه‌های استقلال طلبانهٔ هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمرهٔ این الگوگیری بود هم چنان که خود گاندی گفته است:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰.

«من زندگی امام حسین (ع) را به دقت خوانده‌ام و توجه به صفحات کربلا نموده‌ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از قیام حسین (ع) الگو گیرد.»

قائد اعظم پاکستان محمدعلی جناح نیز گفته است: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند» از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک‌ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها و خط و مشی مبارزه و بسیاری از موضوعات دیگر هم می‌توان، الهام گرفت.

در این زمینه، امام خمینی (ع) چنین می‌فرماید: «حضرت سیدالشهدا (ع) ز کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آن‌هایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه کنند و باید آن‌هایی که در پشت جبهه هستند چه طور تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم یا جمعیت زیاد باید چگونه باشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قدری که همه جا را در دست دارد، با یک عده معدود، باید چه طور باشد. این‌ها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت ما آموخته است.»^۱

۴) رمز جاودانگی حماسه عاشورا

یکی از اعجازهای حادثه کربلا، زنده ماندن آن است و هرچه از زمان آن می‌گذرد، تازه‌تر و شفاف‌تر می‌گردد و قلوب انسان‌ها را به خود معطوف می‌سازد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِنَّ قِتْلَ الْحُسَيْنِ حَرَارَةٌ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ برای شهادت امام حسین (ع) حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش

نمی‌شود.»^۱ بنی امیه از طرح واقعه کربلا، اندیشه‌ای جز براندازی و ریشه کن کردن شجره طیبیه مطهر رسول الله ﷺ در قالب شهادت افرین فرزند پیامبر اکرم ﷺ و پنجمین اهل کساء نداشتند. آنان در این واقعه، از هر جنایتی فروگذار نبودند؛ مانند شهادت طفل شیرخوار و یا تاختن با اسب‌ها بر بیکر مطهر آنان و یا تخریب بارگاه آن معصوم مظلوم و یا هتک حرمت‌های دیگر اما پس از گذشت چهارده قرن هنوز همان طراوت و شکوه و جلال را داشته و هر روز بر عظمت آن افزوده می‌گردد.

اینک می‌بینیم که نه تنها امام حسین علیه السلام و یارانش مورد تکریم و احترام شیعیان جهان است که جایگاه ویژه‌ای در قلوب دیگر ادیان آسمانی قرار دارد و بسیاری از بیروان آیین‌های غیر اسلامی نه تنها به آنان احترام قائلند بلکه برای گشایش مشکلات خود به آنان تمسک می‌جویند و نذری می‌دهند.

به نظر می‌رسد رمز جاودانگی این واقعه الهی این است که اولاً اهداف عالی حضرت و ثانیاً الهی بودن این حرکت است چنان که گفته شده، با یکی بساز بر همه در تمام دوران بناز.

۵) جلوه‌های اخلاقی و تربیتی در قیام عاشورا

الف) زهد و عبادت امام: امام حسین علیه السلام چنان زاهد و با ایمان بود که کسی را یارای برابری با ایشان نبود. امام به دنیا و مافیها بی علاقه و مشتاق لقای پروردگار خود بود. در راه اعتلای دین نه تنها هرگونه مصائب و آلام را تحمل می‌نمود، بلکه با کمال عشق زبان به شکرگزاری می‌گشود. آن حضرت برای حفظ احترام کعبه از مکه خارج شد تا مبادا خونش در حرم ریخته شود و حرمت بیت الله الحرام از بین برود، و یا شب عاشورا که مهلت گرفت تا شب را به نماز و تلاوت قرآن به سر برد، حتی در ظهر عاشورا نیز آخرین نماز خود

را در برابر تیراندازان دشمن در حالی که از پیکر مبارکش خون می‌چکید به جا آورد.
طبری از عبدالله بن زبیر نقل می‌کند که هم چون شهادت آن حضرت را شنید،
گفت: «به خدا سوگند، مردی را کشتند که قیامش در شب طولانی و روزه‌اش در روز بسیار
بود.»^۱

ب) صبر و شکیبایی: صبر و شکیبایی، یا در برابر مصیبت و گرفتاری است یا برای
پذیرفتن مشقات ناشی از طاعات و عبادات است و یا برای جلوگیری از هواهای نفسانی و
شهوات حیوانی بر اثر ترک معصیت است. تاریخ هیچ شخصیتی را هم چون
امام حسین (ع) به خود ندیده است که در برابر مصائب و مشکلات چون کوهی استوار
پابرجا ایستاده باشد. تجسم آخرین وداع امام با اهل بیت خود که تنی چند از زنان داغ
دیده و اطفال خردسال به دورش جمع شده بودند، قلب هر شخص را جریحه دار می‌کند و
در همین وداع بود که دخترش گفت: «ای پدر حالا که خود را تسلیم مرگ کرده‌ای، پس ما
را به مدینه بفرست.» امام در جواب فرمود: «هیئات دخترم از این تمنا درگذر و صبور
باش.»^۲

چه صبوری از این بالاتر که طفل شیرخوارش را برای طلب جرعه آب می‌آورد و در
مقابل با تیر زهرآگین پاسخ می‌دهند و کودک را در آغوش پدر به شهادت می‌رسانند و
امام (ع) صبر و شکیبایی را از دست نمی‌دهد و با کمال متانت و بردباری به مأموریت
مقدس خود ادامه می‌دهد، از این رو باید گفت: «و لقد اعجبت من صبرک ملانکه
السماء.»

ج) رضا به قضای الهی و صفات دیگری که در این قلم یارای رفتن در این بحر
نیست و باید از خود ائمه شنید که امام حسین (ع) کیست و چه کرد، قیام عاشورا جلوه گاه
مکارم اخلاق و مدرسه و دانشگاه تربیت روح و نفس بود.

۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۷۳.

۲. شیخ عباس قمی، نفس المهموم؛ سید علی اکبر قرشی، خاندان وحی، ص ۳۶۷.

۶) عزت و افتخار حسینی در حماسه کربلا

در سوره منافقون آمده است: «خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبران و صاحبان ایمان قرار داده است.»^۱ صبح عاشورا در طلوعه نبرد امام ضمن سخنانی فرمود: «به خدا، قسم! آنچه را از من می‌خواهند (یعنی تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت، تا این که خدا را آغشته به خون خود دیدار کنم»^۲. در خطابه پر شور دیگری در کربلا، خطاب به سپاه کوفه در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت فرمود: «ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیهات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامان‌های پاک عترت و جان‌های غیرت‌مند و با عزت نمی‌پذیرند. هرگز اطاعت فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهم داد.»^۳

ستم‌پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت دونان رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح انسانی سرچشمه می‌گیرد. بیش از همه امامان، از امام حسین علیه السلام مطالبی درباره مسئله کرامت و عزت نفس نقل شده است. استاد شهید مطهری می‌فرماید: امام حسین علیه السلام مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می‌دانست. جمله معروف امام حسین علیه السلام «هیاهات منّا الذلّة» عجیب است و از آن جمله‌هایی است که تا دامنه قیامت از آن حرارت و نور می‌تابد. حماسه و کرامت و عزت و شرافت نفس می‌بارد.^۴

پس کسانی که دم از روشن‌فکری و قرائت‌های مختلف از دین می‌زنند و گاه گاهی می‌گویند که امام حسین فدای گذشته پدر و فدای خشونت‌طلبی خودش شد، باید به آنان گفت، ای تاریک‌فکران اهل، شما اسلام‌شناس نیستید که هیچ، اصلاً اسلام در دل شما رسوخ نکرده و اصلاً امام حسین علیه السلام را هم شمه‌ای نمی‌شناسید و با این افکار

۱. سوره منافقون، آیه ۸.

۲. مناقب ابن شهر آشوب و نفس المهموم، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲.

۳. خاندان وحی با عبارات‌های دیگری آورده است، ص ۳۶۵.

۴. شهید مطهری، انسان کامل، ص ۲۳۹ و فلسفه اخلاق، ص ۱۵۲.

تاریک به امام حسین علیه السلام و اسلام نزدیک نمی‌شوید بلکه درست به نقطه مرکزی اسلام آمریکایی نزدیک می‌شوید.

۷) عاشورا و فرهنگ شهادت

در دید عاشوراییان، حیات در محدوده تولد تا مرگ خلاصه نمی‌شود بلکه امتداد وجودی انسان به دامنه قیامت و ابدیت کشیده می‌شود. با این حساب، فرزانه کسی است که به سعادت دنیا بیندیشد و نعمت ابدی را به برخورداری موقت این دنیا ترجیح دهد. از همین ره گذر حمایت و یاری دین و اطاعت از ولی خدا، زمینه ساز سعادت ابدی است. شرافت در حمایت از حجّت خداست، هر چند به کشته شدن در این راه بینجامد.

حیب بن مظاهر یکی از صاحبان این دید و بصیرت است. وقتی در کربلا از امام علیه السلام اجازه می‌گیرد که به میان قبیله خود (بنی اسد) برود، آنان را به نصرت امام فراخواند و امام علیه السلام اجازه می‌دهد. شبانه نزد آنان رفته، می‌گوید: «من بهترین چیزی که هرکس آن را برای قوم خویش به ارمغان می‌آورد برای شما هدیه آورده‌ام، دعوتتان می‌کنم به نصرت پسر دختر پیغمبرتان.» پس ضمن ترسیم وضعیت کربلا و در محاصره بودن امام علیه السلام به آنان می‌گوید: «در راه نصرت او از من اطاعت کنید تا به شرافت دنیا و آخرت برسید. به خدا سوگند هر یک از شما در راه خدا در رکاب پسر پیامبر شهید شوید. در درجات عالی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.»^۱ این دیدگاه حیب نسبت به حیات و شرافت، معنی بخشیدن به زندگی است. قرآن کریم از کسانی که با فداکاری، جان خود را در راه خداوند فدا می‌کنند به عنوان وفاکنندگان به پیمان، و «صادق بر سر عهد الهی» یاد می‌کند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ این است شرافتی که شهیدان از آن برخوردارند و آگاه دلان عمری برای دست یافتن به آن لحظه

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۶، و در مقتل خوارزمی و انساب الاشراف هم نقل شده است.

شماری می‌کنند.

این شمه‌ای از فرهنگ شهادت در کربلا بود و حبیب بن مظاهر نمونه‌ای از آن بود.

۸) عاشورا و مرحله اسارت

نقش اسرای اهل بیت علیهم‌السلام پس از عاشورا رساندن پیام خون شهیدان بود، چه در برخوردهای فردی و موضعی و چه به صورت سخنرانی‌های عمومی، مثل آن چه حضرت زینب علیها‌السلام و حضرت سجاد علیه‌السلام در کوفه و دمشق انجام دادند تا همگان بفهمند که چه جنایتی نسبت به فرزند رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفته است.

زنائی که در کوفه سن آنان از سی سال تجاوز می‌کرد، زینب را بیست سال پیش در دوران حکومت پدرش در این شهر دیده بودند و حرمت او را در دیده‌ی علی و حشمت او را در چشم پدرش در این شهر دیده بودند. زینب برای آنان چهره‌ی آشنایی بود، این که دیدن صحنه‌ی رقت بار اسیری زینب در خیل اسیران خاطرات گذشته را زنده می‌کرد. حضرت زینب علیها‌السلام از این فرصت استفاده نمود و شروع کرد به سخن گفتن، مردم صدای آشنایی شنیدند، گویی علی علیه‌السلام سخن می‌گوید. حنجره، حنجره‌ی علی و صدا صدای علی، راستی این علی است که حرف می‌زند یا دخترش؟ بله او زینب است: «مردم کوفه! هرگز دیده‌هاتان از اشک تهی مباد! چه بد توشه‌ای برای آن جهان آماده کردید خشم خدا و عذاب دوزخ! گریه می‌کنید؟ آری به خدا گریه کنید که سزاوار گریه‌اید می‌دانید چه خونی ریختید؟ می‌دانید این زنان و دختران که بی‌پرده در کوچه و بازار آورده‌اید چه کسانی هستند؟ می‌دانید جگر پیغمبر خدا را پاره کردید؟»^۱

این سخنان که با چنین عبارات شیوا از دلی سوخته برمی‌آمد و از دریایی موج از ایمان به خدا، نیرو می‌گرفت همه را دگرگون کرد. شنوندگان انگشت ندامت به دندان

۱. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۰۴، ص ۲۸۰ و در کتاب لهوف هم نقل شده است.

گزیده در می خوردند.

و یا در شام و در مجلس یزید زمانی که اهل بیت عصمت و ناموس‌های خدا پیش رویشان سر یا ایستاده بودند. زینب کبری (ع) با قدرت و شهامت تمام آغاز سخن کرد و چنان خطبه می‌خواند که گویی حاکم و والی زمین و آسمان است و در آن مجلس هم خطبه‌ای خواند که مجلس را دگرگون کرد و آن مرد سنگ دل در این هنگام چنان احساس عجز و ناتوانی کرد که لب به سخن گشود و چنان حرف زد که خیر از زبونی او می‌داد او گفت: «خدا بکشد پسر مرجانه را من راضی به کشتن حسین نبودم.»^۱

و اما امام چهارم در کوفه به تماشاچیان که آمده بودند، اشاره کردند و فرمودند: «مردم آن که مرا می‌شناسد، و آن که نمی‌شناسد خود را به او می‌شناسانم.» و بعد از شناساندن خودشان فرمودند: «من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند، اگر رسول خدا (ص) به شما بگوید، فرزندان مرا کشتید و حرمت مرا در هم شکستید، شما از امت من نیستید، به چه رویی به او خواهید نگرست؟»^۲ و یا در مجلس شام هم به همین صراحت امام با سخنان کوبنده خود و بیان کلمات وحی گونه خود مجلس را دگرگون کردند. یزید ترسید، شورش برپا شود، لذا به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. مؤذن به پاخواست و اذان را شروع کرد^۳ و این هم با سخنان و استشهادهای امام بر ضد یزید تمام شد. بله، این جزء نقشه امام حسین (ع) بود که مرحله اول را خود و یارانش با شهادت انجام دادند و مرحله دوم آن یعنی رساندن پیام قیام کربلا بر عهده امام زین العابدین (ع) و زینب کبری (ع) بود. تنها با این نوع مبارزه بود که می‌شد تمام بافته‌های سی و چند ساله بنی امیه را از بین برد و شورش بنیادی بر ضد بنی امیه پی افکند و کاخ یزید و امویان آن زمان و زمان‌های آتی را برای همیشه لرزاند و واژگون کرد.

۱. دکتر سید جعفر شهیدی، قیام حسین (ع)، ص ۱۸۷-۱۸۹ با کمی تغییر در الفاظ و عبارات.

۲. سید ابن طاووس، لهوف، ص ۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۹) عوامل پیدایش نهضت و زمینه‌ها

سه عامل یاد شده در ذیل در پیدایی این قیام و نهضت اثر داشت که به اجمال به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) درخواست بیعت از امام حسین علیه السلام برای یزید و وارد آوردن فشار به آن حضرت به این منظور؛

ب) دعوت مرم کوفه از امام به عراق؛

ج) عامل امر به معروف و نهی از منکر که امام حسین علیه السلام از روز نخست از مدینه با این شعار حرکت کردند.^۱

و اکنون هر کدام از این‌ها را به اختصار توضیح می‌دهیم.

الف) مخالفت با یزید:

چنان که موزخان می‌گویند، پس از مرگ معاویه در نیمه ماه رجب سال ۶۰ هجری^۲ یزید به ولید بن عتبه بن ابی سفیان، حاکم مدینه، که از امام حسین برای خلافت او بیعت بگیر و به وی فرصت تأخیر در این کار راندهد. با رسیدن نامه یزید، حاکم مدینه حسین بن علی علیه السلام را خواست و موضوع را با او در میان گذاشت. امام حسین علیه السلام که از قبل با ولی عهدی یزید مخالف بود، این بار نیز مخالفت کرد. زیرا بیعت با یزید نه تنها تأیید حکومت او بود بلکه به معنای تأیید به علت بزرگی هم چون تأسیس رژیم سلطنتی بود که معاویه پایه گذاری کرده بود.

چند روز فشار بر امام وارد ساخت تا این که بر اثر فشار حضرت در ۲۸ رجب با اعضای خانواده و گروهی از بنی هاشم مدینه را به طرف مکه ترک گفتند و سوم شعبان وارد مکه شدند. انتخاب مکه چند مزیت سیاسی داشت که بماند. ولی در هر حال این

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۶۲.

۲. شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۰۰.

موضوع روشن است که امام قبل از دعوت کوفیان، چون که در برابر فشار حکومت یزید از خود مخالفت نشان داده بود باز هم بیعت نمی‌کردند و به هر نحو این قیام صورت می‌گرفت.

ب) دعوت کوفیان از امام:

امام از زمان ورود به مکه به افشای ماهیت ضد اسلامی رژیم وقت پرداخت، گزارش مخالفت امام با یزید به عراق رسید و این مردم بی وفا که طعم خوش حکومت عدل را چشیده بودند، بزرگانشان دور هم جمع شدند و با ارزیابی اوضاع تصمیم به مخالفت با یزید و دعوت امام و پیروی آن حضرت گرفتند.

خلاصه این ماجرا، باعث شد که سیل هزاران نامه به سوی امام روان شود.^۱ امام با توجه به این استقبال عظیم و سیل نامه‌ها و تقاضاها، چون احساس مسئولیت و وظیفه کردند عکس العمل مثبت نشان دادند و پسر عموی خود، مسلم بن عقیل را به کوفه اعزام نمود تا اوضاع عراق را بررسی نماید و نتیجه را به امام واصل دارد که اگر مثبت بود امام رهسپار عراق گردد.

ج) عامل امر به معروف و نهی از منکر:

امام حسین (ع) از روز نخست با این شعار از مدینه حرکت کردند، با این نظر اگر از امام (ع) بیعت هم نمی‌خواستند، باز قیام را لازم می‌دانست و نیز علت قیام منحصر در دعوت کوفیان هم نبود، زیرا دیدیم که حدود یک ماه و نیم بعد از خودداری از بیعت بود که دعوت کوفیان آغاز شد. از این دیدگاه منطق امام (ع) منطق اعتراض و تهاجم بر حکومت غیر اسلامی بود. منطق امام این بود که چون منکر جهان اسلام را فرا گرفته و حکومت

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۵، با ذکر امار.

وقت سرچشمه فساد درآمد، او به حکم مسئولیت شرعی و وظیفه الهی خود باید قیام کند.

۱۰) پیام‌های عاشورا

چند نوع پیام از عاشورا به نظر می‌رسد که به طور اجمال و مختصر و چون که در این ورطه مجال آن نیست که مفصلاً به این ابعاد و پیام‌ها پرداخت شود، به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) پیام‌های اعتقادی، توحید در عقیده و عمل:

امام حسین علیه السلام تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه‌ها و حمایت‌ها و شعارها، وقتی سپاه حرّ راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه‌ای که درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه‌های کوفیان بود و ضمن گله‌گذاری از عهد شکنی کوفیان فرمود: «تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می‌کند. سیغنی الله عنکم»^۱ در ادامه راه نیز وقتی با عبدالله مشرقی ملاقات کرد و او اوضاع کوفه و گرد آمدن مردم را برای جنگ با آن حضرت بیان کرد پاسخ امام این بود که «حسبی الله و نعم الوکیل».

ب) مبدا و معاد: عقیده به مبدا و معاد مهم‌ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خدا چنین اعتقادی در کلمات امام حسین علیه السلام و اشعار و رجزهای او و یارانش نقش محوری دارد و به برجسته‌ترین شکل خود را نشان می‌دهد. امام حسین علیه السلام روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می‌بیند، این فلسفه بلند را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «خواهرم، در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می‌میرند، آسمانیان هم نمی‌مانند

هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است، از بین رفتنی است، خداوند هسگان را دوباره برمی‌انگیزد و دیگر سخنان آن حضرت که گویای این مسئله است.^۱

ج) رسالت پیامبر:

در عصر پیامبر، هرچند به ظاهر همه او را قبول داشتند و مطیع او بودند. اما در عصر پس از او امت دچار تجزیه شد برخی به سنت و دین او وفادار ماندند، برخی در پی احیای جاهلیت‌های رنگ باخته و بی روح راه افتادند. پیدایی ضلالت و بدعت و حیرت و جهالت نوعی انشعاب در پیروان اسلام بود و جنگیدن با ذریه پیامبر، خروج از دین و انکار رسالت آن حضرت بود. حضرت سیدالشهدا در مکه با ابن عباس درباره امویان حاکم سخن گفت. حضرت از وی پرسید: «نظر تو درباره کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده چیست؟» و «ابن عباس گفت: «آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز به کسالت به جا نمی‌آورند.» امام حسین علیه السلام فرمود: «خدا یا شاهد باش ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خداوند و پیامبرش گوهی داد.» در طول سفر نیز امام علیه السلام و خاندانش پیوسته از رسول خدا یاد می‌کردند و خود را از نسل پیامبر پاک معرفی می‌کردند.

د) بدعت ستیزی:

امام حسین علیه السلام عمل به این تکلیف الهی را مصداقی برای به دفاع از حریم دین برشمرد و از انگیزه‌های خویش، احیای دین و بدعت ستیزی را نام برد. از جمله در نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشت، چنین آمده است: «أدعوکم إلى کتاب الله و سنة فإن السنة قد امییت و البدعة قد احییت.»^۲

۱. لیهوف، ص ۱۰۴.

۲. کاملی ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳؛ حیات الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۲.

پیامهای اخلاقی

آزادگی در آن است که انسان، کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت و اسارت دنیا و زیر پانهادن ارزش‌های انسانی ندهد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل؛ مرگ با عزت بهتر از حیات با ذلت است.»^۱ این نگرش به زندگی، ویژه آزادگان است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در حدود امام علیه السلام و خاندان و یاران شهید اوست. وقتی می‌خواستند به زور از آن حضرت بیعت بگیرند به نفع یزید، ایشان قبول نکرده و فرمودند: «لا و الله لا أعطيهم بيدي إعطاء الذليل و لأفرّ فرار العبيد؛^۲ نه به خدا سوگند نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می‌شوم.» صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بود. آن حضرت از میان دو امر: شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و به استقبال شمشیرهای دشمن رفت و فرمود: «ألا إن الدّعی بن الدّعی قد رکزني بين اثنين: بين السّلة و الذّنه و هيهات منا الذّنه.»^۳

ایثار: در صحنه عاشورا، نخستین ایثارگر، سیدالشهدا علیه السلام بود که حاضر شد فدای دین گردد و رضای او بر همه چیز برگزیند و از مردم نیز بخواهد، کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند با او هم سفر کربلا شوند. اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه جان فدای امام خویش کردند. برای نمونه، به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: جلوه آشکار ایثار در کار زیبایی حضرت ابوالفضل علیه السلام بود. علاوه بر آن که امان ابن زیاد را که شمر آورده بود، رد کرد و شب عاشورا نیز اظهار کرد که: «هرگز از تو دست نخواهم کشید، خدا نیابد زندگی پس از تو را.»^۴ و صدها پیام دیگر از این قیام عظیم و مبارک می‌توان درک کرد؛ مانند تکریم انسان، توکل، عزت، جهاد با نفس، صبر و استقامت، شجاعت، عفاف و حجاب، عمل به تکلیف، غیرت، مواسات، فتوت و جوانمردی و...

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲؛ خاندان وحی، ص ۳۸۴.

۲. سیخ مفید، ارتداد، ص ۱۲۸؛ علی اکبر قرشی، خاندان وحی، ص ۳۸۵.

۳. سیدین طاووس، لهوف، ص ۱۲۲.

۴. سیدین طاووس، همان، ص ۱۱۷.

۱۱) مدیریت در عاشورا

قیام عاشورا، نهضتی حساب شده و با برنامه بود، نه شورش کور و بی هدف برای لحظه به لحظه و روز به روز و مقطع به مقطع آن دور اندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود و با پیش بینی همه احتمالات و صورت‌های حادث، چاره اندیشی‌های دقیق انجام یافته بود. با مروری به حادثه عاشورا از آغاز حرکت امام علیه السلام از مدینه تا پایان ماجرا به نمونه‌هایی از این برنامه ریزی‌ها و تدبیرها برمی‌خوریم که اشاره‌وار از این قرار است:

- حفاظت شخصی در دیدار با ولید در مدینه
- تعیین نیروی گزارش گر در مدینه (محمد بن حنفیه).
- خنثی کردن توطئه ترور امام در مکه (عمرو بن سعد).
- جمع آوری اطلاعات از رهگذران در مسیر کوفه.
- جذب نیروی پشتیبان برای جبهه حق (زهیر بن قین).
- تصفیه نیرو از عناصر نامطمئن.
- سنجش افکار عمومی در کوفه (مسلم بن عقیل).
- بهره‌گیری از حضور زنان و کودکان در تأثیرگذاری عاطفی بر روی مردم.
- همراه آوردن شهود برای صحنه‌های عاشورا برای گزارش گری‌های بعدی از زنان و اطفال.

و چندین نکته دیگر که نشان از مدیریت فوق‌العاده در آن قیام الهی بود.

۱۲) بیداری ملت‌ها

از جمله آثار و برکات دیگر قیام و شهادت سیدالشهدا علیه السلام در بعد سیاسی، اجتماعی اوست. بیداری خفتگان و انتقال روح مبارزه جویی علیه ظلم و ستم بوده و هست. در آن اوضاع، انقلاب خونین سیدالشهدا علیه السلام تمام معادلات سیاسی دشمنان را در هم زده و

اوضاع اجتماعی آن دوران را دگرگون ساخت. جان فشانی شخصیت منحصر به فردی چون امام حسین علیه السلام که از نخبگان و برگزیدگان و پیشوای علی الاطلاق مسلمانان بود و با فضیلت‌ترین و نزدیک‌ترین آنان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. خدایی بودن حرکت مصلحانه سیدالشهدا علیه السلام و گذشت از همه هستی‌اش و عمق فاجعه و مظلومیت آن امام عزیز از ناحیه سوم باعث گردید، زنگ بیدار باش، خواب سنگین مردم را بر هم زند و مردگان را احیا کند و درخت اسلام را که به یزیدگری روی آورده بود با خون خود آبیاری کند و آن چنان طراوت بخشید که تا ابد سرسبز و خرم باقی بماند.

خون امام حسین علیه السلام همانند آب حیاتی بود که در کالبدهای مرده و خشک و مایوس جریان پیدا کرد و منشأ قیام‌های بسیاری شده و به راستی می‌توان گفت که عصر عاشورا پایان نهضت حسین علیه السلام نبود بلکه آغاز حرکت و اول بیداری ملت اسلام خصوصاً شیعیان بود. (برای نمونه) مورخ مشهور می‌گوید: «در طی قرون آینده بشریت و در سرزمین‌های مختلف، شرح صحنه حزن آور مرگ حسین علیه السلام موجب بیداری قلب خون سردترین قاریان و خوانندگان خواهد شد.»^۱

۱۳) نقش عاشورا در هم‌بستگی شیعه

جامعه شیعه در ابعاد مختلفی تحت تأثیر حادثه کربلا قرار داشته است. اما این که تصور شود این تأثیر تنها در بعد سیاسی بوده، صحیح نیست به عکس تأثیر حادثه کربلا بیشتر غیر سیاسی بوده است؛ یعنی الهی بوده و از طرف خود پروردگار هدایت می‌شد. در آن زمان اوضاع عمومی اسلام و مسلمین بسیار ناراحت کننده بود. فعالیت‌ها و تبلیغات مسموم علیه علی علیه السلام و آل علی و نیز تحریفات و بدعت‌هایی که زیرکانه در اسلام داخل کرده بودند، اوضاع را برای نابودی تدریجی اسلام و محو نام محمد صلی الله علیه و آله آماده کرده بود.

۱. نقل از شهید هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسانها آموخت، ص ۴۴۷.

خلافت الهی به حکومت سلطنتی تبدیل شده بود. روح شریعت اسلام؛ یعنی پرهیزگاری و عدالت در اجتماع دیده نمی‌شد و از احکام اجتماعی دین فقط جمعه و جماعات آن هم به صورت تشریفاتی وجود داشت و گاهی همین صورت تشریفاتی هم به بدعت و بلکه فسق و فجور می‌گرایید. اکثر کسانی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله او و وحی را درک کرده بودند، رفته بودند و در رأس همین جامعه هم یک حاکم فاسق و فاجر چون یزید نشسته بود که به خود لقب امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین داده بود. در چنین وضع خطرناکی حسین علیه السلام پای فشرد و عزم جهاد راسخ کرد و با تعداد معدودی از یاران و همراه زنان و کودکان به استقامت برخاست و فریاد بیدار باش به مسلمین سرداد که تا به حال آن فریاد مانده و خواهد ماند و نمونه‌اش را هم که در انقلاب و هم در جبهه‌های حق علیه باطل به فرزندان شیعیان داده بود، دیدیم.

۱۴) جایگاه زنان در عاشورا

نهضت عاشورا برای احیای ارزش‌های دینی بود. در سایه آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را دریافت و امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و دودمان رسالت، چه با سخنانشان و چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند. زینب کبری علیها السلام و خاندان امام حسین علیه السلام الگوی حجاب و عفاف هستند. زنان در عاشورا در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادامه رسالت حساس و بزرگ اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

سید بن طاووس نقل کرده است: ^۱ «در شب عاشورا امام حسین علیه السلام در گفتگو با خانواده‌اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن داری توصیه کرد. روز عاشورا وقتی که زینب کبری علیها السلام بی طاقت صبر شد و به صورت خود زد امام علیه السلام به او فرمود آرام باش زبان

شماست این گروه را به ما دراز مکن.»^۱ دختران و خواهران امام علیه السلام (در همهٔ صحنه‌ها) مواظب بودند تا حریم عفاف و حجاب اهل بیت پیامبر تا آن جا که می‌شود حفظ و رعایت شود. از اعتراض‌های شدید حضرت زینب علیها السلام نیز به یزید این بود که «ای یزید آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم سرا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر را به صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی و حجات آنان را هتک کرده، چهره‌هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به صورت آنان نگاه کنند.»^۲ ولی با آن حال وظیفه بزرگی هم در عاشورا به عهده زنان گذاشته شده بود و آن هم پیام رسانی و اشاعهٔ فرهنگ عاشورا بود.

این است مقام زن و این است جایگاه زنی که عاشورا به بعد از خودش به جای گذاشت.

۱۵) تحریفات عاشورا

یکی از اعجازهای حادثهٔ کربلا، زنده ماندن آن است و هرچند از زمان آن می‌گذرد، تازه‌تر و شفاف‌تر می‌گردد و قلوب انسان‌ها را به خود معطوف می‌سازد و اما هرچند جنایات بنی امیه شکوه و عظمت آن واقعه را از میان بردارد و نیز تخریب بارگاه آن حضرت مؤثر واقع نشده اما با طرح تحریف وقایع کربلا سعی دارند اهداف مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام را از دهان مردم منحرف سازند تا به دنیا بفهمانند که حادثهٔ کربلا حرکت انقلابی، اسلامی و الهی و تاریخ ساز نبوده، بلکه یک درگیری حکومتی سیاسی و جاه‌طلبی بوده است که مع الأسف برخی از گویندگان نیز برای گرم کردن مجلس خود و گریاندن مردم از آن بهره می‌جویند، که بر همگان تکلیف است که از اشاعه چنین سم‌های مهلکی جلوگیری کنند. اکنون به نمونه‌ای از آن تحریفات از کلام استاد مطهری

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۱۲ و ۲۳.

اشاره می‌کنیم. ایشان دربارهٔ قصهٔ حضور لیلا مادر حضرت علی اکبر در کربلا می‌گوید: «هنگامی که حضرت علی اکبر (ع) قصد عزیمت به میدان نبرد را داشت امام حسین (ع) دلش رضایت نمی‌داد. پس از همسرش لیلا می‌خواهد، که در حق پسرش دعا کند تا سالم بازگردد و لیلا نیز دعا می‌کند و حضرت علی اکبر (ع) پس از جنگ فراوان خسته برمی‌گردد و به هنگام بازگشت مجدد به میدان دیگر نزد مادر نمی‌رود و شهید می‌گردد.»^۱

این حکایت چند اشکال اساسی دارد: ۱- با منطق جان بازی، ایثار و شهامت امام (ع) سازگار نیست. ۲- تمام مورخان نوشته‌اند که هرکس برای رفتن به میدان نبرد از امام (ع) اجازه می‌خواست و حضرت به نحوی برای آنان عذری ذکر می‌کرد، جز برای علی اکبر (ع)^۳ زنی به نام لیلا در کربلا نبوده است که چنین حکایتی رخ دهد و قس علی هذا. ۴- امام (ع) می‌گوید: برو مادرت دعا کند. مگر دعای خود امام از لیلا اثرش کم‌تر بود.

۱۶) ماهیت سوگواری

مجالس عزای حسینی همواره کانون بیدارگری‌ها، ارشاد و کفر ستیزی بوده است و پیوسته امامان شیعه، دوستانشان را ترغیب به برپایی این گونه مجالس می‌کردند. این علاقهٔ پاک‌پسندانه که مردم به اهل بیت (ع) و سالار شهیدان دارند، سرمایه ارزشمند تربیت و هدایت است و باید در این مجالس از آرمان بلند حضرت گفت. باید در این مجالس عبرت‌ها و درس‌های عاشورا مطرح شود. تا خفتگان بیدار شوند. این مجالس حسینی فقط برای این نیست که چند روز گرد هم بیاییم و گریه و زاری و سینه و زنجیر بزنیم و بعد روز از نو و روزی از نو. بلکه هم چنان که امام خمینی و بزرگان کشور گوش زد می‌کردند و می‌کنند این محرم است که اسلام را زنده نگه داشته است.

۱. شهید مرتضی مطهری، تحریقات عاشورا.

۱۷) نقش عاشورا در انقلاب‌ها

آثار نهضت حسینی از خود دستگاه اموی و دشمنان حضرت شروع شد. درست مثل آبی که با حرارت می‌جوشید و می‌رود. بیش از به جوش آمدن نخست حباب‌هایی از ته دیگ بالا می‌آید و در روی آب می‌ترکد، پس از آن جوشیدن کم‌کم آغاز می‌گردد. انقلاب یک جامعه علیه دستگاه ظلم نیز به همین شکل است؛ اول انتقادات و فریادهای عدالت‌خواهی و تظلم که همانند حباب‌های ته دیگ از گوشه و کنار کشور شنیده می‌شود و بعداً جوشیدن آغاز می‌شود.

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بلافاصله این فریادها و انتقادات که مقدمه فرو ریختن ارکان حکومت منحوس بنی امیه بود، بلند شد. سنان بن انس هنوز از قتلگاه امام بیرون نرفته بود که یارانش به او گفتند: «تو حسین بن علی را پسر پیامبر و پسر دختر پیامبر را کشتی؟ تو مردی را کشتی که از همه عرب بزرگ‌تر است و آمده بود تا حکومت را از دست بنی امیه بگیرد. اکنون پیش امرای خود برو و پاداش خود را بگیر و بدان که اگر تمام موجودی خزانه‌های خودشان را در برابر کشتن حسین علیه السلام به تو بدهند باز هم کم است.»^۱

و این نشان دهنده آن است که از همان لحظات اولین بعد از فاجعه عاشورا جرقه انقلاب‌ها آغاز شده است و بعد از آن بود که قیام‌هایی، مانند قیام مختار و توابعین و سرانجام قیام بزرگ ایران بوجود آمد و به نظر می‌رسد بعد از این هم، اگر قیامی علیه ظلم رخ دهد به برکت عاشورا و کربلا باشد.

۱۸) نقش اجتماعی مداحان

مداحی مداحان و برپاداشتن مراسمی به یاد امام حسین علیه السلام در ایام مختلف، به حق نقش به‌سزایی در زنده نگه داشتن فرهنگ عاشورا و محرم داشته است و این عمل

مورد تشویق بسیار اولیای دین هم بوده است و خود معصومان اسلام (ع) در راه اقامه عزای حسینی می‌کوشیدند؛ اولین مراسم سوگواری را اهل بیت (ع) در کنار کاخ یزید برپا کردند و خود خاندان امام به نوحه خوانی پرداختند و مردم نیز هماهنگ با آل الله سینه‌زنی و نوحه خوانی کردند. ابوهارون مکفوف می‌گوید: «روزی خدمت امام صادق (ع) رسیدم، حضرت فرمود: برایم شعر بخوان (در سوگ حسین) من نیز خواندم حضرت فرمود: نه این طور، بلکه همان گونه که برای خودتان شعر خوانی می‌کنید و همان گونه که نزد قبیة سیدالشهدا (ع) مرثیه می‌خوانی.»^۱

ولی عزاداری باید از قداست و اخلاص برخوردار شود و از هرگونه امور دنیوی و ریا که روح الهی و قداست آن را مورد شبهه و تردید قرار می‌دهد، احتراز نمود.

منابع

- ۱- منتهی الآمال، ج ۱، شیخ عباس قمی.
- ۲- الارشاد، ج ۲، شیخ مفید.
- ۳- لهوف، سیدبن طاووس.
- ۴- خاندان وحی، علی اکبر قرشی.
- ۵- قیام حق، محمد علی شرقی.
- ۶- زندگانی امام حسین علیه السلام، سیدهاشم رسولی محلاتی.
- ۷- سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی.
- ۸- بهار حماسه، ماه نامه بصائر.
- ۹- موسوعه کلمات الامام الحسین.
- ۱۰- نهج البلاغه.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۴۴ و ۴۵.
- ۱۲- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷.
- ۱۳- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.
- ۱۴- بلاغات النساء ابن طیفور.

عاشورای حسینی تقابل اسلام علوی و سیاست جاهلی

رضا رستمی زاده

مقدمه

جوامع بشری همواره شاهد دگرگونی‌های صعودی و یا قهقرایی بوده و هستند. اگر گروهی بخواهند جامعه‌ای را به دلخواه عوض کنند، نقطه شروع آن نفوذ در فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی و اندیشه‌های فرهنگی آن جامعه است. لذا اعتقادات، آداب، رسوم و اندیشه‌هایی که باعث تشکیل یک جامعه می‌شوند از عناصر فرهنگ یک جامعه به حساب می‌آیند.^۱ قدرت‌مداران نیز برای در دست گرفتن سرنوشت جامعه، ابتدا به سراغ این ارزش‌ها رفته و سعی در سوق دادن آنها به سوی اهداف خود، می‌کنند. پس آنچه در این تغییر و تحولات می‌تواند مورد بحث و بررسی قرار گیرد سمت و سوی آن تغییرات است.

بی‌تردید جامعه نبوی باعث تغییرات همه جانبه‌ای در زمان خود شد. همان جامعه‌ای که با عنایت خداوند متعال و رحمت حضرت محمد ﷺ و غیرت علوی و یاری

۱. در تعریف فرهنگ آورده‌اند: «فرهنگ عبارت از مجموعه‌ای از اعتقادات، آداب، رسوم، اندیشه‌ها و ارزش‌هایی است که افراد به عنوان اعضای آن، یا به صورت جامعه کسب کرده یا آنها را پدید آورده‌اند.» جان - ب - تامپسون، ایندولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه مسعود اوحدی، ص ۱۵۲.

مهاجر و انصار بر پایه ارزش‌های والا و معنوی شکل گرفت و حزب اموی که مهم‌ترین تشکیلات آن زمان به سرپرستی ابوسفیان بود در برابر عظمت و نفوذ خیره‌کننده اسلام به زانو درآمد. اما دیری نپایید که همین جامعه پس از رحلت بنیان‌گذارش سیر نزولی و سقوط را طی کرد و بار دیگر ارزش‌های عصر جاهلیت احیا شد، و جای‌گزین ارزش‌های قرآنی شد و بنی امیه با نفوذ در دستگاه رهبری جامعه اسلامی زمینه را برای ایجاد یک جنبش ارتجاعی و سوق دادن مردم به دوران قبل از اسلام کاملاً فراهم کرد تا آن حد که جامعه اسلامی در سال شصت و یک هجری قمری یعنی پنجاه سال پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، شاهد رخدادی غریب و بسیار اسفناک بود و در آن نوبت پیامبر صلی الله علیه و آله به طرز دردناکی به همراه یاران اندک خود به شهادت رسید و بر خاندان پاکش اسارت تحمیل شد.

حادثه خونین کربلا نموداری روشن از مبارزه دو مکتب فکری و عقیدتی است که یک طرف آن امام حسین علیه السلام به عنوان پرچمدار تمام پیامبران، اولیا خدا و بندگان صالح خدا و طرف دیگر حزب اموی و دار و دسته مدافع ارزش‌های جاهلیت است. در این پژوهش به بررسی ساز و کارهای این تغییر اساسی در جامعه نبوی تا سال شصت و یک هجری قمری پرداخته شده است تا معلوم شود که چه علل و عواملی در حادثه مهم عاشورا نقش اساسی داشته‌اند.

عوامل مهم رخداد عاشورا

۱- وابستگی عمیق مردم به عصر تاریک جاهلیت

بی تردید بخشی از علل و عوامل رخداد عاشورا را باید در وابستگی عمیق مردم آن زمان به عصر جاهلیت جست و جو کرد. در این که عصر جاهلیت چگونه دوره‌ای بوده، کتاب‌های زیادی نوشته شده است و به هر تقدیر اطلاق واژه جاهلیت برای دوره دنیست

سأله قبل از بعثت در شبه جزیره عربستان گویای واقعیت‌های غیر قابل انکاری است. کلام حضرت علی علیه السلام به بهترین وجه جامعه عرب آن زمان را توصیف می‌کند:

«آن هنگام شما ای مردم عرب در بدترین سرای خزیده، منزل‌گاهتان سنگستان‌های ناهموار، هم‌نشیتان گرزه‌هایی زهردار، آبتان تیره و ناگوار و خوراکتان گلوآزار بود. خون یک‌دیگر را ریخته، از خویشان بریده، بت‌هایتان همه جا برپا و از سر تا پا آلوده به خطا بودید...»^۱

شاخصه‌های فرهنگی عرب جاهلی در شعر و شاعری و دانش انتساب و ایام، خلاصه می‌شد. روی کرد این قوم به این موارد برای ارضای تمایلات فخرطلبانه فردی و قبیله‌ای بود، نه به عنوای علمی از علوم:

«آنها از علم و فلسفه بهره نداشتند، زیرا زندگانی اجتماعی آنها در خور علم و فلسفه نبود. علم در میان آنها منحصر به معرفت انتساب یا شناختن اوضاع جوئی - جهت پیدا کردن آب - بود. بنابر بعضی از اخبار هم اطلاع اندکی از علم طب داشتند. اما آنچه را می‌دانستند ارزش آن را نداشت که «علم» به حساب آید و عنوان «عالم» بر آنان خطاست.»^۲

از طرف دیگر در جامعه عرب جاهلی تمام ارکان شخصیت و مظاهر فکری و عقلی در واحدی به نام «قبیله» خلاصه می‌شد. «قبیله» تعیین‌کننده نوع و چگونگی روابط اجتماعی افراد در درون و برون خانواده بود.

به طور کلی در نظام ارزشی دوره جاهلیت «نسب قبیله‌ای» و «ثروت» تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی افراد بود. آن که از نسب بالاتر و ثروت بیشتری برخوردار بود جزو اشراف قرار می‌گرفت و در تمامی تصمیم‌گیری‌های قبیله‌ای و امور مختلف اجتماعی تأثیرگذار و صاحب نظر بود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۲. احمد امین، ج ۱، ص ۷۲.

با ظهور دین اسلام، حضرت محمد (ص) سعی در تغییر این نظام ارزشی نمود. تلاش بی‌وقفه بیست و سه ساله آن حضرت (ص) در تثبیت ملاک تقوا و پرهیزکاری برای جامعه و افراد آن بود. اما مسلم است که این دوره برای ریشه کن کردن یک فرهنگ جاهلی پرسابقه، دوره بسیار کمی به حساب می‌آید. لذا بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) جامعه آرام آرام به سوی تفکرات جاهلی بازگشت تا آن‌جا که در سال شصت و یک هجری قمری مشاهده می‌کنیم که شالوده فکری دشمنان امام حسین (ع)، قبیله و منافع قبیله‌ای بود و آنان همه چیز را فقط در چهارچوبه عصیبت قبیله‌ای خلاصه کرده بودند و بس.

۲- ایمان سطحی اکثر مردم زمان رسول خدا (ص)

فتح مکه توسط سپاه اسلام در سال هشتم هجری، بزرگ‌ترین پایگاه دشمنان اسلام، به ویژه حزب بنی امیه را فروریخت و با تصرف آن و تسلیم رؤسای قریش - هم‌چون ابوسفیان - اسلام به عنوان حاکمیت بلامنازع جزیره العرب به رسمیت شناخته شد. قبایل دیگری که تا آن زمان اسلام نیاورده بودند، گروه گروه با فرستادن نمایندگان خود به مدینه، در پیشگاه پیامبر اسلام (ص) مسلمانی خود را اعلان کردند تا از این طریق بتوانند هم‌چنان به حیات قبیله‌ای خود ادامه دهند.

در نتیجه سال نهم هجری با عنوان «عام الوفود» در تاریخ اسلام شناخته شد و بخش بزرگی از قبایل جزیره العرب در این سال به جرگه اسلام پیوستند. بی‌تردید اسلام آوردن این قبایل، نه از روی ایمان قلبی بلکه از روی ترس و مصلحت زمانه بود. اینان که به طور تقریبی بیش از نیمی از قبایل شبه جزیره را شامل می‌شدند هرچند که به ظاهر اعلان مسلمانی کردند، ولی مبانی و مبادی اسلام را درک نکرده و در قلب و درون خویش به آن مؤمن نشده بودند. قرآن کریم به این مسئله چنین اشاره می‌کند:

«اعراب - که بر تو منت نهاده - گفتند ما ایمان آوردیم به آنها بگو شما ایمان نیاورده ولیکن بگویید ما اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است...»^۱ در ادامه آیات همین سوره می‌فرماید: «... آنها بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو شما به اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه این خداست که بر شما منت می‌نهد...»^۲

مؤید این مطلب درخواست‌هایی بود که نمایندگان قبایل تازه مسلمان از پیامبر ﷺ در قبال پذیرش اسلام داشتند؛ همانند: نگهداشتن بت قبیله یا به دست گرفتن رهبری و زمام مسلمانان پس از پیامبر ﷺ و یا ادامه رباخواری و... که همه اینها نشان دهنده آن است که مفاهیم عمیق اسلامی در ذهن و دل اعراب رسوخ نکرده و آنها را از درون، متحول نکرده بود. بدیهی است که این نوع ایمان می‌تواند به راحتی متزلزل شود و به همان روش غلط پیشین برگردد و ایستادن در مقابل امام حسین ﷺ در روز عاشورا این موضوع را به طور واضح به نمایش گذاشت و کوفیان زیردست‌آزار و زبردست‌نواز در پیمان‌های خود با امام حسین ﷺ متزلزل شده و به همان روش غلط پیشین خود برگشتند.

۳- احیا و تداوم منازعات درون قبیله‌ای

عامل دیگری که به عنوان میراث شوم عصر جاهلیت به دوره اسلامی منتقل شد، منازعات درون قبیله‌ای تیره‌های قریش بود که مسلماً بر جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه دینی؛ حتی پس از رحلت پیامبر ﷺ بسیار تأثیر گذاشت.

ریشه این گونه منازعات به زمانی برمی‌گردد که در گذشته‌ای نه چندان دور با مرگ عبد مناف - جد سوم حضرت محمد ﷺ - قبیله قریش به دو شاخه مهم بنی هاشم و بنی عبد شمس تقسیم می‌شود که در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی

۱. سوره حجرات: آیه ۱۴.

۲. همان، آیه ۱۷.

رقابت فشرده‌ای را با هم شروع می‌کنند و در زمان هاشم - پدر عبدالمطلب - تیره او در دو زمینه نسبت به تیره عبد شمس برتری قابل توجهی پیدا می‌کند:

الف: ابتکار راهاندازی سفرهای تجارتي زمستانی و تابستانی از مکه به یثرب و شام و به عکس.

ب: کرامت نفس و بخشش‌های زیاد در میان مردم.

این دو مورد هرچند که منشأ تحولات مهمی می‌شود و مکه را در عرصه اقتصاد، تجارت و عظمت، یک سر و گردن از همه اقوام هم جوار بالا می‌برد، ولی حسادت رقبای هاشم را به دنبال داشت. در این میان امیه - فرزند عبد شمس و سرسلسله طایفه بنی امیه - بیش از هرکس حسادت خود را آشکار می‌ساخت و نسبت به عمویش هاشم کینه‌ورزی‌های عجیبی پیدا کرد.^۱

در طول زمان، تیره بنی امیه بر اقتدار اقتصادی خود افزود. ولی بنی هاشم با مرگ هاشم - رئیس خود - از نظر اقتصادی در سراسیمگی افول و نزول قرار گرفت و نتوانست با بنی امیه رقابت اقتصادی داشته باشد و فقط به خوش‌نامی خود می‌بالید و این باعث شد که بنی امیه با حفظ مقام قیادت و نفوذ فوق‌العاده در اجتماعات مهم مکه؛ به ویژه در دارالندوة - مجلس شورای عرب - منزلت اجتماعی روزافزونی در مکه پیدا کند.

رقابت این دو تیره سرشناس قریش با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله که خود نیز از تیره بنی هاشم بود نه تنها به پایان نرسید، بلکه با ظهور آن حضرت صلی الله علیه و آله و ارائه دین اسلام این نزاع شعله‌ور تر می‌شود و بنی امیه ادعای نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در راستای رقابت

۱. در گزارش ابن هشام، هرچند ممکن است با افسانه‌پردازی آمیخته باشد، واقعیت‌هایی نهفته است:

«امیه مردی فروتنند بود و کوشید تا خود را در نیکوکاری به هاشم برساند ولی موفق نشد. بنابراین گروهی از قریش او را شامت کردند و به حسد امیه افزودند. امیه از هاشم خواست تا حکمی تعیین کنند تا در مورد آن دو رأی دهد. هاشم این پیشنهاد را به این شرط پذیرفت که بازنده محکوم به برداخت پنجاه ماده شتر برای کشتن در مکه و ده سال تبعید از مکه گردد. امیه شروط هاشم را پذیرفت و هر دو برای حکمیت نزد کاهن بنی خزاعه رفتند کاهن به شرافت هاشم رأی داد و امیه ناگزیر شترها را کشت و خود نیز برای «۶ سال تبعید به شام رفت. این حکمیت آغاز دشمنی میان هاشم و بنی امیه بود.» (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۶).

تیره‌ای تفسیر می‌کردند و طبیعی است که با آن مخالفت کنند و در پی خنثی کردن آن برآیند. نه تنها ابوسفیان - رئیس تیره بنی امیه در زمان بعثت پیامبر ﷺ - این نگرش را داشت، بلکه یزید بن معاویه (نوه او) نیز در سال شصت و یک هجری قمری در این محدوده فکری سیر می‌کرد و وقتی اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ را در شام می‌بیند ضمن اهانت به سر مطهر امام حسین ﷺ شعری را بر زبان می‌راند که ترجمه آن این نیست:

«قبیله بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، پس نه خبری آمد و نه وحی نازل شد.»^۱

۴- ماجرای سقیفه بنی ساعده

از دیدگاه جامعه‌شناسان، نقش کارگزاران در تغییرات اجتماعی و فرهنگی، نقشی برجسته و قابل ملاحظه است، زیرا تصمیم‌گیری‌های آنان سرنوشت جوامع را مشخص می‌کند.^۲

بر این اساس ماجرای «سقیفه» را نه فقط باید به عنوان مهم‌ترین علت و اصلی‌ترین عامل رخداد عاشورا دانست، بلکه می‌توان آن را به عنوان شالوده تغییر ارزش‌ها تا قیام حضرت مهدی (عج) قلمداد کرد. جریانی که گروه کثیری از پیروان دین اسلام را به سوی بازگشت دوباره به تفکرات و سنت‌های قبیله‌ای پیش از بعثت کشاند و شیوه انتخاب جانشین پیامبر ﷺ را دقیقاً طبق معیارها و سنن قبیله‌ای مشروعیت بخشید و دگرگونی جامعه نبوی و علوی را تا آن‌جا درنوردید که پس از پنجاه سال، مردمی که خود را امت حضرت محمد ﷺ می‌دانستند در سرزمین کربلا جنایتی مرتکب شدند که اهل زمین و آسمان در عزای مصیبتش تا قیامت گریه می‌کنند. مهیار دیلمی - مرثیه

۱.

لعبت هاشم بالملک فیلا

خبر جاء، و لا وحی نزل

(شعرانی، دمع السجوم (ترجمه نفس الصهوم)، ص ۳۵۲).

۲. کی روش، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور ونوقی، ص ۱۴۵.

سرای اهل بیت (ع) - بسیار زیبا می‌نویسد:

«ای فرزند مصطفی این سقیفه بود که راه کربلایت را هموار کرد و آن گاه که حق پدیرت علی (ع) و مادرت فاطمه (ع) را غصب کردند کشته شدنت خوب جلوه کرد.»^۱

آری مسلمانان با فراموش کردن سفارش‌های اکید پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) و جریان غدیر خم، پس از رحلت پیامبر گرامی (ص) به جای حضور در خانه امام معصوم و دست دادن با او که منصوب خدا و رسولش (ص) بود، در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمدند و حاکمیت جامعه نبوی را به پشتوانه صوری رأی مردم به دست ابوبکر سپردند.^۲

گویی اینان خوب می‌دانستند که تغییر ارزش‌های نبوی بدون تسلط اجتماعی و به دست گرفتن حاکمیت امکان‌پذیر نیست. در آن جا بود که عنان حکومت به دست افراد نالایق افتاد و آنان با بهره‌گیری از این ساز و کار بر جامعه مسلط شدند و هر آنچه توانستند کردند، به نحوی که در جامعه‌ای که در آن آب وضوی پیامبر بزرگوار (ص) سرمه چشم مردم بود، پس از مدتی کشتن فرزند محبوب و دلبندهش را نه تنها مذموم ندانستند که حتی پس از کشته شدن آن مظلوم کربلا به رقص و پایکوبی پرداختند و این چنین کمر به نابودی ارزش‌های اسلام نبوی بستند.

۱.

طوبق یومک فی کربلا
و امک حستن ان تقنلا

فیوم السقیفه یا این النبی
و غصب ابیک علی حقه

ابوالحسن تنهایی، جامعه‌شناسی تاریخی اسلام، ص ۲۶۲.

۲. امتیازاتی که ابوبکر را در خلافت در نظر اصحاب سقیفه ترجیح داد عبارت بود از:
الف - سن ابوبکر.

ب - تنش دآوری در اختلافات قبایلی پیش از بعثت.

ج - آشنایی به علم الانساب، که امتیاز بزرگی در جامعه عرب به شمار می‌رفت.

د - هم سفر و هم صحبت پیامبر (ص) در سفر به مکه و در غار ثور بود.

می‌بینیم که اکثر این امتیازات برخاسته از «نظام قبیل‌های» است. (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳؛ تاریخ عقوبی، ج

۱، ص ۲۲۲).

در ماجرای سقیفه ضعف و تزلزل و عقب نشینی انصار از یک طرف و تفسیر زیرکانه مهاجرین از جانشین پیامبر ﷺ از طرف دیگر توانست رقبای جدی خود را از صحنه خارج کند. اصحاب سقیفه با نادیده گرفتن فضایل و برتری‌های بی‌مانند حضرت علی علیه السلام و سوابق درخشان بنی هاشم در پیش‌برد اسلام، خلافت را از مسیر خود منحرف کردند. اینان خوب می‌دانستند که اگر ارزش‌های الهی و فرهنگ والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به رهبری و سرداری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در جامعه نوپای اسلام جاری و پایدار شود دیگر جایی برای آنان نخواهد بود. پس با شعار دادن «حسبنا کتاب الله»^۱ تنها راه چاره را در انحراف جامعه و دوری آنان از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند.

۵- سیاست مالی خلفای نخستین

عامل مهم دیگر در زمینه سازی قیام عاشورا سیاست مالی خلفای نخستین و شیوه برخورد آنها با بیت المال مسلمین بود که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی به مرور شکل گرفت. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در اداره امور مالی جامعه اسلامی به دو مسئله حساسیت ویژه‌ای داشت: ۱- در تقسیم بیت المال مساوات و برابری را به طور کامل رعایت می‌کرد و بین نومسلمانان و سابقه‌داران در اسلام فرقی قایل نمی‌شد.

۲- به هیچ وجه ثروتی را در خزانه ذخیره نمی‌کرد، بلکه به محض رسیدن مال، آن را بین مسلمنان تقسیم می‌نمود.^۲

اما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله با توجه به فتوحات مهمی که صورت گرفت غنائم فراوانی به مدینه منتقل شد و عملاً تقسیم همه اموال در بین مسلمنان بدون ذخیره کردن بخشی

۱. این گفته عمر بن خطاب است؛ آن‌گاه که پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای واپسین حیات خود در دنیا کاغذ و دوات خواستند. عمر گفت بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و آله غلبه کرده، هدیای می‌گوید، قرآن پیش شماست، کتاب آسمانی ما را کافی است، بدین ترتیب مانع از آن شد که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه مورد نظر خود را بنویسد.

صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲ و ج ۲، ص ۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴؛ مستد احمد، ج ۱، ص ۳۲۵؛ طبقات کبری، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. احمد امین، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیقی، ص ۷۲، ج ۱.

از آن در خزانه بیت المال معقول به نظر نمی‌رسید و توزیع همه غنائم به یک‌بر بین مسلمانان خطرناک و مضر می‌نمود. ولی اشتباه بزرگ خلفای نخستین؛ به ویژه عمر بن خطاب در تقسیم ناعادلانه بیت المال میان مسلمانان بود. بدین صورت که بین عرب و عجم، زن و مرد، آزاد و غلام، سابقون و نومسلمانان تمایز قایل شده و براساس سابقه و نسب، حکم به تقسیم اموال می‌کردند.

نتیجه این سیاست مالی غلط از سوی ابوبکر و عمر ایجاد شکاف طبقاتی عمیق بین مسلمانان شد و با روی کار آمدن خلیفه سوم و سیاست مالی اتخاذ شده از طرف او، عمق فاجعه مشخص شد. عثمان علاوه بر تقسیم نامساوی اموال شروع به بذل و بخشش‌های بی‌حد و حصر به خویشاوندان و بستگان خود - که عمدتاً از تیره امویان قریش و طرد شده تبعیدی پیامبر ﷺ به حساب می‌آمدند - نمود^۱ و خودش هم زندگی اشرافی مجللی را در پیش گرفت و نتیجه مستقیم چنین حکومت اشرافی قدرت یافتن تیره اموی بود که تمامی ارکان دستگاه خلافت را در طول حاکمیت عثمان به زیر سیطره نفوذ خود درآوردند.^۲

از طرف دیگر سرمایه‌های انباشته شده و بی‌مصرف صحابی بزرگ - که در دوران ابوبکر و عمر به دست آمده بود - با لغو ممنوعیت خروج از مدینه توسط عثمان؛ برای تجارت و استملاک اراضی در سراسر بلاد اسلامی به کار گرفته شد و وقتی که حضرت

۱. حضرت علی (ع) در خطبه سوم از نهج البلاغه ضمن بیان اوضاع و احوال زمان خود و شکوه از خلفای سه گانه درباره دوره خلافت عثمان می‌فرماید: تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آسب‌خانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از طایفه بنی امیه به پا خاستند و چنان از بیت المال می‌خوردند که شتر گرسنه به جان گیاه بهاری می‌افتد، اسراف کرده و بر یاد می‌دادند. عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان تافته و بافته‌اش باز شد و اعمال ناسایسته‌اش مردم را برانگیخت. (نهج البلاغه، ج ۳).

این ابی الحدید نقل می‌کند که حارت بن الحکم (طرد شده پیامبر) از طرف عثمان برای جمع آوری زکات «قضاغه» مأمور شد. وقتی اموال جمع شده را آورد عثمان تمام آنها را به او بخشید و در نوبت دیگر خمس غنائم مصر ۱۰۰ هزار درهیم مروان ابن حکم (تبعیدی پیامبر) و سیصد هزار درهیم به عمویش حکم و حارت بن حکم یسر دیگرش بخشید. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲۵ به بعد).

۲. علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۲۷۶؛ سید شرف الدین عاملی، الاجتهاد فی مقابل النص، ص ۱۶۴.

علی علیه السلام خلافت مسلمین را به اصرار مردم پذیرفت، چون بر تقسیم عادلانهٔ اموال مبتنی بر مشی عقیدتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید ورزید. همین صحابه - که در گرداب تجملات دنیوی فرو رفته بودند - حاضر شدند در جنگ جمل رو در روی امام متقین علیه السلام صف آرایی کرده و «عقیده» را فدای «غنیمت» کنند.

در تداوم همان سیاست مالی خلفای سه گانه، معاویه املاک خالصی را برای خاندان حکومتی خود اختصاص داد و به سازمان خراج و تخصیص درآمد حاصله از آن فقط برای خلیفه تمرکز بخشید که از این طریق بیشترین سود عاید دستگاه معاویه و خاندان اموی شد. بعد از معاویه، یزید میراث خوار چنین نظام سلطنتی شد که اساس آن مبتنی بر مال اندوزی بود و این بدترین عامل مقابله با فرهنگ امام حسین علیه السلام - که در فکر و عمل خالصانه دنباله‌رو مشی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود - به حساب می‌آید و یزید امام حسین علیه السلام را مانع بزرگی در ادامه سیاست مالی خود و بنی امیه می‌بیند و به همین خاطر به مبارزه علیه او می‌پردازد.

۶- ممانعت از تدوین حدیث و نشر فضایل اهل بیت

کنار گذاشتن امام علی علیه السلام و خانه نشین شدن او ضربهٔ جبران ناپذیری بر پیکر جامعهٔ نوپنیا دنیوی بود و آن گاه که دستور منع نشر و کتابت کلام نبوی داده شد، این ضربه دو چندان گردید، زیرا مردم تازه مسلمان شدیداً نیاز به تفسیر و تبیین معارف الهی داشتند؛ به خصوص مناطقی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در قلمرو حکومت اسلام قرار گرفتند، از درک درست مفاهیم اسلام محروم ماندند.

خلیفهٔ دوم دستور جلوگیری از جمع آوری و تدوین احادیث و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله را صادر کرد و صحابه را از نوشتن هرگونه احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله مطلقاً برحذر داشت. علاوه بر آن بزرگان را در مدینه نگاه داشت تا احادیث آن حضرت صلی الله علیه و آله را در اطراف منتشر نسازند

و همه احادیثی را که نوشته بودند جمع آوری کرده و دستور سوزاندن آنها را صادر کرد.^۱ این ممانعت عمر زمینه تفسیر به رأی قرآن و اجتهادات بی اساس گشت و ارزش های ناب جای خود را به کجی ها و انحرافات و تمایلات دنیاگرایان راحت طلب داد و پی آمدهای منفی و ناهنجاری های اجتماعی و انحرافات رفتاری زیادی را به دنبال داشت.

معاویه نیز در ادامه سیاستی که عمر در زمان خود بنیان گذاشته بود با شدت و حدت بیشتر و قوی تر دستور به منع نشر احادیث اهل بیت علیهم السلام داد. او با این شیوه تلاش می کرد مردم را از خاندان وحی دور ساخته و دستشان را از ارزش های اصیل الهی کوتاه کند تا بتواند ارزش های دوران جاهلیت را جایگزین آن کند و از قتل کسانی که در مقابل دستورالعملش مقاومت می کردند و به علی علیه السلام دشنام نمی دادند و یا از شیعیان علی علیه السلام به حساب می آمدند دریغ نمی کرد.

امام حسین علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه می نویسد: «آیا تو قاتل آن مرد حضرمی نیستی که زیاد بن ابیه به تو نوشت: او بر آیین علی علیه السلام است. و تو در پاسخش نوشتی: هرکس را که بر آیین علی علیه السلام است بکش و زیاد نیز او و امثال او را کشت و همه آنها را به دستور تو مثله کرد؟ آیا تو قاتل حجر بن عدی کنندی و باران نمازگزار و عابدانی که منکر ظلم بوده و بدعت های تو را گناهی بزرگ شمرده و امر به معروف و نهی از منکر نموده اند و در راه خدا از ملامت هیچ کس ملامت کننده ای باکی نداشتند نیستی که آنها را از روی ستم و دشمنی کشتی»^۲ بنابراین همین مسئله عامل شومی برای رخداد عاشورای شصت و یک هجری قمری شد.

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲. علامه امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۱۶۱.

۷- ادامه روند تغییر ارزش‌ها تا اسلام وارونه

در جامعه نبوی نقش پیامبر ﷺ - به عنوان برگزیده معصوم خداوند متعال - آشنا ساختن مردم با ارزش‌های الهی بود. با رحلت پیامبر ﷺ به علت ممانعت حکام وقت از ترویج احادیث نبوی و خانه نشین کردن اهل بیت آن حضرت ﷺ، مسلمانان دچار مشکل شدند و برای شناخت ارزش‌ها و آموزش دین و شرع مقدس اسلام نزد افرادی هم‌چون: ابوبهریره، عکرمه و ابن هیثم رفته و آنها را مرجع خود قرار دادند به حدی که انصار و مهاجر از وضع موجود شکوه کردند.^۱

با خاتمه یافتن حاکمیت بیست و پنج ساله اصحاب سقیفه و به خلافت رسیدن علی رضی الله عنه انتظار می‌رفت که جامعه اسلامی ارزش‌های نبوی فراموش شده‌اش را بازیابد. امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه نیز پس از روی کار آمدن، به تغییراتی که پدید آمده بود اشاره کرده و با حسرت از گذشته و دوران رسول خدا ﷺ یاد می‌کند و می‌فرماید:

«ای بندگان خدا! در زمانی واقع شده‌اید که خیر و نیکی به آن پشت کرده و شر و بدی به آن روی آورده است و شیطان هر روز بیش از پیش در کار گمراهی مردم طمع می‌ورزد. به هر سو که می‌خواهید بنگرید، آیا جز فقری که با فقر، دست و پنجه نرم می‌کند یا ثروت‌مندی که نعمت خدا را به کفران تبدیل کرده یا بخیلی که با بخل ورزیدن در ادای حقوق الهی ثروت انباشته و یا متمردی که گویا گوشش از شنیدن پند و اندرزها کر است، شخص دیگری می‌بینید؟ کجا بندگان شما، آن انسان‌های وارسته و پرهیزکاری که در کار و کسبشان از حرام پرهیز می‌کردند و در رفتار و عقیده‌شان پاکی می‌ورزیدند؟ شما در میان جمعی از مردم پست و دون صفت ماندید که به دلیل خفت و بی‌ارزشی آنها، لب‌ها جز به مذمت آنها حرکت نمی‌کند - پس باید فاتحه اسلام را خواند - (زیرا) مفاسد آشکار شده، نه انکار کننده و تغییر دهنده‌ای پیدا می‌شود و نه بازدارنده‌ای به چشم

۱. علامه امینی در الفقیه می‌نویسد: مهاجران و انصار از این که جامعه اسلامی به سوی ارزش‌های عصر جاهلی سوق داده شده و تعصب قومی و نژادی به تمام معنا احیا گردیده است شکوه می‌کنند. (همان، ج ۹، ص ۷۸ به بعد).

می‌خورد. آیا با این وضع می‌خواهید در دار قدس خدا و رحمتش قرار گیرید و از عزیزترین اولیایش باشید؟ هیهات...»^۱

اما تلاش امام علی علیه السلام در این زمینه از همان قدم نخست با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد، چرا که آن حضرت علیه السلام حرکت اصلاحی خود را بر دو محور: عدالت اقتصادی در امر بیت المال و لیاقت در واگذاری امارت و ولایت استوار داشت که در محور اول عدالت علوی موجب رنجش زراندوزان و دنیاگرایانی هم‌چون: طلحه و زبیر شد که جنگ جمل را راه انداختند و در محور دوم حرکت امام علیه السلام باعث نارضایی امرای ناصالحی هم‌چون: معاویه و حامیان او گردید که توسط عثمان به امارت رسیده بودند. اینان جنگ صفین را به راه انداختند.

حضرت علی علیه السلام دربارهٔ این گروه فرمود: «رهبر این گروه (معاویه) از ملت سلام خارج و بر پایه ضلالت و گمراهی ایستاده است.»^۲ پس از جنگ صفین بود که همین حزب اموی با ایجاد شکاف و تفرقه میان لشکر امام علیه السلام باعث جدا شدن عدهٔ کثیری از اطراف امام علی علیه السلام شده و جنگ نهروان به راه افتاد.

این گونه امواج به قدری شدید بود که پاک مردی هم‌چون حضرت علی علیه السلام را در تمام دوران خلافتش به خود مشغول ساخت و در نتیجه فرصت را از او گرفتند و بالاخره تحمّلش را نداشتند و شهیدش کردند.

با شهادت حضرت علی علیه السلام معاویه زمام امور مسلمانان را به دست گرفت و با خانه نشین کردن امام حسن علیه السلام خود را بی‌رقیب دید و در راه دگرگونی ارزش‌های اسلامی سعی فراوان نمود و جامعه را به عصر جاهلیت برگرداند و اسلام را به طور کامل وارونه جلوه نمود. امام حسین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

۲. همان، خطبه ۱۰۸.

«جداً اوضاع زمان دگرگون شده، زشتی‌ها آشکار و نیکی‌ها و فضیلت‌ها از محیط ما رخت بر بسته و از فضایل انسانی چیزی باقی نمانده است. مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می‌برند، نه به حق عمل می‌کنند و نه از باطل دوری می‌نمایند، آگاه باشید این بنی امیه پیروی از شیطان را بر خود لازم دانسته و اطاعت الهی را ترک نموده‌اند و فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل نموده‌اند.»^۱

مسئلاً در ادامه این روند وجود افرادی هم‌چون امام حسین علیه السلام - که مصلح بر حفظ ارزش‌های الهی و نبوی و مقید به عمل به آنهاست - مانع بزرگ به حساب می‌آید و باید از میان برداشته شود و این چنین حادثه عاشورا رقم می‌خورد.

تصویری از کارهای معاویه

علاوه بر مواردی که تا به حال از آن یاد شد به طور کلی مهم‌ترین حرکت‌ها و فعالیت‌های انحرافی‌ای که در وقوع سانحه عظیم عاشورای حسینی بسیار مؤثر بوده است و از طرف معاویه و هم‌فکرانش در تاریخ صدر اسلام صورت گرفت به این قرار است:

الف - جعل حدیث در فضایل معاویه و تیره اموی قریش و مذمت بنی هاشم؛ به ویژه علی علیه السلام جهت مخدوش کردن چهره شایسته امام علی علیه السلام و خاندان پاک او: «معاویه در این راه تلاش می‌کرد تا از منزلت والای پیامبر صلی الله علیه و آله بکاهد. لذا به مزدوران و جاعلان خود دستور داد که احادیثی (حتی) در وهن شخصیت نبوی جعل کنند.»^۲

ب - احیای تعصبات قومی و قبیله‌ای و نابودی برتری قانون. معاویه برای اجرای سیاست عرب‌گرایی خود در بخش نامه‌ای به زیاد بن ابیه (حاکم بصره و کوفه) دستور می‌دهد: «عطایا و سهمیه موالی و عجم را از بیت ائمال کم کند و در جنگ‌ها عجم را سپر اعراب سازد، آنان را به هموار ساختن راه‌ها و کندن درختان وادارد و هیچ یک از عجم را

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳-۵.

۲. رجوع کنید به احادیثی در کتاب صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۲۵ به بعد؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۱۴۴.

مناصب دولتی نداده و اجازه ندهد که آنان با دختران عرب ازدواج کنند و از عرب ارث ببرند و تا آن جا می‌تواند از عجم دوری‌گزیند و آنان را تحقیر کند...»^۱

ج - احیای جریان‌های اعتقادی انحرافی و ترویج قرائت‌های دیگری از دین در برابر کنار گذاشتن خاندان وحی و تعطیل کردن حدود الهی، از جمله ترویج تفکرات گروه «مرجئه». به عقیده این فرقه تنها کافی است که انسان قلباً به اسلام اعتراف کند و با وجود این نوع ایمان هیچ گناهی ضرر ندارد. با رواج این تفکر معاویه موفق به مشروعیت بخشیدن به تمام اعمال و گفتار دستگاه حکومتی خود شد. بر این مبنا خلیفه مسلمانان هر کاری انجام دهد درست و شایسته است و هرکس با آنان به مخالفت برخیزد - هرکه می‌خواهد باشد - بر خطاست و ریختن خون او منعی ندارد. لذا آن چیزی که باعث شد جامعه اسلامی رخداد دل‌خراش و آسف بار عاشورا را بپذیرد و اعتراض نکند رسوخ همین باور هم بود. امام حسین (ع) حتی اگر عزیز و دل‌بند پیامبر اسلام (ص) هم باشد چون به اذن خلیفه کشته شده است مورد تأیید است.^۲

د - دگرگونی در روش تعیین خلیفه و تبدیل خلافت به سلطنت. بدترین کاری که معاویه در زمینه محو فرهنگ علوی و نبوی انجام داد تغییر اساسی در نظام خلافت بود. معاویه خود اعتراف کرد که حکومت را در عین نارضایتی مردم و به زور شمشیر به دست آورد و آن‌گاه که به دستش آورد اقدام به موروثی کردن آن در طایفه خود نمود.

در این راستا با تهدید و تظلمیع از امراء و کارگزاران خود برای یزید بیعت گرفت؛ اگرچه بی‌لیاقتی و عدم صلاحیت یزید برای همگان؛ حتی خود معاویه محرز بود.^۳

ه - تغییر و دگرگونی در زندگی خلیفه و شیوه اداره بیت المال، استفاده از روش زندگی پادشاهی و سلطنتی همچون پادشاهان ایران و قیصر روم از عهد امویه آغاز شد.

۱. چنان‌چه نقل شده است قیام مختار را نوعی واکنش اعتراض‌آمیز به سیاست عرب‌گرایی امویان دانسته‌اند چرا که مختار به غیر عرب‌ها و موالی و ایرانیان مقام و منزلت خاصی داد. العقل السیاسی العربی، محمد عابد الجابری، ص ۱۸۰.

۲. محی‌الدین عربی، العواصم من العواصم، ص ۲۹.

۳. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۴۷.

در این دوره خزانه بیت المال به صورت ثروت شخصی شاه و دودمان شاهی (خلفای بنی امیه) در آمد و کسی نمی‌توانست درباره حساب و کتاب بیت المال از حکومت بازخواست کند، و کسی را یارای امر به معروف و نهی از منکر نبود.^۱

حکومت پادشاهی معاویه بدون آن که یادی از سنت و سیره نبوی داشته باشد مقوم حاکمیت سلطنتی دنیاطلبانه‌ای بود که در آن عقیده و پایبندی به آن کاملاً نادیده گرفته شده بود. وقتی این گونه انحرافات بنیادین از سال یازدهم هجری به بعد در جامعه اسلامی شکل می‌گیرد دور از انتظار نیست که رخدادی مثل سانحه عاشورای سال شصت و یک هجری قمری به وقوع بپیوندد.

در جامعه‌ای که کارگزار و حکمرانش فردی چون معاویه یا یزید باشد، افراد آن جامعه نیز در جهت حذف ارزش‌ها و تعطیل حدود الهی، به دنیا روی می‌آورند و زراندوزی و نادیده گرفتن حق، منس و روش اجتماعی می‌گردد و مردم در مقابل کشته شدن منادی و مدافع ارزش‌های خدایی و حدود الهی نه فقط بی‌تفاوت می‌شوند، بلکه خود برای حذف آن بسیج می‌شوند و برای کشتن او لشکرکشی می‌کنند و پس از کشتن او یارانش به غارت اموال او و خاندانش پرداخته و اهل بیتش را به اسارت می‌برند. لیکن خداوند متعال در این میان ساکت و بی‌تفاوت نمی‌نشیند و با کاروان اسارت عاشورا را زنده و جاویدان می‌سازد و ذلت معاویه و دار و دسته‌اش را در طول تاریخ در نظر آزادمردان رقم می‌زند و بالاخره این کشتی نجات را به سرمنزله مقصود می‌رساند.

۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵.

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه و توضیح بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات جامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱- امام علی (ع)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات فرهنگ، اصفهان، ۱۳۷۹ ش.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۳- ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۵ ق.
- ۴- ابن عبد ربّه، العقد الفرید، قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۹۵۳ م.
- ۵- ابن هشام، السیرة النبویه، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ سوم، کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۶ ش.
- ۶- امین، احمد، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیقی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۸ ش.
- ۷- (علامه) امینی، عبدالحسین، الغدیر، دارالکتاب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
- ۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح البخاری، دارالطباعة العامرة، استانبول.
- ۹- تنهایی، ابوالحسن، جامعه شناسی تاریخی اسلام، نشر روزگار، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰- الجابری، محمد عابد، العقل السیاسی العربی، قاهره [بی تا، بی جا].
- ۱۱- جان. ب. تامپسون، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، مؤسسه فرهنگ آینده پژوهان، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۱۲- شعرائی، ابوالحسن، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۹۳۹ م.
- ۱۴- عاملی، علامه سید شرف الدین، الاجتهاد فی مقابل النص، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- ۱۵- عربی، محی الدین، العواصم من القواصم، قاهرة [بی تا، بی جا].
- ۱۶- کی روشر، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ دوم، نشر نی، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۷- مسعودی، مروج الذهب، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱ م.
- ۱۸- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
- ۱۹- فصلنامه تاریخ اسلام، نشریه تخصصی تاریخ، قم، شماره اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۰- ماهنامه معرفت، نشریه تخصصی علوم انسانی، قم، شماره ۵۶، ۱۳۸۱ ش.

نمای ویژگی‌های یک انقلاب موفق در انقلاب سرخ حسینی

سید محمد رضا طباطبایی

چکیده

موضوعات اصلی مقاله درباره سه محور اصلی می‌باشند که عبارتند از:

محور اول: شخصیت امام حسین علیه السلام در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله؛

محور دوم: نمای ویژگی‌های یک انقلاب موفق در انقلاب سرخ حسینی؛

محور سوم: ذکر پاره‌ای از وقایع تاریخی در خصوص حادثه کربلا که نشان

محوریت شعائر اسلامی و اخلاق حسنه در مکتب عاشورای حسینی است.

محور دوم «نمای ویژگی‌های یک انقلاب موفق در انقلاب سرخ حسینی» خود به

سه بخش تقسیم می‌گردد، که عبارتند از:

۱ - بررسی اهداف انقلاب امام حسین علیه السلام با توجه به بیانات و رفتار حضرت از

آغاز تا پایان این قیام؛

۲ - استقامت پی‌گیر حضرت و یارانش از ابتدای نهضت تا جریان‌های شام و

رسوایی دستگاه یزیدی و نقش این استقامت در به ثمر رسیدن خون شهیدان کربلا؛

۳- بررسی مدیریت این مبارزه پر فراز و نشیب.

همچنین در بخش اول در بررسی اهداف به پنج هدف عمده پرداخته می شود که عبارتند از:

الف) قیام برای اصلاح در امت پیامبر صلی الله علیه و آله.

ب) امر به معروف و نهی از منکر.

ج) حرکت در مسیر پیامبر و امیر المؤمنین علیه السلام.

د) امتناع از بیعت.

ه) براندازی حکومت خودکامه یزید و تأسیس حکومت اسلامی.

مقدمه

قیام خونین حسینی سرفصلی زرین و تابناک در تاریخ مبارزات ضد استبدادی بشر است. قیامی که بزرگ ترین درس های فداکاری، ایثار، از خودگذشتگی، اخلاص، ایمان، ظلم ستیزی و مبارزه بی امان حق و باطل را به انسان ها می آموزد.

قیامی که هم چون کوه ها و قلعه های برافراشته است. قیامی که به گستردگی همه سرزمین ها و به فراگیری همه زمان ها است.

همه رزوها عاشورا بند و همه سرزمین ها کربلا و نبرد حق و باطل در همه زمان ها و مکان ها جاری است و خورشید تابناک این پهنه وسیع مبارزه حق و باطل امام حسین و عاشورا و کربلای اوست و سایر مبارزات حق طلبانه در طول تاریخ، همچون آینه هایی هستند که به اندازه ظرفیت و استعداد خود جلوه هایی از آن آفتاب را در خود منعکس می کنند. و ما برآنیم که جلوه هایی از آن همه شکوه و عظمت را در حد توان خود از نظر خوانندگان عزیز بگذاریم.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

محور نخست: امام حسین علیه السلام از دیدگاه رسول الله صلی الله علیه و آله

«ان الحسین مصباح الهدی وسفينة النجاة^۱ حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.»

اگر انسان مسلمان در نمازهای یومیه‌اش از بامداد و نیمروز تا شامگاه همواره از خدا می‌خواهد که خدایا مرا به راه راست هدایت کن، حسین چراغ هدایت به این صراط مستقیم است و در میان طوفان‌ها و موج‌های خروشان فرهنگ‌های گوناگون، حسین کشتی نجات است و با افتدای پیروی از حسین علیه السلام می‌توان به ساحل سعادت و رستگاری دو جهان نائل آمد.

دو نکته از تشبیه امام حسین به چراغ و کشتی استفاده می‌شود:

۱- کم فروغ‌ترین چراغ‌ها شمع است و حسین همچون شمع سوخت، تا به دیگران روشنایی ببخشد و پرفروغ‌ترین چراغ‌ها خورشید است و حسین خورشید هدایت است. رژیم خودکامه یزید تمامی امکانات خویش را به کار گرفت، تا نور خورشیدگونه حسین را خاموش کند؛ غافل از این که این ابرهای تیره و تار زودگذرند و خورشید درخشان حسینی جهانی را دوباره غرق در نور و صفا خواهد ساخت.

۲- در تشبیه امام حسین به کشتی جالب توجه است که رسول گرامی اسلام در فرمایشی دیگر اهل بیت خود را به کشتی نوح^۲ تشبیه فرموده که هر کس بر آن سوار شود، نجات یابد و هر کس آن کشتی را ترک کند، در امواج خروشان دریا هلاک خواهد شد. به عبارتی اگر حسین نبود، نه هدایتی بود و نه راه نجاتی و روی همین اصل است که رسول خدا در بارهٔ فرزندش حسین می‌فرماید: «حسین منّی وأنا من حسین»^۳

معنای ظاهری این حدیث این است که حسین از نسل من است و امتداد نسل

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۸۴.

۲. «مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح، من رکبها نجی ومن تخلف عنها فرق» (الاحتجاج ج ۲، ص ۲۸۰).

۳. کامل الزیارات، ص ۵۲؛ اعلام التوری، ج ۱، ص ۴۱۵.

من هم از حسین است؛ یعنی تربیت حسین، ایمان حسین و تمامی مکارم اخلاقی از من است، چون حسین تربیت شده زهراست و زهرا پاره تن رسول الله است. حسین پرورش یافته در سایه امیر المؤمنین است و امیر المؤمنین، آئینه تمام نمای رسول الله است. بنابر این، هر چه حسین دارد از رسول الله است. حسین از من است؛ یعنی بین حسین و پیامبر جدایی نیست. نمی شود کسی پیامبر را قبول داشته باشد و حسین را قبول نداشته باشد، و من هم از حسینم. یعنی ادامه نبوت من و مکتب من از حسین است. اگر آن فداکاری و قیام جانانه حسینی نبود، نه از اسلام خبری بود و نه از پیامبر ﷺ.

محور دوم: نمای ویژگی های یک انقلاب موفق در انقلاب سرخ حسینی

الف) بررسی اهداف

نهضت امام حسین (ع) بر اساس اهدافی پایه گذاری شده که: اولاً، دشمن در مقابل این اهداف راهی جز شکست نداشت. ثانیاً، این اهداف با شفافیت برای مردم و تاریخ بیان شده است. ثالثاً، هزینه بسیار سنگینی که برای رسیدن به این اهداف پرداخته شد، نشان اعتبار و ارزش بسیار بالای این اهداف است.

امام حسین (ع) سه مورد از اهداف قیام خود را در وصیت نامه اش به محمد حنفیه متذکر می شود:

۱ - قیام برای اصلاحات: امام می فرماید: خروج و قیام من بر اساس طغیان و شورش برای جاه طلبی و فساد و ستمگری نبوده است، بلکه برای اصلاح امت جدم به پاخاسته ام^۱ و در جایی دیگر قسمتی از مفاسدی که باید اصلاح شود، این گونه توضیح می دهند:

اوضاع زمان ما دگرگون شده، نیکی ها از محیط ما رخت بر

۱. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مقتل عوالم، ص ۵۴.

بسته است، از فضیلت‌ها جز ته‌مانده‌ای - مانند ته مانده ظرف آب وقتی که خالی شود - نمانده است، مردم در زندگی پست و ذلت‌باری به سر می‌برند، صحنه زندگی همچون چراگاهی کم علف و به سرزمینی سخت تبدیل شده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟^۱

۲- امر به معروف و نهی از منکر: امام ادامه می‌دهند، من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم.

یکی از برجسته‌ترین و بالاترین مصداق‌های امر به معروف و نهی از منکر ایستادگی در برابر قدرت‌های خودکامه است، قدرت‌هایی که هیچ کس را جلودار خود نمی‌دانند و به هیچ کس پاسخ‌گو نیستند و جز به شهوات افسارگسیخته خود به چیزی نمی‌اندیشند و در سایه قدرت خود همه را مرعوب کرده و صداها را در سینه‌ها حبس نموده و آزادی را نابود ساخته و به جایش خفقان و دیکتاتوری را جای‌گزین ساخته‌اند. این‌جاست که به فرموده رسول اکرم امر به معروف و نهی از منکر افضل الجهاد است: «افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر»^۲.

و این‌جاست که به فرموده امیر المؤمنین در نهج البلاغه:

اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، اشرار بر مردم حاکم می‌شوند و دیگر دعاها به هدف اجابت نخواهد رسید.^۳

و این‌جاست که امر به معروف و نهی از منکر کار هر کس نیست، بلکه کار حسین است و آنان که حسین گونه‌اند.

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۷.

۳. نهج البلاغه، ص ۴۳۱.

۳ - حرکت در مسیر جدم و پدرم: امام حسین (ع) در ادامه سخنان خویش در مورد اهداف قیام خود چنین می‌گوید: می‌خواهم در راه جدم و پدرم حرکت کنم. خط مبارزه حسین (ع) و جدش یکی است. رسول خدا (ص) برای برپایی آیین پاک اسلام می‌جنگید و مبارزه حسین برای تداوم بخشیدن به این آیین است. روزگاری رسول الله با ابو سفیان برای بنیان‌گذاری سیره‌ای نو و مسلکی جدید در مبارزه است و روزی دیگر فرزندان رسول الله بر سر تداوم میراث گران‌قدر جدشان با فرزندان ابو سفیان در جدال‌اند. تنها فرقی که هست، این است که آنها کفر و فسادشان آشکار بود و اینان در لباس نفاق با اسلام سر سازش ندارند.

راه و روش حسین و پدرش (ع) هم یکی است. علی (ع) به خاطر بقای اسلام ۲۵ سال صبر تلخ‌تر از زهر را تحمل کرد و فرزندش حسین (ع) به خاطر بقای اسلام با ایثار مال و جان و همه هستی خود به میدان آمد.

۴ - امتناع از بیعت: از آن‌جا که حکومت اسلامی حکومت بر دل‌های مردم است، رأی اعتماد مردم به این حکومت نیز باید برخاسته از اعماق جان مردم باشد. رأی داوطلبانه مردم از نظر شرعی بیعت نامیده می‌شود و نتیجه‌اش مشروعیت عرفی و قانونی حکومت است. لذا این رأی باید آزاد باشد و هیچ‌گونه اجبار و اکراهی در آن راه ندارد. همان‌گونه که امیر المؤمنین هیچ کس را به بیعت با خود مجبور نکرد.

بیعت تعهد به حفظ نظام و امضا کردن رهبری آن از طرف مردم است و امام حسین نه نظام یزیدی را قبول دارد و نه در مقابل یزید سر تسلیم فرود می‌آورد. امام در جواب درخواست بیعت به استاندار مدینه فرمودند:

ما اهل بیت نبوتیم، ما معدن رسالتیم و محل آمد و شد فرشتگانیم. رهبری و پیشوایی مسلمین از ما شروع شده و به ما ختم خواهد شد. اما یزید مردی فاسق و شرابخوار است

و خون بی‌گناهان را می‌ریزد و آشکارا گناه می‌کند و فردی

مانند من با فردی مانند او بیعت نخواهد کرد.^۱

و در جایی دیگر فرمودند: «علی الاسلام السلام اذ قد بليت الأمة براع مثل یزید؟»

وقتی امت اسلام به زمامداری مانند یزید مبتلا شود باید با اهل اسلام خدا

حافظی کرد.»

باز در موردی دیگر از جدشان رسول خدا نقل می‌کنند که فرمودند: «الخلافة

محرمة علی آل ابی سفیان»^۲

خلافت و حکومت بر خاندان ابی سفیان حرام است.»

و امامی که سرلوحه اهدافش امر به معروف و نهی از منکر است چگونه یک چنین

منکری را به رسمیت بشناسد؟ در این جا لازم می‌دانم در باره این حدیث توضیح بیشتری

بدهم. وقتی رسول الله خلافت را بر آل ابی سفیان حرام می‌داند و امام حسین به این

حدیث استناد می‌کند، اشکالی به نظر می‌رسد و آن این است که خاندان ابی سفیان شامل

معاویه نیز می‌شود. معاویه‌ای که هم امام حسن و هم امام حسین علیهما السلام حکومتش را به

رسمیت شناختند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیعتشان با معاویه

بدون قید و شرط نبود و با نادیده گرفتن شرایط از طرف معاویه، دیگر بیعت با معاویه نیز

بی اثر خواهد شد.

به عنوان توضیح بیشتر باید گفت: به نظر می‌رسد حرمت در این حدیث منقول از

رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمت ارشادی باشد، نه مولوی. زیرا اگر حرمت مولوی مراد بود، باید بیعت

مشروط هم با معاویه حرام باشد و بیعت مشروط امام حسن علیه السلام بهترین دلیل بر ارشادی

۱. اللهوف، ص ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶. باب ۲۷ «ما جرى علیه بند بیعة الناس».

۳. امالی صدوق، ص ۱۵۰.

بودن این حکم است. معنای حکم ارشادی این است که عقل حکم می‌کند چون حکومت آل ابی سفیان استبدادی است، حرام است و اگر با شرایطی از استبداد آنها جلوگیری شود، حرمتی نخواهد داشت. و امام حسن علیه السلام همین شرایط را در بیعت خود با معاویه در نظر گرفت و اگر معاویه این شرایط را زیر پا گذاشت، بیعت با وی نیز بدون اثر خواهد شد، زیرا با رفتن شرط، مشروط هم از بین می‌رود.

به عبارت دیگر امام حسن علیه السلام در صورتی بیعت می‌کند که معاویه به شرایطی که حضرت با او کرده است متعهد باشد و اگر معاویه به آن شرایط تعهدی نداشت، امام حسن نیز التزامی به بیعت نخواهد داشت و رمز تفاوت شرایط زمانی این دو امام بزرگوار نیز همین است. معاویه دست امام حسن را برای هرگونه شرطی بازگذاشت، اما از امام حسین بیعت بدون قید و شرط می‌خواستند.

۵ - ایجاد حکومت اسلامی و براندازی حکومت خودکامه یزید: تأسیس حکومت

اسلامی به رهبری اهل بیت پیامبر از اهدافی است که امام حسین علیه السلام روی آن بسیار تأکید می‌کند و عملاً نیز فرستادن «مسلم» به کوفه و حرکت امام به سمت عراق برای تعقیب همین هدف بود. هنگامی که حضرت مسلم در نامه‌ای به امام آمادگی مردم را اعلام می‌دارد، امام در نامه‌ای به مردم کوفه می‌نویسد:

نامه مسلم بن عقیل را که نشانگر اجتماع و هماهنگی شما در راه یاری ما خاندان و مطالبه حق ما بود، دریافت نمودم. از خدا می‌خواهم آینده همه ما را به خیر کند و شما را اجر عظیم بدهد و من نیز در ظرف همین روزها به سوی شما خواهد آمد.^۱

و در جای دیگر فرمودند:

«نحن اهل بیت محمد ﷺ اولى بولاية هذا الأمر عليكم من هؤلاء المدعين ما ليس لهم والسائرين بكم بالجور والعدوان؛ ما اهل بیت رسول الله از این مدعیان دروغین و عاملان جور و ستم به امر خلافت شایسته‌تریم»^۱.

و باز از آن حضرت نقل شده که فرمودند: ای خدا تو خود می‌دانی که این قیام و حرکتی که ما کردیم از سر رقابت در سلطنت و میل به افزودن کالای دنیا نبوده‌است، بلکه از این روست که می‌خواهیم پرچم‌های دین تورا افراشته بنگریم و اصلاح در کشورت آشکار کنیم و بندگان ستم دیده‌ات از ستم کاران در امان باشند و به فرایض و سنت‌ها و قوانین تو عمل شود.^۲

آیا این اهداف بلند، جز در سایه حکومت می‌تواند دست یافتنی باشد. از دیدگاه امام حکومت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به این اهداف. آنان که منکر این هدف مقدس امام هستند این فرمایشات صریح حضرتش را چگونه توجیه می‌کنند؟ اساساً راه مصلحانه، جز این است که ابتدا با حکومت ظالمانه یزید مبارزه شود و مبارزه تا سرنگونی ادامه یابد و پس از آن حکومت حق جای‌گزین آن گردد؟

اگر امام «مسلم» را به کوفه می‌فرستد، برای ارزیابی آمادگی مردم برای تأسیس حکومت حق است. اگر امام به سمت عراق حرکت می‌کند به دنبال نامه مساعد «مسلم» است که اعلام می‌دارد مردم آمادگی دارند. به راستی اگر امام هیچ اقدامی نمی‌کرد، حادثه کربلا نیز به وجود نمی‌آمد. اما در مقابل این واکنش منفی امام حجت خدا و حجت مردم بر ضرر آن حضرت تمام می‌شد. مردم می‌گفتند: ما زیر بار ظلم بودیم و از شما دعوت کردیم، برای این که رهبری مبارزه را به عهده بگیرد و ما را نجات دهید. این شما بودید که به داد

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶؛ الإرشاد ج ۴، ص ۷۹.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۹.

ما نرسیدید. امام برای این که حجت را بر مردم تمام کند، تا آن جا که امکان داشت کوشید. حتی پس از این که خبر کشته شدن «مسلم» به گوش حضرت رسید، با اصحاب و یارانش مشورت کرد که آیا این راه را ادامه بدهند یا خیر. عده‌ای از یارانش گفتند: شخصیت شما غیر از «مسلم» است و وجود شما در کوفه باعث وحدت و اجتماع مردم خواهد شد. امام می‌دیدند حجتی که مردم بر او داشتند، هنوز باقی است، لذا تصمیم گرفتند به راه خود ادامه دهند تا وقتی که در چنگال نیروهای «حر» گرفتار شدند. در این جا امام به حر و لشکریانش فرمودند: من بر اساس نامه‌های شما کوفیان به طرف شما حرکت کردم و اکنون اگر از آمدنم کراهت دارید برمی‌گردم. اما حر اجازه برگشتن به حضرت را نداد. این مطالبی که به نگارش درآمد، متن تاریخ است. بدون هیچ‌گونه تصرفی، و نشان آن است که حرکت امام روی موازین عادی و طبیعی بوده و بر همین اساس است که حرکت امام می‌تواند الگو باشد.

خلاصه کلام این‌که: هدف امام این است که مبارزه با حکومت یزید تا سرنگونی و جای‌گزین کردن حکومت اسلامی باید ادامه یابد هر چند در راه این مبارزه جان و جان عزیزانش قربانی گردد. لذا امام در جواب فرزدق فرمود:

اگر قضای الهی به دلخواه ما جاری شد خدا را بر نعمتش
ستایش می‌کنیم و اگر قضای الهی بر خلاف امید ما جاری
شد باز هم چون مقصود ما پیروی از حق بوده و بر اساس
تقوا عمل کرده‌ایم، از مرز حقیقت تجاوز ننموده‌ایم.^۱

ب) استقامت و آخرین حد آن

آخرین حد استقامت جانبازی است و امام حسین علیه السلام با نثار جان و مال و عزیزترین عزیزان خود فداکاری را به حدّ اعلی رساند. امام از یک طرف شعار می‌دهد که

من مرگ را جز سعادت نمی‌دانم و زندگی زیر سایهٔ ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌دانم^۱ و از سوی دیگر، روز عاشورا این شعار را با نثار آخرین قطرهٔ خون خود عملاً پیاده می‌کند. امام در اولین روزهای نهضت خود فرمود: «مثلی لا یبیاع مثله»^۲

[شخصیتی] مانند من هرگز با [شخصی] مانند یزید بیعت نمی‌کند.»

و روز عاشورا آن‌گاه که در تنگنای محاصرهٔ دشمن قرار گرفته، باز فریاد برمی‌آورد: «هیاهات منّا الذلّة»^۳ ذلّت از ساحت ما دور است» به خدا قسم! دست ذلت به شما نخواهم داد و شهادت سراپا عزّت را انتخاب خواهم کرد، چرا که من زادهٔ دامن‌های پاک و پاکیزه‌ام و امام حتی بعد از شهادت دست از مبارزه برنداشت.

بدین‌گونه که حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام ادامهٔ وجود امام حسین علیه السلام بودند. آنها بودند که فریاد مظلومیت حسین علیه السلام را به گوش دنیا رساندند. آنان بودند که مجلس جشن پیروزی یزید را به دادگاه محاکمهٔ وی تبدیل کردند و در افکار عمومی مردم او را محکوم ساختند. اگر امام حسین می‌فرمود: بیعت با یزید مساوی با وداع با اسلام است، وقتی مردم در آن جلسه آن اشعار کفرآمیز را از زبان یزید شنیدند، حقانیت حسین علیه السلام را تصدیق کردند. آری، این خون مقدس او بود که باعث شد تا یزید آنچه در دلش بود بی‌پرده بگوید. یزید که مست باده و مغرور پیروزی خود بود و می‌دید که سر بریدهٔ فرزند رسول خدا را در طشت طلا رو به روی او نهاده‌اند و خاندان پیامبر را به اسارت کشیده و به حضورش آورده‌اند و هنوز حکومتش بر سر جای خود باقی است، پیش خود می‌گوید: دیگر منتظر چه چیزی؟ آخر هراس تو از چیست؟ آنچه در دلت هست بگو و شروع می‌کند به گفتن آن اشعار کفرآمیز که اصلاً نه خبری از آسمان آمد و نه وحیی نازل شد... و بعد با شادی تمام می‌گوید: من انتقام روز بدر را از فرزندان احمد علیه السلام گرفتم و این‌جا بود که

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

۲. اللّهوف، ص ۲۲.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰؛ اللّهوف، ص ۹۷؛ مثير الأحزان، ص ۵۴.

باطل لخت و عریان خود را به مردم نشان داد و هدف «امام» نیز همین بود که راه حق از راه باطل جدا شود و باطلی که لباس حق پوشیده و مردم را گمراه می‌کند به طور آشکار باطل بودن خود را اعلام کند و این‌گونه بود که خون امام حسین بر شمشیر یزیدیان بیروز شد.

ج) مدیریت دقیق و نتیجه‌بخش مبارزه

یکی از روش‌هایی که امام در مبارزه‌اش به کار گرفت، صراحت و شفافیت بود. موقع خروج از مدینه، حضرت حاضر نشدند از راه‌های فرعی و ناشناخته بروند و فرمودند: از راه اصلی برویم، در فرصت‌های مختلف از مدینه تا مکه و از مکه تا عراق همواره اهداف خود را با صراحت تمام به گوش مردم رساند.

یکی دیگر از روش‌های مبارزه امام این بود که تا آن‌جا که می‌توانست نقشه‌های دشمن را بی‌اثر می‌ساخت. یزید حکومت دست‌نشانده خود را در مکه مأمور ساخت، تا توطئه خطرناکی را در باره حضرت اجرا کند. آنان می‌خواستند در شلوغی ایام حج امام را ترور کنند و گناه آن را به گردن خوارج بیندازند.^۱ امام روز هشتم ذی‌حجه از مکه خارج شدند و عملاً توطئه یزید را نقش بر آب ساختند. در راستای همین سیاست بود که نامه‌های فراوان مردم عراق را همراه کاروان خود برداشت و هنگام برخورد با «حر» فرمود: من به استناد این نامه‌ها آمده‌ام و اگر از آمدنم کراهت دارید، برمی‌گردم.

این مطلب برای آن بود که تبلیغات یزید را بی‌اثر کند و نشان دهد که مردم امام را دعوت کرده‌اند و آن‌گاه که احساس می‌کند مردم از آمدنش ناراضی‌اند، با کمال صداقت می‌گوید: برمی‌گردم. درست است که امام هنگام حرکت از مکه به سمت عراق پابان کار خود را پیش‌بینی کرد و در خطبه‌ای فرمودند: مرگ زینت انسان است، همان‌گونه که

گردن‌بند بر گردن دختران جوان زینت است و با اشاره به حوادث کربلا فرمود: در سرزمین کربلا گرگ‌های گرسنه شکم‌های خود را از اعضا و اندام من سیر می‌کنند. با این خطبه نشان داد که از مرگ هراسی ندارد و اگر به «حر» و «عمر سعد» پیشنهاد برگشتن می‌دهد، به خاطر ترس از مرگ نیست، بلکه برای این است که می‌خواهد مسئولیت این جنگ نابرابر و ظالمانه را صد در صد به گردن «ابن زیاد» بیندازد. این است که در برخورد با سپاهیان دشمن حالت دفاعی به خود می‌گیرد و یا وجودی که می‌توانست با لشکریان «حر» بجنگد، حاضر به جنگ نشد و صبح روز عاشورا وقتی که شمر در تیررس «زهیر بن قین» قرار گرفت. امام به زهیر اجازه تیراندازی نداد و فرمود: من نمی‌خواهم آغاز کننده جنگ باشم و روز عاشورا در آن فرمایش تاریخی خود با صدای بلند فریاد زد:

ابن زیاد! فرزند دامن‌های آلوده مرا بین دو چیز مجبور کرده

است: یا شمشیر کشیدن یا تن به ذلت دادن.^۱

این کلمات آتشین را از آن جهت می‌گوید که می‌خواهد به دنیا اعلام کند جنگ را بر حضرت تحمیل کردند و امام برای دفاع از عزت خود تنها یک راه دارد و آن هم جنگ. جای تأسف است که به این سیاست‌های امام کمتر توجه می‌شود. امام در عین آن که آماده جانپازی است، به گونه‌ای عمل می‌کند که در پیشگاه تاریخ جنگ طلب محسوب نشود و مسئولیت جنگ را به عهده دشمن بیندازد.

نتیجه‌گیری

در پایان به عنوان حسن ختام و نتیجه‌گیری به نقل چند داستان می‌پردازیم:

۱- امام حسین علیه السلام در اولین برخورد با سپاهیان دشمن، حسن نیت خود را به شکل بی‌سابقه‌ای به آنان نشان دادند، در حالی که لشکریان دشمن همگی دچار تشنگی

۱. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۲۳.

شدید بودند. امام آنها را و حتی اسبانشان را نیز سیراب کردند. خدایا این چه دلی است که در سینه این امام پاک و معصوم است. دلی که به دریای رحمت خدا متصل است. در مقابل این همه بزرگواری، عکس العمل دشمن چقدر دردناک است. آنان آب را به روی بزرگ و کوچک بستند و حتی طفل شیرخوار امام را بر روی دستش، با گلوله سیراب کردند. سیاه باد رویتان! ای انسان‌های مسخ شده.

جالب این است که این سیاست حسن نیت امام، تا پیش از شروع جنگ در روز عاشورا نیز ادامه یافت. امام صبح روز عاشورا در سخنرانی آتشینی که میان سپاهیان دشمن ایراد کردند به نصیحت و ارشاد آن تیره دلان پرداختند. افسوس که انوار تابناک این خورشید هدایت بر دل‌های سیاه و لجن گرفته دشمن نتوانست کوچک‌ترین تأثیری بگذارد.

۲ - عصر روز نهم با ورود شمر به کربلا قرار شد همان وقت، جنگ را با امام شروع کنند. اما امام شب عاشورا را از دشمن مهلت خواستند و فرمودند: خدا می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست می‌دارم.

۳ - خط ایثار و وفاداری و خود را بر دیگران در جانبازی مقدم داشتن، از امام در شب عاشورا شروع شد و با فداکاری حضرت زینب در کربلا و کوفه ادامه یافت. امام شب عاشورا بیعت خود را از همه یاران و حتی بنی هاشم برداشتند و فرمودند: آزادید بروید و بنی هاشم و اصحاب حضرت با سخنانی که دل کوه را می‌لرزاند ابراز وفاداری کردند و روز عاشورا تا انصار زنده بودند به کسی از بنی هاشم اجازه ندادند یا به میدان بگذارند و نوبت به بنی هاشم که رسید، امام از فرزند خود علی اکبر شروع کردند و آخرین فرد از بنی هاشم حضرت ابا الفضل بودند که نمایش عجیبی از ایثار و وفاداری از خود نشان داد و با وجود تشنگی شدید در کنار فرات به یاد لب تشنه برادر از نوشیدن آب خودداری کرد بعد از شهادت امام هم، دو بار حضرت زینب علیها السلام با ایثار، جان برادر زاده‌اش امام سجاد علیه السلام را

حفظ کرد. یکی در کربلا، وقتی شمر می‌خواست علی بن الحسین را شهید کند و یک بار دیگر نیز، در مجلس ابن زیاد. در هر دو مورد حضرت زینب خود را جلو انداخت و فرمود: باید اول من را بکشید، تا بتوانید به برادر زاده‌ام آسیبی وارد کنید.

سلام و صلوات خدا بر تو ای رهبر آزادگان جهان، ای سید و سالار شهیدان، ای عصاره همه پاکی‌ها و فضیلت‌ها. ای سید جوانان اهل بهشت و ای اشرف اولاد آدم در روی زمین!

سلام بر تو و بر خاندان پاکت، به ویژه پرچمدار بزرگ کربلا حضرت

ابا الفضل العباس علیه السلام .

منابع

- ۱ - ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، نشر مرتضی مشهد مقدس، ۱۴۰۳ هجری قمری.
- ۲ - شیخ مفید، الارشاد، ۲ جلد در یک مجلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۲ هجری قمری.
- ۳ - شیخ صدوق، الامالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ هجری شمسی.
- ۴ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت لبنان، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- ۵ - حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- ۶ - شیخ طوسی، التهذیب، ۱۰ جلد، دار الکتب الاسلامیه تهران، ۱۳۶۵ هجری شمسی.
- ۷ - ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، یک جلد، انتشارات مرتضویه نجف اشرف، ۱۳۵۶ هجری قمری.
- ۸ - سید علی بن موسی بن طاووس، اللهوف، یک جلد، انتشارات جهان تهران، ۱۳۴۸ هجری شمسی.
- ۹ - ابن نما حلی، مثير الاحزان، یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج) قم، ۱۴۰۶ هجری قمری.
- ۱۰ - خطیب خوارزمی (م. ۵۶۸ ه) مقتل خوارزمی، بی تا قم.
- ۱۱ - عبدالله نور الدین بحرانی، مقتل عوالم، بی تا تهران.
- ۱۲ - ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چهار جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری.
- ۱۳ - امام علی بن ابی طالب علیه السلام، نهج البلاغه، ۱ جلد، انتشارات دار الهمجره قم.
- ۱۴ - امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، دو جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام قم، ۱۴۱۷ هجری قمری.

خون و پیام

مهرداد تقی‌زاده

تاریخ کهن جهان اسلام‌پراز حوادثی است که درعالم اتفاق افتاده است که بسیاری از آنها، هم از نظر کمیت و هم کیفیت اهمیت فراوان داشته و موجب تأثر و تألم انسان‌ها گردیده ولی به مرور زمان، کهنه و متروک گردیده. و از صحنه تاریخ خارج و در بوته فراموشی قرار گرفته است، ولی خاطره کربلا و نهضت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام، نه تنها به مرور زمان و گذشت دوران فراموش نگردیده و از صفحه تاریخ خارج نشده، بلکه هر-چه زمان بر او گذشته عظمت آن اهمیت او افزون تر گردیده است. در هر سال مراسم بزرگداشت عاشورا و عزاداری آن بزرگوار با هیجان و شکوه بیشتر و تأثیر زیادتر، بهتر از سال‌های قبل برگزار می‌گردد و هر چه از عمر او بگذرد عظمتش بیشتر می‌شود و این همان معجزه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و کرامت تاریخ مقدس و جاوید عاشورا است.

برای انسان‌های مؤمن هیچ چیز ارزش و اهمیتمش زیادتر از ایمان و عقاید اسلامی نیست.

مؤمنان عاشق خدا هستند و برای امتثال امر خدا و جلب رضایت معشوق و محبوب خود حاضرند از همه چیز بگذرند و در راه خدا فداکاری کنند. خداوند در آیات زیادی - بیش از صد و چهل آیه - درباره فداکاری در راه دین بحث نموده و برای مجاهدان عظمت و مقامی ارجمند قائل شده است. خداوند می فرماید:

«به درستی که خدا خریداری کرده از مومنان جانها و مالهای آنان را و در مقابل، بهشت را به آنان می دهد؛ آنان با دشمنان در راه خدا، کارزار می کنند پس می کشند و کشته می شوند در حالی که وعده داده شده اند بر حق...»^۱

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) ، وارد شده است که بالاتر از هر عمل نیکی عمل نیک دیگری هست، تا آن که برسد به حدی که انسان در راه خدا کشته شود، پس بالاتر از آن هیچ عمل نیک و خوبی وجود ندارد.

از پیامبر (ص) روایت وارد شده است که تمام خوبیها در شمشیر فداکاران و مجاهدان و در زیر سایه شمشیر آنان است و جامعه اصلاح نمی گردد، جز با شمشیر، شمشیرها کلید بهشت و دوزخ هستند.^۲

«ایثار» از واژه های بسیار مقدسی است که در آیات شریفه قرآن و روایات از آن و از کسانی که متصف به آن می باشند، فوق العاده تعریف و تمجید شده است. علامه طباطبائی ایثار را چنین تعریف می کند: ایثار نمودن، مقدم داشتن چیزی است بر چیز دیگر و ایثارگران کسانی هستند که در حال نیاز و احتیاج آن چه در دست دارند در راه خدا می دهند و دیگران را بر خود مقدم می دارند.^۳

خداوند در سوره «دھر» از خاندان عصمت و طهارت تجلیل فرموده است نکته حساس این تجلیلها، مسئله ایثاری است که آن بزرگواران نموده اند و در حال نیاز و

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۹.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۸.

احتیاج، فقر او ساتلان را بر خود مقدم داشته‌اند.

اولیای خدا چون معتقد به معاد و قیامت هستند و این دنیا را منزل‌گاه موقت و پلی برای رسیدن به عالم بقا و جاویدان می‌دانند، لذا هیچ‌گاه دل به او نمی‌دهند و خود را عاشق و اسیر او نمی‌گردانند، بلکه به او به دیده وسیله می‌نگرند نه اصالت و هدف. و در این عالم خود را آماده می‌کنند، برای عالم بالاتر و هر لحظه مهمتایی عروج و حرکت به جهان دیگر هستند و مرگ را برای خود وسیله ترقی و رسیدن به مقامات عالی‌تر می‌دانند و نه تنها از او ترس ندارند، بلکه از او استقبال می‌نمایند.

خداوند در آیات بسیار، این مطلب را یادآوری فرموده است، مثلاً می‌فرماید:

«کسی که ایمان به خدا و قیامت داشته باشد و عمل صالح و نیک انجام دهد، پس

چنین شخصی ترس ندارد و اندوهناک نخواهد شد.»^۱

امر به معروف و نهی از منکر

جامعه بشری با داشتن غرائز حیوانی و تسلط شیطان بر آنها، تمایل شدید به گناه و معصیت و سرپیچی از وظایف انسانی و اسلامی دارد. اگر نباشند افرادی که بر آنها نظارت بنمایند - که آن ناصحین امت هستند و جامعه و امت اسلامی را به اعمال نیک ترغیب و از اعمال زشت باز دارند - قطعاً فساد و فتنه، جامعه را پر می‌کند و ظلم و جنایت در جامعه رایج می‌گردد. لذا وجود امر به معروف و نهی از منکر از نظر عقل و منطق هم یک اصل مسلم است و قابل هیچ‌گونه شک و تردید نیست.

امتیاز امت اسلامی بر سایر امت‌ها به خاطر امر به معروف و نهی از منکر است. آن

قدر این مسئله از نظر اسلام اهمیت دارد که خدا در قرآن بزرگ‌ترین امتیاز مسلمانان را به همین مسئله دانسته است.

«شما امت اسلامی بهترین گروه‌ها برای مردم هستید، زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید.»^۱

بزرگ‌ترین هدف امام حسین (ع) از انقلاب خود احیای امر به معروف و نهی از منکر بود و نتیجتاً یکی از پیام‌های عاشورا که امام حسین (ع) و یاران بزرگوارش به خون مقدسشان برای جامعه بشری به ارمغان آوردند، همین مسئله بزرگ است. در گیرودار همین مسئله نکته بسیار مهم اقامه نماز جماعت در وسط میدان جنگ توسط حضرت سیدالشهدا (ع) جلوه نمایی می‌کند.

چرا نماز جماعت در میدان جنگ اقامه شد؟

در جواب این سوال باید گفت که اولاً: خود نوعی تبلیغ بود که حضرت عملاً نشان دادند و عملاً عظمت نماز را به جهانیان فهماند و ثانیاً: مؤمنین در انجام وظایف خود - که موجبات تبلیغ دین اسلام است - تظاهر کرده و از پنهان کردن آن خودداری کنند. آری امام حسین (ع) نه تنها در ظهر عاشورا به نماز ایستاد و با این عمل درس و پیام اهتمام به امر نماز را به گوش انسان‌ها رسانید، بلکه در آخرین لحظات عمر شریفش در حالی که روی خاک گرم کربلا افتاده بود و بدن مبارکش پر از جراحات و زخم‌های متعدد بود و لب‌های مبارکش خشک و جگرش از تشنگی می‌سوخت، باز هم این مصائب، حضرت را به خود مشغول نکرده و در همان حال هم به مناجات با خدا و راز و نیاز با معشوق و «معبود مشغول بود و می‌گفت:

«صبراً علی قضائک یا رب، لا إله سواک، یا غیاث المستغیثین»

وفاداری یاران عاشورا

یکی از صفات و خصلت‌های پسندیده - که قرآن بسیار درباره او سخن گفته و در اسلام مورد سفارش و تأکید است - صفت وفاداری است که آن را از خصوصیات و امتیازات مؤمنین شمرده و وفا نمودن به عهد را از ویژگی‌های منافقین بیان کرده‌اند.

نقض عهد و شکستن پیمان از جمله گناهانی است که رشته دوستی و محبت را پاره می‌کند، اعتماد و اطمینان را در اجتماع نابود می‌سازد و زیر بنای روابط اجتماعی را سُست می‌گرداند.

لذا می‌توان چنین ادعا کرد که وفای به عهد علاوه بر آن که یک وظیفه دینی و تکلیف اسلامی است، یک وظیفه و حق انسانی نیز می‌باشد که تخلف از او از نظر عقل و وجدان هم مذموم و هم مردود است.

خداوند این باره می‌فرماید:

«آن‌گاه که با خداوند عهد و پیمان بستید، وفا کنید و سوگندهایتان را بعد از تأکید نشکنید. شما خداوند را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید، خداوند بر آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»^۱

وفای یاران حسین علیه السلام

امام سجاد علیه السلام می‌گوید: در شب عاشورا آنهایی که باقی ماندند، یاران وفادار بودند. اشخاصی بودند که یک دل و یک زبان گفتند: یا حسین علیه السلام اگر ما را قطعه قطعه کنند از یاری شما دست بر نمی‌داریم.

پدرم شکر خدا را به جای آورد و فرمود: من یاورانی وفادارتر و بهتر از شما ندیده‌ام و اهل بیتی نیکوتر چون خاندان خود مشاهده نکرده‌ام و فرمود: ای اصحاب من و یاران

وفادار من! شما به زودی از نعمات بهشتی بهره‌مند خواهید شد، ولی باز می‌گویم اگر میل دارید من شما را از بیعتتان معاف کردم، می‌توانید دست اهل بیت خود را گرفته و از این سرزمین خارج شوید و مرا با این گروه بگذارید که جز با من یا هیچ کس کاری ندارند. اصحاب یک‌یک ارادت و اخلاص خود را عرض کرده و وفاداری خود را اظهار کردند و گفتند: ما آن روزی را نمی‌خواهیم که بی‌شما زنده باشیم. حاشا که مرگ بری ما حق است، زهی افتخار که در رکاب پسر پیغمبر کشته شویم. همین‌طور نیز عمل کردند و در عاشورا وفاداری خود را به جهانیان ثابت کردند و برای کشته شدن و یاری دین خدا و حمایت از امام زمانشان بر یک‌دیگر سبقت می‌گرفتند.

دفاع از رهبر و حجت

در هر عصر و زمانی مسلمانان وظیفه دارند از امام زمان و رهبر عصر خود حمایت کنند و حفظ شئون و حراست از جان او را بر جمیع شئون خویشتن مقدم دارند، زیرا حفظ اسلام بر هر مسلمانی واجب است و حفظ اسلام و قرآن توقف بر دفاع و حمایت از امام و حجت زمان دارد.

شهادت سرفراز کربلا با نثار خون پاکشان پیام دفاع از رهبر و حجت زمان را به جهانیان ابلاغ کردند. خداوند در قرآن مجید در آیات متعددی این نکته را تذکر داده و درباره او توصیه و تأکید فرموده است.

«در روز قیامت کافران صورت‌هایشان همگی بگیرد و فریاد پشیمانی سر دهند و گویند ای کاش ما در دنیا اطاعت می‌کردیم از خدا و پیامبر او و امروز دچار عذاب عقوبت نبودیم.»^۱

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:

«خوشبختی دنیا و آخرت در سه چیز است: اطاعت و امثال اوامر خدا و پیامبر او، اطاعت از دستورات علما و مجتهدین، محبت در حق بندگان خدا.»

بنابراین دفاع از رهبر و حجت زمان یکی از واجبات و وظایف هر انسان مسلمانی است و این درس را شهدای کربلا به تمامی انسان‌ها دادند.

محبت و عشق به خدا بالاتری عبادات است. برای مؤمنین هیچ لذتی بالاتر از عشق و محبت به خدا نیست. حب به خدا یعنی برداشتن پرده حجاب از قلب، به طوری که هر چه در جهان می‌بیند، خدا را در آن مشاهده می‌کند، بلکه با چشم قلب نیز به ماورای این جهان می‌نگرد؛ چنان‌چه خداوند می‌فرماید:

«مؤمنان کسانی هستند که هنگام به یاد خدا بودن، دل‌هایشان می‌تپد و وقتی آیات قرآن را می‌شنوند ایمانشان زیاد می‌گردد و بر خدای خود توکل می‌کنند.»^۱
به راستی غیر از این است که عاشوراییان می‌خواستند با انقلاب عظیم خود پیام عشق به خدا را به جهانیان بنمایانند.

امام باقر علیه السلام فرمود: بهشت به سختی‌ها و شکیبایی‌ها پیچیده شده، پس کسی که بر سختی‌ها صبر کند، داخل بهشت خواهد شد و جهنم پیچیده شده به لذت‌ها و شهوات.»

گذری کوتاه به فراز و نشیب انقلاب نیم‌روزه عاشورا تدریس معلمان عشق کربلای حسین علیه السلام را که پیام استقامت را به جهانیان نمایانند به ما می‌آموزد.

مطالعه در زندگی سراسر افتخار زینب علیها السلام درس‌هایی را به ما و همه جوامع بشری می‌آموزد؛ که از جمله درس استقامت .

آری بانوی کربلا در مدت عمر خود مصائب فوق‌العاده و طاقت‌فرسایی را که تحمل

آنها برای افراد عادی غیرممکن است را تحمل کرد.

آن حضرت نه تنها خود را در انبوه مصائب نباخت و مانند کوهی در مقابل سیل خروشان غم و غصه‌ها مقاومت فرمود، بلکه امام زمان خود را نیز تسلاً داد و حقیقتاً به یاری خدا جان آن حضرت را حفظ نمود.

چه زیبا بود آن لحظه که در قتل‌گاه برادر بی‌سر خود را در آغوش کشید و ناله زد: یا جدا! یا محمد!! این حسین علیه السلام تو است که با اعضای پاره در خون خویش آغشته شده است.

آن هنگام که استقامت را به الگو نشست و در جواب یزیدکه گفته بود، کربلا را چگونه دیدی، فرمود: جز زیبایی چیزی نبود که من ببینم.

آری عاشورا را می‌توان در چند پیام خلاصه کرد: فداکاری، ایثار، استقبال از مرگ، امر به معروف و نهی از منکر، نماز، وفاداری، رضایت به امر خدا، دفاع از دین خدا، دفاع از حجت زمان، عشق به خدا و استقامت.

این است پیام خون‌های عاشوراییان که ما حسین زمان خود را یاری کردیم، شما هم حسین زمان خود را یاری کنید. آیا حسین زمان ما را یاور می‌هست؟

در دانشگاه کربلا

مصطفی محسنی

سرا^۱ چه قابل باشدار گردد فدا در راه یار
باید از جان بگذرد هر کس کند یار اختیار
آتش عشق آمد زد بر همه عالم شرر
نغمه هیئات^۲ شد بر عاشقان آندم شعار
لوح دل را نیست جای نقطه‌ای از غیر دوست
سز این مطلب بدشت کربلا شد آشکار
عهد و پیمان بین که سقا شد مسلط بر فرات
با لبان تشنه سوی تشنگان شد رهسپار
زور بازوی علی عباس شیر صف شکن
داشت ار اذن از حسین می‌کرد دشمن را قطار
ترس شد غالب به قلب غالب بن سعدیان
تا به مرکب شد شبیه روی پیغمبر سوار
وه چه زیبا بود قاسم نو نهال مجتبی
تیغ بر کف دشمنان هر سو زبیمش در فرار

۱. حروف اول ابیات می‌شود «سال عزت و افتخار حسینی».

۲. منظور هیئات منا الذله است.

انقلاب افتاد در قلب سپاه کوفیان
 چون نمایان شد حسین بن علی با ذوالفقار
 فاش می‌گویم حسین در کربلا غوغا نمود
 چون علی در جنگ خندق گشت فتحش ماندگار
 تا قیامت پرچم سرخش بود در اهتزاز
 تا ابد این نهضت خونین بماند یادگار
 خار چشم دشمن آزادی و آزادگی
 شد یزید بی حیا از این عمل تا حشر خوار
 آفرین بر همت دخت علی آن شیر زن
 مرحبا بر خطبه بی مثل او در روزگار
 رفت در شام به افشای ستم لب بر گشود
 زان سخن زد لرزه بر قلب یزید نابکار
 حجت حق حضرت سجاد با تیغ سخن
 پایه تخت ستم را کرد سست بی قرار
 سید سجاد با آن خطبه‌های آتشین
 کرد رسوا دشمنان حیدر والا تبار
 یا حسین گویان همه افراد آن مجلس شدند
 شام شد از یا حسین شامیان در انفجار
 نام زیبای حسین شد بر زبانها تا ابد
 تا برون آید امام منتقم از انتظار
 یا حسین گوئیم در سالی که شد سال حسین
 سال ما امسال سال عزت است و افتخار

چکیده

«ان الحسین مصباح الهدی وسيفنة النجاة» با توجه به مضامین این حدیث شریف امام حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است و از این چراغ هدایت باید در پیدا کردن راه از بی راهه‌های موجود در مسیر سیر الی الله استفاده کرد.

کربلا یک جنگ معمولی و زد و خورد قومی نبود بلکه یک مکتب بود که تا ابد پیوندگان راه حق و حقیقت باید آن مکتب و ابر مردان آن نهضت خونین را سر مشق خود قرار دهند.

کربلا پر بود از فضایل اخلاقی که بیان تئوری هر کدام از آن فضایل سالها تحصیل در کلاسهای اسنادان زبردست می‌طلبید ولی شهداء همیشه جاوید کربلا همه آن فضایل را یک روزه به نمایش گذاشتند فضایل و مکارمی چون احیای سنت شهادت توسط امام حسین و یاران باوفایش، اقامه امر به معروف و نهی از منکر به طور عملی، اقامه صلوة در ظهر عاشورا در گیراگیر جنگ، عفو و بخشش امام در طول زندگی مخصوصاً در رابطه با جریان حر بن یزید ریاحی، با عزت و افتخار مردن و تن ندادن به ذلت بیعت به شخص پلیدی چون یزید، وفاداری واوج آن در جریان تشنگی قمر بنی هاشم و نخوردن آب توسط آن بزرگوار و دیگر شاهکارهای آن شهید سعید، حمایت از ولایت توسط تمام شهدا مخصوصاً قمر بنی هاشم، صبر و استقامت توسط یک زن و گفتن جملاتی که در هنگام فرود مصائب کار بسیار دشوار است، تیغ کلام و بیان حقایق هنگام نیاز، درسی برای گناهکاران که از رحمت حق مایوسند درسی برای سالمندان که در اسلام بازنشستگی نیست بلکه از کارافتادگی هست، از جمله دروسی بود که در کربلا بطور عملی تدریس شد و اگر قیام امام حسین هر سال بهتر از سال پیش تازگی دارد بدلیل این فضایل است که باعث زنده نگه داشته شدن جریان کربلا شده است.

این فضایل باعث شده هر سال عدهٔ زیادی از شیعیان و غیر شیعیان در اقصی نقاط جهان محرم را زنده نگه دارند و بازنده نگه داشتن یاد و خاطره‌های محرم دین اسلام مصون بماند.

بر ماست که علاوه بر عزاداری چون شاگردی ناچیز در خدمت استاد بزرگ کربلا حضرت امام حسین و دیگر اساتید بزرگوار چون قمر بنی هاشم و دیگر شهدا و... به خوشه چینی مشغول باشیم تا راه سعادت دنیوی و اخروی خودمان را پیدا کنیم. و بدانیم که این فضایل مختص مکتب حسینی است.

مقدمه

قال رسول الله: ان الحسين مصباح الهدى وسفينة النجاة

بر هر عزاداری لازم است علاوه بر عزاداری و ریزه خواری بر سر سفره ابا عبدالله الحسین به این حدیث توجه کند که پیامبر اسلام امام حسین را چراغ هدایت نامیده و کشتی نجات معرفی نموده است.

یعنی در مکتب حسینی درخشندگی‌هایی وجود دارد که با آن درخشندگی‌ها می‌توان به رهروی در زندگی و پیدا کردن راه از تاریکی‌ها و بیراهه‌های موجود ادامه داد. کربلا یک دانشگاه عظیم است که شاگردان آن نه تنها شیعیان آن زمان بلکه تمام شیعیان در طول تاریخ هستند.

ونه تنها شیعیان در طول تاریخ بلکه تمام مسلمانان شاگردان آن مکتبند، اگر بخواهند به خیر دنیا و آخرت برسند، حتی غیر مسلمانان چون گاندی نیز قیامشان را سرمشق گرفته از شهدای کربلا می‌دانند و به وجود چنین شخصی در طول تاریخ بشریت افتخار می‌کنند.

درس گرفتن والگو قرار دادن هر یک از شهدای کربلا می‌تواند انسان را به سعادت دنیوی و اخروی برساند؛ فضایل و سجایای اخلاقی زیادی است که انسان در این مکتب

به طور عملی و به دور از لقلقه زبان می‌بیند و هر کس متناسب با وضعیت خود می‌تواند از شاهرکاری الگو بگیرد.

دانشگاه کربلا که مؤسس آن حسین بن علی علیه السلام است و اساتید آن تمام کسانی هستند که در این حماسه آفرینی نقش داشته‌اند و آن را جاوید کرده‌اند، دانش پژوه می‌طلبد و در رشته‌های مختلف فضایل اخلاقی متخصص می‌پروراند و فارغ التحصیلان این دانشگاه قطعاً از جمله کسانی هستند که در روز رستاخیز نامه عملشان به دست راستشان قرار دارد. و فائز شده از امتحان‌های دنیوی هستند.

بیاید ما نیز از جمله دانشجویان و دانش پژوهان این مکتب باشیم و این مدال افتخار را به گردنمان آویزان کنیم و فریاد بزنیم: «ای جهانیان ما فارغ التحصیل از دانشگاه مکتب حسینی هستیم».

در این جا دوازده شاهرکار زیبا و ماندگار از اساتید بزرگ مکتب حسینی آورده شده که هر کدام به تنهایی اقیانوسی است بی کران اگر چه اینها قطره‌ای هستند از اقیانوس بی کران مکتب حسینی.

درس اول: احیای سنت شهادت

امام علیه السلام در روز عاشورا در دفاع از حریم اسلام و قرآن جان خود و عزیزانش را سپر قرار داده و درسی را در تاریخ ضبط نمودند که نه تنها یزید بن معاویه بلکه تمام یزیدیان اعصار مختلف را به ستوه آورده و کاخ ظلم و ستم را لرزانده است.

هنوز آتش حماسه خونین کربلا خاموش نشده بود که شخص نابینایی به نام عبدالله بن عقیف^۱ با درس گرفتن از شهادت امام حسین علیه السلام مجلس عبیدالله بن زیاد را به هم ریخته و جانش را فدای مکتب امامش می‌کند.

۱. لهوف سیدبن طاووس، ص ۱۹۴، نشر بخشایش.

قیام‌هایی چون قیام توابین^۱، قیام مردم مدینه به سرپرستی عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه^۲ و قیام مختار^۳ برگرفته از همین درس شهادت و ایثار امام حسین علیه السلام بود که در پایان به شهادت رهبران آن قیام‌ها ختم شد، اگر چه در این میان دمار از روزگار وحشی صفتان کربلا چون شمر و ابن سعد و حرمه درآمد.

حتی با استفاده از بیداری مردم و احیای سنت شهادت در بین آنان بود که فرصت طلبانی چون عبدالله بن زبیر و ابو العباس سفاح قیام کرده و بنی امیه را تارمار کردند و شاخه‌های این شجره خبیثه را در هم شکستند اگر چه خودشان نیز یا به چای پای همان دودمان ملعون گذاشتند.

درسی که امام حسین علیه السلام در کربلا دادند در طول تاریخ شاگردانی تربیت کرد که با الهام از آن امام بزرگوار با خون خود درخت اسلام و مذهب تشیع را آبیاری کردند و حتی رهبران چون گاندی قیام خود را الهام گرفته از قیام خونین کربلا معرفی کردند و استبداد و استکبار زمان خود را از سرزمینشان بیرون کردند.

امام خمینی نیز با سرمشق قرار دادن قیام امام حسین علیه السلام و تشریح و تبیین آن حماسه عظیم مردم را به پیروی از آن شهید سعید دعوت نموده و طومار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را در هم پیچیدند و با تربیت حسین فهمیده‌ها استکبار شرق و غرب را به زانو نشانددند.

ایثار و شهادت درسی است که تا زمین از لوث وجود ظالمان پاک نشده است ادامه دارد و همین درس است که انشاء الله پرچم اسلام راستین را به رهبری حضرت مهدی روحی - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - بر فراز تمام کاخ‌های مستکبران به اهتزاز در خواهد آورد.

۱- همان.

۲- منتهی الامال، ج ۲، ص ۸۳.

۳- فرجام قاتلان امام حسین علیه السلام، ص ۳۵۶.

درس دوم: امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر که از جمله فروع دین می‌باشد و بر هر مسلمانی مثل نماز و روزه واجب بوده و تارک آن مستوجب عقاب اخروی می‌باشد خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱

و باید از بین شما گروهی مردم را به کارهای نیک امر کرده و از کارهای زشت نهی کنند و آنان رستگارانند و درباره کسانی که نسبت به این عمل واجب بی توجه هستند در احادیث آمده که حضرت رسول الله می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شُرَارَهُمْ فَيَدْعُوا عِنْدَ ذَلِكَ خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجِابُ لَهُمْ».^۲

«هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر انجام ندهند و از خوبان اهل بیت من پیروی نکنند خداوند، بدان آنها را بر آنها مسلط می‌کند و در این زمان نیکانشان دعا می‌کنند و دعایشان مستجاب نمی‌شود.»

بدیهی است ائمه اثنی عشر معلم قرآن و عامل به کتاب الله شریف می‌باشند و باید نسبت به فرمان‌های خداوند بیش از هر کس دیگری رغبت نشان دهند. امر به معروف و نهی از منکر که از یک دیدگاه تمام خوبی‌ها و بدی‌ها در دایره آن است از اوامر خداوند تبارک و تعالی می‌باشد و امام حسین به عنوان معلم و در جایگاه آموزنده قرآن به طور عملی این درس را از لا بلای کتاب‌ها بیرون آورده به صورت قیام علیه یزید مطرح نمودند فرمودند:

«اريد ان آمر بالمعروف وانهي عن المنكر واسير سيرة جدّي وابي علي بن

ابي طالب»^۳

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. تحف العقول، ص ۵۱، امالی صدوق، ص ۲۵۴.

۳. حياة الامام الحسين بن علي عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶۴.

می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر انجام دهم و به سیر جَدَم و پدرم علی بن ابی طالب عمل نمایم ایشان نشان دادند که برای اقامه معروف باید از جان گذشت و برای بازداشتن از منکر باید خود را سیر بالای قرآن قرار داد تا احکام و حدود الهی اقامه شود و کسانی که به هر نحوی و در هر مقامی مخالفت خداوند را می‌کنند نتوانند به راحتی به عمل زشت خودشان ادامه دهند.

بی شک اگر تمام افرادی که خود را پیرو امام حسین علیه السلام می‌دانند به این درس سالار شهیدان کربلا عمل نمایند دیگر نه منکری می‌ماند و نه کسی می‌تواند بطور علنی بر خلاف فرموده خدا و رسول خدا عمل کند پس اسلام ناب محمدی در سایه امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند عملی شود که این درس بزرگ را حسین بن علی با خونسش برای ما یادگار گذاشتند.

درس سوّم: اقامه صلوة

جنگ تا ظهر طول کشید نیروهای امام سه روز تشنگی تحمل کرده بودند و باید به تنها چیزی که فکر می‌کردند آب باشد تا نفسی تازه کنند و به مقابله با دشمن بپردازند اما امام علیه السلام تشنگی بسیار بزرگتری نیز داشت و آن تشنگی دیدار یار بود. همه چشمهای تماشاگران در ظهر عاشورا چه کسانی که حاضر بودند و چه کسانی که از دریچه تاریخ می‌نگرند به این خیره شده است که آیا کسی که تا بحال هیچ چیز نتوانسته بین او و معبودش فاصله بیندازد آیا گرمی جنگ یا ترس از دشمن یا فراق عزیزان می‌تواند بین او و معبودش جدایی افکند. اما امام با امر به مؤذن به این سؤال جواب داده و تمام قضاوت کننده‌گان در طول تاریخ با جواب امام، انگشت تحقیر به دندان گرفته و از آن صحنه عجیب مات و مبهوتند.

هنگام ظهر امام حسین علیه السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله دستور داد با نصف کسانی که باقی مانده بودند مقابل ایشان صف بکشند و امام علیه السلام با سایر اصحاب نماز خوف خواندند.^۱ و حتی سعید بن عبدالله در این گیرودار به شهادت رسید.

این درس بزرگی است که امام حسین علیه السلام به پیروانشان داده‌اند و عملاً ثابت کرده‌اند که نباید هیچ چیز مانعی بین خدا و انسان شود. ایشان نه تنها نماز خواندند بلکه اقامه صلوة کردند و با این عمل شریف به ما درس بزرگی دادند اما متأسفانه چه چیزی مانع است از اینکه بعضی از شیعیان به این درس بی توجه هستند و نسب به نماز اهمیتی قائل نیستند شب عاشورا تا دیر وقت عزاداری می‌کنند اما همان شب در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و حتی بعضاً نماز صبحشان قضا می‌شود.

امام با جمله «انی أحب الصلوة» حتی شب عاشورا مهلت گرفتند که به راز و نیاز به پردازند و مناجات در درگاه خداوند متعال نمایند. یعنی ای عزاداران، ذاکران و سینه زنان حسینی بیشتر از هر چیزی به نماز اهمیت دهید و حتی یک شب را غنیمت شمیرید.

ای کاش این درس بزرگ آویزه گوش تمام حسینیان می‌شد و مساجد پر می‌شد از نمازگزارانی که با تأسی به سید و مولای شهیدشان سر بر خاک و تربت کربلا می‌گذارند و با هم به رکوع و سجود می‌روند و پس از نماز با گریه و عزاداری به امام حسین علیه السلام تعقیب نماز می‌نمایند.

شهید عزیز رجائی با درس گرفتن از سرور و مولایش می‌فرماید به نماز نگوئید کار دارم بکار بگوئید نماز دارم شاید آن بزرگوار نیز از ناراحتی این حرف را زده باشند چون شاهد بی توجهی بسیاری از شهروندان نسبت به نماز جماعت و مسجد بوده‌اند.

درس چهارم: عفو و بخشش امام

بخشش از فضایلی است که اوج آن در کربلا دیده می‌شود و حضرت سید الشهداء با به نمایش گذاشتن آن عفو بزرگ آینه تمام نما عفو الهی در روز رستاخیز شد.

۱. سید بن طاوس، لهوف، ص ۸۳۷.

آن هنگام که حر بن یزید ریاحی به فرمان عبیدالله بن زیاد راه را بر امام بست و امام (ع) را از حرکت بازداشت امام (ع) به همراهانش دستور داد به لشکر تازه رسیده آب دهند:

مرحمت بین که در آن وادی پرخوف و محن

می دهد آب حسین بن علی بر دشمن

آن که شمشیر برویش بکشید، آبش داد

آنکه گرید ز غمش کی برد او را از یاد

و باز آن هنگام که حر از کرده زشت خود پشیمان شد و برای عرض پوزش به خدمت آن جناب رسید با برخورد ملاحظت آمیز و بی نظر آن امام همام مواجه شد که نه تنها حر بلکه تاریخ متحیر شد.

شاید تصور این بخشش برای امثال ما غیر ممکن و بعید باشد که شخصی انسان و تمام یاران او را به چنگال دژخیمان بد منشی چون شمر و سنان ابن انس و... تحویل دهد که با این تحویل هم شهادت و به خون غلطیدن عزیزان انسان و هم اسارت اهل بیت و ظلم و ستم بی مثل به آنان حتمی شود.

سپس کار که از کار گذشت سر به زیر افکنده و از عملش پشیمان باشد و به محضر امام مشرف شود!

امام (ع) در چنین شرایط فرمایش زیبایی دارند که تمام نا امیدان از رحمت و عفو الهی را امیدوار و بال رحمتش را بر سر گناهکاران باز کرده و در پناه آن اسیران هوا و هوس ها را حر نموده و به بهشت برین رهنمون می شوند.

امام می فرماید: «انت الحر کما سقتک امک و انت الحر فی الدنیا و الاخرة»^۱

«تو حری آزادی» کما این که مادرت تو را حر نامیده است و تو در دنیا و آخرت

آزادی» این درس بزرگ اگر چه درسی است برای گناه کاران که نا امید از رحمت حق

نباشند درسی نیز هست برای کسانی که نسبت به آنان ظلم روا داشته شده است که بخشش از بزرگان است کما این که قرآن می‌فرماید:

﴿وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^۱

و جزای هر بدی بدی مثل آن است پس کسی عفو کند و اصلاح کند اجرش با خداوند است و او ظالمان را دوست ندارد.

وباز حضرت علی می‌فرماید

«العفو؛ تاج المکارم»^۲ «بخشایش تاج فضایل است»

بی شک اگر پیروان راستین مکتب حسینی این درس بزرگ سرورشان را جامه عمل ببوشانند و از یک دیگر درگذرند در محکمی در برابر دشمنان مکتب و آئینشان می‌شوند که هیچ تند بادی نمی‌تواند آنها را کوچکترین تکانی دهد تا چه رسد این که در مقابل دشمنان سر فرود آورده تسلیم آنان شوند.

درس پنجم: عزت و افتخار حسینی (هیئات من الذلّه)

یزید بن معاویه دو راه برای امام حسین علیه السلام تعیین کرد که یکی از آنها را بالا جبار باید قبول می‌کردند:

۱- بیعت با شخص بی لیاقتی مثل یزید سگباز یعنی زندگی با ذلت و خواری

۲- شهادت و در خون غلطیدن و تن ندادن به این ذلت یعنی مرگ شرافتمندانه و

باعزت

امام علیه السلام ضمن انتخاب راه دوم به انسانیت پیامی دادند که آنها را از اسارت و بردگی رها کند و شرافت و نام نیک از آنها به یادگار گذارد. ایشان در اینباره فرمودند:

۱. سوره شوری، آیه ۴۰.

۲. غرر الحکم، ص ۵۲.

«قد رکز بین اثنتین، بین السلّة والذّلة هیهات منا الذّلة»^۱

«یزید مرا در دو راهی قرار داده بین شمشیر و ذلت و هیهات که ما ذلت را بیذیریم»
و در جای دیگر فرمودند:

«لا والله لا اعطیهم بیدي اعطاء الذلیل و اقرّ اقرار العبید»^۲

«نه والله همانند خواران دست بسویشان دراز نمی‌کنم و همچون برده‌ها اقرار نخواهم کرد»

درس مرگ با عزّت و افتخار درس بزرگی است که سالار شهیدان در کربلا به رشته تحریر در آورده و آن را به طور عملی اجرا کردند و در خون غلطیدن را بهتر از زندگی دانستند که با خواری و ذلت باشد.

هنوز پس از چهارده قرن سالی را به نام عزّت و افتخار حسینی نام می‌نهند به چون هر کس که در این درس بزرگ، شاگردی این مکتب را کند، هم می‌تواند به این شاگردی افتخار کند و هم افتخاری می‌شود برای تشیع که‌ای سردمداران زروزور، شیعه تن به ذلت نمی‌دهد ولو این که از دم تیغ بگذرد.

شیعه دست پرورده ابر مردی است که می‌توانست با بیعت کردن با یزید به تمام دنیا برسد ولی قبول نکرده و نبودن در این دنیا را بهتر از بودن در یوق یزید دانست.

این درس بزرگ است که باعث شده ژنرال یهودی و پس از چهارده قرن بگوید علت شکست تمام عملیات ما در مقابل شیعیان این است که شیعه در پشت سر رهبری چون حسین بن علی (ع) و در پیش رو قائم آل محمد را دارد.

نام گذاری امسال به سال عزّت افتخار حسینی بیانگر این موضوع است که‌ای شاگردان مکتب ثارالله اگر می‌خواهید عزّت و افتخار یابید راهی نیست جز راهی که امام حسین پیمود و آن زندگی نکردن با ذلت بود. انشاء الله تمام پیروان مکتب حسینی نسبت

۱. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ص ۲۳۶.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۵.

به این درس زیبا بیدار باشند و آماده تاسی از بنیانگذار این مکتب (حضرت سیدالشهداء) در مقابل دشمنان قسم خورده این نهضت باشند.

درس ششم: وفاداری

صدق و صفا و مهر و وفا به اوج خود رسید آن هنگامی که سقای تشنه‌ای پای در آب نهاد و مشک را بر آب کرد و مشتی نیز بر کرده و به نزدیک دهان آورد ولی آن را به آب برگرداند.

سقای تشنه‌گان کربلا گناهِش را نابخشودنی دید که آب نوشد و اطفال برادر تشنه باشند. آب نوشد سرور و آقایش منتظر و چشم براه برادر باشد.

علمدار کربلا آب را بروی آب ریخت و بر مرکب سوار و عازم خیمه شد اما دیوصفتان ایشان را احاطه نمودند و مشک او را سوراخ کردند و امیدش را ناامید! حضرت عباس علیه السلام با این شاهکار ماندگار به همگان آموخت وفا یعنی چه و اگر سالیان سال علماء اخلاق در کلاسهای درس تدریس وفا می‌کردند نمی‌توانستند اینگونه به آموزندگان رسم وفا آموزند.

وقتی که علم حضرت عباس علیه السلام را به دربار یزید پست بردند. یزید دید آن پرچشم بر اثر ضربات جای سالم ندارد سؤال کرد: چه کسی آن را حمل می‌کرده است؟ جواب دادند: عباس بن علی علیه السلام یزید گفت: «هکذا یکون وفاء الاخ لایحیه».

این گفته یزید حاکی از آن است که حتی دشمن خونی و کینه توز حضرت عباس نیز از این وفاداری در شگفت است همان‌گونه که معاویه از فضایل حضرت علی علیه السلام در شگفت بود و بارها این تعجب خود را اظهار کرده بود.

دانش پژوهان مکتب حسینی باید درسهایی، وفاداری، جانثاری، شجاعت، شهامت، رشادت و حمایت از ولایت را از استاد بزرگ اخلاق قمر بنی هاشم بیاموزند.

و چنین بزرگواری را الگو خود قرار دهند. حال به درس زیبایی دیگر از حضرت عباس (ع) در کربلا توجه کنید که چگونه از ولایت و امامت زمان خود تا پای جان ایستاد و جان عزیزش را فدای از جان عزیزترش کرد.

درس هفتم: حمایت از ولایت

در درس پیش اشاره به وفاداری باب الحوائج حضرت عباس (ع) شد. حال جای این سؤال است که این همه وفاداری و ایثار فقط بخاطر برادری حضرت عباس (ع) با امام حسین (ع) بود یا رشته محکم‌تر دیگری باعث این علقه و محبت شدید شده بود.

آیا محمد بن حنفیه نیز که برادر پدری حضرت عباس (ع) بود این رشته محکم را با حضرت عباس (ع) داشت و آیا اگر خدای نکرده مثلاً شخص ستمکاری برادر حضرت عباس بود باز حضرت عباس (ع) اینگونه جانفشانی و حماسه آفرینی می‌کرد یا خیر؟

جواب این سؤال مشخص است که علقه بالاتر از برادری بین امام حسین (ع) و حضرت عباس بود و آن رابطه ولایت بود و قطعاً اگر این ولی غیر از برادر بود نیز حضرت عباس از این جانفشانی کوتاهی نمی‌کرد، کما اینکه شهدای دیگر چون حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه و... رابطه برادری با امام و مولایشان نداشتند ولی در جان افشانی مضایقه نکردند.

پس آنچه باعث شد حضرت عباس (ع) با همه توان از برادرش حمایت کند بیشتر این بود که برادرش نه تنها برادرش بود بلکه امام و پیشوایش بود و این شهید بزرگوار در حمایت از ولایت چون قمری در تاریخ می‌درخشد و به دیگران ظلمت را چون روز روشن می‌کند.

شاهد بر این گفته اشعار است که بصورت رجز از وجود حضرت عباس (ع) نقل شده است ایشان در حین جهاد شمشیر می‌زدند و با افتخار می‌خواندند:

والله ان قَطَعْتُمَا يَمِينِي
 وعن امام الصادق اليَقِينِي
 انى احامى ابداً ان ديني
 نجل النبي الطاهر الاميني
 ترجمه:

والله اگر دست راست مرا قطع کنید
 و از امام راستگوی یقینیم
 همانا من از دینم تا ابد حمایت می‌کنم
 که از اولاد پیامبر پاک امین است
 از این ابیات مشخص می‌شود که حضرت عباس علیه السلام در حمایت از ولایت چنین استواری و مقاومت نشان داده است نه تنها برادری. و این درس بزرگی است به جوانان و کسانی که به هر نحوی می‌توانند از ولایت زمان خودشان حمایت کنند. و حضرت عباس علیه السلام را در این درس استاد و الگوی خود قرار دهند، تا اینکه ولی الله الأعظم آقا امام زمان (عج) ظهور بفرمایند و با حمایت این الگوگرفتگان بساط ظلم و ستم را برچینند و به پرونده جنایت کاران خاتمه دهند. انشاء الله

درس هشتم: صبر و استقامت

شاید باور کردنی نباشد که یک زن داغ دو فرزند و ۶ برادر و برادرزاده‌ها و عموزاده‌های زیادی را دیده باشد و چون کوه استوار باشد و خم به ابرو نیاورده باشد. شاید باور کردنی نباشد که یک زن مصیبت زده چون طوفان در تلاطم و چون پتک کوبنده سخن گوید و پایه‌های کاخ ظلم و ستم را بلرزاند و با طوفان سخن کاخ و کاخ نشینش را سرگون سازد آری زینب علیها السلام پس از کشیدن آن همه مصائب در کوفه و شام این زیاد و یزید را رسوا کرد و چنان عرصه را بر آنان تنگ کرد که هر کدام این گناه بزرگ را به گردن دیگری انداختند.

مقاتل نوشته‌اند هر پیکری را که حسین علیه السلام به خیمه‌ها آورد خواهرش فوراً خودش را به ایشان می‌رساند تا مبادا بار مصیبت را برادر بزرگوارش تنها تحمل کند و بازویی بود

برای برادرش، اما آن هنگام که پیکر پرپر شده عزیزانش را به خیمه آوردند چادر خیمه را پایین کشید و داخل خیمه ماند، بعضی‌ها علت را آن دانسته‌اند که حضرت زینب نمی‌خواست از اجر مصیبت فرزندان کاسته شود لذا داخل خیمه‌ها مانده و بعضی بر این هستند که حضرت نمی‌خواست صورتش به صورت برادر بیفتد مبادا برادرش خجالت بکشد و بهر حال کار بزرگی برای یک مادر که چنین در مصیبت فرزندان صبر کند.

در، دربار این زیاد هنگامیکه آن ملعون با کوهی غرور گفت دیدی خداوند با برادرت چه کرد و شما را خوار و ذلیل کرد، حضرت با جوابش آب سردی به صورت این زید پاشید که از آن کوه غرور جز سرافکنندگی چیزی باقی نماند.

زینب علیها السلام در جواب ابن زیاد، علی وار فرمودند:

«ما رأیت الا جمیلاً؛^۱ بجز زیبایی ندیده‌ام»

وجه زیباست، زیبا دیدن حضرت زینب که اگر تمام اساتید اخلاق جمع می‌شدند جمله‌ای به زیبایی این جمله نمی‌توانستند بر زبان جاری کنند بسیاری از سجایای اخلاقی را در جمله‌ای بیان نمایند.

حضرت در این جمله علاوه بر درس زیبا و بزرگ صبر، درسهای راضی بودن به قضای خداوند و تسلیم به امر حضرت باری تعالی را با بیان بسیار رسایی تدریس نمودند. صبر درسی است بزرگ که اگر زنان و مردان شیفته مکتب امام حسین علیه السلام آن را از این مکتب بیاموزند در دنیا و آخرت رستگار خواهند شد.

دانش پژوهان این مکتب هم صبر بر مصیبت‌ها می‌کنند و اجر اکمل شامل حالشان می‌شود و هم صبر برگناه نکردن و انجام واجبات می‌کنند و اجر اخروی زیادی نصیبشان می‌شود و از تحمل آتش جهنم که هیچ صبوری نمی‌تواند در مقابل آن ایستادگی کند در امان هستند.

وباز پویندگان مکتب حسینی با صبر در فراق مولایشان حضرت مهدی ایمانشان محکم‌تر و محبتشان به مولایشان هر چه بیشتر می‌شود و آماده بر ظهور قطب عالم امکان می‌شوند.

درس نهم: تیغ کلام

در درس پیش اشاره‌ای به سخنرانی حضرت زینب در دربار ابن زیاد و یزید پلید شد حال درباره آن سخنرانی و پیامدهای آن همچنین خطبه‌های امام زین العابدین در کوفه و شام اشاره می‌شود.

معاویه در طول بیش از نیم قرن چنان مردم شام را خام کرده بود که فکر می‌کردند اسلام یعنی معاویه و معاویه یعنی اسلام و لا غیر و چنان حضرت علی علیه السلام را ترور شخصیت کرده بود که هنگامی که در محراب به شهادت رسیدند مردم شام گفتند: مگر علی نماز می‌خوانده است.

خطبه حضرت زین العابدین و حضرت زینب در شام باعث شد آنچه دودمان ابوسفیان در بیش از نیم قرن بافته بودند پنبه شد و مشت خالی آنان باز شد تا آن اندازه که مسجدی که هر روز یزید در آن امامت می‌کرد و مأمومین زیادی به او اقتدا می‌کردند بلافاصله بعد از خطبه امام سجاد با تعداد کمی از درباریان نماز بر پا شد و یزید کاملاً رو سیاه و سر افکنده شد.

امام سجاد که به علت بیماری مصلحتی در کربلا به شهادت نرسیده بود به عنوان پیام رسان کربلا به جای شمشیر آهنی تیغ کلام از نیام بیرون کشید و چنان ابوسفیانان را تار و مار کرد که انتقام مظلومیت پدر و جدش علی بن ابی طالب را نیز از دودمان کنیف بنی امیه گرفت.

تا جایی که یزیدی که به خاطر این عمل به ابن زیاد هدایای زیادی به عنوان تشکر داده بود بلافاصله تغییر موضع داده و گفت:

«ای کاش سختی‌های زیادی را تحمل می‌کردم و حسین را به خانه خودم می‌آوردم و به دلیل پیامبر اسلام و احترام ایشان و نزدیکی حسین با پیامبر اختیار را به او می‌دادم... خدا پسر مرجانه را لعنت کند»

این است تیغ کلام که به ما می‌آموزد وقت سخن نترسیم و حق را بگوییم اگر چه به ظاهر به ضرر و زیانمان تمام شود شاعر می‌گوید:

وقت سخن مترس بگو آنچه گفتنیست شمشیر روز معرکه زشت است در نیام

درس دهم: پیروزی خون بر شمشیر

خون امام حسین (ع) و اصحاب عزیزش فتحی بزرگ بر اسلام و مخصوصاً تشیع شد. اگر چه در درس تیغ کلام گفته شد که سخنرانی حضرت سجاد باعث نابودی یزیدیان شد ولی آن خطبه‌های آتشین نیز با بیان مظلومیت امام حسین و ریختن خون آن بزرگوار به ناحق بود که توانست ثمر بخش باشد.

خون امام حسین (ع) و افشاگری‌های حضرت سجاد و حضرت زینب باعث بیداری مردم و زمینه برای قیام‌هایی علیه بنی امیه و در پایان، باعث انقراض آن شجره خبیثه شد که در بحث احیای سنت شهادت مطرح شد:

بر پرچم سیاه پس از سالها هنوز نام حسین با خط خوانا نوشته اند

و شاعر دیگر نیز چه زیبا سروده که است:

پرچم صحن طلا دارد حسین نیک نام

شمر بی نام و نشان در گنبد قمار شد

امام حسین علیه السلام به مظلومان عالم آموخت که اگر توان نظامی شما در برابر دشمن ناچیز است اما شما مسلح به سلاحی هستید که هیچ بوسیله دفاعی از دشمن نمی‌تواند جلو آن را بگیرد و آن سلاح بزرگ خون است که در عاشورای ۶۱ هجری ثابت شد این سلاح بر شمشیر پیروز است.

مظلومان عالم باید بدانند که با خونشان می‌توانند دشمن تا بن دندان مسلح را به زانو در آورند به شرطی که از سلاح خون استفاده کنند.

درس یازدهم: درسی برای گناهکاران (توبه)

در بحث عفو و بخشش امام از یک دیدگاه عظمت و بزرگی بخشش امام بیان شد که ما نیز باید از آن عفو و بخشش درس بگیریم اکنون از دیدگاه دیگری به داستان حر شهید و بخشش امام می‌نگریم و آن توبه و بازگشت حر است.

حر که از دست پرورده‌های مکتب حسینی است به ما آموخت که نباید از رحمت الهی مأیوس باشیم ولو اینکه گناهی به بزرگی به دام انداختن اهل بیت عصمت و طهارت کرده باشیم.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱

«بگو ای بندگانی که اسراف بر خودتان کرده‌اید از رحمت خدا مأیوس نشوید که همانا خداوند تمام گناهان را می‌بخشد و او بخشنده و مهربان است».

در همین خصوص، راستا حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از جابر ابن عبد الله انصاری آمده که می‌گوید:

«قال جاءت امرأة الى النبی ﷺ فقالت يا نبي الله ان امرأة قتلت ولدها بيدها هل لها من توبه فقال لها: والذي نفس محمد بيده لو انها قتلت سبعين نبياً تابت و ندمت و يعرف الله من قبلها انها لا ترجع الى المعصية ابداً لقبل الله توبتها و عفى فان باب التوبه مفتوح ما بين المشرق و المغرب و ان التائب من الذنب كمن لا ذنب له!١»

جابر گفته است: زنی خدمت رسول خدا ﷺ آمد، عرض کرد، زنی بچه خودش را به دست خودش به قتل رسانده آیا توبه دارد؟ فرمود (پیامبر): قسم به آن خدایی که جان محمد در دست اوست اگر آن زن هفتاد پیامبر را بقتل رسانده باشد و پشیمان شود و توبه کند، و خداوند راستی گفته‌اش را بداند که دیگر به گناهی رجوع نمی‌کند توبه‌اش را قبول می‌فرماید و از گناهش عفو می‌کند و همانا توبه کننده مثل کسی است که اصلاً گناه نکرده است.»

اگر توبه حر و بخشش امام حسین (ع) نبود شاید باور این آیه و حدیث از اعماق دل برای بسیاری لا اقل سخت بود ولی حر در کربلا به تمام گناه کاران عالم آموخت که اگر انسان اراده کند که برگردد و در تصمیمش راسخ باشد راه باز است.

البته گناه کاری که حق الناس بدهکار است چه حق الناس عرضی (غیبت کسی را کرده) چه مالی (به کسی بدهکار است) و چه حق الناس جانی (به کسی لطمه جانی زده است) باید حقوق خود را ادا کرده سپس توبه کند، و یا اگر گناهش طوری است که قابل جبران است مثل ترک نماز و روزه و خمس و زکات باید قضای آن را به جای آورده و سپس توبه نماید. لذا بعضی از گناهان است که توبه آن فقط استغفر الله نیست و نیاز به مقدمات دیگری دارد.

ای کاش تمام گناه کاران زانو تلمذ خدمت استاد بزرگ کربلا یعنی حر شهید به زمین می‌زدند و به یکباره منقلب می‌شدند و دریای توبه آنان را از تمام آلودگی‌ها پاک می‌کرد و به سعادت اخروی می‌رساند. آری حر ره صد ساله را یک شبه پیمود و به همگان

آموخت که ای گناهکاران درهای رحمت خدا به‌سوی بندگان باز است خلاق بی‌نیاز بنده‌نواز.

آری، حر در دانشگاه کربلا درس اخلاقی توبه را به صورت عملی تدریس کرد و شک شبهه را از تمام دیر باوران گرفت و ضربه مهلک تا ابد بر شیطان رجیم وارد کرد که تمام زحمت‌های آن ملعون به باد رود.

درس دوازدهم: درسی برای سالمندان

یکی از شهدای کربلا حبیب بن مظاهر پیرمرد ۹۳ ساله بود. حبیب از جمله کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشته بود و همچنین از جمله کسانی بود که با مسلم بن عقیل بیعت کرده بود و سرانجام برای وفای به عهد خود در کربلا خدمت امام حسین علیه السلام رسید.

حبیب با این حرکتش این نکته را آموخت که حمایت از دین سن و سال نمی‌شناسند، و آنچه در این زمینه مهم است توان است نه سن و سال. بر خلاف تصور اشتباه امروزی در مکتب، ما چیزی به نام باز نشستگی نیست و آنچه مورد تأیید دین ماست از کار افتادگی است. ممکن است انسان سی ساله‌ای از کار بیفتد و ممکن است انسان ۹۰ ساله‌ای توانایی کار کردن داشته باشد، ولی متأسفانه به بهانه بازنشستگی بسیار کسانی که توانایی انجام کار دارند از حقوق و مزایای از کار افتادگان استفاده می‌کنند.

و باز در زمینه علم و دانش در اسلام فارغ التحصیلی معنا ندارد مگر نه آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«اطلبوا العلم من المهدی الى اللحد»

«ز گهواره تا گور دانش بجوی»

ولی متأسفانه گرفتن مدرک و فارغ التحصیلی در جامعه اسلامی ما ریشه دوانده و توانایی در زمینه‌های مختلف به باد فراموشی سپرده شده است.

حبیب بن مظاهر پیرمردی که روحیه‌ای چون جوانان داشت با شجاعت تمام به میدان رفته و جان عزیزش را نثار امام و مکتبش نمود و به آیندگان آموخت که حمیت از دین به کفولت سن ربطی ندارد و هر کس در هر سنی که توانایی دارد باید به اندازه توانایی خود از دین و آئینش حمایت نماید.

نتیجه

آنچه قیام امام حسین علیه السلام را تاکنون زنده نگه داشته علل زیادی و یکی از آن علل برپائی عزاداری و گریه و مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام است. و شاید مهمترین علل همین باشد که امام خمینی فرمودند «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»

برپائی مراسم به شکل سنتی که در پایان منا بر مرثیه حضرت ابا عبدالله خوانده می‌شده علاوه بر مرثیه خوانی به چگونگی قیام علل آن، اهداف امام حسین علیه السلام ز این قیام و نکات اخلاقی آموزنده در حین قیام نیز اشاره می‌شده که باعث محکم شدن پایه‌های دین و مکتب حسینی بوده است.

متأسفانه در بعضی از مجالس مرثیه خوانی امروزی از این مسائل مورد نیاز گفته نمی‌شود که هیچ، مرثیه‌ها نیز بعضاً بی محتوی و دروغ شده و آنچه در این گونه مجالس ملاک است صدای خوب مداح و سرصدای بی روح بعضی از مستمعین است.

چه شد که مجالس عبرت‌گیری و پندآموزی مکتب حسینی به چنین جلسات بی روحی تبدیل شده است و آن درسهای اخلاقی علماء که مصداق بارز «سخن کز دل بر آید لا جرم بر دل نشیند» بود جای خود را به هیاهو و استفاده عده‌ای فرصت طلب داده است.

عزاداران حضرت سید الشهداء باید ضمن عزاداری هر چه باشکوه‌تر و گریه هر چه جانسوزتر به محتوای قیام نیز توجه داشته باشند و کربلا یک مکتب انسان‌ساز است را با یک درگیری قومی اشتباه نگیرند.

کمالات انسانی و سجایای اخلاقی که در اقیانوس بی‌کران مکتب حسینی وجود دارد برای استفاده و درس گرفتن انسانها می‌باشد، پس جای بسی تأسف است کسانی فقط عزاداری و مرثیه خوانی کنند ولی هیچ درسی از این دانشگاه بزرگ نیاموزند. بقول بزرگواری که می‌فرمود: «بعضی‌ها در این مجالس یک تانکر چای می‌خورد ولی یک ته استکان معرفت جمع نمی‌کنند».

در پایان از خداوند مسئلت می‌جویم که از این درس‌ها - اگر چه قطره‌ای است از آن اقیانوس پر تلاطم - قطره‌ای نیز خودم بنوشم که قطعاً کامیابی در هر دو سرا با این قطره میسر است.

منابع

- ۱- لیهوف سید بن طاووس
- ۲- منتهی الآمال شیخ عباس قمی
- ۳- فرجام قاتلان امام حسین علیه السلام
- ۴- حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۲ ص ۲۶۴
- ۵- تحف العقول
- ۶- بحار الانوار
- ۷- غرر الحکم
- ۸- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا
- ۹- تاریخ طبری
- ۱۰- سوگنامه آل محمد علیهم السلام
- ۱۱- لثالی الاخبار

امام حسین علیه السلام در میادین جهاد و نبرد

عبدالمجید نجفیان

مقدمه:

سخن را از جهاد با این آیه شریفه آغاز می‌کنم:

«ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب (یهود و نصاری) ایمان به خداوند و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند، قتال و کارزار کنید، تا آن‌گاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند»^۱

می‌دانیم که یکی از فروع دین اسلام جهاد است و در ابواب فقه کتابی به نام کتاب (الجهاد) موقعیت خاصی دارد. آیاتی راجع به اهمیت جهاد در جاهای متعدد قرآن آمده است: قرآن کریم جهاد را منحصرأ نوعی دفاع از ارزش‌های اسلامی می‌داند و تنها در مواردی آن را جایز می‌داند که باعث نجات امت‌های طاغوت زده و ستم کشیده گردد، و یا مصالح جامعه اسلامی در معرض خطر قرار گیرد اجازه می‌دهد و این هدف و فلسفه جهاد در اسلام است.

۱. سوره توبه، آیه ۲۹.

فتوحات اسلامی و جنگ‌های رهایی بخش مسلمانان در دوران صدر اسلام، مؤید و پشتیبان همین حقیقت است که مردم سرزمین‌های شام و مصر و ایران و روم برای نجات از فرهنگ شرک و فساد و رهایی از دست هیئت‌های حاکم و طاغوتی، خود را به آغوش اسلام و مبادی و اصول آن انداخت. و غالباً بدون خونریزی. احکام قرآن را پذیرفتند. این امر بر خلاف تهمت‌های ناروایی است که دشمنان خدا علیه اسلام تبلیغ می‌کنند که اسلام با شمشیر گسترش و نفوذ یافت و به زور تحمیل شد.

باری، ائمه طاهرين ما (ع) و بالخصوص حضرت سید الشهدا حسین بن علی (ع) رهبران و داعیان راستین امت اسلامی برای جهاد و پیکار علیه قوای طاغوتی بودند. پیشوایان معصوم ما (ع) با این‌که با توطئه و نقشه طاغوتیان زمان از صحنه سیاسی کنار زده شدند، ولی هرگاه در جامعه انحرافی از احکام اسلامی رخ می‌داد و یا حیثیت اسلام به خطر می‌افتاد به دفع این انحراف و حفظ کرامت امت اسلامی می‌پرداختند.

حضرت امام حسین (ع) این فرزند شجاع و برومند امیر مؤمنان علی (ع) را می‌نگریم که چگونه جلوی خطر انحراف را می‌گیرد، چه در فتوحات اسلامی و چه در جنگ با اهل بنی و چه در روز عاشورا که با قیام مسلحانه و ریختن خون مقدس و شهادتش، خطر را از اسلام دفع می‌کند.

۱ - نقش امام حسین (ع) در فتوحات اسلامی

در فتوحات اسلامی، مسلمانان می‌خواستند عقیده توحید و ارزش‌های قرآنی را نشر دهند و جز خدا و بلند ساختن نام اسلام هدف دیگری نداشتند.

حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) در روزگار عثمان که فتوحات اسلامی گسترش یافته بود، به مرحله جوانی رسیده و در این سال‌ها بود که قوای مردانگی امام حسین (ع) در طریق تکامل بود و بر پایه‌هایی از ایمان و دلاوری و فداکاری قرار می‌گرفت. این دورانی

است که جوان را به میدان مبارزه می‌کشاند و آماده جهاد و فعالیت‌های اجتماعی می‌سازد. امام حسین علیه السلام در چنین دوره‌ای مهیای نبرد بود و می‌خواست که در راه خدا به مبارزه برخیزد و با دشمنان اسلام بجنگد و آیین حق را گسترش بخشد، زیرا جهاد به فرموده حضرت امیر مؤمنان علیه السلام: دری از درهای بهشت است.

یکی از مسائلی که از نظر مؤرخان اسلامی به خوبی روشن نیست و مورد اختلاف است، شرکت نظامی امام حسین علیه السلام در فتوحات اسلامی است، شاید علل شک و تردید بعضی از مورخان و به خصوص تاریخ نویسان شیعی در این بُعد از ابعاد زندگانی حضرت سید الشهدا، ناشی از موارد زیر است:

الف) فتوحات اسلامی یک جهاد ابتدایی است، که یکی از شرایط آن إذن امام یا منصوب خاص امام است. و در رهبری جامعه اسلامی آن زمان انحراف‌هایی پدید آمده است و به همین جهت این فتوحات را هماهنگ با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی نمی‌دانستند.

ب) جمعی از مؤرخان - مانند مسعودی در کتاب (مروج الذهب) - هیچ اشاره‌ای به شرکت امام حسین علیه السلام در این فتوحات ننموده‌اند.

نقد و بررسی این دو اشکال

۱- امام حسین علیه السلام حتماً و به طور یقین با کسب اجازه از پدر بزرگوارشان که امام زمانشان نیز بوده‌اند، برای شرکت در این جنگ ابتدایی رهسپار جبهه‌های نبرد شد. آن حضرت به منظور حفظ مصالح عمومی اسلام و گسترش آیین حق و هدایت بشریت به سوی صراط مستقیم، با رشادت و شجاعت در معرکه‌های آزادی‌بخش اسلامی حضور یافتند، و در راه حق جهاد کرد و اندوهی را که از تزییع حق پدرش به دل داشت، به خاطر نشر حقایق اسلامی و حفظ وحدت کلمه مسلمانان، از آن چشم پوشید، اضافه بر این، خود

حضور مبارک آن حضرت در میان سپاه اسلام باعث تقویت روحیه جان‌بازی مسلمانان گردید.

۲- اهمال یا چشم‌پوشی مورخان در مورد بعضی از حقایق تاریخی، دلیلی بر تشکیک یا عدم اثبات آن نمی‌باشد، و علی‌الخصوص در مسائلی که به زندگی پرافتخار ائمه اطهار (ع) ارتباط دارد. ائمه که سراسر زندگی‌شان مبارزه و فداکاری در راه اسلام بوده است.

و شایان ذکر است که مورخان و دانشمندان برادران اهل تسنن ابعاد با عظمت امام حسین (ع) را خوب درک نموده‌اند و بهترین کتاب‌ها را در باره شخصیت والای ایشان نوشتند، زیرا نویسندگان شیعی بیشتر به بعد عاطفی قیام عاشورا توجه کرده‌اند که سایر ابعاد را تحت الشعاع خود قرار داده است. اینک صفحاتی و برگ‌هایی درخشنده از تاریخ سراسر مبارزه امام حسین (ع).

فتح شمال آفریقا

در سال بیست و پنجم هجری - عبد الله بن ابی سرح - به دستور عثمان با سپاه ده هزار نفری به سوی فتح شمال آفریقا عزیمت نمود. به علت زیادی جمعیت آفریقا، ارتش اسلام از پیش‌روی ناتوان ماند. عبد الله بن ابی سرح از عثمان استمداد طلبید و کمک خواست و او نیروهای امدادی و سپاه مجهزی را از مدینه فرستاد که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و بعضی از صحابه و یاران پیامبر اکرم (ص) او را همراهی می‌کردند، در شهر (برقه) به عبد الله بن ابی سرح پیوستند و با طرح‌های نظامی جدید، پیش‌روی‌های چشم‌گیری در شمال آفریقا حاصل گشت. پس از یک سال و سه ماه سپاه اسلام پیروزمندانه به شهر مدینه بازگشت^۱.

۱. عبد الله علانی، الامام الحسین، ص ۳۱۳ به نقل از: تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۲۸.

آری، حضرت امام حسین علیه السلام برای فتح سرزمین شمال آفریقا به صف مجاهدان پیوست و عازم آفریقا شد. جنگ جویان اسلامی در این سفر بیش از پیش به شخصیت ممتاز و برجسته فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله پی بردند و خداوند به خجستگی حضور امام حسین علیه السلام به مسلمانان نصرت بخشید و شمال آفریقا به تصرف مجاهدان اسلامی درآمد.

فتح طبرستان (شمال ایران)

در سال سی‌ام هجری، ارتش مسلمانان متوجه طبرستان گردید و پرچم پیروزی به آن سوی گشود، و باز هم حضرت امام حسین علیه السلام به منظور توسعه نفوذ اسلامی به صف مجاهدان پیوست و به برکت وجودش خداوند به سپاهیان اسلام پیروزی بخشید.

در سال سی‌ام هجری سعید بن العاص - به دستور عثمان - آهنگ پیکار و گشودن طبرستان کرد، زیرا تا این سال کسی به جنگ آن برنخاسته بود. از کوفه حرکت کرد و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر و عبد الله بن عمرو بن عاص و عبد الله بن زبیر و حذیفه بن یمان و مردمی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله او را همراهی کرده‌اند.^۱

در تاریخ آمده که وقتی که سعید بن العاص به دژ مستحکم و قلعه ناگشودنی طبرستان برخورد کرد، هیئتی را به قلعه فرستاد و تقاضای صلح و تأدیه جزیه نمود، و پس از گفت‌گو و مذاکراتی بسیار، اسپهبد (حاکم) قلعه برای جلوگیری از خون‌ریزی پیشنهاد صلح او را پذیرفت، به شرط این که به مردم قلعه امان دهد و آسیبی نرساند، این شرط پذیرفته شد، و اسپهبد دستور گشودن دروازه‌های قلعه را داد. سعید بن العاص به این عهد وفا نکرد و تمام مردم این دژ را به جز یک نفر کشت و تمام اموال و املاک آنان را مصادره

۱. ابن اثیر، الکامل، ترجمه دکتر روحانی، ج ۴، ص ۱۶۳۷؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۱۱۶.

کرد، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) از این کشتار بی‌رحمانه و پیشامد ناهنجار چنان برآشفته که بر سعید بن العاص پرخاش سختی نمود و گفت: تو از این تاریخ دیگر شایستگی فرماندهی سپاه اسلام را نداری. چگونه قرار و قول و عهد و پیمان با مردم قلعه شکستی و به خود اجازه دادی، این عمل ننگین را مرتکب شوی و به جان و مال مردم بی‌پناه دست راز کنی و همه را از دم تیغ بگذرانی و مال آنان را به غارت ببری؟ همان روز حضرت امام حسین (ع) با برادر بزرگ‌تر خود حضرت امام حسن (ع) و چند تن از مسلمانان دیگر از قلعه بیرون آمده و راه مدینه را در پیش گرفت و شرح واقعه را امام حسین (ع) ابتدا به پدرش حضرت علی (ع) و سپس به همه مسلمانان گفت. امیر مؤمنان علی (ع) همان دم به مسجد شتافت و به عثمان که خلافت را با تحمل این ننگ‌ها به عهده گرفته بود، چنین فرمود: دست این افراد نا پاک و طاغوتی و آزمند را از ریاست و فرماندهی مسلمانان کوتاه کن، و راضی مشو که اعتماد و اطمینانی که رسول خدا در دل‌ها به وجود آورده از میان برود.^۱

فتح قسطنطنیه (ترکیه)

در سال ۵۱ هجری، پس از شهادت امام حسن مجتبی (ع) و رسیدن امام حسین (ع) به مقام الهی امامت، آن حضرت به شام رفت و معاویه از او خواهش نمود که با قشون مسلمانان برای فتح قسطنطنیه برود. امام (ع) پاسخ مثبت دادند، با این که فرماندهی این سپاه به عهده یزید بود!! این یک بزرگواری دیگری بود که به بزرگواری‌های امام حسین (ع) افزوده شد و نمونه بسیار عالی از گذشت آن حضرت به خاطر حفظ وحدت جامعه اسلامی و دفاع از ارزش‌های قرآن است و آنچه از جنایات و مفاسد امویان در دل داشتند، به دست فراموشی سپردند.^۲

۱. عبدالله علانی، الامام الحسین، ص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ زین العابدین رهتما، زندگانی امام حسین، ص ۳۱۷.

۲. هاشم معروف الحسینی، سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۵.

شکی نیست که هدف از تعیین چنین فرمانده نا لایق در راستای کوشش‌ها و تلاش‌های معاویه به منظور استحکام پایه‌های سلطنت آینده فرزند خویش بود. او به کارهای عبث و بیهوده‌ای توسل می‌جست و زمینه‌ای برای خلافت یزید این جوان هرزه و رسوا فراهم می‌کرد و با همین آرزوی باطل سپاهی را به فرماندهی یزید برای فتح سرزمین روم (ترکیه) فرستاد. سپاه اسلام در منطقه (فرقدونه) با بیماری و سختی گرفتار گشت. یزید این مجسمه فساد و کفر، آسوده و بی‌خیال از سرنوشت نیروهای مسلمانان در (دیر مزان) بساط شراب و می‌گساری پهن کرد و در کنار معشوقه‌اش (ام کلثوم) نشست و به روزگار سپاه اسلام می‌خندد و چنین می‌سراید:

پرواندارم از چیزی که بر سپاه رسیده است - در (فرقدونه) از تب و گرسنگی
 هنگامی که بر بساط نگارین تکیه زده‌ام - (بدیر مزان) و (ام کلثوم) نزد من است.
 و یزید حرمت شراب را در آیین محمدی به چشم تمسخر می‌نگریست و با حالتی
 طنزآمیز می‌سرود:

اگر باده روزی به آیین محمد حرام شده است آن را به کیش مسیح بن مریم در
 گردش آور شرکت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در این جنگ فرصتی بسیار مناسبی
 بود، تا گوهر یزید را بیازماید و حقیقت کار و شخصیت پلید او را بشناسد. و اطلاعات و
 اخباری که راجع به هوس رانی‌ها و خوش‌گذرانی‌ها و مفاصد یزید شنیده بوده‌اند. اکنون
 رأی العین خود دیده‌اند، این امر یکی از علل مهم خودداری شدید آن حضرت با بیعت با
 یزید و انگیزه قیام عاشورای حسینی بوده است.

۲ - جنگ با ناگتین و قاسطین و مارقین

از موارد جهاد در اسلام (قتال اهل بغی) به اصطلاح فقها است و به نص این آیه
 شریفه: «و اگر یک قوم - از این دو طایفه - بر دیگری ظلم کرد. با آن طایفه ظالم قتال
 کنید تا به فرمان خدا باز آید [ترک ظلم کند]». پس هر گاه به حکم حق برگشت با حفظ

عدالت میان آنها را صلح دهید و همیشه عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست می‌دارد»^۱

مسئلاً یکی از مصادیق این آیه شریفه: اگر مردمی بر امام عادل زمان خودشان خروج بکنند، چون او امام عادل و به حق است، و آنان علیه او قیام کرده‌اند، پس باید علیه آنان و به حمایت از امام عادل وارد جنگ شد.

افراد گمراه و فاسد که هیچ توجهی به مصالح جامعه اسلامی ندارند، در برابر خلافت اصیل اسلامی که برای برقراری عدالت در جامعه می‌کوشد، سرکشی و ایستادگی می‌کنند.

از حوادث تلخ و دردناک تاریخ اسلام، جنگ میان حضرت علی امیر مؤمنان و خلیفه مسلمانان و میان ناکثین و قاسطین و مارقین است که به ترتیب: جنگ‌های جمل و صفین و نهروان می‌باشد.

حضرت امام حسین علیه السلام در این جنگ‌های داخلی در کنار خلیفه و ولی امر مسلمانان، پدر بزرگوارشان شجاعانه ایستاد و چون سربازی جان بر کف، از حریم اسلام و ارزش‌های قرآنی دفاع کرد. و اینک نمونه‌هایی از این رشادت‌ها و دل‌آوری‌ها را بیان می‌داریم:

جنگ جمل

در سال ۶۲ هجری عائشه به بهانه خون‌خواهی عثمان برای جنگ با حضرت علی خلیفه مسلمانان به بصره لشکر کشی کرد. امیر مؤمنان سپاه خود را آرایش جنگی داد: فرماندهی طرف راست لشکر به امام حسن علیه السلام و طرف چپ را به امام حسین علیه السلام و پرچم سپاه را به دست پسرش محمد بن حنیفه سپردند.

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

امام علی علیه السلام به لشکر عائشه حمله برد و جنگ بین دو سپاه ادامه یافت. امام علیه السلام دید که اگر شتر عائشه هم چنان بر پای ماند، همه سپاهیان کشته می شوند و به همین جهت دستور حمله به شتر صادر فرمودند، امام حسن علیه السلام بر آن حمله نمود و دست راستش را قطع کرد و امام حسین علیه السلام دست چپش را که شتر سرنگون شد و فریادی زشت برآورد که مثلش شنیده نشده بود، با زدن این ضربه خلاص، جنگ جمل با شکست عائشه پایان پذیرفت.^۱

جنگ صفین

در سال ۳۸ هجری معاویه فرماندار عزل شده شام، ظاهراً به بهانه انتقام گرفتن از قاتلان عثمان در برابر امام عادل زمان و خلیفه اسلام صف آراییی کرد.

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در بسیج نیروها برای جنگ با معاویه تأثیر به سزایی داشتند، و خطبه معروفی که بر اطلاعات وسیع نظامی و جنگی آن حضرت دلالت می دهد ایراد فرمودند^۲

در آغاز جنگ صفین، شریعه فرات که محل برگرفتن آب بود به دستور معاویه تصرف شد، تا مانع دسترسی سپاه حضرت علی علیه السلام به آب گردد، امام حسین علیه السلام همراه جمعی از سواران به سوی قرارگاه سپاه معاویه حمله بردند، و یورش آن چنان شدید بود که عرصه را بر این سپاه تنگ کرد، تا شریعه فرات به دست امام حسین علیه السلام گشوده شد.^۳

۳ - حماسه عاشورای حسینی

سر انجام حضرت امام حسین علیه السلام پس از یک عمر زندگی سراسر مبارزه و جهاد - با شکوه ترین حماسه را - که در تاریخ اسلام از برجستگی و عظمت مخصوصی برخوردار

۱. وقعة الجمل، ص ۴۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۵۸.

۳. محمد محمدی استهاردی، ص ۴۴ به نقل از: نغاس الاخبار، ص ۴۱۸.

است - در روز عاشورای محرم سال ۶۱ هجری به نمایش گذاشت و با شجاعت و فدکاری و شهادت خود و فرزندان و یاران با وفایش در سرزمین کربلا، شمشیر جهاد در راه خدا را به دست نسل‌های انقلابی سپرد.

کربلا صحنه پیکاری خونین می‌شد، نیروهای ابن سعد بالغ بر سی هزار نفر و سربازان اردوی امام (ع) جمعاً از ۳۲ سوار و چهل تن پیاده تجاوز نمی‌کرد. حضرت سید الشهداء (ع) تجربیات نظامی که از جنگ‌های رهایی بخش کسب بود، به کار برد. امام (ع) اردوی کوچک خود را آرایش جنگی داد خویشتن و اهل بیتش در قلب آن جای داشت، و جناح راست را (زهیر بن القین) و جناح چپ را (حیب بن مظاهر) فرماندهی می‌کرد و پرچم سپاه در دست حضرت ابو الفضل العباس (ع) بود.^۱

در روز عاشورا هنگامی که امام حسین (ع) به جانب راست سپاه دشمن حمله کرد، این شعر را به عنوان رجز خواند:

مرگ بهتر است از ننگ و ذلت - بیعت با یزید - و تحمل ننگ - شکست ظاهری در جنگ - بهتر از ورود به آتش دوزخ می‌باشد.

و هنگامی که به جانب چپ سپاه دشمن حمله کرد، این رجز را خواند:

من حسین پسر علی (ع) هستم - از بستگان پدرم حمایت می‌کنم - سوگند یاد کرده‌ام در مقابل دشمن سر فرود نیاورم و در راه آیین پیامبر (ص) کشته شوم.

نتیجه

حضرت سید الشهداء (ع) در تمام صحنه‌های دفاع و فداکاری در راه اسلام حضور داشتند، و مبارزات سیاسی و نظامی آن حضرت گواه این حقیقت است. امام حسین (ع) گاهی به طرف مشرق (ایران) و گاهی به طرف مغرب (شمال آفریقا) و گاهی به فرماندهی

یزید به جنگ رومیان می‌رود و تمام مشکلات و گرفتاری‌های جامعه اسلامی را مدّ نظر می‌گیرند، تا الگوی بی‌نظیر برای تمام مبارزان راه حق و حقیقت در طول تاریخ گردد، و ثابت نمایند که دفاع از اسلام و حیثیت و کرامت جامعه اسلامی بالاتر از همه چیز است.

و این آرمان سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام:

اگر بدن‌ها برای مرگ خلق شده‌اند، پس کشته شدن مرد با شمشیر در راه خدا از بهترین سعادت‌ها است.

فسلامٌ علی الحسین یوم ولد ویوم استشهد ویوم یبعث یوم القیامة شافعاً.

نگرشی بر اوضاع فرهنگی زمان قیام امام حسین علیه السلام

سید احمد فضل

در این نوشتار، نخست به بررسی کوتاه برخی از ویژگی‌های مهم فرهنگی زمان قیام حضرت ابی عبدالله می‌پردازیم. اشاره به ارزش‌هایی که بعد از انقلاب همه جانبه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بر جامعه حاکم شده بودند و بعد از گذشت حدود نیم قرن، در شرف دگرگونی قرار گرفتند و ذکر مصادیق این ارزش‌ها از منابع دست اول تاریخی، در این راستاست.

در ادامه بررسی جریان‌های فرهنگی جامعه آن دوران، به مقوله خاص «حکومت و مردم» پرداخته شده است و تدابیر حاکمان در حکمرانی، جایگاه حکومت و مشروعیت آن را در پشت صحنه فکری آنان نمودار می‌کند. سپس به چند بیماری فرهنگی عمده و فراگیر آن زمان پرداخته شده است که نقش بسزایی در شکل‌گیری حرکت امام حسین علیه السلام داشته است.

مبارزه خاص حکومت با تنها بخش کاملاً سالم جامعه؛ یعنی امام علیه السلام و مجموعه همراهان، در دو بخش تدابیر فرهنگی برای اثبات یزید و تبلیغ برای منفی نشان دادن جایگاه امام علیه السلام در افکار عمومی با سرمایه‌گذاری در مجامع مؤمنین بررسی شده است. در نهایت به فعالیت‌های فرهنگی حضرت امام حسین علیه السلام پرداخته شده است. این بخش مقاله، ابتدا به آن دسته از فعالیت‌های فرهنگی امام علیه السلام می‌پردازد که مخاطب

آن، همه افراد جامعه‌اند. سپس به تبیین تلاش فرهنگی امام علیه السلام در جهت دادن به خواص جامعه اشاره دارد و در نهایت با عظیم‌ترین هزینه‌ای که بشر می‌تواند صرف کند، یعنی فدا کردن جان خود از ناحیه ابی عبدالله علیه السلام مقاله به نهایت می‌رسد.

قابل توجه است که به علل گوناگون، از توضیح مبسوط عناوین فوق، صرف نظر گردید و جا دارد که در همین جا از اختصار و اندماج متن، پوزش بطلبیم. گفتنی است که منظور نویسنده به هیچ نحو ذکر برخی گزاره‌های پراکنده تاریخی در زمینه قیامی مقدس نمی‌باشد، بلکه هدف اجمالی خود را در پایان مقاله گنجانده‌ام.

سیر تاریخ بشر، از ابتدای آن تا به امروز، فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دیده و حوادث گوناگونی را تجربه کرده است، ولی با نگرشی دیگر، تعداد حوادثی که از اهمیت بسیار فوق العاده‌ای برخوردارند، محدود می‌نماید که می‌توان بعضی از بعثت‌ها، تعدادی از هجرت‌ها و انگشت شماری از سلسله‌ها و حکومت‌ها را باز شمرد.

در میان این قلیل مرتفع فراز و نشیب‌های تاریخ بشر، یکی از مهم‌ترین حوادث اثر گذار که از حیث گسترده و حیطه زمانی تأثیر، منحصر به فرد می‌نماید، قیام حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است که باعث تغییر بسیاری از جهت‌ها گردید و در فضای تاریخ اسلام، نقطه عطفی به شمار می‌رود.

آنچه ذهن نگارنده را به خود مشغول نموده و مدتی است اندیشه آن، توان حقیر را به خود معطوف نموده، آن است که چنین حادثه عظیمی که از نظر دهشت بار بودن و همه جانبه بودن مصائب، کم نظیر می‌نماید، چگونه با فاصله بسیار کمی از عزت و عظمت حکومت حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست؟ و چگونه جامعه اسلامی، بستر وقوع چنین ثلمه‌ای را پدید آورد و نظاره گر آن بود؟

این موجز در پی آن است که به مختصری از اوضاع فرهنگی زمان آن حضرت علیه السلام در حدی که توان حقیر و دسترسی منابع و اختصار آن اجازه می‌دهد، اشاره‌ای داشته باشد، هرچند بررسی همه جانبه همین سر فصل‌های مختصر، بررسی و پژوهشی به مراتب وسیع‌تر از جزوه حاضر را می‌طلبد.

بررسی اوضاع عمومی زمان حضرت ابی عبدالله، تسلطی عمیق بر منابع را می‌طلبد و امام (ع) در بیان خود، در مواضعی به تحلیل عمومی فضای فرهنگی پرداخته است که به عنوان مقدمه، به آن اشاره می‌شود.

امام حسین (ع) برای آگاهی کوفیان از فلسفه قیام عاشورا، خطابه‌ای ایراد کردند که در آن، وضع عمومی فرهنگی، روشن شده است:

«انه قد نزل من الامر ما قد ترون، و ان الدنيا قد تغيرت و تنكرت و ادبر معروفها و استمرت حذاء و لم تبق منها صباةٌ كصباة الأناة و خسيس عیش كالمرعى الوبیل. ألا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا ینتاهی عنه؟ لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً، فانی لا اری الموت الا شهادةً و الحیاة مع الظالمین الا برماً. ان الناس عبید الدنيا و الدین لعق علی السننهم یحوظونه ما درت معائشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون^۱»

این خطبه که در جمع اصحاب آن حضرت و در حالی که سپاه حر بن یزید، مانع حرکت آنها شده بود، ایراد گردیده، دارای نکات بسیار عمیقی است که در نهایت این تحقیق، شواهد تاریخی، امهات مشاکل فرهنگی آن زمان به تأیید فرمایش حضرت ارثه می‌شود.

اولین نکته‌ای که در این خطبه به آن اشاره شده است، تغییر ارزشهاست؛ ارزشهایی چون تقوا، جهاد و سبقت به ایمان که نشان دهنده صلاحیت روحی صاحب سبقت است، به انزوا کشیده شده و ارزشهای جاهلی چون قومیت، تعصب‌های ناروا و بی منطق و... دوباره احیا شده‌اند. دو رنگی‌ها و نفاق‌ها که در پرتو اندیشه، روشنگری و اقتدار حضرت رسول (ص) در شرف نابودی بودند، به مدد جهت جدید و نامیمون جامعه، به سرعت رشد کرده و در تمامی جوانب، ریشه دوانده‌اند.

حضرت ابی عبدالله (ع) در ادامه تحلیل خویش از اوضاع آن عصر، باقیمانده ارزش‌های حق را به ته مانده آب ته کوزه تشبیه می‌کنند که نشان از نایابی و یا کمیابی آن دارد.

۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۰۷؛ ابن عساکر، تاریخ، ص ۲۱۲؛ لیهوف، ص ۱۲۸.

نکته بسیار مهم دیگری که آن حضرت بدان اشاره می‌کنند، خروج رسمی «حق» از ملاک و معیار بودن است، فلذا این خروج به گونه‌ای است که امید اصلاح را صریحاً رد کرده و خود را آماده فدا شدن می‌داند.

فراز کلیدی این خطبه، قسمت نهایی آن است - البته گویا علامه مجلسی در نقل آن متفرد است - که به چند نکته مهم و اساسی اشاره دارد:

۱- مردم، عبد دنیا شده‌اند. اصرار به زنده ماندن به هر قیمت و با صرف نظر از سمت و سوی زندگی، اولین نکته آن است.

۲- دینداری، به لقلقه زبان تبدیل شده است؛ یعنی از آن حقیقت والای گوهر دین که سالهای طولانی، عمر حضرت رسول ﷺ و دیگر ائمه (ع) صرف تحقق آن شده بود، بجز ظاهری نمانده بود که پر واضح است این صفت، وصف عمومی جامعه است و وضع خواص؛ چه خواص نفاق و چه خواص حق را باید دقیق‌تر بررسی کرد.

۳- نشانه دو نکته قبل، آن است که چنانکه آزمایشی مشکل پیش آید، دینداران بسیار کم خواهند بود.

نکته‌ای که قابل ذکر می‌نماید، آن است که چنان تحلیلی که در ضمن نکات قبلی گذشت، مشعر به ناتوانی حضرت رسول ﷺ در انتقال فرهنگ عمیق اسلامی نیست، ولی از آن جا که بررسی این اشکال - که معمولاً در قبال ادعای ناتوانی عمومی از تشخیص باید و نباید عملی ارائه می‌شود - مجال گسترده‌تر می‌طلبد، از آن صرف نظر می‌کنیم.

جهت بررسی جوانب مختلف اموری که جایگاه مهمی در ایجاد و بقای فرهنگ و آنچه از مقوله آن است، نتیجه فحوص مختصر خود را ذیل سر فصل‌های آتی آورده‌ام.

□ ۱.

اولین نکته، آداب مرسوم اجتماعی در حیطة مربوط به موضوع بحث می‌باشد. یکی از سنن جاری و آداب ساری، پناه دادن به میهمان بوده است به گونه‌ای که هانی بن عروه غطفی مرادی - که از قبيله مذحج بود - در مقابل دستور ابن زیاد مبنی بر

تسلیم حضرت مسلم، گردن نهاد و علت آن را چنین بیان کرد که:

«ولکن جاءني مستجيراً فاستحييت من رده، و دخلني من ذلك ذمام... فاما اذا قد عملت فخل سبيلي حتى ارجع اليه و امره بالخروج من داري الي حيث شاء من الارض، لا اخرج بذالك من ذمامه و جواره»

و در مقابل اصرار واسطه‌ها (مسلم بن عمرو باهلی) جوابی داد که تأکید و تأیید کبرای کلی مرتکز در اذهان آن زمان است. وی گفت:

«و الله ان عليّ في ذلك الخزي و العار، انا اذفع جاري و ضيفي و رسول ابن رسول الله الي عدوه و انا صحيح الساعدين و كثير الاعوان؟...».

یکی دیگر از اموری که مهم به نظر می‌آمده، ایفای نقش در مقاطع حساس و ننگ دانستن گوشه نشینی در آن مقاطع بوده است.

یزید مسعود نهشلی، هنگامی که نامه‌ی ابی عبدالله علیه السلام را دریافت نمود که در آن، وی و جمعی دیگر را به نصرت خویش خوانده بود، بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را جمع کرد و بعد از آماده کردن روحی آنان، آن طوایف را نسبت به کمک امام حسین علیه السلام تهییج کرد. از جمله نکاتی که در این راستا استفاده کرد - که قاعدتاً نشانگر تسلیم جمعی نسبت به آن است - اشاره به لکه‌ی ننگ قبیله‌ی خویش به جهت عدم حضور در جمل است و نیز یادآوری این نکته که برای پاک شدن آن افتضاح سیاسی، باید به فرزند طرف حق در جنگ جمل، پیوست:

«فقد كان صخر بن قيس قد انخذل بكم يوم الجمل، فاغسلوها بخر و جكم الي ابن رسول الله و نصرته...».

اهمیت کار قومی و توجه به کار عشیره‌ای نیز در طیفی بسیار گسترده قابل لمس است:

۱. لهوف، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۹.

۲. لهوف، ص ۱۱۲.

وقتی حضرت مسلم مشغول کارزار شده بود و شعر حماسی می خواند، محمد بن اشعث - که از طرف ابن زیاد، مأمور دستگیری وی بود - فریاد می زد: «... ان القوم بنو عمک و لیسوا بقاتلیک و لا ضائریک^۱» یعنی حتی در بحبوحه ای که یک طرف، قصد براندازی ظلم و طرف دیگر، قصد ماندن دارد؛ رعایت اصول قومی گرایبی، منطقی به نظر می آمده است. نکته قابل توجه آن است که ابن زیاد، ضمن فرستادن محمد بن اشعث، یاران خود را نیز همراه وی فرستاد؛ زیرا: «... و بعث معه قومه لانه قد علم ان کل قوم یکرهون ان یصاب فیهم مسلم بن عقیل^۲».

فارغ از حق و ناحق و درست و نادرستی حرکت مسلم؛ فقط این را یقین داشت که هیچ قومی، خون وی را نمی پسندد. وقتی مسلم در مجلس ابن زیاد به قتل خود یقین پیدا کرد، عمر بن سعد ابی وقاص را در میان همنشینان خلیفه، شناخت و گفت: «میں من و تو خویشی وجود دارد، پس وارث من باش و وصیت های مرا اجرا کن و در مقابل سکوت عمر بن سعد، ابن زیاد گفت: «لم تمتع ان تنظر فی حاجة ابن عمک^۳...» که صراحت دارد در اذهان آن زمان، خویشی و قومی، اهمیت بسزایی داشته است به گونه ای که حاکم جور هم چنین حقی را به کسی که در صدد اعدام اوست، می دهد.

از دیگر آداب جاری که از تحلیل وقایع و استدلال های مستند به دست می آید، امانت داری^۴ و احترام به پیمان ها^۵ است که به جهت رعایت اختصار، از توضیح آن صرف نظر می نمایم.

جهت تأیید نکته ای که در بالا گفته شد، مبنی بر این که قبیله گرایی و دقت در نیالودن دست به خون کسی از قبیله ای دیگر و عدم توجه به حق و ناحق بودن مقتول،

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. همان.

۵. ارشاد، ج ۲، ص ۴۴.

می توان به بعضی از دواوین شعرای آن زمان، از جمله عبدالله به زبیر اسدی که در داستان مسلم بن عقیل و هانی سروده است، مراجعه کرد:

أیرکب اسماء^۱ الهمالیج آمنأً و قد طلبته مذحج بذحول^۲

به عنوان آخرین استناد پیرامون اهمیت دادن به قوم و قبیله، به ندای شمر بن ذی الجوشن - که فردی تندخو و بد مزاج بود در خطابش به فرزندان ام البنین، اشاره می کنیم که گفت: «انتم یا بنی اختی^۳ آمنون^۴».

حال که به ارزش های قوم گرایی در نزد عرب آن زمان اشاره شد، مناسب می نماید که از همین زاویه به ملاک ارزش نزد امام (ع) و یاران و اصحابش بنگریم تا از رهگذر مقایسه این دو منظر، به تفاوت مناط ارزش گذاری طرفین و در نتیجه به ارزش آنان پی ببریم:

یکی از موارد بسیار زیبا، و دقیق و عمیق آن است که معیار، در نزد اصحاب امام (ع)، حق و عقیده صحیح است نه قوم و خویشی و... و آن هم انتخاب این حقایق و عقاید صحیح از روی بصیرت و مهمتر، تطبیق روز آمد حرکات و سکنات خود با این ملاک ها.

در تعبیه^۵ وقتی امام (ع) ترجمان حالت منامیه خود را در جمله رؤیایی زیر سرازیر نمود که «قد رأیتُ هاتفاً یقول: انتم تسیرون الی الجنّه والمنایا تسیر بکم الی الجنّه» فرزند ارشد امام (ع) سؤال کرد که «أفلسنا علی الحق؟» و بعد از تأکید خواسته اش، عرض کرد: «اذن لا نبالی الموت^۶»

۱. اسماء بن خارجه که از دستگیر کنندگان هانی بود.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۶۶.

۳. شمر از قبیله بنی کلاب است و حضرت ام البنین هم از همان قبیله بود.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۵. از منازل راه مکه است، از سمت کوفه بعد از شقوق و قبل از خزیمه. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۸).

۶. لیهوف، ص ۱۳۱ - ۱۳۲ - و ۱۳۵.

حتی شجاعت‌های موهوم عرب - مثل جنگ و کشتن، و کشته شدن و بخشش^۱ - نزد اصحاب حق به گونه دیگری برتری داشتند و دارای رنگ و بوی متفاوتی بودند:

و ان تكن الابدان للموت أنشئت فقتل امرء بالسيف في الله افضل^۲

این اشعار حضرت ابی عبدالله به نقل تاریخ، می‌باشد.

در جای دیگر می‌فرمایند: «... الا ترون الى الحق لا يعمل به و الى الباطل لا يتاهى عنه؟»^۳ که نشاندهنده ملاک بودن حق است. هلال بن نافع بجلی (ظاهرأهمان نافع بن هلال است) در جواب خطبه فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین گفت: «و انا على نيأتنا و بصائرنا، نوالى مَنْ والاك و نعادی من عاداك؛ ما با بصیرت، تو را انتخاب کرده‌ایم و به جهت همین انتخاب و بصیرت‌مان است که دشمنان تو را از آن جهت که دشمن حقند، دشمن می‌داریم.»

به جهت اختصار و پرداختن به دیگر مناظرات ارزش، نزد اصحاب امام و خود حضرت ابی عبدالله علیه السلام از اطاله مستندات، صرف نظر می‌شود و فقط یادآوری می‌گردد که «افتخار به جهاد در راه خدا»^۴ و امتناع از انحصار فضایل در نسل و نسب، مگر این‌که صاحب نسل به فضایل سلف خود افتخار کند^۵ و مناطیت «حقانیت عقیده»^۶ و فخر به دوستداری حضرت رسول و نه تنها به نوه آن حضرت بودن^۷ و اثبات این‌که فخر در کار برای خداست و رد فخر بزرگان، اگر برای خدا نباشد^۸ و ارجاع همه افتخارات نسبی خود به دین^۹ و... از مواردی است که نزد خواص اهل حق، ملاک ارزش گذاری بود که البته هر کدام

۱. و ان تكن الاموال للترك جمعها فما بال متزوك به المرء يبخل؟

۲. لهوف، ص ۱۳۴

۳. همان، ص ۱۳۹.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۷۴.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷۴ - ۷۵؛ مروج الذهب، ج ۳.

۶. ارشاد، ج ۲، ص ۸۷ که حبیب بن مظاهر، ملاک لرزیابی خود را حقانیت عقیده ابراز می‌کند.

۷. احتجاج، ص ۲۹۹.

۸. تحف العقول، ص ۱۶۸؛ و احتجاج، ص ۲۹۶؛ امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، ص ۱۲۵.

۹. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸؛ لهوف، ص ۱۴۶.

از آنها خود قابلیت آن را دارد که سر فصل تحقیقی مجزا باشد. متذکر می‌گردد که تمامی آدرس‌های ذیل، دقیقاً مطابق موارد فوق است که جهت رعایت اختصار، از آنان صرف نظر می‌کنیم.

□ ۲.

یکی دیگر از مواردی که به صورت افراطی در ردیابی تاریخ آن زمان، به وضوح برجسته می‌نماید، تند خویی، بی‌منطقی و خشونت حاکمان است. صرف نظر از علل پیدایش چنین قدرتی برای حاکمان و تحلیل دیگر زوایا برای اصل ادعا، مؤیداتی ذکر می‌شود:

ابن زیاد، هانی را به گونه‌ای زد که گوشت صورتش آویزان شد و بینی‌اش شکست^۱. همین‌طور یکی از کارگزاران غیر دولتی خود را که با وساطت، هانی بن عروه را به قصر برده بودند تا قضیه وی و ابن زیاد حل شود، هنگامی که زبان به اعتراض گشود به گونه‌ای تنبیه کرد که واسطه^۲ دیگر، به گونه‌ای مضحک شروع به تمجید از امیر نمود. توجه شود که هانی از بزرگان عرب و رؤسای قبیله مذحج بوده است؛ نه یک فرد عادی، به گونه‌ای که شایعه^۳ قتل وی در قصر باعث شد تا قصر ابن زیاد به محاصره افتد و وی با دستپاچگی، شریح را جهت ادای شهادت به زنده بودن هانی، به نزد آنان بفرستد. کشتن هانی در بازار رسمی مسلمین به طرز بسیار فجیع نیز از آن موارد می‌باشد.

کشتن قیس بن مسهر - سفیر غریب حضرت ابی‌عبدالله (ع) - به گونه‌ای بود که قلم از کتابت آن، استیحاş می‌ورزد، نمونه‌ای از آنهاست. سر قیس میان جمع رسمی مسلمین و هنگامی که به وضوح شهادت می‌گفت، به طرز دهشت باری از تن جدا گردید^۴ و مسلم بن عقیل به طرز غم باری به ملکوت اعلیٰ پیوست و بیکر بی سر او از ارتفاع زیاد قصر، به زمین پرتاب شد.

۱. لهور، ص ۱۱۸؛ ارشاد، ص ۴۸.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۷۲.

دستور رسمی قطع آب از کسی که ظاهراً خود را جانشین حضرت رسول ﷺ می‌داند، نگر بیستنی است: «اما بعد فقد بلغنی کتابک و فهمت ما ذکرک، فأعرض علی الحسین ان یبایع یرید وان حل بین الحسین و اصحابه و بین الماء فلا یدوقوا منه قطرة کما صنع بالتقی الزکی عثمان بن عفان»^۱.

نیز بنگرید فرمان عبیدالله بن زیاد به عمر سعد را: «انی لم ابعثک الی الحسین لتکف عنه و لا لتطاوله و لا لتمنیه السلامة و البقاء، و لا لتعتذر عنه، و لا لتکون عندی شافعاً، انظر فان نزل الحسین و اصحابه علی حکمی و استسلموا فابعث بهم الی سلما، و ان ابوا فاحذف الیهم حتی تقتلهم و تمثل بهم فانهم لذلك مستحقون و ان قتل الحسین فاوطی الخیل صدره و ظهره فانه عاق ظلوم»^۲.

توجه به عدم خیر اندیشی و مصلحت خواهی که از فرزادهای بارز این فرمان است و نگرشی بسیار بربرگونه به مقوله پدیده‌های اجتماعی و محبوس بودن در حلقه‌های اوهام، از مواردی است که به وضوح از این دستور، ظاهر است. دستور کشتن و تصریح به مثله کردن و اسب تازاندن بر شهدا، خودگویای اندکی از ادعاهای فوق است. شناخت این اقرار بر وقتی مضاعف می‌شود که فرمانهای حضرت رسول ﷺ هنگام جنگ با غیر مسلمانان ملاحظه گردد.^۳

□ ۳.

فارغ از چرایی و چگونگی بروز نفاق عمومی - بر خلاف روحیه عرب - یکی دیگر از مواردی است که در این زمینه به چشم می‌خورد. قبل از تشکیل حکومت اسلامی، از آن جایی که مرکزیتی برای قبایل نبود و تمام درگیری‌ها و جنگ‌ها بر سر اموری غیر از مسائلی چون کشور گشایی بود و نیز از آن جایی که اقتداری مرکزی، اجباری بر پیروی از

۱. همان، ص ۸۸ (دستور رسمی عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد).

۲. ارتشاده ج ۲، ص ۹۰.

۳. ر.ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۰.

خویش نمی‌کرد؛ هر قبیله‌ای سر خویش داشت، ولی در عصری که این نوشتار سعی در بررسی آن دارد، یکی از اموری که به وضوح به چشم می‌خورد، استیعاب بیماری نفاق است.

بررسی چگونگی بروز چنین امری که قطعاً تشکیل حکومت اسلامی و اقتدار حکومت مرکزی و تغییر بافت اجرایی - سیاسی جزیره در آن نقش بسزایی داشته است، مجال بسیار گسترده می‌طلبد که در این مोजز نمی‌گنجد.

«ثم سار حتى بلغ ذات عرق^۱، فلقى بشر بن غالب^۲ وارداً من العراق، فسأله عن اهلها فقال: خلفت القلوب معك و السيوف مع بني امية^۳».

بشر بن غالب - که خود و برادرش بشیر به شهادت برقی، راوی حدیث بوده‌اند - تصویری که از اهل کوفه ارائه می‌دهد آن است که من کوفیان را ترک کردم در حالی که قلوبشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه است و این اقرار، مؤید صریحی برای عمومیت نفاق می‌باشد. شبیه همین گفت و شنود با فرزدق شاعر هم تکرار شده است.^۴

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در بیضه^۵ برای اصحاب خود و اصحاب حر - که مأمور جلوگیری از حرکت امام علیه السلام و اصحابش بودند - خطبه خواند و بعد از حمد و ثنای الهی، تأکید می‌کنند: «شما برای من نامه‌هایی فرستادید که خبر از بیعت شما می‌داد، حال به بیعت خود، عاقلانه عمل کنید و اگر بیعتم را از گردن خود بگیرید، قسم به جانم که این عمل از شما هیچ بعید نیست چرا که با پدر و پسر عمویم مسلم نیز همین گونه عمل کردید^۶».

۱. و هو الحد بین نجد و نهامه. (معجم البلدان ج ۴، ص ۱۰۷).

۲. شیخ در رجالش به صحبت وی با امام حسین و امام سجاد علیهما السلام اشاره کرده است و نیز برقی از وی به عنوان عدة من اصحاب امیرالمؤمنین و حسین و سجاد علیهم السلام نام برده است.

۳. لهُوف، ص ۱۳۱.

۴. ارشاد، ج ۲، ص ۶۹.

۵. آبیگرهای است بین واقصه و عذیب الهجانان (معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۲).

۶. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳، به نقل از ابی مخنف از عقبه بن ابی عزرار.

این که امام (ع) در یک خطبه عمومی، از بیعت شکنی و نقض پیمان جماعت، رفع استبعاد نموده و نیز آنان را به تکرار این گونه بیماریهای اجتماعی در دوران گذشته یادآوری می‌نمایند، خود نشانی آشکار از اصل وقوع و نیز گسترده و فراگیر بودن چنین دردی در دامنه اجتماع است.

وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل در زباله^۱ به حضرت امام (ع) رسید، واقعه‌ای بسیار عجیب رخ داد که توجه خواننده گرامی را به آن جلب می‌کنم:

«ثم سار الحسين حتى بلغ زباله، فأتاه فيه خبر مسلم بن عقیل، فعرف بذلك جماعة ممن تبعه، فتفرق عنه اهل الاطعام والارتیاب، وبقى معه اهله و خیار الاصحاب. قال الروای وارتج الموضوع بالبكاء و العويل لقتل مسلم بن عقیل و سالت الدموع عليه كل مسیل^۲».

قبل از این که خبر شهادت مسلم، باعث لطمات روحی و زاری کاروان غریب ابی عبدالله (ع) گردد، عده‌ای که - به شهادت ابن طاووس - اهل طمع یا ارتیاب بودند، به محض اطلاع از این خبر، فرار کردند و از کاروان جدا شدند.

حضور اهل طمع و ارتیاب، آن هم نزد امام مسلمین، با ضمیمه سفر طولانی و پر خطر و علنی حضرت امام حسین (ع) نشان از عمق فاجعه نفاق دارد که: «خوش بود گر محک تجربه آید به میان».

در منزل زباله، وقتی که خبر کشته شدن برادر شیری امام، عبدالله بن بقطر به ایشان رسید، امام نامه را به مردم نشان داد و با صدای بلند خواند و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم خبر بس ناگواری به ما رسید، مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن بقطر کشته شده‌اند، شیعیان ما را تنها گزارده‌اند».

مردم از او جدا شده و راه چپ و راست در پیش گرفتند و تنها در میان اصحابش آنهایی که از مدینه به او آمده بودند، باقی ماندند. وقتی که جریان برایشان بیان شد، کسی

۱. منزل معروف بطریق مکه بین واقعه و التعلیفة. (مدجم البلدان ج ۳، ص ۱۲۹).

۲. لهوف، ص ۱۳۴.

همراه حسین علیه السلام نماند مگر آنهایی که قصد یاری و مرگ در کنار او را داشتند^۱. آنچه عجیب می‌نماید و جهت رعایت ایجاز از ذکر و تحلیل آن صرف نظر می‌شود، حضور طولانی و علنی این دسته از منافقین نزد امام علیه السلام است به گونه‌ای که به تصریح ابی مخنف، اینان نه برای هدفی که امام علیه السلام از قیامش تصویر کرده بود، بلکه برای رسیدن به جاه و آرزویی که در تصور خود بعد از رسیدن به شهرهای مدافع امام علیه السلام ترسیم کرده بودند، همراهی کاروان می‌کردند و به محض رسیدن وقت امتحان، پرده نفاقشان دریده شد.

ولی سخنان خالصانه و از سر صدق یاران و اهل امام علیه السلام در شب عاشورا که هنگام بحبوحه امتحان نزدیک می‌شد، نشان از تصفیه منافقین در منازل قبل می‌داد و نیز تأکیدی بر وجود آنان تا قبل از کربلا در میان جمع می‌باشد^۲.

داستان نفاق، دامنه‌ای چنان گسترده و عمومی داشت که تصور کمتر تحلیل‌گری، توانایی توجیه آن را دارد. برای نمونه گفتنی است که وقتی در جریان مسلم، جمعی عظیم، دارالاماره کوفه را به گونه‌ای محاصره کرده بودند که حاکم - ابن زیاد - از ترس، به سوراخهای اندرونی پناهنده شده بود، تمسک به همین عنصر نفاق، کاری کرد که در زمانی بسیار اندک، بسیاری از مهاجمین در اثر تحریکات عناصر پایدار و مستحکم حکومت که حتی تا آن بحران، دست از همراهی حاکم نکشیدند، یا بی رنگ شوند و به منازل خود بازگردند و یا بر علیه مسلم، دست به شمشیر برند^۳!

دامنه عدم اعتماد به یکرنگی، حتی به خالص‌ترین اصحاب هم سرایت کرده بود. سلیمان بن صرد - که بعدها ریاست توأبیین را به عهده داشت و به شهادت رسید - در سخنانش میان جمع مردمی که از بیعت نکردن امام مطلع شده و در منزل وی جمع شده بودند، گفت:

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۸، به نقل از: ابی مخنف؛ ارشاد، ج ۲، ص ۷۷.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۵۱ - ۵۳.

«یا معشر الشیعه!... فانکم ان کنتم تعلمون انکم ناصر و مجاهد و اعدو فاکتبا الیه وان خفتم الوهن و الفشل فلا تغروا الرجل من نفسه^۱» بررسی احتمال نفاق، در یک سخنرانی علنی میان جمع شیعه‌ای که به جریانات سیاسی ساری در جامعه، اهمیت می‌دهند و به همین دلیل در منزل سلیمان بن صرد اجتماع کرده‌اند، خود بهترین نشانه از عمومیت این بیماری می‌دهد.

از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد و بسان مؤیدی برای اصل «عمومیت ربا و نفاق» - صرف نظر از علل پیدایش چنین پدیده‌ای - آن را در نظر گرفت، حضور نویسندگان نامه و مدعوین خاص حضرت در سپاه عمر بن سعد بود، به گونه‌ای که امام علیه السلام آنها را مورد خطاب قرار داد و کتابت دعوتها را متذکر گردید، ولی آنان انکار نمودند^۲؛ نیز تردید در همکاری با آن حضرت علیه السلام^۳ است. از جمله مؤیدات، کتمان بغض اهل بیت علیهم السلام توسط ابن زبیر به مدت چهل سال می‌باشد که خود بدان اقرار کرد ﴿والله لا یفلح الظالمین﴾^۴.

ایدمی ربا، به دربار فلاکت بار یزید هم کشیده شده بود؛ چون وی هم علنی شراب نمی‌خورد در حالی که بعدها، وقتی زخم‌های نفاق، جامعه اسلامی را به کفر علنی مبتلا ساخت، جسورانه دم از انکار وحی می‌زد:

لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل^۵

و کار بدانجا کشیده شد که غنا و دیگر ملامی حتی در مدینه و مکه نیز ظاهر

گردید^۶.

۱. لهورف، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۸۶.

۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۵ - ۵۶.

۴. همان ص ۸۰.

۵. لهورف، ص ۲۱۴.

۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۷.

جهت واریسی بیشتر، می‌توان به تعریف و منظر خواص، نسبت به جامعه آن زمان مراجعه کرد. منظورم از خواص، افرادی است که دیدی فراتر از ظاهر دارند، حال چه در عداد اهل خیر باشند و چه در سیاهی طاغوت.

آنان، اهل اجتماع خود را اهل غدر، عبید دنیا، مخالف با امیرالمؤمنین پس از اطاعت ظاهری (عمومی نیست)، عدوات با پدر و برادر ابی عبدالله (عمومی نیست)، تارک جهاد، ظالم و ذلیل‌کننده صالحین می‌خوانند که می‌توان با انظار ابن عباس، ابن زبیر، ابن هشام و ... مراجعه کرد.

حیطه فرهنگی خاص مبارزه حکومت و مقابله امام (ع)

بعد از آن‌که جو فرهنگی عمومی، به صورتی مجمل بررسی گردید، اینک به کار فرهنگی حکومت جور می‌پردازیم و در بستر آن، مقابله‌های امام (ع) را نیز گوشزد خواهیم کرد. منظور از قید «خاص» که به فرهنگ حکومتی، اضافه شده است، قسمتی از کارهای حکومت است که مستقیماً به وجود نازنین حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) ارتباط دارد. به طور کلی در رابطه با حکومت و فرهنگ، از دیدگاه خاص فوق؛ دو جریان به طور ملموس قابل ملاحظه است:

الف - کار اثباتی در تبلیغ یزید بن معاویه و انحصار راه زندگانی بی دغدغه در حکومت وی و تهدید به اعدام خروجی‌ها.

ب - کارهای منفی در رد امام (ع) با اتهامات واهی.

آنچه در ذیل چهارمین قسمت از این نوشتار می‌آید، بررسی دو جنبه فوق از کار دستگاه حکومتی و نیز نحوه مقابله حضرت ابی عبدالله الحسین با این دو جریان و در نهایت اشاره به اجمالی از حرکات اثباتی و غیر مرتبط با افعال مستقیم حکومت از ناحیه امام (ع) است.

در قسمت اول؛ یعنی تبلیغ مهارت‌های شخصی و فضایل یزید، از آن جا که وی چیزی برای تبلیغ نداشت، تماماً به تعارف و تهدید و تطمیع می‌گذشت^۱، ولی معاویه تا آن جایی که می‌توانست، به جا انداختن یزید، همت گمارده بود به طوری که برای انجام این مهم به مدینه سفر کرد و مجلسی با عظمت ترتیب داد و بزرگان بنی هاشم و حضرت امام حسین علیه السلام را دعوت کرد و احترام فراوان نمود و آنچه همتش را مصروف آن ساخت، تبلیغ فردی فرزندش^۲ بود که با قاطعیت و جنب و جوش بنی هاشم و خطبه علنی حضرت ابی عبدالله علیه السلام خنثی شد. وی در اجتماع مدینه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر نشست و از یزید فاسق تعریف کرد و گفت: «اگر غیر از یزید، دیگری را برای رهبری مردم بهتر می‌شناختم، برای آن شخص بیعت می‌گرفتم.»

در کنار این معدود حرکات تبلیغی برای اثبات یزید، مردم بین دو راه تبعیت محض و یا اعلام خروجی (حروریت) و اعدام، مخیر شدند. چون بامداد آمد، عبیدالله بن زیاد بیرون آمد و گفت: «فان امیر المؤمنین یزید و لانی مصرکم و ثغرکم و امرنی بنصاف مظلومکم و اعطاء محرومکم و الاحسان الی سامعکم و مطیعکم، کالوالد البر و سوطی و سینی علی من ترک امری و خائف عهدی...»^۳ یا در جای دیگر به قیس بن مسهر گفت: «والله لا تفارقنی حتی تخبرنی باسماء هؤلاء القوم، او تصعد المنبر فتلعن احسین و اباه و اخاه و الا قطعک ارباً ارباً.»^۴ در جایی دیگر، عبیدالله بن زیاد که در کانون درگیری این قضیه بود، به منبر رفت و گفت: مردم یا تسلیم شوید و یا «... لیحرمن ذریتکم العطاء و یفرق مقاتلیکم فی مغاری الشام، و ان یأخذ البریء منکم بالسقیم و الشاهد بالغائب...»^۵.

۱. ارتشاد، ج ۲، ص ۵۲.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. ارتشاد، ج ۲، ص ۴۲.

۴. لهوفه، ص ۱۳۶.

۵. ارتشاد، ج ۲، ص ۵۳.

امام (ع) در مقابل چنین ترندهایی، چگونه عمل کردند؟ بخشی از مقابله‌های حضرت ابی عبدالله (ع)، مستقیم و افشاگرانه بود. در یک مورد، وقتی معاویه در منبر عمومی از فضایل یزید سخن گفت، امام (ع) برخاست و ضمن خطبه‌ای فرمود: «ای معاویه! آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد (ص) برشمردی، شنیدیم؛ قصد داری طوری به مردم وانمود کنی که گویا فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی، یا فرد غایبی را معرفی می‌نمایی و یا از کسی سخن می‌گویی که گویا تو درباره او علم و اطلاع مخصوصی داری، در حالی که یزید، ماهیت خود را آشکار کرده و موقعیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی خودش را نشان داده است. از یزید آن گونه که هست سخن بگو! از سگ بازی‌اش بگو... از کبوتر بازی‌اش بگو... از بلهوسی و عیاشی او بگو... از خوشگذرانی‌اش بگو...»^۱.

در جای دیگر فرمود: «گروهی از این جباران کینه توز، سخت بر بینوایان، چیره گشته‌اند و گروهی فرمانروایانی هستند که نه خدا را می‌شناسند و نه روز معاد را باور دارند... در شگفتیم و چرا در شگفت نباشم که زمین را مردی حیله گر و مکار و فردی تیره روز، تصرف کرده و بار مسئولیت مؤمنین را کسی به دوش کشیده که هرگز به آنان رحم نمی‌کند»^۲. واضح است که امام (ع)، این سخنان ارزشمند و پر بار را در جهت خنثی کردن تبلیغات یزید و معاویه ایراد فرمود.

امام (ع) وقتی نسبت به پذیرفتن بیعت از جانب ولید بن عتبه - فرماندار مدینه - تحت فشار قرار گرفت، فرمود: «ایها الامیر! انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و محل الرحمة و بنا فتح الله و بنا ختم. و یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحرمة، ملعن بالفسق...»^۳.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸

۲. تحف العقول، ص ۳۸۰

۳. ابن اعین، فتوح، ج ۵، ص ۱۱۴؛ خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۴.

بخش دیگر کار حکومت، تخریب و ترور شخصیتی حضرت ابی عبدالله (ع) بود که آنان را اهل حروریت (خروجی)^۱ و اهل شک و ریب^۲ و تفرقه انداز^۳ و امارت طلبی^۴ می خواندند.

امام (ع) خود این گونه می فرمایند: «... بنی امیه، مال مرا گرفتند، صبر کردم و با فحاشی و ناسزاگویی، احترام مرا در هم شکستند و باز هم شکیبایی کردم، ولی چون خواستند خون مرا بریزند از شهر خود خارج شدم^۵». در این فراز، چند مورد از اهم مواردی که برای مقابله با امام (ع) به کار گرفته بودند، اشاره شده است، آنچه به حیطة فرهنگی مربوط می شود، تخریب چهره امام حسین (ع) است.

امام (ع) نیز در دفاع از خود ساکت ننشست و فرمود: «ای معاویه!... و این که گفتی نگران نفس خویش و دین خویش و امت محمد (ص) باشم و ایشان را در فتنه نیفکنم و از شق عصای امت و پراکندگی جماعت بیرهیزم، من هیچ فتنه‌ای را در این امت بزرگتر از خلافت و حکومت تو نمی دانم^۶...».

«خداوند! تو خود می دانی که عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم، یا از روی دشمنی و کینه توزی، سخن بگوییم، لیکن پیکار ما برای این است که پرچم آیین تو را برافراشته و بلاد بندگان تو را آباد سازیم^۷...».

□

و اما فعالیت‌های حضرت ابی عبدالله (ع) در نگاهی کوتاه و گذرا، ضمن سه عنوان عمومی و خواص و نیز توصیه‌ها و پندها و در نهایت فعالیت‌ها، «فدا کردن خویشان» در

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۴۲، ۵۶ و ۶۰.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۵۶-۶۲.

۴. همان، ص ۶۳.

۵. لیهوف، ص ۱۳۲.

۶. کسی، رجال، ص ۳۲.

۷. تحف العقول، ص ۱۶۸.

راه حق، اشاره می‌گردد.

حضرت ابی عبدالله (ع) ضمن خطبه‌ای در منی، علل سقوط یهودیان را این گونه بیان می‌فرماید: «و انما غاب الله ذلك عليهم لانهم كانوا يرون (من) الظلمة الذين بين اظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا يتالون منهم و رهبة مما يحذرون^۱».

در این فراز از خطبه، با اشاره به آیات: ﴿لو لا ينهيهم الربانيون و الأحبار عن قولهم الاثم﴾^۲ و: ﴿لعن الذين كفروا من بنى اسرائيل﴾^۳ به علت آن در آیه ﴿فلا تخشوا الناس و اخشون﴾^۴ نیز به: ﴿المؤمنون و المومنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر﴾^۵، اشاره می‌فرمایند. ایشان علت سرزنش خداوند را در این می‌دیدند که آنان ستم ظالمین را می‌نگریستند ولی نهی نمی‌کردند تا توسط ستمگران به نوایی برسند و از گزند آنان در امان باشند.

این فراز، تهییج عمومی به امر به معروف و نهی از منکر شمرده می‌شود به گونه‌ای که ترک آن، باعث لعن و مواخذه است.

ایشان این فریضه را یکی از اصلی‌ترین اهداف حرکت تاریخی خود بر می‌شمردند؛ چنانچه فرمود: «... و انى لم اخرج اشرا ولا بطرا و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى، اريد ان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر و اسير بسيرة جدى و ابى على بن ابى طالب (ع)...^۶».

در همین راستاست فراز اول نامه امام (ع) به جمعی از اهل کوفه:

«بسم الله الرحمن الرحيم، من الحسين بن على... ان رسول الله (ص) قد قال فى

۱. همان؛ احتجاج، ص ۲۹۶.

۲. سوره مائده، آیه ۶۳.

۳. سوره مائده، آیه ۷۸.

۴. سوره مائده، آیه ۴۴.

۵. سوره توبه، آیه ۷۱.

۶. ابن اعثم کوفی، فتوح، ج ۵، ص ۲۳؛ خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸.

حیاته من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام او تارکاً و مخالفاً لسنة رسول الله، فعمل فی عباد الله بالاتم و العدوان تم لم یغیر علیه بقول و لا فعل، کان حقاً علی الله ان یدخله مدخه... و قد علمتم ان هولاء لزموا طاعة الشیطان... و اظهروا الفساد و عطلوا الحدرد... و احلوا حرام الله و حرّموا حلاله^۱...».

آنچه مشهود است آن است که حضرت (ع) در صدد خلق ارزش جدیدی نیست، بلکه مردم را به همان فریضه امر به معروف و نهی از منکر، امر می نماید و از ترک آن بر حذر می دارد و حکام زمان را مصادیق کسانی می شمرد که امر و نهی آنها به معروف و از منکر واجب است.

مهمتر از نکته اول (تبلیغ عمومی امر به معروف و نهی از منکر) تبلیغ بازگشت به اسلام ناب است. محور بودن اسلام در تمام حیثه های عمل و نفی عمل سلیقه ای، بسان یکی از استوانه های نهضت فکری حضرت امام حسین (ع) است.^۲ اصرار بر تعبد عملی معیارهای اسلامی در همه موارد، از جمله تقسیم بیت المال، غنائم، مالیات - با تأکید روی «من مواضعها» و «وضعها فی حقها» -^۳ از این روست.

نکته دیگر، توجه به امر به معروف و نهی از منکر، در حیثه خواص است و نیز امعان نظر برای روشن کردن عالمان اجتماعی. امام حسین (ع) در ضمن خطبه ای، مسئولیت خواص و بزرگان جامعه را بر می شمردند و با فرازی آتشین، آنان را از غفلت بر حذر می دارند:

«ثم انتم ایها العصابة عصابة بالعلم مشهورة و بالخیر مذکورة و بالنصیحة معروفة...»

و در ادامه می فرماید: «آیا این همه احترام و کرنش برای این نیست که مردم امید دارند تا شما به احیای حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیشترین موارد از ادای حق

۱. همان؛ خوارزمی، مقلد، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. تحف العقول، ص ۱۶۸.

۳. همان.

الهی، کوتاهی کردید و حقوق ائمه را سبک شمردید، حق ضعیفان و بینوایان را پایمال نمودید، شما آنچه حق خود تصور می‌کردید، به ناروا اخذ نمودید ولی در راه خدا نه مالی بخشش کردید و نه جانتان را به مخاطره انداختید و نه از اقوام و خویشانتان برای رضا خدا بریدید»^۱.

در همین راستا - تأکید بر وظیفه خواص - می‌فرمایند: «ایهما احب الیک؟ رجل یروم قتل مسکین قد ضعف. أتقذه من یده؟ او ناصب یرید اضلال مسکین مؤمن من ضعفا» شیعتنا تفتح علیه ما یمتنع المسکین به یکسره و یفحمده و یکبره بحجج الله؟»^۲ و در ادامه می‌فرمایند: «فضل کافل یتیم ال محمد المنقطع عن موالیه، الناشب فی رتبه الجهل، یخرجه من جهله و یوضح له ما اشتبه علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه و یسقیه، کفضل الشمس علی السها»^۳.

در این فرازها در ضمن این که وظیفه خواص، گوشزد می‌گردد، به جهل و زمان ناشناسی و عدم تحلیل در همه زمینه‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی به عنوان یک بیماری که ممکن است سر منشأ تمامی مصایب فردی و اجتماعی گردد، اشاره شده است. تأکید روی شناخت و فهم در حوزه‌های مختلف، امری بسیار مهم می‌نماید که بررسی آن مقالاتی بسیار گسترده و نه در حد اختصار این نوشته می‌طلبید.

در نهایت به روشنگری حضرت امام حسین علیه السلام در حیطة شیعیان خود اشاره می‌نماییم. ایشان با تأکید وصف ناپذیری آنها را به اصلاح نفس خویش فرا می‌خواند:

«... ان شیعتنا من سلامت قلوبهم من کل غش و غل و دغل و...»^۳.

روایاتی که در آنها به تقوای الهی امر می‌شود از ناحیه حضرت علیه السلام به گونه‌ای زیاد است که حتی فهرست کردن آنها نیز رخصتی بیشتر از آنچه پیش روست، می‌طلبید.

در نهایت، به نقطه اوج حرکت ابی عبدالله علیه السلام یعنی عظیم‌ترین هزینه‌ای که

۱. تحف العقول، ص ۱۶۸.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۱۶.

۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۰۹.

حضرت علیه السلام برای اصلاح پرداختند. - یعنی فدا کردن خویش - اشاره می‌نماییم و به عنوان حسن ختام، آخرین دعای حضرت را می‌آوریم که گزارش خلاصه‌ای از اوضاع زمانشان علیه السلام است:

«اللهم انت متعالی المکان عظیم الجبروت شدید المحال غنی عن الخلاق
عریض الکبریاء قادر علی ما تشاء قریب الرحمة صادق الوعد سابع النعمة حسن البلاء
قریب اذا دعیت محیط بما خلقت قابل التوبة لمن تاب الیک قادر علی ما اردت و مدرک
ما طلبت و شکور اذا شکرت و ذکور اذا ذکرت. ادعوک محتاجاً و ارغب الیک فقیراً و
افزع الیک خائفاً و ابکی الیک مکروراً و استعین بک ضعیفاً و اتوکل علیک کافياً. أحکم
بیننا و بین قومنا فانهم غرونا و خدعونا و خذلونا و غدروا بنا و قتلونا و نحن عترتُ نبيک و
ولد حبیبک محمد بن عبدالله الذی اصطفیته بالرسالة و ائتمنته علی و حیک فاجعل لنا
من امرنا فرجاً و مخرجاً برحمتک یا ارحم الراحمین»^۱.

به جای مؤخره

جای آن داشت که نتیجه‌گیری خود را از این نوشته به گونه‌ای مفصل به رشته
تحریر در آورم ولی آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم. منطقی‌ترین نتیجه از عناوین
مذکور در مقاله، تطبیق با اوضاع فرهنگی زمان خودمان است:

انقلابی شکل گرفته است و ارزش‌های پوسیده جاهلی، جای خود را به دیدگاه‌های
عمیق و پر طراوت داده‌اند که محصول آن، تدبیر دفاع مقدس هشت ساله و سرافرازی
مردم مسلمان ایران در قبال ده‌ها توطئه و دسیسه است. اما کم‌کم نوای تغییر در
عرصه‌های فرهنگی به گوش می‌رسد...

تدابیر مصداقی و بدون برنامه دراز مدت از سوی حاکمان، با نگرشی غیر الهی به
جای تمسک به اوامر متعالی اسلام، بزرگ‌ترین آفت حکمرانان است. و مهم‌ترین نقش

فکری خواص فکری، در شکل دادن به فرهنگ جامعه است که کلیدی ترین استراژی اینان، می تواند تبلیغ بازگشت به اسلام ناب و توسعه حیطه امر به معروف و نهی از منکر به کلان ترین امور فرهنگی باشد. تذکار به عقوبت غیر قابل جبران کوتاهی خواص از نتایج دیگر این بخش از مقاله است.

در پایان، کاوش در مراحل فرهنگی ای که امام (ع) در دعای روز سوم شعبان برای انحراف جامعه بر می شمردند را توصیه می نماییم؛ غرر اجتماعی و خدعه فرهنگی که در نهایت به بزرگ ترین جسارت - که هدف تمام نقشه سالوسان و دشمنان است - یعنی حذف اسلام عزیز می انجامد.

امید آن که با درایت متفکرین مخلص شیعه و مسلمان، پرچم نهضت خمینی کبیر به دست منجی اسلام و مصلح بشریت واصل گردد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احتجاج، طبرسی (متوفای ۵۸۸ ه. ق.).
- ۳- اصول کافی، کلینی.
- ۴- الارشاد، شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق.).
- ۵- انساب الاشراف، بلاذری (متوفای ۲۷۹ ه. ق.).
- ۶- تاریخ ابن عساکر، ابوالقاسم بن هبة الله شافعی (متوفای ۵۷۱).
- ۷- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰).
- ۸- تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح (متوفای ۲۹۲).
- ۹- تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی (متوفای ۴۰۰).
- ۱۰- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.
- ۱۱- رجال کشی، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰).
- ۱۲- فتوح، ابن اعثم کوفی (متوفای ۳۱۴).
- ۱۳- لهوف، سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴).
- ۱۴- مروج الذهب، مسعودی (متوفای ۳۴۶).
- ۱۵- معجم البلدان، یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶).
- ۱۶- مقتل، ابی مخنف (جمع آوری شده از طبری).
- ۱۷- مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی (متوفای ۵۶۸).
- ۱۸- مصباح المتجهد، شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰).
- ۱۹- ولایت فقیه، امام خمینی (ره).

حماسه حسینی و نوع تربیت انسان‌های عصر واقعه

دکتر حسین خنیفر

عاشورا یک امتحان بزرگ بود که در زمان و مکان خود بی‌نظیر بود. حقیقت و جوهره انسان‌های مختلفی را بر ملا نمود. عاشورا به نوعی «یوم الفصل» هم بود، چرا که حد فاصلی بین دو دسته از آدم‌ها شد. یک عده فرسنگ‌ها به جلو رفتند و از ملک تا ملکوت اوج گرفتند و عده‌ای نیز سیر قهقرایی طی نموده و در این حماسه عظیم مصداق تعبیر قرآن کریم شدند که می‌فرماید: ﴿وَلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱.

عاشورا وقتی لب به سخن می‌گشاید و محفل عاشقانه آن تعداد اندک را به تفسیر می‌نشیند آنها را متصلان به حقیقت توصیف می‌نماید، زیرا مقدمه یافتن حقیقت، واقع بینی و حقیقت‌جویی است، تا واقع جو نباشی حقیقتی را در نخواهی یافت. امام آنها را با حقایق آشنا کرد چون زمینه حقیقت‌جویی و واقع بینی را در آنها یافت.

«هرگاه انسان‌های واقع‌بین و حقیقت‌طلب - هر چند اندک باشند - به حد نصاب

برسند آن روز می‌شود از حقایق سخن گفت.»^۲

۱. ﴿و همانا آنان همچون حیواناتند بلکه از آن پست‌تر﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۷۹).

۲. اندره زید، برگردان مقاله از مجله لاسامیا، کار پژوهش تعزیه، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی ۱۳۷۲.

در این حماسه عظیم و خصوصاً آن شب بزرگ تاریخ انسان ها^۱ یعنی شب عاشورا عده‌ای در ساحل سپیده تن شستند و در زیر بزرگ‌ترین محراب زمین یعنی آسمان نماز گزاردند و حماسه را اقامه بستند. آنان چون وصل به معبود بودند آن روز بزرگ را رقم زدند، چون آن شب عظیم را پشت سرگزارده بودند آن روز عظیم را آفریدند. روزهای بزرگ، محصول شب‌های بزرگ است و آنان که شب بزرگ نداشته باشند روز بزرگ ندارند، چرا که همواره انسان‌های بزرگ توشه و توان خویش را از شب می‌گیرند. شب فرصت روز بودن است. امام علی علیه السلام در توصیف انسان‌های بزرگ می‌فرماید: «زُهَادُ اللَّيْلِ وَ أَسَدُ النَّهَارِ»^۲ زاهدان شب و شیران روزند.

کسی که در سپیده دمان شیر باشد، یقیناً زُهد شب را تجربه کرده است، کسی که شبانگهان شانه‌هایش بلرزد و میان خویش و معبود پل ارتباطی برقرار نماید اشک در چشمانش بی‌قرار می‌گردد و از آبشار «محجر» و شیار چهره‌اش می‌غلند و بر گونه‌اش پریز می‌زند، آن زمان است که شخص آسمانی می‌شود و در زمین، آسمان می‌شود.

بسیاری افراد بهشتیان روی زمینند زیرا نه اهل لغوند و نه گناه. قرآن می‌فرماید: از ویژگی‌های بهشت این است که «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا»^۳. انسان بهشتی نیز اهل لغو و گناه نیست و یک بهشت متحرک است؛ او دیگر قیدها را شکسته است.

حقیقت آدمی در کربلا برای عده‌ای این گونه بود، چرا که در آن دگرگونی معنوی، مسیرهای سلوک را یک شبه طی کردند و از تن و جان و مال و دنیای فانی گذشتند و دنیا را به سان یک منفذ نگریستن نگاه کردند، نه چشم انداز. امام علی علیه السلام در باره این نوع نگاه به دنیا می‌فرماید:

«مَنْ ابْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَمَنْ ابْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»^۴: هرگاه کسی «با دنیا» نگاه کند بینایش می‌کند، و لیکن اگر کسی به دنیا نگاه کند کورش می‌سازد».

۱. سخن ه.س. نیلیت، از امام حسین پیشوای انسانها اثر: م. اکبر زاده انتشارات مشعل.

۲. نهج البلاغه به نقل از یادداشت‌های محرم ۱۳۷۷ «دکتر سنگری».

۳. سوره واقعه، آیه ۲۵.

۴. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۲ و نگاهی به محرم (عارفانه) سید محمد باقر موسوی، ص ۲۲.

اگر کسی به اقتضای توحید، دل دادن به یک محبوب و یا حل شدن در یک آرمان را بطلبد و آن را وسیله رسیدن به محبوب اصلی یعنی خدای تعالی قرار دهد بینا می‌شود، و لیکن کسی که شوون دنیایی و ارزش‌های مادی و زودگذر آن را هدف قلمداد کند و آن را در عرض خدا قرار دهد کور می‌شود. اتفاقاً این معنا در واقعه عاشورا، بین سپاهیان دو طرف خود را به خوبی نمایان ساخت. عارفان واقعه و عاشقان دلداده بالمحبه‌ای از نگاه دوست بینایی یافتند که دارای سه افق بود: «افق باز»، «افق دور» و «افق روشن» و این سه، افق‌های عارفانه است. افق باز و انسان را محو جمال محبوب می‌کند و به قول حلاج در این افق فقط معشوق می‌ماند و بس چرا که «المَحَبَّةُ نَارٌ تَحْرِقُ مَا سِوَى الْمَحْبُوبِ»^۱. در افق دور انسان فراتر از سطح موجود، ابعاد دوزتر و وسیع‌تر را می‌بیند و جمال محبوب او را در دنیای دیگر سیر می‌دهد و تا مرحله غرق در دریا‌های خون پیش می‌رود و این یعنی عشق عارفانه و ازلی به آرمان و هدف و خدای تعالی، به قول منصور حلاج به مرحله «رکعتان فی العشق لا یصحّ وُضُوهُمَا إِلَّا بِالذَّمِّ»^۲ می‌رسد.

و افق روشن نوعی مکاشفه است، نوعی احساس اتصال و ملاقات است و چشم بصیرت یافتن. امام علی علیه السلام در خصوص اوصاف پارسایان (متقین) تعبیر بسیار زیبایی از این افق دارد و می‌فرماید:

«فهم والجنة کمن قد رآها فهم فیها منعمون، وهم والنار کمن قد رآها فهم فیها معذبون»^۳ بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند و جهنم را چنان باور دارند و می‌بینند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند».

۱. «عشق آتشی است که آنچه جز محبوب است را به آتش می‌کشد» این سخن منسوب به حلاج است.
 ۲. دو رکعت در عشق است که وضوی آن صحیح نیست مگر این که با خون گرفته شود.
 ۳. خطبه ۱۹۳ «خطبة المتقین»، اوصاف پارسایان معروف به خطبه همام، ترجمه نهج البلاغه محمد دشتی، ص ۴۰۲ - ۴۰۳.

حسین (ع) معلم تمام انسان‌ها

وقتی حقیقت آدمی و آرمان اصیل او که خلیفه الهی است ظهور کند و یک لگوی تمام عیار می‌شود برای دیگری که بخواهد مسیر آرمان‌سازی را طی کند، نقش «کتاب باز» را ایفا می‌کند، خواه آن انسان مسلمان باشد یا غیر مسلمان.^۱ این اعجاب بزرگ را در قضیه کربلا به خوبی شاهد هستیم، آن هم وقتی که فرعونیان خردسال و نمرودیان نابالغ سپاه کور اجساد خندان آیین‌ها را به ظاهر شکستند. قرن‌ها بعد زبان منصف بعضی مستشرقان از آن الهام می‌گیرد. این الهام گرفتن، چیزی جز ظهور حقیقت انسان به عنوان جانشین محبوب نیست و مولا این درس بزرگ را در قالب یک حماسه عظیم به انسان‌ها

یاد داد. اگر بگوییم کربلا یک دانشگاه بزرگ است شاید باز در حق کربلا و حماسه حسین (ع) اجحاف کرده باشیم. بلکه باید بگوییم دانشگاهی بزرگ برای همه اعصار که واقعیت انسان بودن انسان را در جنبه‌های مختلف ظلم ستیزی و آزادی‌طلبی و شکستن یوغ‌های غیر الهی و زمینی آموخت. این حقیقت عظیم انسانی به حدی است که در نگاه مستشرقان بعد از قرآن و مراسم عظیم حج پایه و اساس قدرت مسلمانان محسوب می‌شود، وینستون از مستشرقان غربی می‌نویسد:

مادامی که مسلمانان قرآنی داشته باشند که تلاوت شود
و (فراموش نگردد) و کعبه‌ای که مراسم آن با انسجام و
همدلی صورت گیرد و حسینی که یاد شود هیچ کس قدرت
تسلط و سیطره را بر آنان نخواهد داشت.^۲

همان‌گونه که اشاره کردیم ظهور حقیقت آدمی در یک واقعه تاریخی به شکل یک آرمان معرفی می‌شود که دوست و دشمن به آن اذعان دارند و حتی گاهی انسان شاهد

۱. حسین خنیفر، متن ادبی محرم، اشاره به «... وقایع و حوادث راستین» کتاب‌های باز هستند» تا واقع بینان با دیده دل‌انها را مشاهده کنند و نه فقط مطالعه کنند.

۲. «مادام للمسلمین قرآن یتلی و کعبه یقصد و حسین ینکر لا یسطر علیهم احد»؛ دکتر احمد الوائلی، خطایید عاشورا (از متن نوار عربی استاد الوائلی در سوریه).

سخنانی از غیر مسلمانان می‌شود که او را به حیرت و شغف وا می‌دارد. یکی از ویژگی‌های فطری انسان - به طور مثال - حریت و آزادی است و امام حسین در تبلور این اندیشه آن را به صورت یک درس جاودان برای ما به ارمغان آورد که غریبان را نیز به تحسین واداشته است، به طور مثال بولس سلامه^۱ چنین می‌سراید:

سـیـکـون الـدم الـزاکـی لـواء	لشعوب تطالب استقلاً
ینبت المجد فی ضلال ال	بنود یهوی نسیجها سربالاً
سوف تبکی علی الحسین البواکی	ویری کل محجر شلالاً
ماتم القاتلین لا للقت	لی یسیرون للخلود رجالاً ^۲

یعنی خونی که در کربلا ریخته شد (در واقع بر زمین ریخته نشد بلکه بالا رفت) پرچم است، آن هم برای هر ملتی که در طلب ثبات و استقلال است و مجد و عظمت و بزرگی در پناه بزرگواری‌ها و حقایق ممتاز رشد می‌کند و چشم‌ها بر حسین خواهد گریست و شیار چهره‌ها مثل آبشاری از اشک خواهد شد، اما گریهٔ مایوسانه برای قاتلان و جنایتکاران آن واقعه است نه برای کشته شدگان، چرا که شهدای این واقعه مردانی هستند که به سمت جاودانگی و ابدیت حرکت می‌کنند که در واقع گریهٔ ما گریهٔ همدلی و همراهی و اشتیاق به هدف آنهاست).

فردی مثل مهاتما گاندی در منشور انقلابی خویش بعد از این‌که با نظریهٔ معروف «مبارزه منفی» خویش استعمار انگلیس را در هندوستان زمین‌گیر می‌کند و اقتصاد آن گریز پیر را به مخاطره می‌اندازد، اعلام می‌کند:

«ای ملت هند، من هیچ‌گونه الگو و روشی از هیچ کس در

دنیا برای شکست استعمار پیر برنگزیدم، مگر از حسین

شیعه».^۳

۱. بولس سلامه، شاعر و سخنور مسیحی لبنانی الاصل، از ارادتمندان خاندان نبوت است.

۲. اکبر زاده، حسین پیشوای انسانها نشر مشعل، بخش سخنان بزرگان.

۳. احمد ناصری، یادداشتهای طف، بخش شعر عربی، نسخه تایپی ۱۳۷۷.

لذا وقتی ظهور حقیقت در آستان سپیده دم خدایی تبلور پیدا می‌کند و نور امنیت شعاع آن از فراز تاریخ می‌گذرد و قرن‌ها را در می‌نوردد و تاریخ را می‌فشرد و هوای اندیشه انسان‌ها را تالو می‌بخشد و حقیقت را بر جهازی از پرچم و قیام و شهادت ترسیم می‌کند مشاهده می‌کنیم که مرزها شکسته می‌شود. وینستون مستشرق آن را حقیقتی انکارناپذیر جهت منع سلطه بر مسلمانان می‌شمرد و یاد حسین را قرنطینه‌ای بر ضد سلطه‌گری بر پیروانش به شمار می‌آورد و بولس سلامه مسیحی قیام و شکوه و عظمت آن را یک «لوا» و «پرچم» و «رایت» به شمار می‌آورد تا ثابت کند هر ملتی که دنبال استقلال طلبی و رهایی است باید ملاکش عملکرد ابا عبدالله باشد و بالاخره گاندی غیر مسلمان، قیام خویش را وامدار درس مولا امام حسین علیه السلام می‌داند.

این سه بُعد را می‌توان در یک مثلثی ترسیم کرد که اضلاع آن بیانگر تأثیر قیام مولا ابا عبدالله است.

۱ - بُعد مصونیت: تعظیم و تکریم واقعه طف و جانبازی ابا عبدالله و یاران وفادارش مصونیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مسلمانان را تضمین کرده و همتای تلاوت قرآن و مراسم حج تفسیر شده است (وینستون). البته حدیث ثقلین از حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نیز در این خصوص گویاترین است، چرا که تمسک به کتاب خدا (قرآن) و توسل به عترت پیامبر که امام حسین علیه السلام نیز از آن شجره طیبه است مصونیت مسلمانان را از هر خطر به همراه دارد و شاید یکی از علل دلیل شدن بعضی ممالک اسلامی در قبال توطئه‌ها و کینه‌ها و فتنه‌ها عدم رویکرد درست به قرآن و دوری از اهل بیت علیهم السلام و اکتفا به مراسم صوری حج است.

۲ - بُعد موجودیت و احساس حضور: ملتی که پایگاه واقعی خود را طلب کند و در پی کسب جایگاه شایسته و بایسته خویش باشد تمسک به آرمان مولا ابا عبدالله علیه السلام مشعل راه و پرچم مبارزه و اعلام موجودیت اوست (بولس سلامه).

۳ - بُعد مشروعیت: گاه نیز ایده گرفتن از انگیزه ظلم‌ستیزی و حق‌طلبی قیام مولا ابا عبدالله علیه السلام عامل مشروعیت بخشی به قیام‌ها و مبارزات حق‌طلبانه است، چرا که مولا این راه را به ملل تحت سلطه نشان داد، چنان‌که آزادی هند از جنگال استعمار انگلستان مرهون قیام امام حسین علیه السلام دانسته شد (گاندی).

ظهور حقایق در کربلا

انسان‌ها به تعبیر روانشناسی به صورت فردی و تک تک^۱ یا منحصر به فرد هستند. هر کدام دارای خصائص و ویژگی‌های فردی متمایز و گاه مشترک هستند، اما عین هم نیستند. امام علی علیه السلام در خصوص این ویژگی، دگرگونی روزگار را تمثیل می‌زنند و می‌فرمایند: *في تقلب الأحوال عليم جواهر الرجال*.^۲

لذا بعضی حقیقت‌ها و جوهره‌ها همراه حقیقت مطلق همساز می‌شوند که به آنها می‌گوییم:

۱ - حقیقت همراه

افرادی که به محض شنیدن ندا همراه منادی می‌شوند مانند همراهانی که از مکه تا بزرگ‌ترین قربانگاه تاریخ یعنی تا کربلای حسین همراه امام مثل یک رود زلال جاری شدند، نمونه ابدی و ماندگار آن را می‌توان در بسیاری از کتاب‌های تاریخی و تحلیلی این واقعه مشاهده نمود.

در قوانین نظامی و جنگی، یک فرمانده لشکر به این مسئله توجه دارد که اگر تعداد افراد دشمن و وسائل نظامی آنها بیشتر از افراد خودی هست به افراد خود نگوید تا روحیه آنها ضعیف نگردد. او پیوسته روحیه سربازان خود را تقویت می‌نماید و قدرت دشمن را

۱. (umige).

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار.

ضعیف جلوه می‌دهد و دشمن را حقیر و ضعیف می‌شمارد تا روحیه سربازانش تقویت شود و خود را نیازمند اما امام این‌گونه عمل نکرد بلکه یاران خود را در شب عاشورا فراخواند و فرمود: اگر در این سرزمین بمانید و نروید، فردا پیش از غروب آفتاب حتی یک نفر از شما زنده نخواهد ماند، حضرت حتی خبر قطعی شهادت آنان را صریحاً اعلام نمود. اما روحیه آنها نه تنها ضعیف نشد و به دل خود ترس راه ندادند بلکه غرق شمع و شادی گشتند و گفتند: عجب، فردا روز پایان فراق و آغاز اوج گرفتن و رسیدن به وصل است.

چنانچه حبیب بن مظاهر می‌گوید: ای کاش این پرده شب بدر و تمام شود، زیرا فاصله ما با معبود یک شمشیر است وای کاش این شمشیر فروآید و ما را به آن عشق ازلی متصل کند. امام وقتی به حبیب بن مظاهر فرمود فردا کشته خواهی شد و اضافه فرموده «انَّ اللیل هجیرُ والوقتُ سکیزُ والطریقُ غیرُ خطیر...»^۱، اگر مایل هستی برو» پاسخ می‌دهد که بعد از کشته شدن شما زنده ماندن ما نه قیمت دارد و نه سود و سپس می‌گوید: یابن رسول الله اگر تو را رها کنیم و برویم باید روز قیامت، پاسخ هر برهم زدن پلک چشم خود را در محضر خدا و رسول خدا بدهیم^۲ و گویا دیگر عبادت ما عبادت نیست و نماز و روزه ما نماز و روزه نیست و....

از حقایق همراه می‌توان از حضرت زینب علیها السلام، حضرت ام کلثوم، حضرت رباب، امام سجاد، فرزندان زینب، فرزندان ابا عبدالله، حضرت ابا الفضل و برادرانش عبدالله عثمان و جعفر و... نام برد که سخنان هر کدام از آنها تا ابدیت تاریخ و ظهور قائم آل محمد (عج) حقیقتی است بر گونه اساطیر و مشعلی است مستدام تا فراخنای تحلیل‌ها.

۲ - حقیقت منتظر

حقیقت دیگری که در کربلا خود را نشان داد حقیقت منتظر و مترصد بود. افرادی که در اطراف و اکناف منتظر امام بودند، نه بیعت شکنانی که عهد و پیمان خود را در ندرک

۱. همانا شب برای هجرت و رفتن مناسب است و ساعات آرامی است و راه بی خطر است.. کتاب ده مقتل حسینی.

۲. رجال کشی، ص ۷۴، به نقل از مشعل هدایت آقای حسینی قمی، ص ۴۳.

زمانی زیر پا می‌گذارند. حقایق منتظر در مسیرهای مختلف از مکه، ذات عرق، حاجز، خزیمیه، زرود، ثعلبیه، بطق عقبه، شراف، ذو جسم، بیضه، عذیب الهجانات، قصر بنی مقاتل، کوفه و... به امام پیوستند و به کربلا آمدند.

اینان آغاز راه را می‌شناختند و همراه را ارج می‌نهادند و در پی اتصال بودند. نمونه آنها نافع بن هلال است. وی از اشراف کوفه و قاری قرآن و راوی حدیث بود، سرداری بزرگ که در رکاب حضرت امام علی علیه السلام در جنگ‌های صفین و جمل و نهروان جانبازی‌ها نشان داده بود. امام علیه السلام شب عاشورا از خیمه بیرون آمدند تا صحرا و تپه‌های اطراف را بررسی کنند، نافع بن هلال هم از خیمه بیرون آمده بود و حضرت را همراهی می‌کرد. سید الشهداء علیه السلام از او سؤال کرد: چرا همراه من می‌آیی؟ پاسخ داد: یابن رسول الله دیدم شما به طرف سپاه دشمن می‌روید، بر جان شما بیمناک شدم، لذا آمدم. امام فرمود: اطراف این صحرا را بررسی می‌کردم تا ببینم فردا دشمن از کجا حمله خواهد کرد.

نافع می‌گوید: پرسیدیم چرا خم شدید و روی زمین جستجو می‌کردید؟

امام فرمود: ای نافع، خارهایی را که دور خیمه‌هاست جمع می‌کردم تا کودکانم که فردایی من و شما بین خیمه‌های سوخته و لهیب آتش و شلاق این طرف و آن طرف می‌دوند - در حالی که خارهای غم و اندوه در دلشان ریشه دوانده - پاهایشان اندکی از خارهای این بیابان مصون بماند.

نافع می‌گوید بسیار متأثر شدم و با سید الشهداء برگشتیم در حالی که دست چپ من در دست حضرت بود، فرمود: این وعده‌ای است که خلاقی در آن نیست سپس فرمود: در تاریکی شب از این مسیر (راهی که میان دو کوه بود) برو و خودت را نجات بده.

نافع اضافه می‌کند: خود را بر قدم‌های حضرت افکندم و عرض کردم یابن رسول الله مادرم در عزایم بگرد اگر چنین کنم و تو را رها نمایم پروردگار جهان بر من منت نهاده که در جوار شما به شهادت برسم.^۱

۱. مقاتل الحسینی، شیخ احمد ناصری، و کتاب الشبیه خطی ناصری، نگارش ۱۳۴۵.

۳ - حقیقت تشنه

بعضی از افراد حقایقی تشنه‌اند، و لیکن در آغاز دارای هدف روشنی نیستند، باید آگاه شوند و سپس سیراب گردند تا به یقین برسند. گاه یک پیام، یک حرکت یا یک تذکره^۱ در شرایطی مناسب آنها را با هدف و ارمان همسو و همساز می‌گرداند. تجلی این ویژگی در کربلا در خصوص افرادی چون خُر و زهیر بن القین روی داد. به زعم تاریخ زهیر حتی با منازل مسیر حرکت حضرت امام حسین، از مکه تا کربلا، فاصله‌ای از جهت طی طریق و اتراق نداشت، اما در آغاز از امام فاصله می‌گرفت و از دیدار با حضرتش ابا می‌نمود و می‌گفت: اِنْتِي عَلِي دِينَ عُمَانَ وَهُوَ عَلِي دِينَ أَبِيهِ.^۲

آن‌گاه که مقدمات اتصال او با امام توسط همسرش (دلهم دخت عمرو) فراهم شد و امام به سوی ایشان آمد و دقایقی با ایشان صحبت کرد تحولی عجیب و شگرف در روحیه او روی داد، مانند دریایی به تلاطم افتاد و از فداکارترین یاران حقیقت طلب در واقعه بزرگ تاریخ یعنی عاشورا شد.

۴ - حقیقت منتقم

این نوع حقیقت شامل افرادی است که بنا به عللی از حضور در متن واقعه معذور بودند، اما بعد از رویداد عاشورا به عنوان یک نیروی معارض یا قدرت پنهان^۳ ظاهر شدند. بسیاری از این افراد در زمان واقعه یا بحبوحه انقلاب و اتفاقات امکان حضور نداشتند، اما اشتیاق حضور را در دل داشتند و بعد از واقعه مثل آتشفشانی که خاموش بوده فعال شدند. قیام‌های بعد از سال ۶۱ هجری مثل قیام توابین، قیام زید بن علی (قیام زیدیه) و شهدای فتح در پی این اشتیاق رخ داد.

۱. به تعبیر زبان شیورین پارسی: در خانه آگو کس است یک حرف بس است.

۲. من یرکیش عثمانیه و او بر ایین بدرش است و قرایشی نداریم، به نقل از معالی السبطين.

۳. the Hidden power.

۵ - حقیقت پیرو، عاشق و مرید

این نوع حقیقت یا واقعیت نهادینه انسانی، شامل افرادی است که سال‌ها بعد از یک جریان یا واقعه تاریخی زاده می‌شوند، اما از لا به لای نقل‌ها و تاریخ حقیقت را می‌شناسند و به آن ارادت می‌ورزند. آنان این عشق را درونی کرده و همواره با شجاعت از آن یاد می‌کنند و به صورت پیرو و عاشق باقی می‌مانند.

عشق آتشین به آن حقیقت دیرین همه‌وجوه زندگی حتی اخلاق و رفتار آنها را همجنس و همسو با آن حقیقت می‌کند به طوری که آنان تشبه و تمثل به آن را جستجو می‌کنند، مانند بسیاری از مریدان ابا عبدالله در زمان ائمه بعد یا شیعیان معاصر و مخلص امام حسین علیه السلام که هم در پیروی شاخص هستند و هم در عشق، پایدار و هم مرید جاودانی راه مولا به شمار می‌روند.

۶ - حقیقت کور

این حقیقت شامل آن دسته از افرادی است که چراغ را می‌بینند، اما تاریکی را برمی‌گزینند، راه را می‌بینند ولی بیراهه را می‌پیمایند و جالب این که این حقیقت و تبلور آن در هیئت انسانی، هم در زمان واقعه، هم در اوج رویداد و هم پس از آن و حتی قرن‌ها بعد از آن همواره کور و سطحی و نارسا باقی می‌ماند. اغلب مردم کوفه و شام در سال ۶۱ هجری این‌گونه بودند.

کوفه شهری است که در سال هفده هجری توسط سعد بن وقاص در جریان تصرف ایران ساخته شد، لذا نوعی شهر جنگی است. در جریان جنگ جمل به وسیله امام علی علیه السلام به عنوان پایتخت برگزیده شد و بیشتر مردم آن را یمانیان تشکیل می‌دادند.^۱

۱. دکتر شهیدی در کتاب «تاریخ تحلیلی امام حسین علیه السلام» مبنای تحلیلشان را بر دسته بندی‌های قبیله‌ای شبه جزیره عربستان گذاشته‌اند. جنوبیان را قحطانیان یا یمانیان و ساکنان غرب و شمال غربی را عدنانیان دانسته‌اند.

نکته‌ای که در خصوص کوفیان گفتنی است آن که آنان دارای فرهنگ ثابت و اراده پایداری نبودند و از جهات منفی یعنی عهدشکنی و بی‌وفایی شهره بودند. مردم این شهر در مقاطع مختلف، مواضع متفاوتی داشته‌اند، گاهی موضع آنها در دفاع از اهل بیت بوده و با شجاعت بی‌نظیری جانب علوی را تقویت کرده‌اند، چنانچه پایداری آنها باعث شکست ناکتین در جنگ جمل گردید و لیکن در جنگ صفین یا در کنار امام حسن علیه السلام با معاویه کوتاه آمدند و در قضیه کربلا کاملاً عهد شکنانه عمل کردند و جالب این که حضور آنان در کنار حقیقت منتقم مثل مختار نیز موضع دیگری از آنها را به نمایش می‌گذارد.^۱

حقیقت کور گاهی به هدف می‌زند و گاهی نیز پا بر فک خود می‌گذارد و با انگشت خویش دیدگان خود را از حلقه خارج می‌کند. در واقعه کربلا تابلویی بسیار شیوا و گویا از حقیقت کور معاصران سال ۶۱ هجری به نمایش گذاشته شد.

این دسته بندی‌ها در سال‌های بعد به جای عنوان «مصری و یمانی» تحت عنوان «قسی و یمانی» ادانه یافت. قسیان از بنی عدنان و یمانان از بنی قحطانند. یمانان عمده‌تاً در کنار حضرت علی علیه السلام ایستادند و مفسریان در کنار معاویه.

۱. محمد منصور نژاد، حجت الله محمد شاهی، ردیای عقل در کربلا، ص ۵۵ - ۵۶.

پیام‌های جاویدان در حماسه امام حسین علیه السلام

علاء الدین شاهرخی

مقدمه

عاشورا حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز در سال ۶۱ هجری اتفاق بیفتد و از قبل و بعد خود جدا باشد. هم ریشه در حوادث پیشین و تحولات اجتماعی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا سال ۶۰ هجری داشت و هم پیامدهای آن و آثاری که در فکر و عمل مسلمانان داشته، تا امروز گسترش داشته است و تا دامنه قیامت نیز امتداد خواهد یافت. با آن همه بهره برداری‌های حماسی، مبارزاتی، تربیتی و معنوی که تاکنون از قیام کربلا و شهادت اباعبدالله علیه السلام شده است، به نظر می‌رسد که غنای محتوایی این نهضت خدایی، بسیار بیشتر از آن است که تاکنون مطرح شده است. امروزیان و آیندگان پیوسته باید از این کوثر اعیان و یقین بنوشند و سیراب شوند و تشنگان حقیقت ناب را هم سیراب سازد. از این رو با همه کارهایی که تاکنون در شناختن و شناساندن این حماسه ماندگار انجام یافته است، زمینه چنین تلاش‌های فرهنگی، هم چنان باقی است و هر زمان به شکلی و در قالبی نوتر، می‌توان درس‌هایی از این حادثه را تدوین کرد و آموخت و نشر داد

تا جهان و جان‌های حقیقت‌جو مجذوب جلوه‌ها و زیبایی‌های این حماسه شوند. انعکاس این درس‌ها می‌تواند از راه‌های مختلف انجام شود. تبیین و تحلیل پیامدهای این حماسه یکی از بهترین اقدام‌ها جهت نیل به این منظور است. در این پژوهش نیز چنین تلاشی انجام پذیرفته است.

قبل از تولد

آغاز هجرت، هنوز امام حسین به دنیا نیامده بود. جبرئیل نزد پیامبر آمد و عرض کرد: «ای محمد خداوند تو را به نوزادی از فاطمه علیها السلام مژده می‌دهد که به دنیا می‌آید. امت بعد از تو او را می‌کشند.» پیامبر صلی الله علیه و آله از این خبر نگران شد... بار دیگر جبرئیل نازل گردید و همین خبر را داد. باز پیامبر صلی الله علیه و آله نگران شدند. جبرئیل به آسمان صعود کرد و سپس بازگشت و عرض کرد: «ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و مژده می‌دهد که مقام امامت و ولایت را در ذریه او قرار دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله از نگرانی بیرون آمد و گفت: «راضی شدم»^۱.

ولادت

امام حسین علیه السلام بنا بر پاره‌ای از روایات در روز پنجم شعبان سال چهارم هجرت در مدینه دیده به جهان گشود. ولادت آن حضرت را بنا بر بعضی روایات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند. آن حضرت نوزاد را به دست گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه را به زبان آورد و نامش را حسین گذاشت.

سپس گوسفندی را به عنوان عقیقه قربانی کرد. فاطمه زهرا علیها السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله موی سر حسین علیه السلام را تراشید و به اندازه وزن آن، نقره به فقیر صدقه داد.

۱. محمدی استهرادی، نگاهی به زندگی امام حسین علیه السلام، ص ۱۲ و ۱۴.

مطابق بعضی از روایات بعد از نماز ظهر، جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و مژده ولادت حسین علیه السلام را خبر داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الله اکبر و نیز روایت شده است جبرئیل به پیامبر تبریک و تسلیت گفت: تبریک به خاطر ولادت حسین علیه السلام و تسلیت به خاطر شهادت جانسوزش.

اسامی و القاب

کنیت امام حسین علیه السلام چنان که در کشف الغمه مسطور است ابو عبدالله بوده است. القاب شریفش بسیار است: الرشید، الطیب، الوفی، السید، الزکی، المبارک، التابع، المرضات الله، السبط، چنان که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرده‌اند: «حسین سبط من الانبیاء» و از مشهورترین این القاب «الزکی» است و فاضل تر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او و برادرش حسن علیه السلام فرموده است: «انهما سیدا شباب اهل الجنة». لاجرم سید اشرف است.^۱

همسران و فرزندان

در باره تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام بین مورخان و محدثان اختلاف نظر است. عالم بزرگ مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌گوید: امام حسین علیه السلام شش فرزند داشت: علی بن حسین، امام سجاد که مادرش شاه زنان (شهربانو) دختر یزدجرد بود، علی بن حسین معروف به علی اکبر که مادرش لیلی نام داشت و در کربلا شهید شد، جعفر که قبل از ماجرای کربلا از دنیا رفت و مادرش از قبیله قضاغیه بود. عبدالله که در کربلا کودک بود و در آغوش پدر بر اثر اصابت تیر دشمن به شهادت رسید. مادر او رباب نام داشت. سکینه که مادرش رباب بود، فاطمه که مادرش ام اسحاق نام داشت.

۱. تاسیخ التواریخ در ذکر احوالات امام حسین علیه السلام، ص ۳۵.

مناجات و عبادت امام حسین علیه السلام

امام حسین به مناجات و عبادت با خداوند خویش عشق می‌ورزید و تا لحظه مرگ و شهادت خونبارش از آن غافل نبود. چنان که در شب عاشورا حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش تا صبح به مناجات مشغول بودند و به درگاه حضرت باری تعالی ناله و زاری می‌کردند و زمزمهٔ راز و نیاز آن با معبود، هم‌چون طنین بال زنبوران عسل شنیده می‌شد. جمعی که در رکوع و جمعی در سجده و گروهی ایستاده و بعضی نشسته و مشغول عبادت بودند. جامع‌ترین مناجات این سید مظلوم و معصوم علیه السلام دعای عرفه می‌باشد و سالکان و سائرین طریق عشق و عرفان و معرفت به یقین روح زنگار گرفته خویش را با تمسک و توسل به این دعا و مناجات با خدای خود صیقل خواهند داد، تا بتواند سنگلاخ‌های طریق تقرب و وصل بین عبد و مولای را زدوده و هموار نمایند.^۱

امام حسین علیه السلام در عصر حکومت خلفا

امام حسین علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله با حوادث بسیار تلخ و جانسوزی مانند ماجرای غصب خلافت، ماجرای شهادت جانگداز مادرش حضرت زهرا علیها السلام ... رو به رو گردید. آن بزرگوار در این عصر سایه به سایه پدرش در ابعاد گوناگون، از حریم حق دفاع می‌کرد و همدم و شریک غم و اندوه پدر بود. از هر فرصتی مناسب به مبارزه با طاغوتیان و باطل‌گرایان بر می‌خاست! موضع‌گیری امام حسین در برابر ابوبکر و عمر، هم چون موضع‌گیری برادرش امام حسن علیه السلام بود. در این عصر، حسین علیه السلام و حسن که دوران کودکی را می‌گذراندند، همراه مادرشان حضرت زهرا علیها السلام برای مطالبهٔ فدک، نزد ابوبکر رفتند و به عنوان شاهد، گواهی دادند که فدک، از آن فاطمه علیها السلام است به گونه‌ای که ابوبکر گواهی آنها را پذیرفت، ولی با مداخلهٔ عمر گواهی آنها نقض گردید. ماجرای اذان گفتن

۱. محسن غفاری، سیره امام حسین علیه السلام از طواع اشکبار تا عروج خونین، ص ۵۴ و ۸۴.

بلال حبشی به تقاضای حسن و حسین (ع) در عصر خلافت ابوبکر بیانگر آن است که امام حسین (ع) همراه برادرش حسن (ع) از هر فرصتی، ناخشنودی خود را از حکومت ابوبکر، آشکار می‌ساختند و به او اعتراض می‌کردند. یکی از موارد شرکت حسن و حسین (ع) در اعتراض به حکومت ابوبکر این بود که حضرت علی (ع) سه شب پیاپی، فاطمه (ع) را بر مرکبی سوار می‌کرد و دست حسن و حسین (ع) را می‌گرفت و به خانه رزمندگان بدر (مهاجر و انصار) می‌برد و حق خود را برای آنها بیان می‌نمود و از آنها می‌خواست تا آن حضرت را برای گرفتن حقش «یعنی مقام رهبری» یاری کنند. ولی جز افراد اندکی، کسی جواب مثبت به آن حضرت نمی‌داد.

امام حسین (ع) در عصر خلافت عثمان و امام علی (ع)

در زمان خلافت عثمان، که او در آغاز محرم سال بیست و چهار هجری بر مسند خلافت نشست و حدود دوازده سال خلافت کرد، حسین (ع) دوران جوانی را می‌گذراند و همواره با پدر و برادر بود و هرگز خلافت عثمان را نپذیرفت و در فرصت‌های مناسب به آن اعتراض می‌کرد. از جمله هنگامی که عثمان ابوذرا را به ریذه تبعید کرد. با این که عثمان دستور اکید داده بود کسی به بدرقه ابوذرا نرود، علی (ع) همراه جمعی از یاران و از جمله امام حسن و امام حسین (ع) به بدرقه ابوذرا شتافتند و هر یک خطاب به ابوذرا سخنانی گفتند و امام حسین (ع) با دستگاه خلافت عثمان به مخالفت بر می‌خیزد و از کردارهای ابوذرا تقدیر می‌کند، و آشکارا مخالفت خود را با روش عثمان اعلام می‌دارد. پس از کشته شدن عثمان مسلمانان در مدینه، با حضرت علی (ع) بیعت کردند و آن حضرت زمام امور خلافت را بدست گرفت آن حضرت در سراسر این عصر با حوادث تلخ روبرو شد. از جمله سه جنگ داخلی بزرگ یعنی جمل، صفین، نهروان که هر سه در خلافت ایشان رخ داد. حسین (ع) در تمام این حوادث سایه به سایه پدرش حضرت علی (ع) حرکت می‌کرد.

بازویی پر توان و یاری مهربان برای پدر بود و در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و نظامی در صف اول یاران علی (ع) قرار داشت و شب و روز برای رفع مشکلات گوناگون مردم، در خدمت پدر تلاش می‌کرد. امام حسین (ع) در جنگ جمل، صفین و نهروان از رزمندگان پیشتاز و قهرمان سپاه پدرش حضرت علی (ع) بود. او و برادرش امام حسن (ع) همچون دو بازوی پر توان برای پدر بودند و چون سربازی جان بر کف، از حریم پدر دفاع می‌کردند. امیر مؤمنان علی (ع) مراقب بود که به آنها صدمه‌ای نرسد و همیشه می‌فرمود: «برای حفظ نسل رسول خدا (ص) مراقب آنها باشید» امام حسن (ع) بعد از شهادت پدر ده سال امامت کرد. در این مدت فراز و نشیب‌های بسیاری رخ داد. امام حسین (ع) در تمام این مدت از یاران مخلص برادرش امام حسن (ع) بود و او را امام می‌دانست و از او پیروی می‌کرد تا آن جا که به فرموده امام صادق (ع): «امام حسین (ع) به خاطر احترام و تجلیل از مقام برادرش امام حسن (ع) هرگز جلوتر از او راه نرفت و در سخن گفتن از او پیشی نگرفت.» حتی در ماجرای صلح امام حسن (ع) با معاویه، امام حسین همچنان در کنار برادر بود، تا آن هنگام که مزدوران معاویه امام حسن (ع) را مسموم کردند و امام حسن (ع) وصیت‌های خود را به برادرش امام حسین (ع) نمود، و اسرار امامت را به او سپرد.

امام حسین (ع) در عصر حکومت معاویه

پس از شهادت حضرت علی (ع) در سال چهارم هجری امام حسن (ع) حدود شش ماه خلافت کرد. سپس ماجرای صلح به میان آمد و از آن پس معاویه بر مسند خلافت نشست که خلافت او نوزده سال و هشت ماه طول کشید و سرانجام در نیمه رجب سال ۶۰ هجری در گذشت. امام حسین (ع) در این عصر که حدود ده سالش مقارن با امامت امام حسن (ع) و حدود ده سال دیگر مقارن با امامت خودش بود، با معاویه و

مزدوران او درگیری شدید داشت. معاویه را طاغوت می‌دانست و هرگز روی خوش به او نشان نمی‌داد. در این جا برای روشن شدن موضع‌گیری امام حسین علیه السلام در برابر معاویه و مزدورانش به نمونه زیر توجه می‌کنیم:

تسلیم شدن معاویه و ولید در برابر حق طلبی امام حسین علیه السلام

بین امام حسین علیه السلام و معاویه در مورد قطعه زمینی در مدینه نزاع و کشمکش شد و سرانجام امام حسین علیه السلام به او فرمود: باید یکی از این سه راه پذیری یا حق من در این زمین را خریداری کنی یا آن را در اختیار من بگذاری یا ابن عمر و ابن زبیر را بین من و خود داور کنی. اگر هیچ کدام از این سه پیشنهاد را نپذیرفتی کار تو، به «حلف الفضول» منتهی می‌شود. سپس امام حسین علیه السلام در حالی که خشمگین بود برخاست و از نزد معاویه دور شد و در مسیر راه چند نفر را دید و آنها به او قول دادند که اگر معاویه حقت را نداد ما طبق برنامه «حلف الفضول» تو را برای گرفتن حقت حمایت می‌کنیم گر چه با کشیدن شمشیر از نیام باشد. این خبر به معاویه رسید او از پی آمد و خیم آن هراسناک شد و برای امام حسین علیه السلام پیام داد که شخصی را بفرست تا حق تو را بگیرد.

نظیر این حادثه در مورد امام حسین علیه السلام و ولید بن عتبه رخ داد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: سوگند به خدا یا باید حقم را بدهی و یا شمشیر از نیام برکشم در مسجد از افراد «حلف الفضول» کمک می‌گیرم ولید پس از اطلاع از تصمیم قاطع حسین علیه السلام تسلیم شد و حق او را داد و او را از خود راضی نمود.

بزرگواری امام حسین علیه السلام

روزی امام حسین علیه السلام از جایی عبور می‌کرد، دید جوانی به سگی غذا می‌دهد، به او فرمود: «به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می‌کنی؟» او عرض کرد: من غمگین

هستم، می‌خواهم با خشنود کردن این حیوان، غم و اندوه من مبدل به خشنودی گردد. اندوه من از این رو است که من غلام یک نفر یهودی هستم و می‌خواهم از او جدا شوم. امام حسین (ع) با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود آمدند، امام حسین (ع) دوپست دینار به یهودی داد تا غلام را خریداری کرده و آزاد سازد. یهودی گفت: این غلام را به خاطر قدم مبارک شما که به در خانه ما آمدی به شما می‌بخشم و این بوستان را نیز به غلام بخشیدم و آن پول مال خودتان باشد. امام حسین (ع) همان دم غلام را آزاد کرد همه آن بوستان و پول را به او بخشید. وقتی که همسر یهودی، این بزرگواری را از امام حسین (ع) دید، گفت: «من مسلمان شدم و مهریه‌ام را به شوهرم بخشیدم» و به دنبال او شوهرش گفت: «من نیز مسلمان شدم و خانه‌ام را به همسرم بخشیدم».

یاران بی نظیر امام حسین (ع)

امام حسین (ع) ویژگیها و خصایصی دارد که برای دیگری در عالم واقع نشده‌است. حتی انبیا نیز در این ویژگی‌ها شرکت ندارند. بعضی از علمای گذشته دربارهٔ خصایص حسین کتاب‌هایی نوشته‌اند. از جمله خصایص حسین (ع) اجتماع عده‌ای از اصحاب و یاورانی است که از اولین تا آخرین نفر ایشان گرد هیچ پیغمبر یا امامی جمع نشده و نمی‌شود. عده یاران امام حسین (ع) که در کربلا به اتفاق شهید شدند هفتاد و دو نفرند که قبل از قضیه کربلا چند نفر کشته شدند از جمله: مسلم بن عقیل و هانی بن عروه هم چنین عبدالله و ابن عقیف را که پس از قضیه کربلا شهید گردیدند باید به آنها ضمیمه کرد. اما تعداد کسانی که همراه ابی عبدالله بن حسین (ع) به کربلا وارد شدند یانصد به بالا ذکر شده حتی بعضی از یکصد هزار نفر نیز نوشته‌اند که پس از خبر دادن حسین (ع) از کشته شدنش کناره گرفتند. از سکنه مظلوم منقول است که وقتی پدرم خطبه خواند و خبر داد که فردا من و هر که همراه حسین است کشته می‌شود و هر کس می‌خواهد برود

مانعی ندارد، دیدم ده نفر - ده نفر و حتی بیشتر با هم یا تنها فرار کردند تا همان عده اندک باقی ماندند. هفده نفر از آنها بنی هاشم و از بستگان نزدیک امام حسین علیه السلام هستند.^۱

خلافت یزید و بیعت گرفتن برای خلافت یزید

مادر یزید، صحرائشین بود که معاویه پیش از خلافت با او ازدواج کرد و چون نمی توانست با زندگانی دمشق بسازد او را به صحرا نزد کسانش فرستاد. یزید در آن جا با خلق و خوی بدوی بزرگ شد. تفریح را دوست می داشت و به قانون پای بند نبود، مردی بخشنده و فصیح و سخنور بود می گفتند: «شعر به پادشاهی آغاز و با پادشاهی ختم شد.» مقصود از پادشاه اول «امرالقیس» و از پادشاه دوم «یزید» بود.

معاویه در سال شصتم هجری در گذشت و یزید پس از دفن پدر به مسجد بزرگ شهر در آمد. مردم را به بیعت کردن با خود فرا خواند و بیعت کردند و به خانه برگشت. هنگام مرگ معاویه، حاکم مدینه ولید بن عتبه پسر ابوسفیان بود و حاکم مکه یحیی بن حکیم پسر صفوان پسر امیه بود و بر کوفه نعمان بن بشیر انصاری حکومت داشت و بر بصره عبیدالله بن زیاد. یزید را همتی جز بیعت گرفتن از آن چهار تن نبود و به ولید نامه نوشت تا درباره بیعت بر آن چهار تن سخت بگیرد و به آنان اجازه هیچ گونه سر پیچی از بیعت ندهد. چون این نامه به ولید رسید از بروز آشوب بیمناک شد و سخت نامه را پوشیده داشت و با آن که میان او و مروان اختلاف بود کسی فرستاد و او را خواست، مروان پیش او آمد و ولید نامه یزید را برای او خواند و با او مشورت کرد. مروان گفت: عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر خواستار خلافت نیستند ولی سخت مواظب حسین بن علی و عبدالله بن زبیر باش و هم اکنون کس بفرست اگر بیعت کردند که چه بهتر و گرنه پیش از

آن که خبر آشکار شود و هر یک از ایشان جایی بگریزد و مخالفت خود را ظاهر سازد گردن هر دو را بزن.

ولید به عثمان که نوجوانی در سن بلوغ بود و آن جا حضور داشت گفت: پسر جان برو حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را فراخوان. پسرک به مسجد رفت و آن دور آن جا نشسته دید و گفت: دعوت امیر را بپذیرید و پیش او آیید. گفتند برو ما از پس تو می آییم و چون پسرک برگشت ابن زبیر به امام حسین علیه السلام گفت خیال می کنی برای چه منظوری در این ساعت کسی پیش ما فرستاده است؟ فرمود: گمان می کنم معاویه مرده است و برای بیعت پیش ما فرستاده است. ابن زبیر گفت: من هم جز این گمان ندارم. هر دو به خانه های خود برگشتند. امام حسین علیه السلام تنی چند از دوستان و غلامان خویش را جمع کرد و به سوی دار الاماره رفت و به آنان دستور داد بر در نشینند و اگر صدای او را شنیدند به درون خانه هجوم آورند. امام حسین علیه السلام پیش ولید رفت و کنار او نشست، مروان هم آن جا بود، ولید نامه را برای حسین علیه السلام خواند، حضرت در پاسخ فرمود: کسی چون من بنهانی بیعت نمی کند. ولید مردی دوست دار عافیت بود، لذا به امام حسین علیه السلام گفت: برو و با مردم پیش ما خواهی آمد و امام برگشت. مروان به ولید گفت: با رای من مخالفت کردی و به خدا قسم دیگر هرگز چنین فرصتی به تو نخواهد داد. ولید گفت: ای وای بر تو، مرا راهنمایی می کنی که حسین پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشم؟، به خدا قسم کسی که روز قیامت برای خون حسین علیه السلام مورد مواخذه قرار گیرد، ترازوی عملش در پیشگاه الهی سبک نخواهد بود.

عبدالله بن زبیر در خانه پناهنده شده و ولید را غافل کرد و چون شب فرا رسید به سوی مکه گریخت و از شاهراه نرفت و راه بیراهه را پیش گرفت. صبح فردا این خبر به ولید رسید و حبیب بن کدین را همراه سی سوار به تعقیب او فرستاد که نتوانستند اثری از او به دست آورند، عبدالله بن زبیر از مدینه گریخت و به کعبه پناهنده شد و کسان را به

سوی خود دعوت می‌کرد. حسین علیه السلام به پاسخ فرماندار مدینه که می‌گفت با یزید بیعت کند گفت: «کسی همانند من نهانی بیعت نمی‌کند، گمان دارم تو نیز مایل نیستی که من نهانی بیعت کنم وقتی همه مردم را برای بیعت دعوت کردی ما را نیز دعوت کن که کار به کجا باشد». ولید که مردی صالح جو بود دست از او برداشت. پس از آن، امام حسین علیه السلام به مکه رفت.^۱

امام حسین علیه السلام در مکه

موسم حج نزدیک بود و در این فصل، مردم صحرا و بادیه از افق‌های دور دست رو به سوی مکه می‌نهند، از هر شهر و قریه، نمونه‌ای در این مرکز بزرگ اسلامی یافت می‌شود. اکنون فرصت مناسبی است که امام حسین علیه السلام نباید آن را نادیده بگیرد و بدون بهره برداری‌های لازم از آن بگذرد. کاروان امام حسین علیه السلام پرده سیاه شب را می‌درید و جلو می‌رفت، می‌رفت تا راه خود را در دل میلیون‌ها نفوس بشر که شیفته و شیدای آزادی‌اند باز کند. شتران با قدم‌های آهسته و حرکت یکنواخت خود این قافله کوچک را که از جوانان و زنان و کودکان بنی هاشم تشکیل می‌شد، به سوی سرنوشت نامعلوم و ابهام‌آمیزی سیر می‌داد، کسی چه می‌دانست که این کاروان کوچک و کم جمعیت، منشأ چه حوادث بزرگ و خونینی خواهد بود و چگونه همین جوانان سر بزیر و آرام، با جانبازی‌های پر شکوه خود، دودمان قدرتمند اموی را در اقیانوس زمانه غرق نموده و محو و نابودش خواهند ساخت. این تنها حسین علیه السلام بود که از نقشه‌ها مطمئن بوده و با قیافه‌ای مصمم و سرشار از شخصیت و عظمت قدم بر تاریکی گذارده و جلو می‌رفت. این کاروان پنج بار بر سر راه خود با این پرچم ارغوانی رنگ افق بر خورد کرد و پنج بار طلوع و غروب خورشید را پشت سر گذارد تا این که در شب جمعه سوم شعبان به بیت الحرام، مکه معظمه وارد شد.

۱. ابو حنیفه احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه صادق نجات، ص ۲۲۵.

خبر ورود حسین علیه السلام به مکه به زودی در شهر منتشر گشت. مردم از این که فرزند رسول خدا را در میان خود می دیدند، مسرور شده و هر روز به خدمتش می رسیدند، و از محضر عالیش استفاده می کردند. عبدالله بن زبیر که خود داعیه خلافت داشت از آن حضرت دیدن نموده و با این که از بودن امام حسین علیه السلام در مکه ناراحت شده و او را مزاحم خود تشخیص می داد ولی ناچار بود هر روز به خدمتش رسیده و عرض ارادت کند. والی مکه عمرو بن سعید بن عاص نیز که موقعیت عظیم حسین علیه السلام را در دل های مکیان مشاهده می نمود ناچار شد برای رعایت ظاهر که هم شده از امام حسین علیه السلام دیدن کند. عبدالله بن مطیع که از بزرگان مکه و مردی با موقعیت بود و از اوضاع و احوال سیاسی و جریان های پشت پرده به خوبی اطلاع داشت، به محضر امام حسین علیه السلام شرفیاب شده و تا آن جا که دید سیاسی اش اجازه می داد، مطالب را برای امام حسین علیه السلام تجزیه و تحلیل می نمود، او را به نام این که مکه حرم امن الهی است، به ماندن در آن جا تشویق می کرد. عبدالله بن مطیع می پنداشت اصولاً حسین علیه السلام محتاج به نقشه ای است که سرانجام او را به خلافت برساند و بر دشمن نیرومندش یزید پیروز گرداند. چنین تصور می نمود که امام حسین علیه السلام علاوه بر شکست یزید موقعیت خود را برای به دست آوردن مقام خلافت نیز طالب است. اشتباه عبدالله بن مطیع و اصولاً اشتباه تمام اشخاصی که خود را طرف مشاوره امام حسین علیه السلام قرار دادند، همین بود که گمان می کردند امام حسین علیه السلام در تلاش به دست آوردن مقام خلافت است و نقشه هایی را که طرح می کردند همه و همه راه را برای وصول به این منظور هموار می نمود. ولی امام حسین علیه السلام راه خود را خوب می شناخت و جز به همان مسیر تعیین شده که قلم قضای الهی آن را امضا کرده بود نمی اندیشید او موفقیت شخصی خود را نمی خواست، او از یک افق وسیع تر از فراز قله ای مرتفع به حوادث نظر می کرد.^۱

دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام تا فرا رسیدن ایام حج در مکه ماند و در طی این مدت مردم کوفه نیز او را راحت نمی‌گذارند و با فرستادن نامه‌های فراوانی که گویا تعداد آن از دوازده هزار هم تجاوز کرده است او را به سوی خود دعوت می‌کردند. حسین بن علی علیه السلام هم برای آن که آنها را بدون جواب نگذارده باشد و ضمناً از اوضاع واقعی کوفه نیز مطلع گردد، پسر عموی خود مسلم بن عقیل را که جوانی برومند عاقل و کاردان بود به عنوان سفارت به کوفه فرستاد. کوفیان پس از مرگ معاویه به موجب تلون ذاتی خود به اندازه کافی دچار هیجان شده بودند.

خانه سلیمان سرد خزاعی را که از بزرگان شهر و از صحابه رسول خدا بود ستاد کار خود قرار دادند و اجتماعات خود را علیه یزید در آن جا تشکیل می‌دادند. و در همان جا بود که نامه‌های خود را انشا می‌نمودند و به سوی امام حسین علیه السلام می‌فرستادند.

امام حسین علیه السلام هوشمندتر از این بود که فریب تلون ذاتی آنها را خورده و تحت تاثیر نامه‌های آنها قرار گیرد. آن حضرت در پی خلافت و به دست آوردن موقعیت نظامی نبود، بلکه نقشه دیگری داشت. نقشه‌اش این بود که با جنگ سرد یزید را در هم کوید و گفتیم که نخستین گام جنگ سرد، ایجاد هیجان در افکار مردم است. اکنون که کوفه خود، آساده‌اش را اعلام نموده و در آستانه یک هیجان بزرگ قرار دارد، چرا حسین بن علی علیه السلام از آن بهره‌مند نشود.

مسلم را به کوفه فرستاد تا با تدبیر خویش کوفه را تا آن جا که ممکن است هم چنان مشتعل و فروزان نگهدارد و خود در مکه ماند تا وظیفه بیدار کردن افکار مکیان و حج‌گزاران را بر عهده گیرد.

در عین حال امام حسین علیه السلام از بصره نیز غافل نبود، زیرا پس از مدینه و مکه و کوفه، اهمیتی به سزایی داشت. لازم دید که بصره را هم در جریان حوادث گذارده و این

پایگاه بزرگ اموی را نیز متزلزل سازد. لذا نامه‌ای به بزرگان بصره نوشت، این نامه‌ها به اندازه کافی اثر خود را کرد و قلبی را که در بصره به یاد خدا و فضیلت می‌طلبید دچار هیجان نمود. اما در این جا لازم است بررسی و ارزیابی شود که چرا امام حسین علیه السلام دعوت مردم کوفه را پذیرفت و پسر عموی خود مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اوضاع کوفه را بررسی کند.

امام حسین علیه السلام از آن جا که شرایط زمان خود را درک می‌کرد باید راهی انتخاب می‌کرد تا با آن وسیله درد عده‌ای از افراد امت را چاره کند و آن دسته‌ها عبارت بودند از: دسته اول: که قسمت عمده مردم را تشکیل می‌دادند کسانی بودند که در مقابل فساد معاویه، اراده خود را از دست داده بودند و به پستی و خواری ناشی از فسادی که پیرامون خلافت اسلامی را فرا گرفته بود و آن را به صورت بدترین نوع حکومت امپراتوری‌های ایران و روم و هراکلیوس درآورده بود، تن در داده بودند.

دسته دوم: کسانی بودند که منافع خصوصی خود را بر اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترجیح می‌دادند؛ به طوری که هدف‌های عظیم رسالت به تدریج اهمیت خود را از دست داده و هدف‌های خصوصی و شخصی جای آن را گرفته بود.

دسته سوم: ساده لوحانی بودند که فریب فرمانروایان بنی امیه در آنان موثر فتاده بود.

اگر چه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خلافت اسلامی کم‌کم از مفهوم صحیح و شرعی خود منحرف گردید، اما مفهوم خلافت از هر گونه تغییر اساسی برکنار مانده بود. لیکن در دوران معاویه، در مفهوم خلافت تغییرات اساسی پدید آمد و خلافت اسلامی شکل سلطنتی و استبدادی کسری و قیصر را گرفت.

دسته چهارم: این عده مسئله را از لحاظ واگذاری خلافت از طرف امام حسن علیه السلام به معاویه و عقد قرارداد صلح با او می‌نگریستند و به نظرشان این تنها راهی بود که

امام حسن (ع) و اوضاع و احوال پیچیده آن روز به عنوان رهبر و حافظ منافع آینده رسالت از هر گونه نابودی پیش گرفته بود.

از این رو امام حسین (ع) موقعیت را ارزیابی می‌کرد تا به مسلمانانی که از دور ماجرای کناره‌گیری بردارش امام حسن (ع) از خلافت و صلح با معاویه را شنیده بودند، ثابت کند که کناره‌گیری و صلح بردارش به معنای آن نیست که اهل بیت پیامبر (ع) از رسالت خود دست کشیده و آن را در بست تحویل معاویه داده باشند.

امام حسین (ع) در برابر این آزمایش قرار نداشت که تمام شرایط را در نظر گیرد و درد این چهار دسته را چاره کند، آن حضرت برای رسیدن به این هدف جز این چاره‌ای نداشت که عزیمت به عراق را انتخاب کند.^۱

رفتن مسلم بن عقیل به سوی کوفه

مسلم بن عقیل حرکت کرد تا به کوفه رسید و در خانه‌ای که خانه مختار بن ابوعبید بود وارد شد. شیعیان پیش او آمد و شد می‌کردند و او نامه امام حسین (ع) را برای مردم کوفه می‌خواند و شیعیان با او بیعت یاوری کردند. مسلم بن عقیل که وضع را چنین دید کسی را نزد امام حسین (ع) فرستاد و او را ترغیب کرد که به سوی کوفه حرکت کند.

هنگامی که خبر آمدن مسلم بن عقیل به کوفه شایع شد و نعمان بن بشیر حاکم کوفه از آن آگاه شد گفت: من جز با کسی که با من بیکار کند جنگ نخواهم کرد و جز کسی که به من حمله کند حمله نخواهم کرد و کسی را به تهمت و سوء ظن نمی‌گیرم ولی هر کس بیعت خود را بشکند و آشکارا رویاروی من قرار گیرد تا هنگامی که دسته شمشیرم در دستم باشد با او جنگ خواهم کرد هر چند تنها باشم.

مسلم بن سعید حصرمی و عمارة بن عقبه که هر دو جاسوس یزید در کوفه بودند برای او نامه نوشتند و او را از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه آگاه کردند و به او نوشتند که او

۱. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم باینده، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

برای دعوت مردم به بیعت با امام حسین علیه السلام به کوفه آمده است. چون این نامه به یزید رسید دستور داد فرمان حکومت کوفه را برای عبیدالله بن زیاد نوشتند و به او دستور داد که به کوفه رود و مسلم بن عقیل را با دقت و مراقبت تعقیب کند تا بر او پیروز شود و او را بکشد یا از کوفه و بصره تبعید کند. در این اثنا یزید، نعمان بن بشیر را به سبب ضعفی که در جلوگیری از فتنه نشان داده بود عزل کرد و عبیدالله بن زیاد را به جایش گماشت. وی بر شیعیان سخت می‌گرفت چنان که بسیاری از آنها از دور مسلم بن عقیل پراکنده می‌شدند. وقتی مسلم بن عقیل رفتار کوفیان را دید به هانی بن عروه مرادی پناه برد و عبیدالله بن زیاد هر دو را بکشت.

امام حسین علیه السلام به سوی کوفه و شهادت ایشان

حسین بن علی علیه السلام همان روز که مسلم شهید شد از مکه بیرون آمد. ابن زیاد، حصین بن نمیر را که فرمانده شرطه او بود با چهار هزار سوار از مردم کوفه فرستاد تا میان قادسیه^۱ و قطقطانه^۲ توقف کند و از رفتن اشخاص از کوفه به سوی حجاز غیر از حاجیان و عمره گزاران و کسانی که متهم به هواداری امام حسین علیه السلام نیستند جلوگیری کند. چون حسین علیه السلام تصمیم به بیرون آمدن از مکه گرفت و شروع به آماده شدن شد، خبر به عبدالله بن عباس رسید، به دیدار آن حضرت آمد و گفت: ای پسر عمو، شنیده‌ام قصد رفتن به عراق داری؟ فرمود: آری چنین تصمیمی دارم. عبدالله گفت: تو را به خدا سوگند از این کار منصرف شو! فرمود: تصمیم گرفته‌ام و از حرکت چاره‌ای نیست. تصمیم و قصد امام حسین علیه السلام به اطلاع عبدالله بن زبیر رسید او هم به دیدار ایشان آمد و گفت: اگر در همین حرم الهی بمانی و نمایندگانی و داعیان خود را به شهرها بفرستی و برای شیعیان خود در عراق بنویسی که پیش تو آیند بهتر است و چون کارت

۱. قادسیه: دهکده‌ای میان کوفه و عذیب

۲. نام جایی نزدیک کوفه است.

استوار شد کارگزاران یزید را از این شهر بیرون کن، من هم در این کار یا تو همراهی و هم فکری خواهم کرد و اگر به مشورت من عمل کنی بهتر است این کار را در همین حرم الهی انجام دهی.

گویند چون روز سوم رسید عبدالله بن عباس باز به حضور امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای پسر عمو، به مردم کوفه نزدیک مشو که قومی حيله گرند و در همین شهر بمان که سرور و سالار مردمانی و اگر نمی‌پذیری به یمن برو که در آن حصارها و دره‌های استواری است و سرزمین گسترده و وسیعی است و گروهی از شیعیان پدرت در آن جایند. امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسر عمو، به خدا سوگند می‌دانم که تو خیرخواه و مهربانی ولی من تصمیم به رفتن گرفته‌ام. ابن عباس گفت: اگر ناچار می‌روی پس زنان و کودکان را با خود مبر که در امان نیستند. حسین علیه السلام فرمود: مصلحت را در این می‌بینم که با زنان و فرزندان بیرون روم.

گویند چون امام حسین علیه السلام از مکه بیرون آمد سالار شرطه عمرو بن سعید بن عاص حاکم مکه با گروهی نظامی جلو آن حضرت را گرفت و گفت: امیر عمرو بن سعید به تو دستور می‌دهد برگردی و برگرد و گرنه من از حرکت تو جلوگیری می‌کنم.

امام حسین علیه السلام سخن او را نپذیرفت، دو طرف با تازیانه به یکدیگر حمله کردند و چون این خبر به عمرو بن سعید رسید، ترسید کار دشوار شود و به سالار شرطه خود پیام داد باز گردد. امام حسین علیه السلام حرکت فرمود و چون به منطقه صفاح رسید فرزدق شاعر که از عراق به کوفه می‌آمد با ایشان برخورد و سلام کرد، امام حسین علیه السلام فرمود: مردم عراق را چگونه دیدی؟ گفت: آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو بود. ولی امام حسین علیه السلام هم‌چنان به راه خود ادامه داد.

چون به منزله زباله^۱ رسیدند فرستاده محمد بن اشعث و عمر بن سعد که به خواهش مسلم او را با نامه‌ای حاکی از بی وفایی و بی‌مان شکنی مردم کوفه گسیل داشته

۱. زباله: از منازل آباد و معروف میان کوفه و مکه.

بود رسید و چون امام حسین علیه السلام آن را خواند به درستی خبر کشته شدن مسلم و هانی یقین پیدا کرد و سخت اندوهگین شد.

امام حسین علیه السلام هم چنان به راه خود ادامه می داد و چون به وادی عقیق^۱ رسید مردی از قبیله بنی عکرمه به حضور ایشان آمد و سلام کرد و به اطلاع رساند که ابن زیاد میان قادسیه و عذیب سوران را بر کمین گماشته است و افزود: فدای تو گردم باز گرد به خدا سوگند به سوی نیزه ها و شمشیرها می روی.

امام حسین علیه السلام به او فرمود: خیر خواهی و در حد کمال نصیحت کردی خدایت پاداش نیکو دهد. حرکت فرمود و به منزل شراه^۲ رسید، شب را آن جا گذارند و فردا حرکت فرمود. سواران بنی امیه که هزار تن بودند به فرماندهی حر بن یزید تمیمی ریاحی رسیدند.

امام حسین علیه السلام همین که نزدیک شدند به جوانان خود دستور فرمود با مشک های آب به استقبال آنان بروند و ایشان همگی آب آشامیدند و اسب های خود را هم سیراب کردند و همگی در سایه اسب های خود نشستند.

امام حسین علیه السلام به حر فرمود: چه قصد داری؟ گفت: به خدا سوگند می خواهم تو را پیش امیر عبیدالله بن زیاد ببرم. فرمود: در این صورت به خدا سوگند با تو جنگ خواهم کرد. و چون گفتگو میان ایشان بسیار شد، حر گفت: من مأمور به جنگ با تو نیستم و فقط به من دستور داده اند از تو جدا نشوم. اکنون چیزی اندیشیده ام که با آن وسیله از جنگ با تو در امان مانم و آن این است که میان خود و من راهی را برگزینی که نه به کوفه بروی و نه به حجاز و همین گونه رفتار می کنیم تا رأی عبیدالله بن زیاد برسد. امام حسین علیه السلام فرمود: این راه در پیش گیر.

۱. عقیق: جایی نزدیک دات عرق است و عراقی ها برای حج از آن جا سحرم می شوند.

۲. شراه: نام منطقه ای مرتفع نزدیک عساقان.

امام حسین علیه السلام از قصر بنی مقاتل همراه حر بن یزید حرکت فرمود و هرگاه آهنگ صحرا می‌کرد حر او را از این کار باز می‌داشت تا آن که به جایی به نام کربلا رسیدند، از آن جا اندکی به سوی راست حرکت کردند و به نینوا رسیدند. و در این هنگام بود که نامه‌ای از ابن زیاد برای حر آمد، «اما بعد همان جا که این نامه به دست تو می‌رسد بر حسین و یارانش سخت بگیر و او را در بیابانی بدون آب و سبزه فرود آور و حامل این نامه را مأمور کرده‌ام تا مرا از آنچه انجام می‌دهی آگاه سازد و السلام».

حر نامه را خواند و سپس به امام حسین علیه السلام گفت: مرا چاره‌ای از اجرای فرمان ابن زیاد نیست همین جای فرود آی و برای امیر بهانه‌ای بر من قرار نده.

امام حسین علیه السلام به حر فرمود: کمی پیش می‌رویم و آن گاه پیاده می‌شویم و حرکت کردند و چون به کربلا رسیدند حر و یارانش مقابل امام حسین ایستادند و آنان را از حرکت باز داشتند و گفتند: همین جا فرود آید که رود فرات به شما نزدیک است.

امام علیه السلام پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا. فرمود: آری، سرزمین سختی و بلاست، پدرم هنگام جنگ صفین از این منطقه گذشت و من همراهش بودم.

روز دوم ورود آن حضرت به کربلا عمر بن سعد با چهار هزار نفر فرا رسید، عمر بن سعد جنگ با امام حسین علیه السلام را خوش نمی‌داشت. ابن زیاد، به او گفت فرمانی را که برای تو نوشته‌ام برگردان. گفت: در این صورت می‌روم و با همان یاران و کسانی که قرار بود با او به ری و دستی بروند حرکت کرد و به امام حسین علیه السلام رسید و حر بن یزید هم با همراهان خود به او پیوست. عمر بن سعد به قرة بن سفیان حنفی گفت: پیش امام حسین علیه السلام برو از او بپرس چه چیزی موجب شده است این جا بیایی، او آمد و این پیام را گزارد.

امام حسین علیه السلام فرمود: از سوی من به او بگو که مردم این شهر برای من نامه نوشتند و متذکر شدند که پیشوایی ندارند و از من خواستند پیش آنان بیایم.

گویند ابن زیاد به عمر بن سعد نوشت که از حسین علیه السلام و یاران او آب را بگیر و نباید یک جرعه آب بنوشند. وقتی این نامه به عمر بن سعد رسید به عمرو بن حجاج

دستور داد که با پانصد سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع از آن شود که امام حسین (ع) و یارانش آب بردارند. چون تشنگی بر حسین (ع) و یارانش سخت شد به برادر خود عباس بن علی (ع) فرمان داد همراه سی سوار و بیست پیاده هر یک مشکی بردارند. عباس به سوی آب رفت ولی عمرو بن حجاج از ایشان جلوگیری کرد ولی عباس (ع) با همراهان خود با آنان جنگید و آنها را کنار زد و پیادگان مشکها را از آب پر کردند.

بعد از آن عمر بن سعد به یاران خود دستور حمله داد شامگاه روز پنج شنبه نهم محرم بود ولی امام حسین (ع) از آنان خواست که جنگ را به فردا موکول کنند، و پذیرفتند. امام (ع) یاران خود را که سی و دو سوار و چهل پیاده بودند آرایش جنگی داد، زهیر بن قین را بر سمت راست و حبیب بن مظاهر را بر سمت چپ گماشت و پرچم را به برادرش عباس سپرد. نخستین کسی که از ایشان به میدان رفت و جنگ کرد علی بن حسین که همان علی اکبر است بود و همواره پیکار کرد تا شهید شد.

عباس (ع) هم چنان پیشاپیش امام حسین (ع) ایستاده بود و امام (ع) به هر سو می رفت او هم به همان سو می رفت تا این که عاقبت شهید شدند. امام حسین تنه ماند. امام (ع) سخت تشنه بود.

در این هنگام مردی از قوم تبری بر آن حضرت زد که بر دوش او فرو شد و حسین (ع) آن را از شانه خود بیرون آورد، زرعه بن شریک تمیمی، شمشیری بر آن حضرت فرود آورد که امام دست خود را سپر قرار داد. سنان بن اوس نخعی با نیزه حمله کرد و نیزه زد و حضرت درافتاد. خولی بن یزید اصبحی از اسب پیاده شد که سر آن حضرت را جدا کند. دستش لرزید و نتوانست و برادرش شهل بن یزید پیاده شد و سر امام (ع) را برید و به برادرش خولی داد و امام حسین (ع) در دهم محرم سال ۶۱ هجری به شهادت رسیدند.^۱

سه عامل مهم نهضت امام حسین علیه السلام

گاه گفته می‌شود که یزید فرمان داده بود تا از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرند، یعنی امام حسین علیه السلام رسماً حکومت یزید را بپذیرد و تسلیم حکومت او گردد و از آن حمایت کند، و چون امام حسین علیه السلام یزید را فردی نالایق، فاسق و ستمگر می‌دانست با او بیعت نکرد و همین موجب مخالفت دستگاه یزید با امام حسین علیه السلام و سرانجام قیام امام حسین علیه السلام بر ضد آن دستگاه گردید. بنابراین عامل و انگیزه اصلی قیام عظیم امام حسین بیعت نکردن با یزید بود تا در هر زمان حسینیان و پیروان حق، حکومت طاغوت را نپذیرند و تسلیم چنان حکومتی نشوند، بلکه بر ضد آن قیام کنند.

بعضی دیگر می‌گویند: هدف امام حسین علیه السلام از حرکت به سوی عراق، گردآوری نیروها و تشکیل حکومت اسلامی، و تحقق بخشیدن به آرمان‌های اسلام در پرتو حکومت اسلامی، و امکانات آن بود چنان‌که جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به سوی مدینه هجرت کرد و در مدینه به تشکیل حکومت پرداخت و در پرتو آن اسلام و برنامه‌های آن را به طور گسترده و عمیق در سطح جهان عرضه نمود.

محققان اسلامی عامل سومی را ذکر کرده‌اند و آن را عامل اصلی و مهم انگیزه قیام امام حسین می‌دانند و آن عامل امر به معروف و نهی از منکر بود. امام حسین علیه السلام وقتی می‌دید یزید اشکارا می‌گساری و قمار بازی می‌کند و از ارتکاب گناهان بزرگ باکی ندارد و مقدسات اسلام را زیر پای گذاشته، موجب ترویج باطل و فساد و نابودی ارزش‌های والای اسلام شده است، قیام کرد.

از سوی دیگر دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» با توجه به اهمیت آن در اسلام و مراتب آن، او را الزام می‌کند که قفل سکوت را بشکند و فریاد بزند و اسلام عزیز و حیثیت مسلمانان را از خطر انحرافات یزید و یزیدیان نگهدارد. گرچه فریادشان در کوتاه مدت خاموش شد و موجب شهادتش گردید ولی در دراز مدت موجب نابودی ظلم و ظالم و احیای حق و حقیقت خواهد گردید.^۱

عواقب واقعه کربلا

به عوض اینکه واقعه کربلا باعث ترس طرفداران حسین علیه السلام و علی علیه السلام بشود شجاعت شیعیان را برانگیخت و آنان را به انتقام گرفتن تهییج کرد. سالگرد حادثه کربلا همه ساله و تا امروز، با گریه و زیارت و مرتبه‌های بیش از صد میلیون شیعه برگزار می‌شود. از کوفه تا دمشق و چند روز بعد از واقعه کربلا مسلمانان شاهد عبور رقت بار و وحشت‌انگیز زنان خاندان پیغمبر بودند که مانند گله‌ای از بردگان تا کاخ یزید کشانده می‌شوند.

زنها با لباس‌های پاره پاره ولی با غرور و فشرده به یکدیگر راه می‌رفتند. همه ساله در کربلا و دمشق و قاهره در روز دهم محرم سالگرد قتل امام حسین علیه السلام هزارها و میلیون‌ها مسلمان شیعه وسنی برای یادآوری و عزاداری، در مساجد و تالارهای عمومی اجتماع می‌کنند. در این اجتماعات به شرح وقایع کربلا می‌پردازند و مردم به گریه و زاری می‌پردازند. خبر حادثه جانگداز کربلا، در مدینه باعث انزجار عمومی گردید.

سران شهرها و بازماندگان دوستان پیغمبر دور هم گردآمده، می‌پرسیدند: آیا ممکن است از این پس خلافت مردی را که نه تنها از فرامین قرآن سرپیچی می‌کند، بلکه از کشت و کشتار اعضای خاندان پیغمبر نیز ابا ندارد قبول کرد؟ ورود خواهران و دختران امام حسین علیه السلام به همراه زین العابدین علیه السلام بر شدت تنفر مردم، نسبت به یزید افزود.

به محض این که خبر رسیدن آنها بر حومه شهر منتشر گردید جمع کثیری با فریادهای «الله اکبر» به استقبال شتافتند و در خیابان‌های مدینه عده زیادی به تظاهرات پرداختند و پرچم‌های سیاه عزا به دست گرفته، بر قاتلین حسین علیه السلام لعنت و دشنام فرستادند.

سپس در مسجد بزرگ شهر اجتماع عظیمی به وجود آمد، اشعاری در مدح حسین علیه السلام و محکومیت قاتلین او خوانده شد. باران دشنام و لعنت از هر سو می‌بارید.

و در فضای مسجد همچون فریاد عظیم جنگ طنین می‌افکند. فرستادگان یزید، فرار کردند و بی درنگ دمشق را از صحنه‌ای که دیده بودند مطلع ساختند.

یزید در صدد گذراندن وقت و فرونشاندن کینه‌ها بر آمد و هیئتی به مدینه فرستاده تا از اغتشاش جلوگیری کند. نمایندگان یزید، با سران مدینه تماس گرفتند و بعد از چند روز مذاکره قرار شد پنج نفر به عنوان نماینده از مدینه به دمشق بروند و از یزید توضیح بخواهند.

نمایندگان مدینه بیش از یک هفته در پایتخت نماندند و پس از مراجعت، رئیس آنها «عبدالله بن حنظله» گزارشش را از آنچه در دمشق دیده یا شنیده بودند به اطلاع موکلین خود رساند. خلیفه اطلاع یافت که مخاصمت مدینه، به عوض فرو نشستن هر روز با شدت بیشتری، توسعه می‌یابد. تصمیم گرفت، غائله را با روش همیشگی خود یعنی کشت و کشتار بخواباند و سپاهی مرکب از هزاران سرباز به فرماندهی مسلم بن عقبه که در خونخواری استاد عبدالله بود به مدینه فرستاد، سپاه مسلم شهر را اشغال کرد و سربازانش به قتل و غارت و کشت و کشتار و از میان بردن هر چه در سر راه خود می‌دیدند، پرداختند.

معتمدین شهر، وحشت زده و پریشان گرد هم آمدند و از شرایط قطع این فجایع جویا شدند. مسلم از یزید دستور خواست و بعد به ایشان پاسخ داد: سه روز مهلت می‌دهم که بلاشرط تسلیم شوید. خلافت یزید را به رسمیت بشناسید و خود را بندگان او اعلام کرده، قبول کنید که او می‌تواند به میل خود، جان و مال شما را تصاحب کند. سران مدینه با بزرگ منشی جواب دادند. «ما مرگ را ترجیح می‌دهیم.» خوی درنده مسلم بار دیگر بیدار شد. مرد و زن پیر و جوان و بچه هم به قتل رسیدند.^۱

آثار و پیامدهای عاشورا

وقتی که سخن از «پیام‌ها و آثار» عاشورا است؛ تنها به این معنا نیست که امام حسین (ع) و شهدای کربلا به صورت مشخص و رسمی به مردم آن زمان یا زمان‌های آینده چه دستوری داده‌اند، بلکه شامل درس‌هایی هم که ما از عاشورا می‌گیریم می‌شود؛ مثلاً امام حسین (ع) فرموده است: «اگر دین ندارید آزاده باشد» این یک پیام صریح و روشن است. و اگر ما از حادثه عاشورا این درس را می‌گیریم «که هر چند با نیروی کم و امکانات اندک، باید در مقابل ظلم تسلیم نشده و مبارزه کرد» این هم نوعی پیام عاشورایی است.

هر چند در سخن سیدالشهدا چنین مضمونی بیان نشده باشد، ولی چون آن حضرت برای ما «اسوه» است و عملش برای ما «حجت» و می‌بینیم که خود و یارانش با نفرت کم در مقابل انبوه دشمن تا آخرین نفس مبارزه و مقاومت کردند، پس می‌توان گفت که «ایستادن مقابل ظالم» پیام عاشورا است. هر چند ما این را به صورت درسی از عاشورا گرفته‌ایم، و اکنون لازم است که در این جا به ذکر پیام‌ها و آثار عاشورا پرداخته شود.

پیام‌های اعتقادی

رسالت تبیین «مکتب» و تصحیح باورهای مردم در مسائل عقیدتی و بینشی، بر عهده «امام» است. امامان با سخن و عملشان هم صورت صحیحی از اعتقادات را ترسیم می‌کنند، هم با انحرافات عقیدتی مقابله و مبارزه می‌کنند. این که توحید ناب چیست و خداباوری و عقیده به مبدأ و معاد چه نقشی در زندگی دارد و شیوه انبیاء و مرامشان کدام است و تداوم خط رسالت در قالب «امامت» چگونه است و دین چیست و اهل بیت (ع) کیانند و چه مسئولیتی دارند و وظیفه امت در مقابل امام چیست، همه و همه جلوه‌هایی از «پیامدهای اعتقادی» عاشورا است ما اگر به قیام سیدالشهدا از این دیدگاه

بنگریم، درس‌های عظیمی را خواهیم آموخت و عاشورا را کلاس درسی خواهیم یافت که در سخنان امام و عاشوراییان، متجلی است.

حتی رجزهای اصحاب امام و خطبه‌های امام و اهل بیت چه قبل از شهادت و چه در مقطع اسارت، پر از نکته‌های عقیدتی است. علاوه بر بعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، تجلی این باورها در عمل آنان، جلوه دیگری از بعد اعتقادی است. مثلاً «توحید» را نه صرفاً از بعد نظری، بلکه عبادت و اطاعت را نیز در صحنه عاشورا و انقلاب امام حسین علیه السلام می‌تواند دید و این، بس آموزنده و تاثیر گذارتر از جنبه فکری و ذهنی مسئله است.

عقیده به خدا و قیامت، نه تنها به صورت یک باور خشک و ذهنی، بلکه منشأ اثر در زندگی فردی و اجتماعی مسلمان مطرح است و تلاش‌های او را حتی در صحنه مبارزه، جهت می‌دهد. اعتقاد به امامت نیز نه صرفاً در حد یک بحث کلامی و احتجاج‌های قرآنی و حدیثی در مورد این که پس از پیامبر، چه کسی خلافت دارد، بلکه به عنوان نظام سیاسی و پذیرش ولایت پیشوای صالح و خط مشی منطبق بر قرآن و سنت رسول و این که چه کسی شایسته زمامداری امت اسلام است، مطرح است.

جایگاه پیامبر و اهل بیت در جامعه اسلامی نیز از همین زاویه قابل طرح است و نیز اصل مسئله رسالت حضرت محمد و قرآن و وحی و شفاعت هر کدام به نحوی که دارای پیام است، در نهضت عاشورا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

پیام‌های اخلاقی

اخلاق یکی از سه بعد عمده دین است و اسلام بر سه بعد اصلی «اعتقاد»، «احکام» و «اخلاق» استوار است و تکمیل ارزش‌های اخلاقی و جهت‌دهی بخشیدن به صفات و رفتار انسان‌ها از اهداف عمده بعثت انبیاست. تصحیح منش و رفتار انسان و

کاشتن بذر کمالات اخلاقی و خصال متعالی انسانی در نهاد جان انسان‌ها، بخشی مهم از رسالت پیامبر و امامان است.

اخلاق را از کجا می‌توان آموخت؟ از گفتار و رفتار معصوم چرا که آنان اسوداند و مظهر شایسته‌ترین خصلت‌های انسانی و خدا پسند هستند، جلوه‌گاه خلق و خوی حسینی و مکارم اخلاق در برخوردهای یک حجت معصوم، حادثه کربلا و سخنانی که امام حسین (ع) و خانواده او داشتند و روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است، منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی، سلوک اجتماعی، تربیت بدنی و کرامت انسانی است. مسائلی چون صبوری، ایثار، جوانمردی، عزت، شجاعت، وارستگی از تعلقات، توکل، خداجویی، همدردی و بزرگواری، نمونه‌هایی از پیام‌های اخلاقی عاشورا است و در گوشه گوشه این واقعه جاویدان، می‌توان جلوه‌های اخلاق را دید. و در این‌جا لازم است به توضیح یکی از این پیام‌های اخلاقی پرداخت.

آزادگی: آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است، اما آزادگی برتر از آزادی است و نوعی حریت انسانی و رهایی انسان از قید و بندهای ذلت‌آور و حقارت بار است. تعلقات و پای‌بندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند، و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می‌کند.

اسارت در برابر تمنیات نفسانی و علقه‌های مادی نشانه ضعف اراده بشری است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح بلند و همت عالی و خصال نیکوست. خود را به دنیا و شهوات فروختن، نوعی پذیرش حقارت است و خود را ارزان فروختن. صحنه کربلا نیز جلوه دیگر از آزادگی بود که از میان دو شمشیر مرگ با افتخار را پذیرفت و به استحصال شمشیرهای دشمن رفت. روح آزادگی امام، سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود نسبت به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌های زنان و فرزندان، بر آشوبد و آنان را به آزادگی دعوت کند.

پیامدهای تاریخی

مقصود از این عنوان، تأییری است که «عاشورا» در حرکت‌های تاریخی، بینش تاریخی، تجزیه و تحلیل حوادث، چه در زمان نزدیک عاشورا داشته، یا می‌بایست داشته باشد، چه در زمان‌های بعد تا عصر حاضر داشته و دارد یا می‌تواند داشته باشد.

هر حادثه تاریخی، موجی از آثار و پیامدهای مختلف بر می‌انگیزد، یا حداقل زمینه موج‌آفرینی در آن است، به شرط آن که جوهره حادثه، هم شناخته و هم شناسانده شود. در این صورت است که تاریخ از نبش قبر یا غیبت مردگان یا نقالی وقایع گذشته در می‌آید. حرکت‌آفرین و منبع الهام بخش می‌گردد.

عنوان پیام تاریخی عاشورا تنها شامل پیام‌های صریح عاشورا به تاریخ آینده نمی‌شود، بلکه شامل شناخت نیروی نهفته در بطن حادثه برای الهام‌گیری در زندگی که عاشورا را از حالت «حادثه‌ای در گذشته» درآورده، صورت «ذخیره‌ای از هدایت‌ها، درس‌ها و عبرت‌ها برای آیندگان» به خود می‌گیرد نیز می‌شود و ما می‌توانیم از عاشورا «پیام» بگیریم و «درس» بیاموزیم و «عبرت» می‌گیریم که بسی مهم‌تر است، که این درس توجه به نقش انسان آگاه و متعهد در ساختن تاریخ و تأثیرگذاری در روند حوادث تاریخی مهم است. از این رهگذر می‌توان انسان‌ها را به قدرت تأثیرگذاری و حرکت‌آفرینی‌شان توجه داد و به جای این‌که صرفاً تابع جریان‌ات تاریخ و موج‌آفرینان اعصار باشند و برای خود اراده و توانی قائل نباشند، آنان را به نیروهای تأثیرگذار و فعال در این عرصه تبدیل کرد.

مسئله در شب تاریک تاریخ، آن تک‌شمع‌هایی که روشنایی می‌بخشند و امید می‌آفرینند، «راه» را می‌نمایانند.

بسیاری را به شمع بودن و سوختن و راه‌نشان دادن می‌کشاند. نقش «الگو» و «پیش‌نما» در پدیده‌های تاریخی روشن است. در مسیر تحولات اجتماعی نیز خیلی‌ها در

پی رفتن اند، اما پیشرو ندارند.

قافله سالاران تاریخ، آنانند که با ایمان به اراده خویش و شناخت جای هر گام و اقدام به موقع به تکلیف تاریخی خویش عمل می‌کنند و تاریخ ساز می‌شوند. نهضت عاشورا از این دید نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، پیام داده است و صدای «هل من ناصر» کربلا، در رواق تاریخ، تا ابدیت به گوش می‌رسد.

پیام‌های سیاسی

اسلام، دینی است که بعد سیاسی آن بسیار نیرومند است. احکامی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد و نقشی که یک مسلمان در قبال موضوع حق و باطل بر دوش دارد و نیز اهمیت مسئله حکومت و رهبری و دخالت مردم در سرنوشت اجتماعی خویش و نظارت بر روند کار حاکمان و مسئولان امور، گوشه‌ای از این بعد را نشان می‌دهد.

فلسفه سیاسی اسلام و طرح مکتب برای مدیریت جامعه، به صورت «ولایت» است. معیارهای دین برای زمامداران، ملاک‌های ارزشی است. در دوران پیامبر و ائمه حکومت از آن آنان است و در عصر غیبت، این حق از آن «ولی فقیه» است که نمایندگی از معصوم دارد. مبنای تصدی حکومت، لیاقت و توان علمی و شایستگی تقوایی است، نه زور. حاکمان نیز در چهار چوب «دین خدا» به اداره امور می‌پردازند.

عاشورا حرکتی انقلابی بر ضد انحرافات سیاسی و دینی حاکم مستبد است و قیام سیدالشهدا سرشار از بار سیاسی.

اسارت مردم در چنگ حکومت ظالمانه و تلاش برای رهایی آنان و سپردن زمامداری به «امام صالح» به قصد گسترش حق و عدل در جامعه گوشه‌ای از این عدرا نشان می‌دهد و حرکت امام حسین (ع) و خاندان و یارانش جهت آگاهی بخشی به توده‌های مردم و ترسیم سیمای رهبر شایسته و افشای چهره والیان بی‌دین و دنیا پرست

و ستمگر است. گوشه‌ای دیگر از این قیام عاشورا برای همه‌ی آنان که حق طلب، عدالت خواه مبارزه، مدافع مظلوم، جهادگر در راه خدا، شهادت طلب، مصلح اجتماعی و آزاد اندیش و آزاده‌اند، پیام دارد و به گواهی تاریخ، بنیان بسیاری از نهضت‌های ضد ظلم و مقاومت‌های در برابر تجاوز حرکت‌هایی در راستای تشکیل حکومت اسلامی که بر درس‌های عاشورا استوار بوده است. اگر هویت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان‌های آزاده و ملت‌های در بند و آزادی خواه، هواداران و شاگردان بسیار خواهد یافت.

عاشورا پاسخی به این گونه سوال‌هاست که حاکم شایسته کیست؟ صفات رهبر مسلمانان کدام است؟ وظیفه حکومت در قبال مردم چیست؟ مردم در جامعه اسلامی چه حقوق و چه وظایفی دارند؟ با نظام ستمگر چه باید کرد؟ برای قیام مردمی چه زمینه‌هایی لازم است؟ دامنه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست؟ معیارها و مبناهای ساختار سیاسی جامعه چیست؟ ولایت و بیعت چه کسی لازم و تکلیف آور است؟ و... مسائلی از این دسته.

نتیجه‌گیری

تاریخ بشر در بردارنده‌ی حوادث و رخداد‌های فراوانی است، بخشی از این حوادث را قیام‌های متعددی تشکیل می‌دهد که هر کدام خود دارای جریان ویژه‌ای بودند. گاه ممکن است این انقلاب‌ها پیام‌هایی را به نسل‌های بعد منتقل نموده باشند اما دیری نپاییده که به تدریج دیگر روحی زنده و موثر نداشته‌اند و پس از چندی از اذهان رفته‌اند. به کلام دیگر این پیام‌ها با نسل‌های بعد و خواسته‌های آنها نتوانسته‌اند ارتباط برقرار کنند و یا به نیازهای آنان پاسخ دهند. حال با این مقدمه‌ی مختصر به گفته همگان - خواه شیعه یا غیر شیعه از مسلمانان و حتی غیر مسلمانان - به این نکته تاکید می‌کنیم که پیام‌های حماسه‌ی امام حسین علیه السلام جاویدان است.

چنانچه جواهر لعل نهرو راه آزادی ملت خویش (هندیان) را از یوغ استعمار انگلستان - در دوران مبارزات مردم هندوستان با استعمار - پیروی از امام حسین می‌داند. اما سؤال اساسی آن است که ما - به عنوان علاقه‌مندان و پیروان این امام همام - تا چه میزان این پیام‌ها را شناخته و مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌ایم؟

لاجرم برخورد لازم می‌دانیم تا برای درک و تبیین موضوع فوق تلاشی کنیم تا از این طریق حیات خود و جامعه‌مان را از حضور روح این ابرمرد همیشه زنده تاریخ عطراگین نماییم و نسل جوان ما که در دوران بسیار حساس و ویژه‌ای به سر می‌برد از خطر گمراهی و کجروی نجات یابد.

قرآن کریم نیز به این امر ارزشمند و پرمحتوا اقدام نموده است و از طریق بیان سرگذشت امت‌های پیشین و انبیا و اولیای الهی قصد دارد مردم را متنبه نماید و هم چنین الگوهای برجسته را به آنها عرضه کند. ضمن این که می‌توان از این طریق پیام‌های آنها را نیز دریافت.

لذا ضرورت دارد برای دریافت پیام‌های امام حسین (ع) که خود قرآن ناطق بود، تلاش و سعی وافر به عمل آوریم.

البته باید اعتراف کنیم که ما را یارای آن نیست تا با تسلط بر این موضوع، همه ابعاد و زوایای آن را روشن نماییم اما بر حسب وظیفه در حدی که مقدور است، ضرورت دارد تلاش نماییم. براین اساس پیام‌های همیشه زنده و حماسه‌جاویدان امام حسین را می‌توان در موارد ذیل بیان نمود:

الف - پیام‌های اعتقادی

مسئولیت بیان مکتب و تصحیح باورهای اعتقادی مردم بر عهده امام است. امامان بزرگوار با سخن و عملشان راه درست اعتقادی را بیان کرده و با انحراف عقیدتی مبارزه نموده‌اند.

عاشورا از این نظر، بسیار غنی می‌باشد. سخنان امام، خاندان و اصحاب ایشان چه قبل از شهادت و چه در دوران اسارت پر از نکته‌های عقیدتی است. علاوه بر بعد نظری و تبیین خطوط اصلی و روشن دین، می‌توان تجلی این ایده‌ها را در عمل آنان ملاحظه نمود و این اثرگذاری فوق‌العاده‌ای دارد.

پیام عقیدتی عاشورا، تنها عبارت و کلامی در راستای یگانگی خداوند و وجود قسیامت نیست بلکه زیباترین تصویر ممکن از این اعتقادات است. جایی که امام حسین (ع) در ظهر عاشورا و در اوج غم از دست دادن یاران و نزدیکان و ذلت دشمن کینه توز نماز به پای می‌دارد. و در پاسخ آنان که آن زمان را برای نماز مناسب نمی‌دیدند، فرمود نبرد ما برای اقامه‌ی نماز است.

ب - پیام‌های اخلاقی

اخلاق در دعوت انبیا و اولیای الهی جایگاه وزینی داشته است. رسول گرامی اسلام هدف بعثت خویش را برای تکمیل کردن مکارم اخلاق می‌دانند. به تدریج از مصیبت‌هایی که بر جامعه اسلامی وارد شده بود این واقعیت تلخ بود که اشرافیت پلید اموی نه تنها بر خلافت چنگ زده بود بلکه تلاش می‌نمود اخلاق فاسد جاهلی را در جامعه اسلامی گسترش دهد.

پیام‌های جاویدان عاشورایی این بعد از قضیه را نیز به خوبی در بر گرفت. از این رو می‌توان از عاشورا در زمینه‌ی خودسازی، سلوک اجتماعی و کرامت انسانی درس‌هایی همیشه ماندگار استخراج نمود زیرا در آن اوج ایثار، صبوری، جوانمردی، شجاعت، توکل، خداجویی، بزرگواری و دیگر کرامات عالی اخلاقی به روشنی نشان داده شده است.

ج - پیام‌های اجتماعی

همواره در بسیاری از جوامع، افرادی تلاش کرده‌اند دیگران را تحت اختیار و نفوذ خود قرار دهند. آزادگی انسان برای آنان مقبول نبوده است. وقتی کمال و ارزش انسان به روح آزاد و همت عالی و خصال نیکو می‌باشد خود را اسیر انسانی دیگر قرار دادن، پذیرش حقارت است.

روح متعالی امام حسین (ع) با وجود نفرت اندک و کمبودهای ظاهری دیگر، اجازه نداد تا در برابر ستم‌کاران و متجاوزان اظهار عجز نماید. حتی در لحظات تنهایی، در حالی که یاران و خاندانش یکی پس از دیگری در خون خود غوطه‌ور شده بودند، به سپاه چند هزار نفری دشمنان کینه توز حمله ور گردید. بنابراین اگر قرار است افرادی به ناحق در جامعه بر دیگران تسلط یابند چه زیباست ایستاده جان دادن!

د - پیام‌های تاریخی

همان‌طور که بیان گردید انقلاب‌ها و نهضت‌ها همواره تلاش بر انتقال پیام داشته‌اند هر چند که در دراز مدت معمولاً از ارتباط با نسل‌های بعد توفیقی نداشته‌اند، قسمتی از ضعف آنها مربوط به پیام‌های تاریخی‌شان بوده است. عاشورا در سیمای امام حسین (ع) جوهرهٔ خویش را به تاریخ عرضه نمود، اما نه حادثه‌ای که در زمانی و در جایی اتفاق افتاد و در دل تاریخ دفن گردید بلکه در دل تاریخ درخشید.

نهضت عاشورا از این دیدگاه نیز پیوسته برای بشریت جویای کمال و آزادی و عزت، در بردارندهٔ ندای «هل من ناصر» است که برای ظالمان آزار دهنده و برای مظلومان رهایی بخش است.

ز - پیام‌های سیاسی

سرانجام پیام‌های سیاسی حماسه‌ی حسین را می‌توان دریافت. فلسفه‌ی سیاسی اسلام و طرح ویژه‌ی مکتب برای اداره‌ی جامعه، اقتضا می‌کند تا رهبران شایسته در رأس حکومت اسلامی قرار گیرند.

اداره‌ی تعالیم الهی در توان هر فرد ضعیف و ناپاکی نیست. در غیاب پیامبر صلی الله علیه و آله امام این مسئولیت را عهده دار است و در غیاب امام، نایب امام (ولی فقیه) شایسته این امر مهم است. عاشورا این پیام مهم را در برداشت که بی تفاوتی و بی مسئولیتی جامعه در نهایت موجب خسارت و درنده‌خویی افراد ناشایست شده و رهبران شایسته الهی در مسلخ شهادت قربانی خواهند شد. لذا همه موظف به حساسیت در امور سیاسی و پشتیبانی از رهبران الهی هستند.

منابع

- ۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
- ۲- گابریل، علی و حسین دو قهرمان اسلام، ترجمه فروغ شهاب، تهران: ارمغان، ۱۳۵۴.
- ۳- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۴- صالحی کرمانی، محمد رضا. الفبای فکری امام حسین علیه السلام. تهران: کانون انتشار، ۱۳۵۲.
- ۵- غفاری، محسن. سیره امام حسین از طلوع اشکبار تا عروج خونین، تهران: پیام آزادی.
- ۶- فریشلر، کورت. امام حسین و ایران. ترجمه ذبیح اله منصور، تهران: جاویدان، ۱۳۷۱.
- ۷- محمدی اشتهاردی، محمد. پرتوی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام تهران: انصاریان، ۱۳۵۱.
- ۸- محدثی، جواد. پیام‌های عاشورا. تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ۹- سپهر، میرزا تقی لسان الملک، ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهداء، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۸ هـ ق

پیام‌های عاشورا از زبان عاشوراییان

سیدمجتبی غیوری نجف آبادی

مقدمه

حادثه عاشورا و تاریخ کربلا دو چهره و نمود دارد: یک چهره سفید و نورانی و چهره‌های تاریک، سیاه و ظلمانی. اما چهره سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت، ظلم، و پستی است. وقتی ما این چهره را می‌بینیم، در آن کشتن انسان‌های بی‌گناه، کشتن طفل شیرخوار، مضایقه از آب، تیر و نیزه و اسب بر بدن تاختن، آتش زدن خیمه‌ها و بالاخره به اسارت بردن زنان و فرزندان را نظاره می‌کنیم. اما آیا تاریخچه عاشورا همین یک چهره است؟ نه، کربلا چهره دیگری هم دارد که سراسر حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت و انسانیت است، تجلی حق پرستی است، این چهره را که می‌بینیم، می‌گوییم: بشریت حق دارد به خودش ببالد و افتخار کند. حسین علیه السلام یک شخصیت حماسی است، حماسه کامل‌ترین فضائل اخلاقی، حماسه عشق و ایمان و ایثار، حماسه شهادت و شهامت و غیرت، حماسه پاک‌ی و صداقت، و در یک کلمه حماسه انسانیت و همین رمز جاودانگی و بقای نهضت او در طول تاریخ بوده و هست.

سخنانی که از امام حسین (ع) و اصحاب آن حضرت نقل شده نادر است، ولی همین مقدار که در تاریخ ضبط شده به طور واضح و روشن، اهداف و انگیزه‌های این نهضت پرشور و روحانی را تبیین می‌کند و درس‌ها و عبرت‌هایی را که انسان‌ها در طول قرون می‌توانند از آن بهره ببرند، آشکار می‌نماید.

یکی از چیزهایی که سبب شده که متن این حادثه محفوظ بماند و هدفش شناخته شود، آن است که در این واقعه خطبه زیاد خوانده شده است؛ خطبه در آن زمان‌ها حکم اعلامیه را در عصر حاضر داشته است، چه خطبه‌هایی که قبل از حادثه کربلا خوانده شده و چه در خلال آن و چه خطبه‌هایی که اهل بیت در کوفه و شام و در جاهای دیگر ایراد کرده‌اند.

هم‌چنین در قضیه کربلا، سؤال و جواب زیاد شده است و همین‌ها در متن تاریخ ثبت شده و ماهیت حادثه را به روشنی نشان می‌دهد.

نیز، در قبل و بعد از ماجرا نامه‌های زیادی مبادله شده است؛ نامه‌هایی که میان امام و اهل کوفه یا اهل بصره مبادله شده و نامه‌هایی که امام قبلاً برای معاویه یا بعداً برای دیگران نوشته است.

در خود کربلا، رجز زیاد خوانده شده است، چه از جانب خود حضرت و چه از طرف اصحاب و یاران آن حضرت که این رجزها خود می‌تواند بیانگر اهداف و انگیزه‌های آنان در این نهضت عظیم باشد.

علاوه بر تمام این‌ها، دعاها و مناجات‌هایی که حضرت در موطن گوناگون با حضرت حق - جل شانه - داشتند، بیانگر روح بزرگ و معنوی او و روشنگر اهداف مقدس حضرت از این انقلاب الهی است.

نگارنده سعی دارد در این مقال، به گوشه‌ای از درس‌ها و پیام‌های عاشورا از زبان کسانی که خود، این نهضت خونین و حماسی را آفریدند بپردازد؛ باشد که - ان شاء الله -

تعالی - گامی هرچند کوچک در تبیین اهداف این واقعه عظیم و مقدس در سال مزین به نام عزت و افتخار حسینی باشد.

فصل اول: پیام‌های اعتقادی

توحید و ایمان به مبدأ و معاد

عقیده به مبدأ و معاد مهم‌ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداست، چنین اعتقادی در کلمات امام حسین علیه السلام و اشعار و رجزهای او و یارانش نقش محوری دارد. وقتی سپاه حکومت حز راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن خطابه‌ای که ایراد کرد، فرمود:

«تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی‌نیاز می‌کند»^۱ روز عاشورا وقتی بی‌تابی خواهرش را می‌بیند، می‌فرماید: «خواهرم خدا را در نظر داشته باش، بدان که همه زمینیان می‌میرند، آسمانیان هم نمی‌مانند، هرچیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است از بین رفتنی است»^۲.

صبح عاشورا نیز وقتی سپاه کوفه با همه‌مه رو به اردوگاه تاختند با خدا چنین مناجات می‌کند: خدایا! در هر گرفتاری و شدت تکیه‌گاه و امیدم تویی و در هر حادثه‌ای که برابیم پیش آید پشتوانه منی^۳.

باور به معاد رشته‌های علقه انسان را از دنیا می‌گسلد و به او یاری می‌رساند تا بتواند در مسیر عمل به تکلیف راحت از جان خود بگذرد. امام علیه السلام در اشعاری که بعد از شهادت مسلم انشا فرمود، به این مسئله مهم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. العوالم، الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۳۳.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۹۶.

«اگر دنیا ارزشمند به حساب آید، سرای آخرت که خانه یاداش الهی است برتر و نیکوتر است و اگر بدن‌ها برای مرگ پدید آمده‌اند، پس شهادت در راه خدا برتر است^۱». در رجزهای یاران امام نیز این نکته کاملاً مشهود است؛ به‌عنوان نمونه وقتی «عمرو بن خالد» از دی به میدان رفت، در رجز خویش چنین گفت:

«ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می‌روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از یاداش‌های الهی نوشته شده در می‌یابی، پس بی‌تابی مکن که هر زنده‌ای مردنی است^۲».

اعتقاد به رسالت پیامبر

در عصر پس از پیامبر، امت دچار تجزیه شدند، برخی به سنت و دین او وفادار ماندند، ولی اکثر مردم دچار ضلالت و بدعت شدند. در مکه حضرت سیدالشهداء (ع) با ابن عباس دربارهٔ امویان حاکم صحبت می‌کرد و از وی پرسید: «نظر تو دربارهٔ کسانی که پسر دختر پیامبر را از خانه و وطن و زادگاهش بیرون کرده و او را آوارهٔ دشت و بیابان کردند و در پی کشتن وی و ریختن خونش هستند، چیست؟ در حالی که این پسر پیامبر، نه برای خدا شریکی قائل شده، نه غیر خدا را سرپرست خویش گرفته و نه از آیین پیامبر خدا فاصله گرفته است». ابن عباس در جواب عرض کرد: «درباره آنان چیزی نمی‌گویم، جز این آیهٔ قرآن که: ﴿أَنانَ بِهِ خُدا وَ بِبِامِیرِش کافر شدند...﴾ و بعد حضرت فرمود: خدایا! شاهد باش ابن عباس به صراحت به کفر آنان نسبت به خدا و رسول گواهی داد^۳».

در طول سفر نیز امام و خاندانش پیوسته از رسول خدا (ص) یاد می‌کردند و خود را از نسل آن حضرت معرفی می‌کردند و به آن افتخار کرده و کرامت و شرافت خود را در آن می‌دانستند.

۱. العوالم (الامام الحسین ع)، ص ۲۲۴.

۲. مناب آل (بی‌طالب ج ۴، ص ۲۵۰).

۳. کلمات الامام الحسین ع، ص ۳۰۶-۳۰۷.

امامت

فلسفه سیاسی اسلام برای مدیریت جامعه بر مبنای دین در قالب و شکل امامت تجلی می‌کند. اهل بیت پیامبر به لحاظ صلاحیت‌های ذاتی شایسته‌تر از دیگران برای تصدی زمام‌داری مسلمین‌اند، آنچه که در غدیر خم اتفاق افتاد، تأکید مجدد برای چندمین بار بود که رسالت پیشوایی امت پس از رسول خدا ﷺ را به عهده شایسته‌ترین فرد پس از او؛ یعنی امیرالمؤمنین ﷺ می‌انداخت؛ هرچند که عهده‌ای ریاست‌طلب و زورمدار با راه‌اندازی غوغای سقیفه مسیر امامت مسلمین را در بستری دیگر انداختند و امت را از امامت علی ﷺ محروم کردند، ولی این حق از آن امام بود و خود او پیش از رسیدن به خلافت و پس از آن در درگیری و مناقشاتی که با خلفا و معاویه داشت، و پس از شهادتش، امامان دیگر شیعه پیوسته بر این حق مسلم تأکید کردند و آن را حق خویش و دیگران را غاصب دانستند.

قیام عاشورا، جلوه‌ای از این حق خواهی و باطل‌ستیزی در ارتباط با این والاترین رکن جامع اسلامی بود، امام حسین ﷺ در مسیر راه کوفه پس از برخورد با سپاه حَزْر در خطابه‌ای که ایراد کرد، چنین فرمود:

«ای مردم! اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود، ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر و ولایت بر شما از دیگران که به ناحق مدعی‌اند و در میان شما به ستم و تجاوز حکومت می‌کنند سزاوارتریم»^۱.

پیام عاشورا این است که در جامعه اسلامی حاکمیت و ولایت حق شایسته‌ترین افراد است؛ یعنی فردی که تعهد ایمانی بالایی داشته باشد و برای اجرای فرامین قرآن و هدایت جامعه به سوی اسلام ناب بکوشد و شیوه حکومتی‌اش بر مبنای عدل و قسط باشد.

شفاعت

مقام شفاعت برای پیامبر و خاندان او در قیامت یکی از ارکان اعتقادی شیعه است. در کوفه وقتی امام سجاد (ع) را با آن حال رقت‌بار و دست و زنجیر بر گردن آوردند، حضرت ضمن ایراد اشعاری به این نکته مهم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«اگر روز قیامت ما و پیامبر خدا در یک‌جا جمع شویم، شما چه خواهید گفت و چه حرفی برای گفتن یا عذرخواهی دارید؟»^۱.

در سخنانی هم که حضرت زینب (ع) در کوفه داشت، از جمله به این شعر تمثیل جست که:

«آن‌گاه که پیامبر (در قیامت) به شما بگوید: چه کردید؟ شما که امت آخرالزمان هستید! چه جوابی خواهید داد؟»^۲.

یادآوری موضوع اعتقادی شفاعت نوعی ملامت بر عملکرد دشمنان نیز بود، چرا که جنایت آنان به ذریهٔ پیامبر (ع) با وضع امتی که به شفاعت آن حضرت اعتقاد داشته باشند ناسازگار است.

درخواست شفاعت و امید به آن که در زیارت‌نامه‌ها آمده‌است، همین اثر تربیتی را دارد. از جمله در زیارت امام حسین (ع) می‌خوانیم: «اللهم ارزقنی شفاعة الحسین یوم الورد».

بدعت‌ستیزی

امام حسین (ع) مصداق بارزی از عمل به این تکلیف الهی به دفاع از حریم دین پرداخت و از انگیزه‌های خویش احیای دین و بدعت‌ستیزی را برشمرد. از جمله در نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشت چنین آمده است:

۱. العوالم (الامام الحسین (ع))، ص ۲۷۲.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۴.

«أدعوكم الى كتاب الله و سنة نبيّه فإنّ السنّة قد أميتت و البدعة قد أحييت^۱»؛ (شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم، همانا سنت پیامبر مرده و بدعت زنده شده است).

فصل دوم: پیام‌های اخلاقی

آزادگی

حضرت علی علیه السلام در جایی می‌فرماید:

«آیا هیچ آزاده‌ای نیست که این نیم‌خورده (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟ یقیناً بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس خود را جز به بهشت نفروشید^۲».

آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خودش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی ندهد.

نهضت عاشورا، جلوه‌ بارزی از آزادگی در مورد امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش است که بعضی از موارد آن به‌عنوان نمونه اشاره می‌شود:

وقتی می‌خواستند به زور از آن حضرت برای یزید بیعت بگیرند با رد درخواست آن‌ها این‌گونه فرمودند:

«نه به خدا سوگند نه دست ذلت به آنان می‌دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آن‌ها می‌شوم^۳».

صحنه کربلا نیز جلوه دیگری از این آزادگی بوده آن حضرت از میان دو امر؛ یعنی شمشیر یا ذلت مرگ با افتخار را پذیرفت و فرمود: «هیهات منا الذلة^۴».

روح آزادگی امام علیه السلام سبب شد حتی در آن حال که مجروح بر زمین افتاده بود به تصمیم سپاه دشمن برای حمله به خیمه‌ها فریاد برآورد: «اگر دین ندارید و از روز رستاخیز

۱. حیات الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. العوالم (الامام الحسین علیه السلام)، ص ۲۵۱.

۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴.

نمی‌هراسید، لا اقل در دنیای خود آزاده باشید^۱».

فرهنگ آزادی در میان یاران امام هم کاملاً مشهود بود، حتی «مسلم» پيشاهنگ نهضت حسینی در کوفه نیز هنگام رو بارویی با سپاه ابن زیاد رجز می‌خواند که: «هر چند که مرگ را چیز ناخوشایند می‌بینیم، ولی سوگند خورده‌ام که جز با آزادی کشته نشوم^۲».

جانب آن‌که همین شعار و رجز را عبدالله پسر «مسلم» در روز عاشورا هنگام نبرد با دشمنان می‌خواند و این نشان‌دهنده پیوند فکری مرامی این خانواده بر اساس آزادی است. مصداق بارز دیگری از آزادی، حزن یزید ریاحی است و همین صفت او را از دوزخ نجات داد و راهی بهشت کرد و چون به شهادت رسید سیدالشهدا علیه السلام بر بالینش حاضر شد و او را جز و آزاده خطاب کرد و فرمود: «تو آزاده‌ای، همان گونه که مادرت نامت را حزن گذاشت^۳».

اگر آزادی خواهان در راه استقلال و رهایی از ظلم می‌جنگند، در سایه همین آزادی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است.

ایثار

در صحنه عاشورا نخستین ایثارگر خود حضرت بود که حاضر شد جان خود را فدای دین خدا کند و رضای او را بر همه چیز برگزیند، اصحاب آن حضرت نیز هر کدام ایثارگرانه جان خویش را فدای امام خویش کردند.

اظهارهای یاران امام در شب عاشورا مشهور است، یک به یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خود در راه امام علیه السلام اظهار کردند؛ به عنوان نمونه، به

۱. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۰۴.

۲. مناقب ال‌ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴.

این سخن «مسلم بن عوسجه» اشاره می‌کنیم که به امام علیه السلام فرمود:

«هرگز از تو جدا نخواهم شد، اگر سلاحی برای جنگ با آنان نداشته باشم یا سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم^۱».

حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه‌ها، چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام سجاد علیه السلام را دارد، فرمود: کشته نخواهد شد، مگر آن که من فدای او شوم^۲».

جلوه بارز اینار در واقعه عاشورا حضرت ابوالفضل علیه السلام بود؛ علاوه بر آن که امان‌نامه ابن زیاد را رد کرد و شب عاشورا نیز اظهار کرد:

«هرگز از تو دست نخواهم کشید خدا نیارد زندگی پس از تو را^۳».

روز عاشورا نیز وقتی با لب تشنه وارد شریعه فرات شد، با یاد آوری کام تشنه امام حسین علیه السلام اینارگری و فداکاری به او اجازه نوشیدن آب نداد و با لب تشنه به شهادت رسید. و نمونه‌های بسیار زیاد دیگر که این مختصر، گنجایش بیان تمام آنها را ندارد.

توکل

امام حسین علیه السلام در آغاز حرکت خویش از مدینه تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید و در تمام مسیر تنها تکیه گاهش خدا بود، حتی توکلش بر یاران همراه هم نبود. از این رو از آنان خواست که هر کس می‌خواهد برگردد و همین توکل باعث شد هیچ پیشامدی نتواند در عزم او خلل وارد کند.

در وصیتی که به برادرش محمدبن حنفیه در آغاز حرکتش از مدینه داشت، ضمن بیان انگیزه و هدف خویش از قیام در پایان فرمود: «ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۹۲.

۲. مسند الامام الشهدید، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۱۵، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

اُنیب^۱» و یا در خطبه‌هایی که در روز عاشورا ایراد نمود، جمله «انی توکلت علی الله ربی و ربکم^۲» را بیان کرد که بیانگر همین روحیه است.

جهاد با نفس

خود ساختگی و جهاد با نفس زیربنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی‌ثمر است و کربلا سرشار از این مجاهدت‌هاست. نافع بن هلال همسری داشت که نامزد بود و هنوز عروسی نکرده بود، در کربلا هنگامی که می‌خواست برای نبرد به میدان رود همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه جهاد را از او سلب نماید، ولی او با آن‌که امام نیز از او خواست که شادی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، بر این محبت دنیوی و غریزی غلبه یافت و گفت:

«ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟»

جنگید تا شهید شد^۳.

شجاعت

شجاعت عاشوراییان، ریشه در اعتقادشان داشت، آنان که به عشق شهادت می‌جنگیدند از مرگ ترس نداشتند تا در مقابله با دشمن سست شوند و به همین دلیل لشکریان دشمن پیوسته از برابرشان می‌گریختند و چون توان مبارزه فردی را با آنها نداشتند به‌طور جمعی حمله کرده و آنها را به شهادت می‌رساندند.

یکی از راویان حوادث کربلا حمید بن مسلم می‌گوید:

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۲. همان، ص ۹.

۳. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۴۷.

«به خدا سوگند! هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و چون حسین بن علی قوی دل و استوار و شجاع باشد^۱».

صبر و استقامت

آنچه حماسه کربلا را ماندگار و جاودانه کرد، روحیه مقاومت و صبر امام حسین علیه السلام و یاران و همراهان او بود. حضرت در یکی از منزلگاه‌های میان راه این‌گونه فرمود: «صبر و مقاومت کنید ای بزرگ‌زادگان! چرا که مرگ شما را از رنج و سختی عبور می‌دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت‌های همیشگی می‌رساند^۲».

در شب عاشورا به خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود:

«این قوم جز به کشتن من راضی نمی‌شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل مصیبت وصیت می‌کنم^۳».

از مزمه‌های حضرت در آخرین لحظات زندگی در گودال قتلگاه، صبر بر فضای الهی به گوش می‌رسید^۴.

عزت و افتخار

امام علیه السلام و خاندان و اصحاب حضرت در مواقع و مواطن مختلف عزت و افتخار، خود را در عمل و گفتار به منصف ظهور رساندند و در مقابل، ذلت و خواری یزید و دودمان ناپاکش را اثبات کردند که نمونه‌های آن بی‌شمار است:

وقتی والی مدینه بیعت با یزید را به حضرت پیشنهاد کرد، حضرت ضمن رد آن، با ذلیلانه شمردن آن این‌گونه فرمود:

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۳. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۰.

۴. همان، ص ۵۱۰.

«کسی همچون من با شخصی چون او بیعت نمی‌کند»^۱.

در جای دیگر با ردّ پیشنهاد تسلیم شدن فرمود:

«همچون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد»^۲.

در خطابهٔ پرشور دیگری در کربلا به سپاه کوفه فرمود: «ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر کرده و هیهات! که من جانب ذلت را بگیرم، این را خدا و رسول و دامن‌های پاک و جان‌های غیرت‌مند و باعزت نمی‌پذیرد»^۳.

این روحیه در فرزندان، برادران و یاران حضرت نیز نمودی آشکار داشت که از جمله آنها ردّ امان‌نامهٔ ابن زیاد توسط قمر بنی‌هاشم و برادرانش می‌باشد.

خاندان حضرت نیز عزت خود را پس از عاشورا در قالب اسارت حفظ کردند و کم‌ترین حرف یا عکس‌العملی که نشان‌دهندهٔ ذلت و خواری آنها باشد از خود نشان ندادند. حضرت زینب علیها السلام سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد را در کوفه و گستاخی‌های یزید را در شام با عزت و سربلندی جواب داد و آنها را به محاکمه کشانید، در خطبهٔ بلینی خطاب به یزید این‌گونه فرمود:

«ای یزید! خیال کرده‌ای با اسیر کردن ما و به این سو و آن سو کشیدن ما خفیف و خوار می‌شویم و تو کرامت و عزت می‌یابی؟... به‌خدا سوگند! نه یاد ما محو می‌شود و نه وحی ما می‌میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زوده می‌شود»^۴.

عفاف و حجاب

نهضت عاشورا برای احیای ارزش‌های دینی بود و از جمله آنها حفظ حجاب و عفاف زن مسلمان است، سیدبن طاووس می‌گوید: شب عاشورا امام حسین علیه السلام در

۱. العوالم (الامام الحسین علیه السلام)، ص ۱۷۴.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴-۲۵.

۴. همان، ص ۳۷.

گفت‌گو با خانواده‌اش آنان را به حجاب و عفاف و خویشتن‌داری توصیه کرد. دختران و خواهران امام علیه السلام مواظب بودند تا حریم عفاف اهل بیت پیامبر تا آن جا که می‌شود، حفظ و رعایت شود. ام‌کلثوم رضی الله عنها به مأمور اسیران فرمود: «وقتی ما را وارد شهر دمشق می‌کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد^۱». و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه‌های اهل بیت فاصله بدهند، تا نگاه مردم به آنها باشد و حرم رسول خدا را تماشا نکنند و فرمود: «از بس مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم^۲». یکی از اعتراض‌های شدید حضرت زینب رضی الله عنها به یزید این بود: «آیا از عدالت است که کنیزان خود را در حرم‌سرا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر را به‌صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی، حجاب آنها را هتک کرده، چهره‌هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به‌صورت آنها نگاه کنند؟!^۳».

عمل به تکلیف

امامان شیعه در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می‌کردند و در این راه هیچ چیز نمی‌توانست آنها را از آن منع کند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های بارز عمل به وظیفه بود و این را امام حسین رضی الله عنه و خاندان و اصحاب او در کردار و گفتار به اثبات رساندند.

حضرت وقتی می‌خواست از مکه به سوی کوفه خارج شود، در جواب ابن عباس که او را از رفتن به سوی عراق برحذر می‌داشت، فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷.

۲. همان.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵.

«با آن که می‌دانم تو از روی خیر خواهی و شفقت چنین می‌گویی، اما من تصمیم خود را گرفته‌ام^۱».

وقتی دو نفر از سوی والی مکه برایش امان نامه آوردند تا از ادامه سفر خودداری کند به آنها فرمود: «در خواب پیامبر خدا را دیدم، به چیزی فرمان یافتم که به سوی آن خواهیم رفت چه زیانم باشد چه سودم^۲».

غیرت

یکی از خصلت‌های پسندیده، غیرت است و خداوند نیز بندگان غیرت‌مند خود را دوست دارد.

در حادثه عاشورا جوانان بنی‌هاشم پیوسته اهل بیت حضرت را در طول سفر در خیمه‌ها محافظت می‌کردند، شب‌ها با حراست آن‌ها - به‌ویژه قمر بنی‌هاشم - زنان حرم آسوده و بی‌هراس می‌خفتند.

خود حضرت نیز تا وقتی که زنده بود، نتوانست تحمل کند که نامردان به حریم ناموس او نزدیک شوند تا جایی که نوشته‌اند: حضرت در حمله‌های خود نقطه‌ای در میدان نبرد انتخاب کرده بود که نزدیک خیام حرم باشد تا در صورت حمله دشمن کسی متعرض مخدرات نشود.

در واپسین لحظات هم که مجروح بر زمین افتاده بود، وقتی شنید که گروهی از سپاه دشمن قصد حمله به خیمه‌ها و تعرض به زنان و کودکان را دارند بر سرشان فریاد برآورد:

«ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، لا اقل در دنیا آزاده مرد باشید... من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید، به زنان که نباید تعرض کرد! تا

۱. کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۳۰۸ و ۳۲۱.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۶۹.

وقتی من زنده‌ام طغیان گرانتان را از تعرض به حرم من باز دارید^۱».

فتوت و جوانمردی

امام حسین علیه السلام و یارانش زیباترین جلوه‌های جوانمردی و فتوت را در حماسه عاشورا از خود نشان دادند، چه با حمایتشان از حق، چه با جانبازی در رکاب امام خویش تا شهادت و چه در برخورد انسانی با دیگران حتی دشمنان. در کوفه وقتی «هانی» را به اتهام پنهان کردن «مسلم» در خانه‌اش دستگیر کرده و به دار الاماره بردند، ابن‌زیاد از او خواست که «مسلم» را تحویل دهد، ولی او این را نامردی دانست و در جواب گفت:

«به خدا سوگند! هرگز او را نخواهم آورد، آیا مهمان خود را بیاورم و تحویل دهم تا او را بکشی؟ به خدا قسم! اگر تنهای تنها و بدون یاور هم باشم، او را تحویل نخواهم داد تا در راه او کشته شوم^۲».

در مسیر، وقتی امام علیه السلام با لشکر حرّ برخورد کرد وقتی یکی از اصحابش پیشنهاد کرد که اینان گروه اندکند و جنگ با اینها آسان‌تر از نبرد با گروه‌هایی است که بعداً می‌آیند، در جواب فرمود: «من شروع به جنگ نمی‌کنم^۳».

و صحنه دیگر آب دادن به سپاه تشنه حرّ بود که حضرت حتی آن‌که از همه دیرتر رسیده بود را سیراب کرد^۴.

مواسات

یکی از زیباترین خصلت‌های اخلاقی، مواسات؛ یعنی غم‌خواری و هم‌دردی و یاری کردن دیگران است. از جلوه‌های بارز مواسات در حادثه عاشورا، صحنه‌ای است که

۱. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۰۴.

۲. مستند الامام الشهید، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۰.

۴. الارشاد، ج ۴، ص ۷۸.

میان بنی هاشم و دیگر یاران امام (ع) پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ دیگری شوند. در شب عاشورا حضرت ابوالفضل (ع) در خیمه بنی هاشم این گونه ایراد سخن کرد: «فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می روید، ما پیش از آنان به استقبال مرگ می رویم تا مردم نگویند اصحاب را جلو فرستادند...» و بنی هاشم هم برخاستند و شمشیرها را کشیدند و گفتند:

«ما هم با تو هم عقیده ایم»، از طرف دیگر، در خیمه اصحاب حبیب بن مظاهر سخنرانی کرده و در ضمن سخنانش گفت:

«صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می روید، ما زودتر به مبارزه می پردازیم، میادای که یکی از بنی هاشم خون آلود شود، در حالی که هنوز جانی در بسن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند» و بعد همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده ایم».

وفا

وقتی به صحنه عاشورا می نگریم، در یک طرف مظاهر برجسته ای از وفا را می بینیم و در سوی دیگر، نمونه های زشتی از عهدشکنی و بی وفایی. شب عاشورا سیدالشهدا (ع) وقتی با اصحاب خود صحبت می کند، وفای آنان را می ستاید و می فرماید: «من با وفاتر و بهتر از اصحابم، اصحابی نمی شناسم».

شهدای کربلا جان بازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد می دانستند، عمرو بن قرظه روز عاشورا خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار می داد تا به امام آسیبی نرسد، آن قدر جراحت برداشت که بی تاب شد، آن گاه رو به حضرت کرد و پرسید: «ای پسر پیامبر! آیا وفا کردم؟»، امام فرمود:

۱. کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۴۰۹.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

«آری تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌روی، سلام مرا به پیامبر برسان!».

و در زیارت امام حسین علیه السلام خطاب به آن حضرت می‌گوییم: «أشهد أنك وفیت بعهدالله وجاهدت فی سبيله حتی أتاک الیقین».

فصل سوم: پیام‌های عرفانی

اخلاص

صحنهٔ عاشورا، صحنهٔ تصفیهٔ خالصان از ناخالصان است. آنها که از اول به قصدی غیر از رضایت و قرب الهی و عمل به وظیفه، همراه امام علیه السلام به طرف کربلا حرکت کردند، هر یک به بهانه‌ای از حضرت جدا شدند و تنها کسانی ماندند که این راه را خالصانه انتخاب کرده بودند و خلوص خود را در شب عاشورا و روز نبرد نشان دادند. امام علیه السلام پیش از شروع حرکت از مدینه ضمن خطابهٔ مفصلی که ایراد کرد، هرگونه شائبهٔ دنیاطلبی و ریاست‌خواهی و جنگ قدرت را رد کرد و انگیزهٔ خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت.^۲

در جای دیگر، این‌گونه فرمود:

«من هرگز به‌عنوان شورش و خوش‌گذرانی، سرمستی، فسادانگیزی یا ستم‌قیام نکردم، بلکه برای طلب اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم».^۳

عابس بن ابی شیبب شاکری که یکی از اصحاب حضرت است، حمایت خالصانه و الهی خود را از اهل بیت پیامبر علیهم السلام در رجزش این‌گونه بیان می‌کند:

«من با شمشیرم در راه شما تیغ می‌زنم و جهاد می‌کنم تا به دیدار خدا بروم و با

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲.

۲. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۷۶.

۳. مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۴۱.

این کار جز به پاداش الهی چشم نندوخته‌ام و چیزی نمی‌خواهم^۱».

بلا و امتحان

عارفان با ایمان نه تنها از بلا نمی‌گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان خود می‌دانند و به استقبال آن می‌روند.

سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، خداوند را هم به نعمت‌های سرشارش می‌ستاید و هم به بلای نیکویش^۲.

هم چنین هنگام آخرین وداع با اهل بیت ضمن آن‌که آنان را آماده تحمل بلا و رنج می‌سازد فرجام خوشی بر ایشان بازگو می‌کند و می‌فرماید:

«خداوند دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می‌کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها را می‌بخشد، پس شکوه نکنید و چیزی بر زبان جاری نکنید که ارزش شما را بکاهد»^۳.

رضا و تسلیم

اهل بیت (ع) در مقابل خواست خدا و تقدیر الهی کاملاً راضی و خشنود بودند و با پشتوانه آن هر مشکل و بلایی را صبورانه و عاشقانه تحمل می‌کردند.

امام حسین (ع) وقتی می‌خواست از مدینه خارج شود، هنگام وداع با قبر پیامبر (ص) از خدا خواست که آنچه رضای او در آن است، برایش مقدر کند.

در مسیر کوفه نیز پس از برخورد با «فرزدق» و آگاهی از اوضاع کوفه فرمود:

«اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود، آن را دوست داریم»^۴.

۱. العوالم، ص ۲۷۲.

۲. کلمات الامام الحسین (ع)، ص ۵۰۹.

۳. همان، ص ۴۹۱.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

شعار «رضا الله رضانا أهل البيت» از کلمات نورانی امام علیه السلام و خاندان او در این سفر بود.^۱ در واپسین لحظه‌های حیات خود هم از حنجره خفینش زمزمه رضایت از تقدیر الهی به گوش می‌رسید.^۲

شهادت طلبی

صحنه عاشورا جلوه شهادت‌طلبی یاران با ایمان امام حسین علیه السلام بود، خود حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود.

وقتی امام می‌خواست از مکه حرکت کند با خواندن خطبه‌ای از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت و از آنها خواست که هر کس طالب شهادت است و آمادگی بذل جان خویش را دارد همراه حضرت برود.^۳

اگر در اظهارهای یاران امام در شب عاشورا دقت شود، این روحیه در گفتارشان موج می‌زند و هر یک برخاسته و عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و در حمایت از فرزندان پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز می‌کند و سخن‌شان این بود:

«سپاس خدایی را که با یاری کردن تو ما را گرمی داشت و با کشته شدن همراه تو ما را شرافت بخشید»^۴.

حتی نوجوانی چون حضرت قاسم علیه السلام مرگ را شیرین‌تر از عسل معرفی می‌کند و از آن استقبال می‌نماید.^۵

در صبح عاشورا با آغاز تیراندازی سپاه عمر سعد، حضرت خطاب به یاران خویش

فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۲. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۱۰.

۳. العوالم (الامام الحسین علیه السلام)، ص ۳۱۷.

۴. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۲.

۵. همان.

«خدا رحمتتان کند! برخیزید به سوی مرگی که چاره‌ای از آن نیست^۱»
و این در واقع فراخوانی به سوی حیات بود، حیاتی جاویدان در سایهٔ مرگ سرخ.

عشق به خدا

یکی از شاعرانی که به حادثهٔ عاشورا از زاویهٔ عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده، عمان سامانی است، دیوان «گنجینهٔ الاسرار» او با همین تحلیل به حماسهٔ حسینی نظر دارد. او امام حسین علیه السلام را سرمست از شوق و عشق الهی می‌بیند، او را موجی برخاسته از دریا می‌داند که محو حقیقت خداست و در جدال عقل و عشق سپاه عشق را غالب می‌سازد و حتی در وداع آخر خود با خواهرش از او می‌خواهد که حجاب وصل نشود. و آنچه گفته شد، در مورد خاندان و یاران حضرت هر یک با توجه به مرتبهٔ خویش جاری است.

یاد خدا

سیدالشهدا علیه السلام در تمامی حالات و در بحرانی‌ترین پیشامدها با یاد خدا آرامش می‌یافت و این اطمینان قلبی را به خاندان و یارانش نیز منتقل می‌کرد.
حضرت وقتی برای اصحابش خطبه می‌خواند، آغاز آن را حمد و ثنای الهی قرار می‌داد. در صبح عاشورا وقتی سپاه دشمن به‌سویش می‌آید، می‌فرماید:
«خدایا در هر گرفتاری، تو تکیه‌گاه منی^۲»
امام و یاران پاکباز او شب عاشورا را مهلت گرفتند تا این‌که بتوانند تا صبح به نماز و قرآن و ذکر خدا بپردازد.

در روز عاشورا در اوج سختی‌ها حضرت یک لحظه از یاد خدا غافل نبود و پیوسته ذکر: «لا حول ولا قوة الا بالله العظیم» بر زبانش جاری بود.

۱. العوالم، ص ۲۵۵.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۹۶.

وقتی کودک شیرخوارش را بر روی دستانش به شهادت رساندند، این‌گونه فرمود: «آنچه تحمل این مصیبت را آسان و هموار می‌سازد، این است که جلوی چشم خداوند است و او می‌بیند و شاهد است^۱».

مناجات‌های عاشقانه حضرت با معبودش در آخرین لحظه‌های زندگی نیز تداوم همین حالات روحانی و عرفانی است.

پاران حضرت نیز همگی این‌گونه بودند، نمونه آن مسلم بن عقیل است. وقتی دستگیر شد و او را برای کشتن به بالای دارالاماره می‌بردند، زبانش به ذکر حق گویا بود و دلش به یاد معبود می‌گفت: «الحمد لله علی کل حال» و پیوسته «الله اکبر» می‌گفت و از خدا مغفرت می‌طلبید و بر فرشتگان و فرستادگان الهی صلوات و درود می‌فرستاد^۲.

فصل چهارم: پیام‌های تاریخی

اتمام حجت

در نهضت عاشورا امام حسین علیه السلام و یارانش پیش از آن که جنگ درگیرد و دست دشمن به خون پاک آنان آلوده شود اتمام حجت می‌کردند و با آیات بینات راه صحیح و حق را به آنها نشان می‌دادند تا مبادا کسی از روی جهالت خود را دچار عذاب الهی کند.

در روز عاشورا حضرت ضمن خطبه‌ای که ایراد کرد، این‌گونه فرمود:

«به نسبت و تبار من بنگرید؛ آن‌گاه به وجدان خویش باز گردید و خود را سرزنش کنید، ببینید آیا کشتن من و هتک حرمتم برای شما رواست؟ آیا من پسر دختر پیامبرتان نیستم؟ آیا من پسر وصی و عموزاده پیامبر نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا و جعفر طیار عموی من نیستند؟ آیا این سخن پیامبر به گوشتان نرسیده که فرمود: این دو [حسن و حسین] سرور جوانان بهشتند؟... آنچه می‌گوییم حق است و تاکنون دروغی نگفته‌ام. اگر

۱. مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۶۲.

می‌پندارید دروغ می‌گویم از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید که می‌گویند این سخن را از پیامبر درباره من و برادرم شنیده‌اند. آیا این کافی نیست که دست به کشتنم نیالایید؟^۱».

افشاگری

در حادثه کربلا یکی از رسالت‌های بازماندگان حادثه افشاگری علیه دشمن بود و ضربه زدن به رژیم اموی از طریق تبیین آنچه در کربلا گذشت. نقش امام سجاد (ع) و حضرت زینب در این میان حائز اهمیت بود.

امام در نطقی که در کوفه داشت، در حضور انبوه مردم این‌گونه خود را معرفی کرد: «ای مردم! هرکس مرا می‌شناسد، که شناخته است و هر کس مرا نمی‌شناسد، من علی بن الحسین هستم، پسر آن که حرمتش را زیر پا نهادند و نعمت را از او سلب کردند، مالش را به غارت بردند، خانواده‌اش را به اسارت گرفتند، من پسر کسی هستم که بی‌گناه او را در کنار شط فرات سر بریدند»^۲.

و نیز حضرت، در خطابه‌ای که در کاخ یزید ایراد کرد اوصاف و فضائل پدرش و جدش و همه خدماتها و فضیلت‌های دودمان خود را برشمرد تا آن‌جا که صدای ضجه و گریه همه بلند شد و یزید برای جلوگیری از رسوایی بیشتر و بیم بروز فتنه به مؤذن گفت اذان بگوید تا شاید فضای جلسه عوض شود، ولی حضرت از فرازهای اذان هم در معرفی خود و رسوا ساختن یزید استفاده کرد^۳.

سخنرانی‌های حضرت زینب (ع) و حضرت ام‌کلثوم (ع) نیز همین محتوا و جهت‌گیری را داشت.

۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶.

۲. مسند الامام الشهید، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷-۱۴۰.

ریشه عاشورا در سقیفه

عاشورا در واقع تجلی نهایت دشمنی‌های امویان با اهل بیت عصمت و طهارت بود که با هم‌دستی همه عوامل پیدا و پنهان شکل گرفت، اگر وصیت پیامبر ﷺ درباره سرنویشت مسلمین پس از خودش عمل می‌شد و ولایت حاکمیت می‌یافت. آن بدعت‌ها، رجعت‌ها و شعله‌ور شدن آتش کینه و عداوت بازماندگان احزاب شرک و ضربه‌خوردگان از تیغ اسلام بروز نمی‌یافت، شهادت امام علی علیه السلام و یارانش در عاشورا برگه دیگری از آن ستم نخستین بود، تیری که روز عاشورا بر قلب حسین علیه السلام نشست و خون حضرت را بر زمین ریخت، در واقع در روز سقیفه رها شده بود و در عاشورا به هدف نشست!

این که یزید پس از کشتن امام علیه السلام مغرورانه می‌گفت: کاش اجدادم و نیاکانم بودند و شاهد این انتقام‌گیری بودند^۱، نشانه دیگری از همین کینه دیرینه است.

هم‌چنین این که ابن‌زیاد در کوفه بر سر مبارک سیدالشهدا علیه السلام جسارت می‌کرد و با چوبی که در دست داشت، بر لب‌های حضرت می‌زد و می‌گفت: «یوم بیوم بدر^۲» باز هم نشان‌دهنده ریشه داشتن کربلا در سقیفه است.

عبرت‌آموزی

حادثه کربلا، یکی از حوادث الهام‌بخش و عبرت‌آموز است، در عین حال که برای همه حق‌جویان و عدالت‌خواهان و مبارزان راه حق و آزادی یکی از غنی‌ترین منابع الهام‌بخش است، از نگاه دیگر، یکی از تلخ‌ترین حوادث و دردناک‌ترین فجایعی است که در تاریخ اسلام به دست امت پیامبر پدید آمد و جا دارد دقیقاً مطالعه و عوامل بروز این حادثه تلخ ریشه‌یابی شود.

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۴.

۲- مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۶۰.

مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

«ملت اسلام جا دارد فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر کار کشور اسلامی به جایی رسید که همین مردم مسلمان از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی‌شان، قاری‌شان گرفته تا اجانب و اوباش در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند! خوب، باید آدم به فکر فرورود که چرا این طوری شد؟... کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم حرم پیامبر را بیاورند توی کوچه و بازار به آنها تهمت خارجی بزنند».

فصل پنجم: پیام‌های سیاسی اجتماعی

امر به معروف و نهی از منکر

در قرآن کریم و منابع روایی ما از این اصل به عنوان یکی از مهم‌ترین فرایض، بلکه برترین فریضه یاد شده که در صورت فراهم شدن شرط بر همگان واجب است. امام حسین علیه السلام در ضمن بیان انگیزه‌های قیام خویش به این امر مهم اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر»^۱.

در مسیر راه کربلا نیز در ضمن ایراد خطبه‌ای با اشاره به شرایط پیش آمده و این که دنیا دگرگون شده و معروف رخت بر بسته و به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری چسته نمی‌شود شوق خود را با لقای خدا و مرگ شرافت‌مندان ابراز می‌کند و زندگی در کنار ستمگران را مایه نکبت می‌شمارد و چنین شرایطی را زمینه‌ساز قیام خود معرفی می‌کند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۳۸۱.

اصلاح

جامعه‌ای که دچار انحطاط شده و از ملاک‌های ارزشی فاصله بگیرد، دچار فساد است. خصوصاً جامعه‌ای که در رأس قدرت افرادی باشند که خود از جامع‌ترین مظاهر فساد از هر حیث باشند، چنین جامعه‌ای نیاز به اصلاح دارد و بر آگاهان و دلسوزان جامعه خصوصاً ائمه دین واجب و فرض است که ساکت ننشینند و به این امر مهم قیام کنند. حرکت امام حسین علیه السلام از نوع همین حرکت اصلاح‌گراانه بود و خود در سخن معروف خویش به آن اشاره می‌کند، آن جا که می‌فرماید:

«انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی^۱».

جهاد

در عصر امام حسین علیه السلام مردم گرفتار حکومت ظالم و فاسدی شده بودند که برای مقدسات دینی و اسلام و مسلمانان حرمتی قائل نبود و اسلام در چنین شرایطی در معرض نابودی بود. امام حسین علیه السلام قیام بر چنین حکومتی را واجب می‌دید و با امتناع از بیعت با یزید به مکه رفت و از آن جا به کوفه عزیمت کرد تا شیعیان را در جهاد بر ضد ستم رهبری کند.

خود حضرت در دیداری که با «فرزدق» در مسیر کوفه داشت، ضمن برشمردن فسادهای حکومت «امویان» و تعطیل حدود الهی و رواج می‌خواری و غارت اموال مردم فرمود:

«من سزاوارترین کسی هستم که به یاری دین خدا برخیزم و شریعت مطهر او را عزیز بدارم و در راه او جهاد کنم تا کلام الهی برترین شود^۲».

۱. العوالم، ص ۱۷۹.

۲. کلمات الامام الحسن علیه السلام، ص ۳۳۶.

عدالت خواهی

پیام عاشورا دعوت از انسان‌ها برای تلاش در راه اقامه عدل و قسط است، زیرا بدون حیات اجتماعی مبتنی بر عدل همه ارزش‌ها تباه می‌شود و زمینه مرگ دستورهای دینی و آیین الهی فراهم می‌آید.

در این زمینه وظیفه علمای دین و در رأس آنان امامان به حق سنگین تر است. امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانی‌های خویش با استناد به فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله که قیام علیه سلطه جابرانه را لازم می‌شمارد، خود را شایسته‌ترین فرد برای قیام جهت تغییر حکومت و ساختار سیاسی معرفی می‌کند.^۱

این هدف در سخن یاران امام علیه السلام نیز دیده می‌شود، مسلم بن عقیل پس از دستگیری خطاب به ابن زیاد فرمود:

«ما آمده‌ایم تا به عدالت فرمان دهیم و به حکم قرآن فرا بخوانیم».

عزت خواهی

امام حسین علیه السلام مرگ در راه مبارزه با ستم و عدوان را سعادت می‌داند و زندگی در کنار ستمگران را مایه ننگ و ذلت می‌شمرد: «لا أرى الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمين إلا برماً»^۲.

در جایی دیگر این‌گونه زندگی حقیقی را تفسیر می‌کند: «مرگ در راه عزت جز حیات جاوید نیست»^۳.

آنان که در زندگی در راه اهداف خویش مبارزه می‌کنند و سلطه بیداد را نمی‌پذیرند، ملت زنده‌اند اگر چه در این راه همه کشته شوند و به همین دلیل، شهید همواره زنده است و با همین فلسفه شهدای کربلا حیات جاودانه یافتند.

۱. العوالم الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۲۳-۲۲۴.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. همان.

هجرت

قرآن کریم از مهاجران به عظمت یاد می‌کنند. در تاریخ اسلام نیز مهاجران به حبشه و یثرب موقعیت و احترام داشتند و هجرت یک ارزش مکتبی به حساب می‌آمد و روی همین حساب مبدأ تاریخ قرار گرفت.

در نهضت عاشورا نیز امام حسین علیه السلام برای مقابله با حکومت جور، برای امر به معروف و نهی از منکر و در راه احیای دین دست به هجرت زد و مدینه را به قصد مکه و مکه را به سمت عراق پشت سر نهاد، حضرت هنگام خروج از مدینه آیه «فخرج منها خائفاً يترقب قال رب نجني من القوم الظالمين» را تلاوت کرد که به هجرت حضرت موسی علیه السلام از ظلم و ستم فرعون مربوط می‌شود.^۱

فصل ششم: پیام‌های احیای

احیای کتاب و سنت

در سخنان سیدالشهدا علیه السلام نمونه‌هایی از مرگ سنت‌ها و حیات بدعت‌ها و جهالت‌ها و نیز جملاتی از احیای به اصول و ارزش‌های فراموش شده و از دست رفته وجود دارد:

حضرت در نامه‌ای خطاب به مردم بصره می‌نویسد:

«من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می‌خوانم، سنت مرده و بدعت زنده شده است، اگر سختم را بشنوید و فرمانم را پیروی کنید، شما را به راه رشد هدایت می‌کنم»^۲.

در جایی دیگر این گونه می‌فرماید:

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.
 ۲. حیات الامام الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.

«کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند که نزد آنان بروم، چرا که امیدوارم معالم و نشانه‌های حق زنده گردد و بدعت‌ها بمیرد»^۱.

این که در زیارت حضرت می‌خوانیم:

«تَلَوْتُ الْكِتَابَ حَقَّ تَلَاوْتِهِ» تلاوت واقعی قرآن تلاش برای احیای تعالیم آن در متن جامعه است که امام حسین علیه السلام به آن پرداخت و دستاورد نهضت عاشورا بود.

احیای دین

سیدالشهدا علیه السلام مرگ در راه حق و احیای آن را زندگی می‌شمرد و در این راه باکی از شهادت نداشت، این سخن از اوست: «چه آسان است مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده کردن حق»^۲.

حمایت از دین و فداکاری در راه آن جلوه بارزی از احیای دین است و اگر آن جهدها و شهادت‌ها نبود، اساس دین باقی نمی‌ماند، اگر صدای اذان و آوای تکبیری یابرجاست، نتیجه همان فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌ها است.

در شعری که زبان حال حضرت را بیان می‌کند به این مطلب به صراحت اشاره شده است:

«لو كان دين محمد لم يستقم إلا بقتلى فيا سيوف خذيني»^۳

حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز در رجزی که در روز عاشورا، پس از قطع شدن دست راست خویش خواند بر مسئله حمایت از دین تأکید داشت:

«والله إن قطعتم يميني إني أحامى أبداً عن ديني»^۴

۱. کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. معالم المدرستين، ج ۳، ص ۳۰۳.

۴. مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۵۶.

احیای نماز

امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش در نهضت عاشورا به نماز و اقامه آن اهمیت بسیاری می‌دادند، مهلت شب عاشورا به خاطر همین بود، عشق به نماز و دعا و استغفار در دل امام علیه السلام آن چنان بود که به برادرش عباس علیه السلام فرمود:

«از این گروه بخواه تا نبرد را به فردا بیندازند و امشب به تأخیر افتد، باشد که به نماز و دعا و استغفار بپردازیم، خدا می‌داند که من پیوسته علاقه به نماز و تلاوت آیات الهی داشته‌ام^۱».

ظهر عاشورا وقتی «ابو ثمامه صیداوی» وقت نماز را به یاد آورد، حضرت فرمود: «نماز را به یاد آوردی! خداوند تو را از نماز گزاران و ذاکران قرار دهد^۲».

سعید بن عبدالله حنفی نیز هنگام نماز جلوی امام علیه السلام ایستاد و همه تیره‌های دشمن را که به سوی حضرت می‌آمد، به جان خرید تا آن‌جا که نماز امام پایان یافت و او در خون غرق گشت و اولین شهید نماز در جبهه کربلا شد. پیام عاشورا پیام اقامه نماز و تربیت نسل نمازخوان و خدادوست و اهل تهجد و عرفان است.

نتیجه‌گیری

عاشورا مکتب انسان‌سازی است و حسین آموزگار بزرگ بشریت؛ عاشورا یک حادثه نیست، بلکه یک مکتب است، مکتبی که درس ایمان و عقیده، شهامت و شهادت، عدالت و آزادی‌خواهی، همت و غیرت، جهاد و قیام، صبر و استقامت، امامت و ولایت، ایثار و رشادت و در یک کلام درس انسانیت به تمامی بشر و تمام آنها که می‌خواهند انسان باشند و انسان زندگی کنند، می‌دهد. عاشورا در ظاهر یک روز، ولی در واقع به بلندای تمام اعصار و قرون است و عاشوراییان در ظاهر تعدادی محدود، اما در واقع

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۹۱-۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

به تعداد تمام عدالت‌جویان و آزادی‌خواهان جهان و تمام آنهایی که قلبشان برای انسانیت می‌تپد. آری، در آن زمان اگر چه به‌ظاهر یزید بر خاندان پیامبر ﷺ تسلط پیدا کرد و توانست بدن‌های آنها را زیر شمشیر اسبان لگدکوب کند، اما مکتب و مرام آنها هرگز از بین نرفت و تا حق و حقیقت وجود دارد حسین و حسینیان زنده و جاویدند و همین رمز بقای نهضت اوست. آنچه شیرزن دشت کربلا، عقیده بنی‌هاشم، زینب کبری (ع) در کاخ شام فرمود:

«ای یزید: هر چه حيله و مکر می‌توانی به کار ببر و آنچه در توان داری تلاش کن. به‌خدا سوگند! هرگز نمی‌توانی ذکر ما را [از سینه‌ها] محو کنی»^۱.

آری، «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا».

منابع

- ۱- الاحتجاج، الطبرسی، احمد بن علی، م ۵۶۰ هـ، نشر دارالنعمان، بیروت، لبنان.
- ۲- الارشاد، شیخ مفید، م ۴۱۳ هـ نشر دارالمفید، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
- ۳- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، م ۱۱۱۱ هـ، نشر مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.
- ۴- حماسه حسینی، مطهری، مرتضی، م ۱۳۵۸ ش، مجموعه آثار، جلد ۱۷، انتشارات صدرا، تهران.
- ۵- حیاة الامام الحسین علیه السلام، قرشی، باقر شریف، معاصر، مطبأة أدب، نجف اشرف.
- ۶- صحیفة الحسین علیه السلام، قیومی اصفهانی، جواد، معاصر، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- ۷- العوالم، بحرانی، عبدالله، م ۱۱۳۰ هـ نشر مدرسه الامام المهدي (عج)، قم.
- ۸- کلمات الامام الحسین علیه السلام، شریفی، محمود، معاصر، نشر دارالمعروف، قم.
- ۹- مسند الامام الشهید علیه السلام، عطاردی، عزیزالله، معاصر، انتشارات عطارد.
- ۱۰- معالم المدرستین، عسکری، سید مرتضی، معاصر، مؤسسه النعمان، بیروت، لبنان.
- ۱۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، م ۵۸۸ هـ، مطبعة الحیدریة، النجف.

حماسه حسینی

محمد رضا عرب زاده

۱- عوامل و زمینه‌های نهضت عاشورا

در نهضت عاشورا انگیزه‌هایی دخیل بوده است: فزونی ظلم و ستم و این که امام حسین علیه السلام نیک می‌دانست سرانجام باید شمشیر کشد و شهید شود، مباحثه و بیعت گرفتن ستم‌گونه و خودخواهانه یزید بن معاویه، امر به معروف و نهی از منکر، عبرت آموختن به جامعه بشری آن زمان و در خطر افتادن آینده اسلام و مسلمانان و احیای سنت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مانند آن، همه باعث شد تا آن حضرت رو به سوی کوفه آورد و قبل از رسیدن به آن جا در کربلا، آن سرای ماتم، به طرز فجیع با یارانش به شهادت رسد.

شوق امام علیه السلام و یارانش به کشته شدن در راه خدا از انگیزه‌های مهم‌تر است که عشق به خدا و رسول خدا و عشق و حب به شهادت آنان را به کربلا کشاند. او و یارانش به دنیا و مافیها علاقه نداشتند و آن را پلی برای گذر به سرای آخرت می‌دانستند، این بود که نهضت عاشورا شکل گرفت که برخی از دلایل و عوامل آن بیان شد. امام می‌خواست امر به معروف و نهی از منکر نماید، کافری را به سوی اسلام و حق هدایت کند که عملی نشد و

آن سنگدلان و شکم پرستان که شکم‌هایشان از مال حرام و لقمهٔ حرام انباشته شده بود جنگ را بی‌رحمانه آغاز کردند و امام نیز وظیفه و رسالت مهم خویش را انجام داد و شهادت را بر اسارت ترجیح و برتری داد.

۲- جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در قیام عاشورا

این وظیفهٔ انسانی و اخلاقی از سوی هر مؤمن باوفای به حق رخ می‌دهد. امام خواستار جنگ و خونریزی نبود. او پیش از جنگ و قتال، بسیار امر به معروف نمود و از منکرشان بازداشت. یاران او نیز امر به نیکی کردند. اتمام حجت نمودند، از آن کافران و فریب‌خوردگان خواستند از جدال که نهایت مرگ و خونریزی است دست بکشند که آن کوردلان نپذیرفتند و بی‌رحمانه و ظالمانه جنگ را آغاز کردند. شاید آنان به قلت و کمی یاران امام می‌نگریستند و بزدلان به یاران زیاد خود می‌نگرند و این نهایت ستم‌پیشگی و بیدادی است. قیام امام حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر بودن او به ما می‌فهماند که نباید مؤمنان آغازگر جنگ باشند و حتی نباید مقابله به مثل کنند و باید دشمن را بیدار کنند. چه بسا در میان آنان ضعیف‌الایمان‌هایی باشند که گول خورده باشند، باید بیدارشان کرد تا به حق و انصاف بازگردند. و از سویی این وظیفهٔ هر مؤمن و مسلمانی است که به حق دعوت کند و به نیکی فرمان دهد و به عاقبت کارشان آگاه سازد و از پیش‌داوری و سرعت در جنگ و اقدام عجولانه در آن بازدارد. و ما می‌بینیم که امام علیه السلام بارها آنان را از جنگ باز می‌دارد و به خشم و قهر خدا بیم می‌دهد بهشت را برای آنان بشارت می‌دهد و از عذاب آخرت انذار می‌کند که آن کوردلان و فریب‌خوردگان و شکم‌پرستان و دنیاطلبان جنگ را عجولانه و بی‌رحمانه آغاز می‌کنند و جهنم را بر بهشت برای نیل به اهداف دنیایی و مادی خود ترجیح می‌دهند که چنین کردند و به حق بازگشت نکردند.

۳- نقش تربیتی توسل و زیارت امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام به بشر آموخت در برابر ستمگر و زورگو و مستبد و مستکبر نباید سر فرود آورد و باید ایستاد و جوانمردانه مقابله کرد حتی اگر به قیمت جان خود و فرزندان و یاران تمام شود. از این رو با توسل به آن حضرت و گریه و ندبه بر خاندان او دل‌ها مطهر و پاک و پیراسته می‌شود. البته امام علیه السلام و خاندانش نیاز به گریه و ندبه دیگران ندارند ولی این ما هستیم که نیاز داریم با گریه و ندبه و نوحه خویش دل را از زنگار بدی‌ها و آلاینده‌ها و صفات زشت و مذموم بشوییم و به آن حضرت علیه السلام متوسل گردیم و این جاست که نقش تربیتی و اصلاح درونی و فکری اثر ویژه دارد. ایمان به خدا و یاد حق و توجه به ائمه اطهار به ویژه امام و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام باعث زدودن بدی‌ها و زشتی‌ها از دل‌ها می‌شود. زیارت مزار سیدالشهدا در کربلا باعث ساختن دل و اصلاح نفس از بدی‌ها می‌گردد، آدم را با وجدان می‌گرداند. ایمان او را استوارتر و عزم او را راسخ‌تر و تقوای او را بیشتر می‌کند و یاد دلاوری‌ها و جانفشانی‌های امام را در روز عاشورای محرم در دل‌ها و اذهان بیشتر زنده نگه می‌دارد و قساوت و بیرحمی و ستم‌گری‌های آل یزید و یاران بی‌وفا و ستمگرش بیشتر در اذهان پدیدار و روشن می‌شود. از همه مهم‌تر انسان را عبرت‌آموز می‌سازد تا در برابر کفر و الحاد و استبداد و استکبار سر فرود نیاورد و تا پای جان بایستد و حسین علیه السلام درس دلاوری و شجاعت و ایستادگی و مقاومت را به همه شیفتگان و مریدان او آموخت.

۴- امام حسین علیه السلام الگوی مبارزه با ظلم و استکبار

امام حسین علیه السلام اسوه و سرمشق و نمونه‌والای مبارزه با طغیان و فساد و بیدادی و ستم‌گری است و هم اوست که با قلت یاران وفادار خویش و وفاداری خاندان خویش و ایمان و شجاعت بی‌نظیر خویش در برابر یزیدیان کافر ایستاد و شهید شد و این شهادت و

ایثار جاودانه و ابدی باقی ماند و عظمت آنان را روز افزون تر ساخت و قبیح عمل آن فاسدان و طاغیان و نوکران دربار فساد و ظلم را پیش از پیش روشن تر گردانیده بعد از عاشورای محرم آن سال تا کنون مؤمنان و رهروان راه حق آن کشتی نجات را اسوه‌ای برای خویش قرار داده‌اند و شهادت‌ها و ایثارگری‌ها آفریدند.

حسین (ع) به ما آموخت که تا پای جان برای عزت و سربلندی باید ایستاد و شهادت را بر ذلت و خواری تفضیل و رجحان داد و از هیچ قدرتی نهراسید. اء درس شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی و مقاومت و قهرمانی را به تمام بشریت آموخت و یاد داد که استکبار و استبداد و ظلم با مقاومت مداوم از بین خواهد رفت.

در دلاوری‌ها و شجاعت‌ها و جانفشانی‌ها باید او را الگو قرارداد و از او تنها درس گرفت. نمونه‌های زیاد آن را در کشور عزیزمان ایران اسلامی در دوران انقلاب و قبی از آن و در دوران جنگ تحمیلی شاهد بودیم که با عشق به حسین (ع) عزم جنگ و پیکار نمودند و در برابر استکبار و استبداد و تهاجم بیگانگان رزمیدند و شهادت‌ها و ایثارگری‌ها آفریدند، چرا که مولایشان حسین (ع) به آنان آموخته بود که در برابر هر دشمن کافر و زورگویی باید تا پای جان ایستاد و هرگز مطیع و خاضع نبود و نگردید.

۵- رمز جاودانگی حماسه عاشورا

سر آن جاودانگی است که امام با کافری لجوج و عصیانگر و طغیانگری تمام عیار مواجه بود که به حق نگرایید و فطرت او مسخ گردیده بود و به دنیا و مافیها و امور دنیوی و مادی همت و توجه داشت، او یزید بن معاویه بود که به فساد و طغیان و یوزبازی و میمون‌بازی شهرت داشت. امام و یاران فداکار و وفادارش و خواهرش حضرت زینب (ع) که بسیار شکیبیا و بردبار در مصیبت بزرگ عاشورا بود و برادرش عباس علمدار که به وفا سرآمد بود همه باعث شده است که آن روز تاریخی و ابدی و جاودانی همچنان زنده

نگهداشته شود. روزی که کفر در برابر ایمان قرار گرفت و یاران زیاد دشمن در برابر تعداد و شمار اندک یاران امام ایستاده بودند. فداکاری‌های امام و یارانش و آن قتل‌های خونین همه برای آن است که امام و یارانش حاضر نیستند در برابر آن کافر سنگدل اسلام ستیز و انسان‌کشی لختی سر فرود آورند. روز سرنوشت‌ساز، روز آزمایش خداوندی، روز جدایی و امتیاز ایمان از کفر، روز جانفشانی و شهادت و ایثار و فداکاری، روز جوانمردی و ناجوانمردی و نامردمی، روز امر به معروف و نهی از منکر، روز جدایی مؤمنان واقعی از مؤمنان غیرواقعی، روز عمل و اثبات ایستادگی در برابر دشمن و... که بی‌جهت نیست تا به امروز پیش از پیش گرامی داشته می‌شود و تا قیام قیامت باقی و جاودانه است، روزی که تنها خدا و رسولش از آن خبر دارند (روز عاشورا) و تجسم آن روز برای ما و دیگران روشن و مبین نیست و تنها اخباری از آن روز بنا بر شاهدان عینی در دست است، روز عمل و شجاعت و آزمایش الهی و عینیت یافتن ایمان به خدا و روز ایمان و عمل است.

۶- جلوه‌های اخلاقی و تربیتی در قیام عاشورا

امام و یارانش با آن اخلاق والای الهی اسلامی پای به میدان رزم نهادند. ایثار و گذشت و فداکاری و محبت به غیر از خود در واقعه عاشورا کاملاً روشن و هویداست. امر به معروف و نهی از منکر که از بایدها و دستور صریح و نقش اخلاقی است در حماسه عاشورا کاملاً مشهود بود. فرزند تربیت یافته رسول خدا اینک در میدان کارزار در مرحله آزمایش بزرگی است. فرزندان و یاران او نیز در مرحله امتحان قرار گرفتند و به خوبی و نیک از آزمایش بزرگ خداوندی برآمدند و اینها ثمره تربیت و اخلاق والای انسانی و اسلامی است که در مکتب اسلام و قرآن و در مکتب رسول خدا چنین پرورش یافته‌اند. آنان نیز زمینه‌ای برای تربیت نسل‌های بعد در باب جنگ و جهاد و ایثار و شهادت گشته‌اند و افرادی مقاوم و نستوه و خسته‌ناپذیر تحویل آیندگان داده‌اند. ایثار و گذشت و از همه

مهم‌تر وفاداری از جمله صفات نیک اخلاقی امام و یارانش و خاندانش بود که در اوج قلّه کمال انسانی و اخلاق الهی قرار گرفته بود. وجدان‌های بیدار و هوشیار و ترجیح دیگری بر خود (دیگرخواهی) همه در حدّ اعلی بود و رشد اخلاقی و ایمانی در حادثه عاشورا پدیدار گشته بود. درس شهادت و ایثار و وفاداری و اخلاق والای الهی و انسانی را باید از امام و یارانش آموخت و به کار بست. این شکل ظاهر قضیه است، ولی از جهت درون و ایمان و اندیشه والا و ناب اسلامی و الهی کسی را یاری درک آن نیست و نمی‌توان اندیشه‌های ناب و درون پاک آنان را محک زد و گفت این چنین بوده‌اند، بلکه از ظواهر می‌توان پی به درون و سیرت پاک وجدانی برد.

۷- عزّت و اقتدار حسینی در حماسه عاشورا

اقتدار امام و یاران با وفای او ایمان و تقوای آنان بود. اتکال و توجه به ذات خداوندی و توکل فقط بر خداوند با ایمانی قوی و استوار نقطه اقتدار آنها بوده است. درست است که از لحاظ عدد و شمار اندک بوده‌اند، ولی از جهت ایمان و تقوا از مؤمن‌ترین و پرهیزگارترین افراد بوده‌اند و کس را نظیر و همانند آنان نتوان یافت. امام زیر بار ننگ مبیعه و بیعت یزید نرفت و عزّت خویش را حفظ نمود و فرمود: هیهات مِنَّا الدُّلَّةُ: ذلت و خواری از ما اهل بیت دور باد. مرگ و شهادت در راه خدا بسیار لذیذتر و گواراتر از خواری و مبیعه و ذلت است که یزید و اطرافیانش برای او و یارانش رقم زده بودند. اینک امام است و خدای او، خاندان پاک شکیبای او، یاران فداکار و تنرس و شجاع و دلاور با وفای او. اگر چه شکست ظاهری نصیب آنان شد، ولی در واقع پیروز شدند و خون بر شمشیر پیروز گشت و ننگ ابدی برای طاغیان و استکبار گران باقی ماند و عزّت و سربلندی و شرف برای امام و یارانش تا ابد مستدام و جاودانه ماند، چرا که گفته شده است آزاد بزی و آزاد باش که خداوند تو را آزاد آفریده است، پس چرا ذلت و سرسپردگی و اطاعت و مبیعه. امام

با نیروی ایمان قوی اش و با علم به این که یزید فردی دروغگو و دنیا پرست و مادی خواه و عیاش و حرام زاده است و سرنوشت اسلام و مسلمانان به مخاطره خواهد افتاد و باید خود امام زعامت امور مسلمین را در دست گیرد از پذیرش مبیعه سر باز زد آن را نپذیرفت، بلکه با اقتدار و عزت خویش ایستاد و هرگز تسلیم نگردید و سرانجام نیز پیروز شد و ننگ ابدی و همیشگی برای یزید و یارانش باقی ماند و عزت و سربلندی برای امام و یارانش.

۸- عاشورا و فرهنگ شهادت

روز عاشورای محرم روز حماسه و شجاعت و دلاوری و ابتلا و آزمایش بزرگ الهی و روز فداکاری و عزت و شرف کیان اسلام و روز جانبازی و از خود گذشتگی و ایثار است، روز پیروزی خون بر شمشیر است. عاشورا درس شهادت را به همه نسل ها و آیندگان تا روز قیامت آموخت و فهماند که برای امور دنیوی و مادی نباید دست از حق و اسلام و قرآن و ایمان شست و تسلیم شد و باید ایستاد و مقابله کرد ولو این که به قیمت جان خود و یاران و خانواده تمام شود. مهم آن است که ذلت و سرسپردگی و بندگی غیر از خدا را نپذیریم، بنده استبداد و استعمار و استثمار و استکبار نگردیم. امام درس تسلیم نشدن را به ما آموخت. عاشورا روز شهادت است، روز افتادن واسقاط سرها از تن ها، روز جدایی حق از باطل، روز مواجهه اسلام با کفر است، روز اخلاق و ضد اخلاق، روز باید و نبایدها، روز هنجارها و ناهنجارها، روز ایمان و الحاد و کفر است، روز شهادت است که یاران امام شهادت ها آفریدند و با دادن جان خویش از امام و اسلام و آل او دفاع کردند و چه جانفشانی و فداکاری با لاتر از این که آدمی خود را در برابر دیگران فدا کند و این نهایت اخلاق والای اسلامی و انسانیت است. اسلام چنین افرادی را تربیت کرد که شهادت را بر اسارت و ذلت رجحان دادند و تا جان داشتند پای فشردند و اسلام را نجات دادند و امروز ما شاهد این رشادت ها و دلاوری ها که از سالار شهیدان و یاران فداکار او درس و عبرت

گرفته‌اند هستیم و این فرهنگ شهادت عاشورا است که چنین انسان‌هایی نیک صفت و دلیر و بی‌باک تحویل جامعه داده است و ما مدیون روز عاشورا هستیم.

۹- عاشورا و مرحله اسارت اهل بیت (ع)

بعد از آن که امام و یارانش و فرزندان و برادرش ابوالفضل العباس به شهادت رسیدند عمر بن سعد ملعون فرمان داد تا سرهای همه شهیدان را از بدن جدا سازند و در جلو کاروان اسیران به کوفه و شام ببرند که چنین کردند و کاروان روز بعد به قوی و به قوی دیگر یک روز بعد از آن روز روانه کوفه شد و به کوفه درآمد و از آن جا به شام (سوریه) گسیل گردید. در شام زینب (ع) و حضرت سجاد (ع) سخنرانی و خطابه تاریخی فرمودند و یزید و دار و دسته او را محکوم به جنایت فجیع کربلا کردند و او را رسوا ساختند. ستمگری‌ها و نالایقی‌های یزید در امر حکومت بر عموم آشکار شد و کسی را شکی باقی نماند و علیه یزید و حکومت او قیام کردند. این رسالت آگاهی دادن مردم در امر عاشورا را زینب و حضرت امام زین العابدین عهده‌دار بودند و آیندگان را از حادثه خونبار و غم‌انگیز عاشورا آگاه و بیدار ساختند. یزید و عبیدالله را رسوا ساختند از ستمگری‌ها و ظلم‌های او پرده برداشتند، مظلومیت حسین (ع) و یارانش را برای مردم بیان کردند و بالاخره آنان را علیه یزید و یاران زشت خویش شوراندند و این اسارت مقدمه‌ای بر قیام مختار ثقفی بود که انتقام حسین (ع) و یارانش را از یزید و یزیدیان گرفت و آنان را گردن زد و معدوم ساخت و از صحنه روزگار محو نمود و ننگ ابدی را برای آنان رقم زد. این اسیران را با سران شهدای کربلا در بلاد و روستاها و منازل گوناگون بین راه گرداندند و با این کار، خود را حق جلوه دادند و اسیران و سران شهیدان را یاغی و خارج از اسلام و آن ابلهان چشم بصیرت نداشتند که حقیقت را درک کنند چه این که پیش از آن نیز نداشتند. به هر حال زینب و حضرت سجاد (ع) واقعه کربلا را برای مردم تبیین نمودند و از واقعیات و مظلومیت‌ها و ستمگری‌ها پرده برداشتند.

۱۰- اهداف و دستاوردهای حادثه عاشورا

عاشورا با آن فجایع بزرگ هدف‌ها و رسالت‌هایی داشت، این که درس شجاعت و پایداری و استقامت و صبر و ایثار و از خودگذشتگی را به دیگران بیاموزد، امر به معروف و نهی از منکر را بیاموزد، حق و باطل را تمییز دهد، انسانیت و نمونه‌الای انسان کامل را معرفی سازد، کفر یزیدی را بیشتر آشکار سازد، عدم تسلیم و بندگی را به نسل‌های آتی نشان و ارائه دهد، ایمان‌ها محک زده شود. آزمایش و ابتلای الهی بود دستاوردهایی نیز داشت که همان عبرت برای نسل‌های بعدی است. باعث شد تا چهره کریه و زشت یزید و اطرافیان او بیشتر برای مردم زمان او و آیندگان روشن شود و مشخص گردد، ستم‌گری‌های او روشن‌تر شود و دانسته شود که کفر را باید با شهادت و اسارت از بین برد، با مبیعه و تسلیم کورکورانه کار حل نمی‌شود و تنها در سایه ایمان و تقوا و اتکا برخداوند می‌توان بر ستم و بیداد و ظلم و طغیان و تباهی فایق آمد و سلاحی جز ایمان به خدا کارساز نیست. درس ایمان و فداکاری و ایستادگی را باید از عاشورا آموخت و در برابر هیچ قدرت و نیروی مادی نباید تسلیم شد، حتی اگر به قیمت جان و شهادت و کشته شدن بینجامد و این است دستاورد معنوی عاشورا با اهدافی والا که در بالا ذکر شد. هدف غلبه و کشت و کشتار نبوده است، بلکه آزمایش بزرگ الهی در کار بوده است که قَلَتِ یاران باعث ترس شما از دشمن نشود که امام و یاران او با قَلَتِ یاران نهراسیدند و با اتکا و ایمان به خداوند ایستادند و شهید شدند و این شهادت عبرتی برای آیندگان شد.

۱۱- پیام‌ها و عبرت‌های عاشورا

عاشورا با آن فجایع عظیم و سترگ به ما می‌آموزد که در برابر ستم و بیدادی و طغیان و تباهی و فساد ولو به شمار اندک یاران باید ایستاد و مقاومت کرد. درس شجاعت و ایستادگی و حماسه و شهادت و وفاداری و ایثار را باید از عاشورا گرفت. از حسین علیه السلام این

دلاور کربلا درس دلاوری آموخت، درس شجاعت و درس ایمان، چرا که ایمانشان چنان استوار و راسخ بود که از انبوهی یاران دشمن نهراسیدند و تنها نقطه اتکایشان پروردگار جهان بود. عاشورا الگویی و اسوه‌ای برای روزهای حرب و جنگ و پیکار و کارزار در برابر دشمن خبیث است. در روز قتال و پیکار از هیچ قدرت پوشالی با ادوات پیشرفته‌اش نباید باکی داشت، چرا که این ادوات و آلات پیشرفته نظامی صورت ظاهری است و اگر افراد ضعیف‌الایمان و خودباخته باشند به زودی تحت تأثیر این حشمت و عظمت سپاه قرار می‌گیرند و آیین و وجدان و ایمان خویش را زیر پا می‌نهند و تسلیم کورکورانه دشمن و زیر بار ننگ دشمن قرار می‌گیرند. این است که عاشورا در این مواضع و موارد به ما می‌آموزد که چنین نباید بود و باید با ایمانی مستحکم و استوار در برابر خیل عظیم سپاه دشمن مقاومت کرد و شهادت را بر اسارت و بردگی تفضیل و برتری داد و در جنگ تحمیلی نیز شاهد بر این امر بودیم و این الگوگیری از قیام عاشورا است که چنین انسان‌هایی را تربیت کرده است و تحویل جامعه داده است. آنچه که در عاشورا حماسه حسین (ع) رخ داد برای تمامی نسل‌های بعدی است و تنها ویژه آن روز نیست و در همه اعصار و زمان‌ها آینه‌ای است در برابر ما که خود را بدان بیاراییم و در زندگی خود به ویژه در میدان کارزار سر لوحه کار خویش قرار دهیم به ویژه در برابر استکبار و استعمار امام را سرلوحه خویش قرار دهیم و به اسلام و مسلمانان وفاداری نشان دهیم.

۱۲- مدیریت در قیام عاشورا

امام حسین (ع) به عنوان مدیری آشنا به جنگ و فرمانده سپاه، سپاه خویش را آرایش و نظم می‌بخشید و از پراکندگی و گسستگی آنان جلوگیری می‌کرد. البته قبل از عاشورا امام اتمام حجت کرد که هر که می‌خواهد برگردد و از همین جا بازگشت کند که من کسی را به جبر و زور دعوت به یاری دین خدا نکرده‌ام و این نیز یک نوع مدیریت است که

سپاه امام با یارانی وفادار نظم و انضباط خود را بیابد و الا با وجود افراد بزدل و ترسو کار را نمی‌توان پیش برد. جنگ تن به تن یاران امام با سپاهیان دشمن خود حکایت از نظم آینده‌آل می‌نماید. آرایش سپاه خود نیاز به فرماندهی و مدیری کار آشنا دارد که امام این شرط را کاملاً دارا بود، تنها سلاح ایمان و توکل بر خدا بود که این نظم را پدید آورده بود. اتحاد عقیده و رسوخ ایمان و شجاعت و دلیری افراد سپاه اسلام بود که کار مدیریت را آسان می‌کرد. امام خمیه‌ها را در جایی برقرار ساخته بود که دست دشمن بدان نرسد و دور آن را به ویژه از پشت خیمه‌ها چاله‌هایی کنده بود تا دشمن از پشت به اهل بیت و یاران امام ضربه وارد نکند و اینها از خبرگی حضرت سیدالشهدا در امر جنگ و کارزار بود. این که یاران امام خواهان جنگ در اسرع وقت با سپاه دشمن بودند و امام آنان را از شروع جنگ و آغاز کننده جنگ و پیکار باز می‌داشت حکایت از مدیریت در این قیام خونین است. خود یاران امام و فرزندان و اهل بیت شریف او نیز مدیرانی بودند که با آرامش و صبر کار را بر امام سهل می‌ساختند و چه مدیری بهتر از زینب علیها السلام و نیز امام سجاد در هنگام جنگ و اسارت و....

۱۳- نقش عاشورا در همبستگی شیعه

شیعه اکنون یکپارچه و متحد و همبسته بدون تفرقه و جدایی و چندگانگی به یمن و برکت قیام عاشورا زیست می‌کند. شیعه یعنی کسی یا کسانی که با اتکا بر ذات خداوند و با اعتبار بر قیام حسین بن علی علیه السلام تاکنون اتحاد خویش را حفظ کرده است. روز عاشورای محرم حتی سنی‌ها نیز در آن عزاداری می‌کنند.

عاشورا هم اهل شیعه و هم اهل سنت را با یکدیگر یکپارچه و همنوا و همدل ساخته است و تنها اختصاصی به شیعیان ندارد. شیعیان با تأسی به جوانمردی‌ها و رشادت‌های سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش اولاً برادری و برابری خود را

مختلف حفظ کرده‌اند، ثانیاً در برابر استعمار و قدرت‌های پوشالی زمانه خویش ایستاده‌اند و از شیعیان ممالک دیگر دفاع کرده‌اند و به یاد برادران خویشند، ایران اسلامی تاکنون از این جهت خوب امتحان داده است و مورد آزمایش بزرگ الهی در ابعاد گوناگون قرار گرفته است و این به برکت یاد امام حسین (ع) و وفاداری به آن حضرت است. قیام عاشورا چنان یگانگی را در جهان تشیع ایجاد نموده است که مرز و بوم جغرافیایی را درنوردیده است و مؤمنان هر کجا و از هر کشور و دیاری که باشند محترم و مکرمند و باید دست برادری و اخوت به سوی یکدیگر دراز کنند تا در برابر قدرت‌های پوشالی به ظاهر بزرگ که به دنبال استعمار و استثمار مستضعفانند یکپارچه بایستند تا ابرقدرت عقب‌نشینی نماید. اکنون نیز که افغانستان و عراق و فلسطین و برخی از کشورهای شیعه‌نشین جهان مورد تجاوز و تاخت و تاز است بر مسلمانان به ویژه شیعه فرض و واجب است که سکوت نکنند و به یاری برادر خویش بشتابند و از قیام عاشورا درس گیرند و آن را به کار بندند.

۱۴- نقش عاشورا در بیداری ملت‌ها

تنها عنصر و رخداد هشدار دهنده و بیدار کننده مردمان طول تاریخ واقعه عاشورا است، بی‌جهت نیست که در طول سالیان دراز هنوز این رویداد مهم تاریخی، محترم شمرده می‌شود. ملت‌ها همه با تاسی به رشادت‌ها و جانبازی‌های امام و یاران فد کارش که تا پای جان ایستادند و در برابر یزیدیان تسلیم نشدند و شهادت و اسارت را بر بیعت ننگین با یزید ترجیح و برتری دادند در برابر ستمگری‌های مستبدان و مستعمران و اجانب و نوکران آنان ایستادگی می‌کنند و شهادت را بر تسلیم و استثمار و استعمار برتری دهند، چه این که در طول تاریخ و حتی در زمان حاضر ملت‌ها خواهان آنند هر چه زودتر استقلال اقتصادی و فرهنگی خویش را باز یابند و آقای خود باشند و آزادانه در زیر پرچم اسلام و قرآن بدون جنگ و برادرکشی بزیند و پیوند برادری با همسایگان و کشورهای

مؤمن و مسلمان برقرار کنند. اکنون در بیشتر ممالک با توجه به قیام عاشورا و این که امام و یارانش مظلومانه به شهادت رسیدند و چه ستم‌ها که بر اهل بیت و امامان در طول تاریخ روا داشته شد در برابر طاغوتیان زمانه هیچ‌گاه تسلیم و سرسپرده نخواهند شد. ملت شریف ایران در پی این توجه بود که انقلاب کرد و دست ستمگران را کوتاه ساخت و اسلام و قرآن را بر این مرز و بوم حاکم گرداند. همه روز عاشورا است و همه جا کربلاست و تا کربلا و عاشورا و محرم و صفر نامشان زنده است جایی برای کافران و منافقان و مستبدان و مستعمران نیست و باطل رفتنی و حق آمدنی است و آنچه باقی می‌ماند قرآن و اسلام و توحید و کلمه‌الله است.

۱۵- جایگاه زنان در نهضت عاشورا

زنان نیز در قیام و نهضت عاشورا نقش و جایگاه به ویژه خاصی داشتند. حضرت زینب رضی الله عنها و دیگر زنان اهل بیت و دختران اهل حرم هر کدام جایگاه ویژه‌ای در نهضت عاشورا داشته‌اند. حضرت زینب این عقیده بنی‌هاشم ادامه دهنده نهضت و پیام‌رسان کربلا و حوادث و وقایع آن بود که اگر زینب نبود و این وقایع را به گوش مردم آن زمان و به تبع آن آیندگان نمی‌رساند حوادث و وقایع عاشورا مجهول باقی می‌ماند. حضرت زینب رضی الله عنها خود شاهد این رخدادها در قیام عاشورا بود که در دوره اسارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام نگهدار و مراقب بچه‌های اهل حرم بود تا بدانها آسیب و کزندی نرسد. نقش تربیتی و حفاظت از کودکان با الام و دردهای زیادی که آن حضرت از حوادث کربلا و بی‌حرمتی‌هایی در سینه داشت خیلی سخت بود. زنان امروز نیز با تاسی به وفاداری و بردباری حضرت زینب باید در برابر مصائب و ناملائمات و گرفتاری‌ها شکمیا و صبور باشند و در برابر تندروی‌ها و حوادث خود را نیازند چه این که زینب چنان صبر پیشه ساخت که پیامبر عاشورا گردید و یزید و یزیدیان را رسوا ساخت. زنان جمهوری اسلامی

نیز با تاسی به آن حضرت علیه السلام از فرستادن و اعزام فرزندان خویش به میدان جنگ تحمیلی دریغ نکردند و فرزندانی را تقدیم انقلاب و اسلام و مسلمین کردند و آن را به فال نیک گرفتند و این تأثیرپذیری از نهضت بزرگ عاشورای حسینی است که چنین فرزندان و زنانی زینب‌وار تربیت نموده و تقدیم اسلام و قرآن داده است.

۱۶- جایگاه کودکان و نوجوانان در نهضت عاشورا

فقط کهن سالان و بزرگان نبودند که به یاری امام شتافتند، بلکه کودکان و نوجوانان نیز به یاری پدر و عموی خویش شتافتند. امام طفل شش ماهه‌اش را در برابر آن قوم نابکار گرفت تا او را سیراب گردانید که با تیری سه شعبه او را به شهادت رساندند. عبدالله نیز به یاری عمویش امام شهیدان علیه السلام شتافت که دستش قطع گردید و با تیری به قلب مبارکش به فیض شهادت نایل شد. گویند در روز عاشورا طفلی به دنیا آمد که برای نامگذاری به نزد امام علیه السلام بردند که ناگه تیری گلویش را شکافت و به شهادت رسید. حضرت رقیه و دیگران نیز در عاشورا همراه پدر بزرگوار خویش بودند که آن حضرت علیه السلام در شام از دنیا رفت. حضرت علی اکبر و حضرت علی اصغر علیه السلام در حقیقت از یاران امام هستند که چنان فجیعانه شهید می‌شوند. آنان جایگاه و منزلت بسیار والایی نزد خداوند دارند و در بهشت ابدی و جاودانه به سر می‌برند و کافران و کوفیان پیمان شکن در دوزخ خالد و جاودانه می‌مانند و عذاب الیم الهی بر آنان سایه خواهد افکند. نوجوانان و کودکان نیز باعث پشتگرمی امام بودند، همه برای جنگ و نبرد ی نابرابر آماده بودند و امام را یاری نمودند و سرانجام شهادت نصیب‌شان شد. در زمان حاضر نیز به ویژه در دوران جنگ تحمیلی محمد حسین فهمیده (جوان سیزده ساله) با تاسی به قیام عاشورا به زیر تانک می‌رود و آن را منفجر می‌سازد و شهید می‌گردد و به طور کلی قیام و نهضت سرخ عاشورا بر تمام اقشار جامعه اسلامی تأثیر گذارده است.

۱۷- اهمیت سوگواری برای سالار شهیدان علیه السلام

سوگواری و عزاداری و ماتم سرایی برای آن حضرت باعث تسکین آلام است. باعث می‌شود دل‌ها از زنگار گناهان و معاصی شسته شود و پاک و مطهر گردد و انسان با یاد جوانمردی‌ها و رشادت‌های آن حضرت و یارانش می‌تواند انبوهی از مشکلات را کنار زند و از مغلوب واقع شدن نجات یابد.

امام حسین علیه السلام هرگز نیاز به این سوگواری‌ها و عزاداری‌ها ندارد، این ما انسان‌ها هستیم که باید از آن حضرت بطلبیم شفاعت ما را در درگاه الهی نماید. همچنین باعث می‌شود عظمت قیام حسین و حماسه کربلا برای همه و آیندگان روشن‌تر شود و بدانند امام و یارانش در آن روز یر مصیبت بزرگ چه کردند و چه رشادت‌ها آفریدند و چه ایثارگری‌ها و جانبازی‌ها نمودند و این درس و عبرتی برای آیندگان شود تا در برابر ستم و ستم‌گران بایستند و سر فرود نیاورند و تا آخرین قطره خون خود در برابر استکبار و استعمار مقاومت و پایداری نمایند. یاد دلآوری‌ها و رشادت‌های مظلوم کربلا را نگهداشتن باعث می‌شود انسان روز به روز بر ایمان خویش بیفزاید و نیز بر قدرت و نیروی خویش و اراده و عزم راسخ خود در برابر کفر و الحاد و طاغوتیان و مستعمران و مستبدان فزونی بخشد و این امر سال به سال گسترده‌تر می‌شود و امر کهنه شدنی نیست و سوگواری بر امام و یارانش هر سال نو و تازه است و مراسم عزاداری سال به سال از رونق خاص و بیشتر برخوردار می‌گردد. همان‌گونه که اسلام و احکام قرآن روز به روز تازه و نو است و کهنه شدنی نیست و روز به روز نیاز بدان بیشتر می‌شود یاد امام حسین علیه السلام نیز چنین است.

۱۸- عاشورا، مکتب گسترده تبلیغی

عاشورا درس عمل است. تنها خطابه و سخنرانی و وعظ و اندرز نیست. عاشورا با عمل طی شد و سپری گشت. امام حسین علیه السلام تنها نگفت بلکه عمل کرد و با شهادت خود

ایمان و پایداری به حق خود را ثابت نمود. عاشورا با عمل و عشق آفرینی به حق و شهادت و رشادت و حماسه آفرینی به جهان درس عشق و وفاداری به حق را می آموزد. عاشورا دیگر درس منبر و وعظ و صغری و کبری نیست، مکتب گسترده تبلیغی است که چنان درسی به بشر آموخت که تا قیامت فراموش نشدنی است و به یاد ماندنی است.

از مکتب حسین درس اخلاص و عمل و درس شهادت و شهامت و شجاعت و ایثار و از خود گذشتگی می آموزیم درس وفاداری به حق و درس امر به معروف و نهی از منکر را. از یاران او درس وفاداری به رشادت و شجاعت می آموزیم. با عمل و بیکار خونین خویش به جهانیان آموختند که باید تا آخرین قطره خون در برابر ظلم و بیداد و زور ایستاد و تسلیم و سرسپرده دشمن دین و قرآن نشد.

عاشورا خود مکتب گسترده تبلیغی است، چنان که تبلیغات وسیعی بعد از آن در میان بشر ایجاد شده است و سخن از مظلومیت امام و یارانش دارد. خود عاشورا مبلغ کامل و ناب اسلام است، مبلغ عمل نه فقط حرف و قول و چه بهتر و برتر از این که تبلیغ با عمل همراه باشد و این را تنها در امام و یاران او در عاشورا می بینیم که چگونه در برابر آن خیل بزرگ دشمن ایستادند و نخست امر به معروف و نهی از منکر نمودند که اثر نکرد و آن گاه آماده رزم و کارزار گشتند و این مایه مباهات و افتخار برای اسلام و عبرت و تبلیغ وسیعی برای جهان و جهانیان است.

۱۹- نقش عاشورا در انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، انتفاضه فلسطین،

مقاومت جنوب لبنان

ایران اسلامی با برکت قیام و نهضت عاشورا بود که انقلاب و قیام کرد و با نادن هزاران شهید دوران انقلاب در خیابان های شهر و دیار درخت انقلاب را آباری کرد و انقلاب با اتکال بر ذات خداوند و ایمان قوی مردم و حماسه آفرینی آنان و درس گرفتن از مکتب حسینی و عاشورا اسلام و قرآن را یار دیگر زنده کردند و حکومتی بر پایه حق و

عدالت و توحید و عرفان و انسانیت بنیان نهادند و امام که خویش شاگرد مکتب وحی و مکتب قیام اباعبدالله بود این انقلاب را هدایت و راهبری کرد و آن را با اتحاد مردم به ثمر رساند و خود با ایمانی استوار و اراده‌ای قوی و تقوایی راسخ و با عدالتی سرشار رهبری این دولت و ملت را عهده‌دار شد و اینها همه به ثمره قیام ابوعبدالله الحسین علیه السلام بود که انقلاب به ثمر رسید. در دوران دفاع مقدس نیز رزمندگان و سپاه و بسیج و ارتش با یاد و به رمز یا حسین یا اباعبدالله به قلب دشمن تاختند و دشمن را شکست دادند یعنی قیام حسینی بر تمام جوانب و ابعاد نظامی و فرهنگی و اجتماعی رسوخ کرده بود و کرده است و این خون حسین است که در رگ‌ها خروشان می‌کند و جاری است. مردم مظلوم و ستم کشیده فلسطین نیز با اتکال بر ذات خداوند و تاسی از قیام عاشورای حسینی و ریختن خون پاک اباعبدالله الحسین علیه السلام لحظه‌ای در برابر دشمن غاصب اسرائیلی ساکت نمی‌نشینند چه این که خود سالیان سال است که پیوسته در خیابان‌ها و اردوگاه‌ها به اثبات رسانده‌اند که در برابر ظلم و جور این خودکامگان لب فرو نیسته‌اند و با دادن هزاران شهید خواستار میهنی مستقل و به دور از بردگی و تسلیم در برابر غاصبان دون صفت هستند و ان شاء الله که موفق و منصور خواهند بود. لبنان نیز که در ناحیه جنوب آن پیوسته آماج حملات و تاخت و تاز تانک‌ها و هواپیماها بوده و هست و برادران لبنانی نیز همچون برادران فلسطینی در برابر این دون صفتان و نابکاران غاصب اسرائیلی ایستاده‌اند و به تاسی از راهمردی‌های اباعبدالله الحسین علیه السلام هرگز ساکت نخواهند نشست و ایستادگی خواهند کرد. این دلاوری‌ها در لبنان و ایران و فلسطین به برکت قیام خونین حضرت سیدالشهدا در کربلاست که چنین فرزندان‌ی تربیت کرده است.

۲۰- نقش اجتماعی و دینی مذاحان و ذاکران حسین در طول تاریخ

شیفتگان و عاشقان و نوحه‌سرایان و ماتم‌سرایان و مذاحان امام حسین علیه السلام در دشت نینوا بر کسی پوشیده نیست. در ایران اسلامی مذاحانی عاشق و دلباخته امام

حسین علیه السلام سراغ داریم که همین مذاحی‌ها انسان‌هایی عاشق و شیفته امام حسین علیه السلام تربیت کرده است و چنان نیست که تنها در حد روضه و گریه بوده باشد بلکه این مذاحی‌ها سراسر و عمق وجود آدمی را در بر می‌گیرد و او را از خود بی‌خود می‌کند چه این که مصیبت و بلائی عاشورا چنان زیاد بوده است که روضه‌ها و مذاحی‌ها با اشاره به گوشه‌هایی از صحنه‌های عاشورا آدمی را سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در طول تاریخ همیشه مذاحانی بوده‌اند که از دلاوری‌ها و جانفشانی‌های امام و یارانش در کربلا یاد کرده‌اند و اکنون نیز با ذاکران آن حضرت مواجه هستیم که چگونه از مظلومیت آن حضرت و خاندان پاک او پرده برمی‌دارند و ماتم‌سرایی می‌نمایند. اینان نقشی اجتماعی و دینی والا‌یی بر عهده دارند اینان اگر اشتباه نکنم در حقیقت مربی افرادی هستند. زیان کار است کسی که پای روضه و مذاحی ذاکران امام حسین علیه السلام و ابوالفضل العباس و زینب علیهما السلام بنشیند و قطره اشکی از چشمانش فرو نچکد. کشور ما کشور امام حسین علیه السلام و شاید بتوان گفت تنها کشوری است که به امام حسین علیه السلام و خاندان پاک او در دشت کربلا در قیام عاشورا عشق می‌ورزد و این شکی در آن نیست چون ایرانیان از دیرباز عشق به اهل بیت و خاندان عصمت و طهارت زیاد داشته‌اند و از این روست که مذاحان عاشق حسین علیه السلام و ابوالفضل علیهما السلام تحویل جامعه داده است. ذاکران و مذاحان در حقیقت مرییان و تجدیدکنندگان اسلامند و با نوحه‌سرایی و غم‌گساری امام و یاران او را در اذهان و دل‌ها دوباره زنده می‌گردانند.

نتیجه

در پایان باید این گونه نتیجه گرفت که امام و یارانش گر چه شهید شدند، ولی با شهادت خویش افتخار آفریدند و تا قیام قیامت در یاد و ذکر مردم به ویژه شیعه آنان قرار دارند. عاشورا درسی عبرت برای آیندگان و نسل‌های بعدی است. قیام عاشورا در انقلاب

خونین ما و در دوران جنگ تحمیلی تأثیری به سزایی داشته و دارد. خون حسینی پیوسته در رگ‌های این مردم می‌خروشد و جاری است. مردم جهان و کشورهای ستمدیده مانند فلسطین و لبنان و افغانستان با تاسی به دلاورمردی‌ها و ایثارگری‌های خونین کربلا و عاشورای حسینی می‌توانند به اسقلال و خودکفایی و آقایی برسند چنان که ملت ایران در برابر شاه ملعون و معدوم چنین کرد و انقلاب را به ثمر رساند و بعد از آن در دوران جنگ تحمیلی نیز درنگ نکرد و بر دشمن سلطه‌جو تاخت و از میهن خویش پاسداری و حراست کرد زنان نیز به تاسی از زینب کبری علیها السلام صبر و شکیبایی به خرج دادند و شهیدانی را تقدیم اسلام و انقلاب و قرآن کردند. به هر حال مقاومت در برابر استبداد و استعمار و استکبار جهانی میسر نیست مگر با اراده آهنین همچون ابو عبدالله الحسین علیه السلام و با ایمانی قوی و استوار به حق و اتحاد و یکپارچگی مردم جهان؛ به ویژه شیعیان به امید نابودی کامل کفر و طاغوت و پیروزی و نصرت ایمان و حق بر سراسر گیتی.

منابع:

- ۱- حسین بن علی علیه السلام امام سوم، صاحبی، محمد جواد.
- ۲- حسین بن علی علیه السلام امام سوم، کاظم، ارفع.
- ۳- حسین بن علی علیه السلام امام سوم، حریری، محمد یوسف.
- ۴- حسین بن علی علیه السلام امام سوم، دستغیب شیرازی.
- ۵- حسین بن علی علیه السلام امام سوم، مصطفی اسرار.



المجمع العالمي لإحياء البيت

تهران - خیابان استاد نجات‌اللہی - بن بست دوم - پلاک ۱۵

تلفن: ۸۹۰۷۲۸۹ فکس: ۸۸۹۳۰۶۱

www.ahl-ul-bait.org

ISBN: 964-7756-24-0